



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۸ / تابستان ۱۴۰۱

شماره استاندارد بین المللی: ۱۰۲۹۴۷۸۳

ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی

سردبیر علمی: محمود طیار مراغی

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی می باشد

• و در زمینه موضوعات زیرمقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- مقالات ویژه نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- مقالات ویژه نسخه شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

• هر گونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.

• مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.

• میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.

• میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

• شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳

• میراث شهاب در پایگاه نورمگز www.normags.com و مگیران www.magiran.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۸-۰۲۵۳۷۷۴۱۹۷-۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سردبیر) - نماز: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.marashilibrary.com



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

مقالات

- ۳ ملاحظات و تصحیحات (۱۷)
محمد کاظم رحمتی
- ۵۵ کتیبه های مسجد سپهسالار؛ دستمزد و پیش طراحی
سعید خودداری نایینی

شرح حال نگاری

- ۶۷ افضل الدین مهابادی؛ نابغه ناشناخته
غلامرضا گلی زواره

کتابشناسی

- ۹۹ کتابنامه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیز الله عطاردی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش)
محمود طیار مراغی
- ۱۲۳ فهرست نسخه های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف
سید جعفر حسینی اشکوری
- ۱۴۷ میزان الفقهه و مولف آن
حسین حلییان
- ۱۶۹ کتاب «سفر به جنوب ایران» مأخذی مستند در عصر قاجار
حسین مسرت

تصحیح متون

- ۱۷۹ مثنوی معجزنامه امام جواد علیه السلام
تصحیح: ابوالفضل مرادی (زستا) / محمد علی صالحی
- ۲۱۱ تذکره الخطاطین: محمد ادریس خواجه راجی بخاری (۱۲۹۸-۱۳۳۶ ق)
تصحیح: بیودا بهشتی
- ۲۶۹ وصیت نامه اخلاقی میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ ق)
تصحیح: علی اکبر صفری

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

نسخه‌های خطی و اطلاعات مندرج در آنها شامل یادداشت‌های تملک، سماعات و انجامه کاتب و هر اطلاع دیگر ثبت شده بر آنها، منابع ارزشمندی برای بررسی تاریخ تشیع می‌باشند. با بررسی چنین اطلاعاتی حتی می‌توان درباره برخی مناطق مهم شیعه نشین که اطلاعات مکتوب اندکی از تاریخ آنها در دست، به تحقیق پرداخت. در نوشتار حاضر با بررسی شماری از نسخه‌های خطی با تکیه بر منطقه بحرین قدیم، اطلاعاتی درباره عالمان و کتابخانه‌های آنجا ارائه شده است. همچنین شرح حال عالم گمنام اهل بهبهان، عبدالرحیم بن رمضان قنواتی بهبهانی به تفصیل با بررسی شماری از نسخه‌های کتابت شده و یا متعلق به او مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها

بحرین قدیم، سید خلیفه احسانی؛ سید محمد بن صدید حسینی و عبدالرحیم بن رمضان بهبهانی.



نسخه‌ای از کشف الغمّة متعلق به کتابخانه سید محمد بن صدید

از کتابخانه‌های مهم قطیف در قرن دوازدهم، کتابخانه سید محمد بن صدید حسینی مشتمل بر دو هزار جلد کتاب بوده است. بر همین اساس با بررسی فهرس و نسخه‌های خطی باید بتوان درباره نسخه‌های کتابخانه او اطلاعات بیشتری بدست آورد که تا کنون نگارنده در این خصوص بر اساس نسخه‌هایی که یافته و امکان بررسی یافته‌ام، در مقالات مختلف سخن گفته‌ام. در کتابخانه زین العابدین ابراهیمی به شماره ۱۵۵۱ نسخه‌ای از کتاب کشف الغمّة اربلی موجود است که در ذی حجه ۹۷۶ کتابت شده است. نسخه اخیر تملکات مختلفی از عالمان بحرین قدیم دارد که خوشبختانه افرادی که تملکات خود را بر نسخه ثبت کرده‌اند، تاریخ ثبت تملک را نیز ذکر کرده‌اند. نخستین مالک نسخه سید عبدالله بحرانی که در ۱۱۴۳ نسخه را به سید محمد بن صدید حسینی فروخته است. یادداشت تملک سید محمد بن صدید حسینی به همان خط نسخه‌هایی دیگر او، توسط پیشکارش یعنی حسین بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن عمران قطیفی (زنده در ۱۱۸۱) درج شده است. وی تملک سید محمد بن صدید را بر نسخه چنین ثبت کرده است:

«ثم انتقل هذا الكتاب الشريف والدستور الطريف لحزانة ملك السيد النجيب والکامل اللیب السید محمد بن المرحوم السید شرف بن المقدس السید ابراهیم بن السید یحیی الصدید القطیفی بالبیع البتی الشرعی من مالکة السید الاواه السید عبدالله سلمه الله تحریراً فی سلخ شهر جمادی الاولی سنة ۱۱۴۳».

نسخه در ۱۱۹۹ در تملک احمد بن محمد بن حسین بن حاتم بن محمد بن حسین بن حاتم بحرانی بوده است: (بسم الله تملکة المملوک المجانی احمد بن محمد بن حسین بن حاتم بن محمد بن حسین بن حاتم البحرانی السنة ۱۱۹۹) و سرانجام مالک آخر نسخه شخصی به

۱. کتابخانه خاندان ابراهیمی در حقیقت کتابخانه حاج محمد کریم خان ابراهیمی (متوفی ۱۲۸۸) است. برای شرح حال وی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۲۸۱-۲۸۲. تمام ارجاعات آمده در این نوشتار به طبقات اعلام الشیعة، به چاپ منتشر شده از دوره طبقات در هفده جلد توسط دار احیاء التراث العربی (بیروت، ۱۴۳۰/۲۰۰۹) است. در صورتی که از چاپ‌هایی دیگری استفاده شده باشد، به آن اشاره خواهم کرد.

نام محمد بن علی الذهبه بحرانی در ۱۲۳۵ بوده است: (ثم انتقل هذا الكتاب بالبيع البتي الى حوزة المملوك الجاني محمد بن علي الذهبه البحراني في سنة ۱۲۳۵). یادداشت‌های تملک دیگری نیز بر نسخه هست که چندان خوانا نیستند مانند شخصی که تنها بخشی از نام او یعنی صالح النعیمی قابل خواندن است.^۱

شیخ حسین بن عمران عموماً نام خود را هنگام ثبت تملک، سید محمد بن صنیدید بر نسخه‌ها ننوشته است، اما خط وی بر تمام نسخه‌هایی که از کتابخانه سید محمد بن صنیدید دیده ام، موجود است. برای گزارشی از شرح احوال وی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۲۰۱-۲۰۲. نکته آخر مورد توجه آقابزرگ نیز بوده و ایشان در شرح حال شیخ حسین بن عمران قطیفی نوشته‌اند: «وَأَنَا رَأَيْتُ ايضاً خطه النسخ الجيد في الغاية على ظهره جملة من الكتب التي اشتراها محمد بن شرف الصنيديد الحسيني البحريني فكتب هو بخطه انتقال تلك الكتب الى الصنيديد بالبيع الشرعي في ۱۱۷۸ وكتب في آخر التاريخ بالخط الثلث الجيد ما لفظه: بمحضراً أقر الوری حسین بن محمد بن محیی بن عبدالله بن عمران عفی عنه؛ ويعبر عن المالك في بعض المواضع بالأخ الصفي السعيد السيد محمد ابن السيد شرف إلى آخر نسبه. فيظهر انه كان معاصره ومصاحبه وصديقه ولذا كان يكتب تملكاته للكتب ولا سيما ما اشتراه بمحضره».

نسخه‌ای از تهذیب الاحکام متعلق به کتابخانه ابن صنیدید

در میان نسخه‌های پرشمار کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی چند نسخه‌ای را می‌شناسیم که مادر نسخه‌های کتابت شده در زمان‌های بعد بوده‌اند، که از میان آنها نسخه کتابت شده توسط حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی (متوفی ۹۸۴) که سه بخش

۱. برای گزارشی از نسخه و تصویری از آن بنگرید به: احمد منزوی، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد یکم (کتابخانه خصوصی اهدایی زین العابدین ابراهیمی) (تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ش)، ص ۳۲۰، ۷۴۶-۷۴۷. صالح بن عطیه بحرانی شاعر بحرینی، اشعاری در رثای ادیب فاضل حاج احمد بن علی ذهبه سروده که محمد علی تاجر در منتظم الدرین، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۴ آن را نقل کرده است. شاید وی برادر محمد بن علی ذهبه باشد که تملکش بر تهذیب الاحکام آمده است.





از آن تاکنون یافت شده اهمیت خاصی دارد. نسخه‌ی اخیر توسط حسین بن عبدالصمد حارثی با شهید ثانی هنگامی که در بعلبک به تدریس مشغول بوده، مقابله شده است. حسین بن عبدالصمد حارثی در اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ به ایران مهاجرت کرد و این نسخه را همراه خود به ایران آورد.^۱ تقریباً تمام نسخه‌های کتابت شده از تهذیب الاحکام در عصر صفویه از روی همین نسخه مستقیماً یا با واسطه کتابت شده‌اند.

در کتابخانه‌ی خاندان ابراهیمی نسخه‌ای از کتاب تهذیب الاحکام به شماره ۱۵۳۱ موجود است که تا پایان جلد چهارم است و کاتب آن عالم نامور عصر صفویه علاء الملک بن عبدالقادر حسینی مرعشی است که از کتابت این بخش نسخه در ۲۲ جمادی الثانی ۹۶۴ فراغت حاصل کرده است.^۲ نسخه‌ی اخیر باید از روی نسخه‌ی تهذیب الاحکام شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (متوفی ۹۸۴) کتابت شده باشد که در آن تاریخ شیخ الاسلام قزوین بوده هر چند در بخش موجود این نسخه که تنها مجلد نخست است، اشاره‌ای به این مطلب نیامده، اما توجه به اینکه در تاریخ کتابت نسخه حسین بن عبدالصمد در قزوین ساکن بوده و علاء الملک مرعشی (متوفی ۹۸۴) نیز از سادات ساکن در قزوین بوده، این مطلب را می‌توان مسلم دانست.^۳ نسخه یادداشت مقابله‌ای نیز به تاریخ چهارشنبه ۲۷ شعبان ۹۶۵ دارد.^۴ نسخه‌ی ظاهراً همچنان در قزوین بوده و شخصی

۱. درباره‌ی زمان مهاجرت حسین بن عبدالصمد به ایران، عموماً نظر این بوده که وی بعد از شهادت استادش شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) به ایران مهاجرت کرده است، مطلبی که در شماری از متون تاریخی و کتابهای تراجم نگاری آمده است، اما اکنون می‌دانیم که زمان مهاجرت او به ایران اواخر ۹۶۰ و آغاز ۹۶۱ بوده است. بنگرید به:

Devin J. Stewart, "An Episode in the "Amili Migration to Safavid Iran" Husayn b. "Abd al"Samad al"Amili's Travel Account," *Journal of Iranian Studies*, volume 39, number 4, December 2006, pp.481"508.

۲. برای شرح حال وی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴.

3. Devin J. Stewart, "The First Shaykh al"Islam of the Safavid Capital Qazvin," *Journal of the American Oriental Society* 116 "1996", pp. 387"405.

۴. درباره‌ی نسخه‌ی تهذیب که حسین بن عبدالصمد کتابت کرده و درباره‌ی نسخه‌ای کتابت شده از روی نسخه‌ی علاء الملک مرعشی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۵. آقابزرگ نسخه‌ای از تهذیب الاحکام را دیده که سلطان حسین ندوشنی یزدی از روی

که مالک نسخه بوده یادداشتی در خصوص درگذشت شاه عنایت الله حسینی مرعشی به تاریخ جمادی الاولی ۹۹۵ در یکی از برگ‌های آغازین نسخه نوشته است: (وفات الاغر المغفور شاه عنایت الله الحسینی مرعشی صبح یکشنبه جمادی الاولی سنة خمس وتسعين وتسعمائة بقرية شناس قزوین ودفن بها في ذلك اليوم وما تدري نفس باي ارض تموت). نسخه اخيره شکل کامل یعنی هر دو مجلد، بعدها در قرن دوازدهم به نجف منتقل شده و شخصی به نام صدرالدین محمد رضوی بر هر دو نسخه در یادداشتی که هنگام خرید آن در ۱۱۴۹ در شهر نجف بر نسخه ثبت کرده، تملک خود را چنین درج نموده است: (در سنه ۱۱۴۸ در نجف اشرف بطریق مبیعه با جلد دیگر که تمام کتاب باشد، منتقل شد و کتب صدرالدین محمد رضوی).^۱ نسخه زمانی در تملک سید محمد بن صدید حسینی بوده و بر اساس یادداشت تملک وی بر نسخه آن را در ۱۱۷۳ و هنگام زیارت کربلا خریداری کرده است. همانند بیشتر نسخه‌های متعلق به سید محمد بن صدید حسینی، پیشکارش یادداشت تملک وی بر نسخه را چنین ثبت کرده است:

«انتقل هذا المجلد من كتاب التهذيب لملك السيد النجيب والعالم الاریب السيد السند، السيد محمد بن السيد شرف بن العلامة السيد ابراهیم بن السيد یحیی الصنید الحسینی بالبيع البتی فی حدود سنة ۱۱۷۳ فی کربلاء المعلا».

نسخه بعد از درگذشت سید محمد بن صدید، در تملک فردی به نام نعمه الله بن منافع بن سالم نیز بوده و او در زیر یادداشت تملک او، مالکیت خود بر نسخه را چنین ثبت کرده، جز آنکه بخشی از یادداشت تملک او از بین رفته و آنچه که باقی مانده و قابل خواندن است، چنین است: «ثم انتقل من ورثته للفقیر... لعلو الملك العالم نعمه بن حسن بن مانع بن سالم». بخشی از نام مالک اخیر یعنی حسن به علت آنکه در حاشیه بوده، از

نسخه علاء الملک مرعشی کتابت کرده و از جمله موقوفات شیخ علی نهبانندی (متوفی ۱۳۲۲) بوده است. درباره نهبانندی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه: نقباء البشر، ج ۱۶، ص ۱۴۹۷-۱۵۰۰.

۱. احتمالاً وی سید شمس الدین محمد بن بدیع مشهدی رضوی نویسنده وسیله الرضوان باشد. برای شرح حال او بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه: الکواکب المنتشرة، ج ۹، ص ۶۶۹-۶۷۰.





بین رفته است، اما در مهر مربع او در ذیل تملکش به وضوح نام حسن درج شده و دیگر آنکه تملک همین فرد بر نسخه‌ای از نسخه‌های کتابخانه سید محمد بن صنید حسینی که در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۴۱۸ موجود است، درج شده است. تعبیر به کاررفته در یادداشت تملک اخیر، دلالت بر این دارد که وی نسخه را از ورثه سید محمد بن صنید باشد. احتمالاً نسخه اخیر شامل بخش‌های دیگر کتاب تهذیب الاحکام بوده اما در گذر زمان از یکدیگر جدا شده باشند.^۱

مجموعه ۱۴۲۸۰ مجلس و تملکات آن

از مجموعه‌های بسیار ارزشمند کتابخانه مجلس، مجموعه ۱۴۲۸۰ است که استاد ارجمند جناب آقای صدراپی خویی به دقت آن را معرفی کرده‌اند. در جایی از نسخه فعلی که شاید اوراقی از آن در گذر زمان از بین رفته باشد، نام کاتب نیامده است و تنها در یک جا محل و سال کتابت سرای شاهپور و ۱۰۸۰ ذکر شده است.^۲ نکته مهم مجموعه اخیر وجود تملکاتی از عالمان بحرینی بر آن است. در برگ نخست مجموعه، نام فردی آمده که نخستین کلمه یادداشت وی محو شده، اما به نظر می‌رسد که کلمه مورد بحث در خصوص تملک فرد مورد بحث بر مجموعه باشد، اما خوشبختانه نام وی به شکل کامل («..الاکمل الشیخ حسین ابن الشیخ عبدالله بن ماجد») آمده است. در برگ ۳ الف نسخه چندین یادداشت تملک آمده است که همه آنها به جز یکی تاریخ داراست. کهن ترین یادداشت تملک مربوط به همان شیخ حسین بن عبدالله بحرانی است که گفته نسخه را از فردی به نام شیخ ابوالقاسم به رسم هدیه دریافت کرده است:

۱. بنگرید به: احمد منزوی، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد یکم (کتابخانه خصوصی اهدایی زین العابدین ابراهیمی)، ص ۸۹. از دوست عزیز جناب آقای مسعود تاره که از سرلطف، امکان دسترسی بنده به تصاویر مورد نیاز از تصویر نسخه اخیر که در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی موجود است را فراهم کردند، کمال تشکر را دارم.
۲. بنگرید به: علی صدراپی خویی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۸، ص ۳۹۰-۴۰۵. نسخه زمانی به امانت نزد شیخ یاسین بن صلاح بلادی نیز بوده، که در جایی دیگر از کتاب حاضر از آن بحث کرده‌ام.

«بسم الله؛ عطية الاخ المؤيد الموفق المسدد محجة العلماء الاعاظم، شيخ ابوالقاسم وكتب الاقل حسين بن عبدالله البحراني، تحريراً في شهر جمادي الثانية سنة ١١٥٢ في دار الفضل شيراز».

درباره شيخ حسين بن عبدالله بن ماجد بحراني اطلاع مستقلى نيافتم، اما آقابزرگ از فرزند او به نام شيخ سليمان بن حسين بن عبدالله بن ماجد بحراني نام برده و اشاره کرد که به اشاره و درخواست وي، شيخ على بن محمد بن عبدالنبي بن محمد بن سليمان مقابى بحراني - از شاگردان شيخ يوسف بحراني - رساله الجهر و الاخفات في الاخيرتين، تأليف خود را در سال ١١٧٦ کتابت کرده و از شيخ سليمان به «الأخ المهذب الصفي بل الحل المؤيد الألمي ذو الذهن الوقاد والفكر النقاد واضح البرهان الشيخ سليمان بن المبرور المعرى عن الرين الشيخ حسين بن الشيخ عبدالله بن ماجد البحريني ...» ياد کرده است.^١ يکى ديگر از تملکات نسخه مربوط به يکى از سادات بوده که بخش اصلى نام او پاک شده است. در ١٢١١ نسخه را فردى از ملاعلى محمد کازرونى هديه گرفته است: (عطية الاخ الاغرا الامجد ملا على محمد کازرونى، کتب الاحقر سنة ١٢١١). تملکى به تاريخ ١٢٤٠ نيز بر نسخه موجود است.

درباره على محمد کازرونى اطلاعى نيافتم، اما فرزندش ميرزا محمد حسين بن على محمد کازرونى (متوفى ١٣٣٤) از عالمان نامورى است که مدتى در نجف ساکن بوده و از استادش ميرزا على رشتى چهاردهى اجازه اجتهاد اخذ کرده و آثار مختلفى تأليف کرده که از مشهورترين آنها مى توان به ملکوت السماء در رد بر مسيحيت اشاره کرد که

١. بنگريد به: طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ٩، ص ٣١٨-٣١٩. نام جد شيخ حسين، حامد آمده که ظاهراً خطاى چاپى باشد. همچنين بنگريد به: الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٥، ص ٣٠٢. شايد شيخ حسين بن عبدالله بحراني همان فردى باشد که آقابزرگ (طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ص ١٨٦) از وي نام برده و گفته که احمد بن عبدالنبي بن زين الدين سارى بحراني، در ١١٢١ نسخه اى از ديوان عفيف تلمسانى را به جهت او کتابت کرده باشد. احمد سارى در اشاره به کتابت نسخه براى کتابخانه شيخ حسين بن عبدالله بحراني از او چنين ياد کرده است: «لخزانة الشيخ الأمين والكهف الحصين والعلم المبين بفضله من عرفه من العالمين الشيخ حسين بن المرحوم المبرور الأواه الشيخ عبدالله...».



استادش شیخ علی رشتی برآن تقریظی نگاشته و ملامرده خاه بزرگ یهودیان بوشهر در تأیید و درستی مطالبی که از عهدین نقل شده، برای او نگاشته است.^۱

سید علی بن اسماعیل بحرانی حسینی؛ عالمی از قرن یازدهم

در کتابخانه مدرسه صدر خواجه نسخه‌ای از کتاب حاشیه شرح العضدی موجود است که اصل نسخه از قرن دهم است. متأسفانه به دلیل افتادگی یک برگ از انتهای نسخه، نام کاتب را نمی‌دانیم. یک برگ آخر نسخه را مالک نسخه که خود را علی بن اسماعیل بن رضی بن عبدالله حسینی بحرانی معرفی کرده، در آخر جمادی الاول ۱۰۵۸ بازنویسی کرده و در انجامه نسخه در اشاره به این مطلب چنین نوشته است:

«... تَمَّ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ بِقَلَمِ مَالِكِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْحَاجِي عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ رِضِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ الْبَحْرَانِيِّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَعَالَى أحواله و أحوالِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَلَغَهُ فِي الدَّارِينِ أَمَالَهُ بِمُحَمَّدِ الْإِمِينِ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ كَانَ الْفَرَاغُ مِنْ انْتِسَاخِ الصَّفْحَاتِ الْمُسْتَحْدَثَةِ آخِرَ جُمَادِي الْأُولَى سَنَةِ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ الْفِ هِجْرِيَّةِ عَلِيِّ مَهَاجِرِهَا وَ آلِهِ اشْرَفَ التَّحِيَّةِ».

متأسفانه درباره علی بن اسماعیل بحرانی اطلاع بیشتری نیافتیم، محتملاً جستجو در میان نسخه‌های خطی دیگر شاید بتواند در شناخت بیشتری به ما کمک کند.^۲

نسخه‌ای از تسدید القواعد و تملک سید خلیفه احسائی

با فهرست شدن نسخه‌های خطی و انتشار فهرس جدید، گاهی اوقات به نسخه‌هایی که متعلق به کتابخانه سید خلیفه احسائی است، برخورد می‌کنیم. از این موارد نسخه‌ای از کتاب تسدید القواعد فی شرح تجرید العقائد شمس الدین محمود بن عبدالرحمن اصفهانی (متوفی ۷۴۹) به شماره ۱۵ در کتابخانه جوادین مرحوم سید هبه الدین شهرستانی در کاظمین است. کتاب تسدید القواعد مورد توجه عالمان امامی بوده و

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: نقباء البشر، ج ۱۴، ص ۶۲۳-۶۲۴. درباره کتاب ملکوت السماء همچنین بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۱۹.
۲. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه صدر خواجه (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش/۱۴۲۶)، ص ۷۳-۷۴.



نسخه‌های چندی از آن با تملک شماری از عالمان امامی موجود است.^۱
 نسخه‌ی اخیر پیش از آنکه در تملک سید خلیفه احسائی قرار گیرد، در اختیار شیخ
 علی بن محمد بن علی مقابی بحرانی بوده و یادداشتی از وی بر صفحه عنوان نسخه
 موجود است که در آن تاریخ تملک نسخه شعبان ۱۱۵۵ ذکر شده است: (... هذا الكتاب
 المستطاب ... شهر شعبان سنة ۱۱۵۵ وأنا فقير الله الغني علي بن محمد بن علي المقابي البحراني).^۲
 مهر بیضوی شیخ علی مقابی با عبارت «لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» نیز
 در کنار یادداشت تملک موجود است. در پایین صفحه عنوان، بار دیگر یادداشتی در
 خصوص تملک نسخه توسط وی با این عبارت درج شده است:

«من مُتَمَلکات الفقیر الحقیّر صاحب الذنب والتقصیر الجانی علی بن محمد بن علی بن
 عبدالنبي بن محمد بن سلیمان المقابی البحرانی».

و در کنار آن مهر بیضوی با همان ختم درج شده است. تملک دیگری نیز توسط شیخ
 علی مقابی بر صفحه عنوان موجود است که بخش مهمی از آن محو شده است. نکته
 جالب توجه درج تاریخ ازدواج وی به تاریخ ۱۱۵۴ بر نسخه است، که شخصی بدون اشاره
 به نام خود که احتمالاً یکی از نزدیکان و شاگردان او باشد، در عبارتی ادبی چنین نوشته
 است:

«بسم الله والحمد لله؛ تاریخ زواج الشیخ الأجد والورع الأوحد شیخنا ومفیدنا الشیخ علی
 بن الشیخ محمد المقابی البحرانی أیدهما الله تعالی (المقارب):

رواَجُّ لأکمل أهل الکمالِ	أتی حایزاً للمنی و الأرب
زواج الفتی الفاخر الأکرم الـ	مکرم ابن الفتی المنتخب
هو الشیخ من قد أتی اسمه	علی اسم علی المرتضی المنتخب

۱. اطلاع من از نسخه‌ی تسدید القواعد و تملکات مختلف آن به واسطه مقاله دوست گرامی شیخ اسماعیل
 گل‌داری («من تقييدات علماء البحرين علی المخطوطات (۲)»، الساحل، العدد الثانی والخمسون،
 السنة الخامسة عشرة، شتاء ۲۰۲۱م، ص ۹۳-۹۷) است. همچنین از دوست گرامی نزار عبدالجبار
 برای ارسال تصویر نسخه‌ی تسدید القواعد سپاسگزارم.

۲. بخشی از این یادداشت در گذر زمان از بین رفته است. ابتدا جمله محتملاً «دخل فی ملکی» یا
 «دخل فی نوبتی» و بخش دیگر جا افتاده «و ذلك فی» باشد.



فمن حیث أن تدها ندها بدا علی بلا مزیه مع ربیب
حسبت و قد جاء تاریخه (زواج رابع عشر من رجب)

درباره مالکان بعدی نسخه اطلاع روشنی نداریم، جز شیخ عبدالله بن مبارک آل حمیدان خطی، که در ۱۲۲۷ مالک نسخه بوده و در یادداشتی در یکی از برگ‌های نسخه از تملک بر نسخه در ۱۲۲۷ چنین خبر داده است:

«بسم الله: قد منّ بتملكه الملك القادر علی عبده المقتصر القاصر الأقل الأحرر عبدالله بن مبارك بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حسين آل حميدان الأحسائي أصلاً والخطي مولداً ومنشأ بتاريخ أحد شهور سنة ۱۲۲۷».

بعد از وی احتمالاً نسخه بدست سید خلیفه احسائی رسیده و او عبارت بسیار کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه، بدون اشاره به تاریخ در صفحه عنوان درج کرده است: (في نوبة الاقل خليفة ابن السيد علي). شخص دیگری به نام عبدالله بن حاجی محمد رضا بن آقا محمد باقر نیز مالک نسخه بوده که هویت او را نشناختم. شخصی نیز به نام محمد حسین اصفهانی به تاریخ ۱۲۵۷ هم از خرید نسخه در یادداشتی کوتاه سخن گفته است: (قد انتقل إلي وأنا الفقير الأقل محمد حسين الأصفهاني ۱۲۵۷).

نسخه‌هایی دیگر از کتابخانه سید خلیفه احسائی

بر اساس اطلاعاتی که تا کنون درباره کتابخانه سید خلیفه احسائی بدست آمده، به وضوح می‌توان اهمیت آن را به عنوان یکی از کتابخانه‌های مهم عالمی احسائی در قرن سیزدهم که در نجف پدید آمده را دریافت. با در دسترس قرار گرفتن نسخه‌های جدید همچنان باید انتظار داشت که بتوان در میان آنها رد و نشانی از این کتابخانه مهم یافت؛

۱. محمد حسین اصفهانی احتمالاً همان شیخ محمد حسین بن محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی (زنده در ۱۲۶۳) باشد، که آقا بزرگ شرح حال او و پدرش را در طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۰، ص ۳-۴ آورده است. سید خلیفه بن سید علی بن سید احمد موسوی احسائی نسخه‌ای از کتاب لؤلؤة البحرين را کتابت کرده و تاریخ فراغت از استنساخ آن ۲۵ رمضان ۱۲۳۰ بوده است. این نسخه اکنون در کتابخانه شهید سید مجید حکیم است. بنگرید به: فهرس المخطوطات المحفوظة فی مکتبات نجفیه خاصة، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳، ۴۹۵.



مطلبی که نسخه‌های ۴۹۲۵۸ و ۴۹۲۵۹ کتابخانه آستان قدس رضوی بر آن دلالت دارد. به نظر می‌رسد که هر دو نسخه در اصل یکی بوده باشند، اما بنا به رسم نادرستی که در کتابخانه آستان قدس رضوی در جداسازی مجموعه‌ها بوده است، اکنون با دو نسخه روبرو هستیم! نسخه ۴۹۵۲۸ کتاب التصريح بمضمون التوضیح نوشته زین الدین خالد بن عبدالله ازهری (متوفی ۹۰۵) اثری در نحو عربی است که از جمله کتاب‌های درسی بوده است. نسخه اخیر را شخصی به نام زید بن المرحوم الملا اسماعیل بن الملازید کتابت کرده و از استنساخ نسخه در ۱۹ جمادی الآخر ۱۰۸۹ فراغت حاصل کرده و در انجامه نسخه بدون اشاره به مکان کتابت نسخه، چنین نوشته است:

«وقع فراغ هذا الشرح يوم تاسع عشر جمادي الآخرة سنة تسع وثمانين وألف، بقلم تراب أقدام العلماء العاملين، زيد بن المرحوم الملا إسماعيل بن الملا زيد غفر الله له ولوالديه ولمشايخه ولمن كان سبباً في است كتابه ولجميع المسلمين».

نسخه زمانی در ربیع الاول ۱۱۸۵ در تملک فردی به نام محمد ابن میراحمد ابن حیدر بوده، که گفته نسخه را از فردی به نام شیخ عبدالحی خریداری کرده است: (الحمد لله؛ بسم الله الرحمن الرحيم رب العالمين، في منتصف شهر ربيع الاول في يوم السبت سنة ۱۱۸۵ قد دخل هذا الكتاب المستطاب في ملك فقير ربه الصمد الأفخر محمد ابن میراحمد ابن حیدر، عفي عنهم و عن جميع المؤمنين والمؤمنات بمحمد وآله الطيبين الطاهرين، وقد اشتراه من الشيخ عبدالحی). درباره مالکان بعدی نسخه اطلاعی نداریم، تا آنکه نسخه در ۱۲۶۰ به تملک سید خلیفه احسائی درآمد است. بر ظهر نسخه سید باقر بن سید خلیفه احسائی یادداشتی در خصوص تملک نسخه توسط پدرش نوشته و تاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۶۱ را به عنوان زمان تملک نسخه ذکر کرده است: (بسم الله الرحمن الرحيم؛ قد دخل هذا الكتاب المسمى بالجزء الأول من التصريح في ملك والدي ومن عليه معتمدي نجل السيد علي، السيد خليفة همي من كل خيفة، وكتب عنه عبده وولده باقر عفي الله عنه بمنه وكرمه، ۲۲ ج ۲ سنة ۱۲۶۱).

سید باقر احسائی، بعدها یادداشتی در خصوص مطالعه نسخه توسط خود بر آن یادداشت کرده که ظاهراً بعد از درگذشت پدرش باشد، چرا که در آخر آن از خواننده

میر تقی

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





خواسته که برای پدر و مادرش فاتحه بخوانند: (بسم الله تعالى؛ قد نظرت فيه وفهمت البعض البعض من معانيه، وأنا الأقل باقرابن السيد خليفة ابن السيد علي ابن السيد أحمد ابن السيد محمد الأحسائي أصلاً والبصرة منشأً والنجف الأشرف مسكناً ومدفنأً، رحم الله من نظر إليه وقرأ لوالديه الفاتحة في ۱۸ ذو القعدة). سيد باقر احسائي باز يادداشت ديگري در خصوص تملك پدرش به اين عبارت بر نسخه درج کرده است:

«في ملك الوالد الأعز سيد خليفة نجل السيد المرحوم سيد علي ابن سيد أحمد الأحسائي في النجف الأشرف مسكناً ومدفنأً رحم الله والديه، وكتب عنه ابنه وعبداه باقر بن سيد خليفة».

سيد باقر احسائي باز يادداشت ديگري در خصوص تملك نسخه بعد از درگذشت پدرش بر نسخه نوشته که متن آن چنين است:

«في ملك أقل الناس عملاً وأكثرهم زللاً إذا حضر لم يعد، وإذا غاب لم يفقد، تراب أقدام المؤمنين باقرابن سيد خليفة ابن سيد علي ابن سيد أحمد ابن سيد محمد ابن آل سيد شرف الأحسائي في النجف الأشرف مسكناً ومدفنأً رحم الله والديه في الدنيا والآخرة بمحمد».

برظهر نسخه ۴۹۲۵۹ که نسخه ای از کتاب کنز الراغبين است، يادداشت تملکی از سيد باقر بن خليفه احسائي آمده که نشان از اين دارد وی نخست نسخه را تهيه کرده و بعدها پدرش نسخه را از او خريده باشد، چرا که يادداشت تملك او در ۱۲۶۰ است و يادداشت در خصوص تملك پدرش ۱۲۶۱^۱.

نسخه اخير گرچه زمانی در تملك سيد خليفة احسائي و جزئی از کتابخانه او بوده، اما بخشی از کتابخانه اوست که به فرزندش سيد باقر احسائي رسیده است و ظاهراً بعد از درگذشت سيد باقر احسائي، به تملك فردی به نام سيد مهدي حسيني طالقاني درآمده باشد و همودر ۱۲۹۲ يادداشتی در خصوص مطالعه کتاب بر آن نوشته است: (ومن فيه نظر وتأمل وفكر حتى خشي ذهاب البصر الحقيير الفاني مهدي الحسيني الطالقاني سنة ۱۲۹۲).

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم؛ قد دخل هذا الكتاب المسمى بالجزء الأول من التصريح في ملك الأقل باقرابن السيد خليفة الأحسائي أصلاً والبصرة شهرة، والنجف الأشرف مسكناً ومدفنأً واشتغلاً إن شاء الله الألف والمائتين والستين في غرة محرم سنة ۱۲۶۰». درباره سيد باقر احسائي (زنده در ۱۲۹۴) همچنين بنگريد به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۰، ص ۱۷۹-۱۸۰.

نسخه زمانی در تملک ابراهیم بن عبدالله سویدی از خاندان مشهور سویدی نیز بوده است. نسخه ۴۹۲۵۹ که بخشی از نسخه پیشین است، توسط همان کاتب در جمادی الثانی ۱۰۸۹ کتابت شده است و نسخه ای از کتاب کنز الراغبین فی شرح منہاج الطالبین جلال الدین محمد بن احمد محلی (متوفی ۸۶۴) از آثار متداول در فقه شافعی است. بر ظهرا این نسخه یادداشت تملکی از سید باقر بن سید خلیفه احسایی در همان ۱۲۶۰ درج شده است: (بسم الله الرحمن الرحيم؛ قد دخل هذا الكتاب المسمى بالجزء الأول من التصريح في ملك الأقل باقر بن السيد خليفة الأحسائي أصلاً والبصرة شهرة، النجف الأشرف مسكناً ومدفنناً واشتغالاً إن شاء الله الألف والمائتين والستين في غرة محرم سنة ۱۲۶۰). تملکات دیگری هم بر نسخه موجود است که در گذر زمان محو شده و قرائت آنها دستکم از روی تصویری که در اختیارم هست، چندان ممکن نیست.

از دیگر نسخه های کتابخانه سید خلیفه احسایی، نسخه شماره ۴۲۹ کتابخانه عتبه عباسیه در کربلا می باشد که مجلد نخست از کتاب مجمع الفائدة و البرهان محقق اردبیلی است. نسخه را شخصی به نام محمد رضا در قزوین به جهت شخصی که نام او را نیاورده، کتابت کرده است: (استکتبته بدار السلطنة قزوین صین عن شین وانا العبد المذنب). درباره مالکان آن اطلاعی بر نسخه درج نشده، تا آنکه نسخه بدست سید خلیفه احسایی در صفر ۱۲۴۳ افتاده و ظاهراً او آن را به بهای شصت قروش در نجف خریداری کرده است. سید خلیفه احسایی یادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه به این شرح نگاشته است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ وقد وصل في حياة العبد القنّ الحجابي خليفة ابن السيد علي ابن السيد أحمد ابن السيد محمد القاري الأحسائي أصلاً ومنشأً أسأل الله أكون نجفياً مسكناً دنياه وآخره، في شهر صفر سنة ۱۲۴۳».

نسخه اخیر همانند نسخه پیشین بعدها در تملک محمد مهدی حسنی حسینی بوده، که دلالت دارد شماری از نسخه های کتابخانه سید خلیفه احسایی بعد از درگذشت او - و احتمالاً به دلیل تقسیم میان وراثت - از کتابخانه خارج شده و فروخته شده است. شخصی به نام سید رضا زمانی مالک نسخه بوده و شخصی به نام اسدالله آن را امانت

میراث

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





گرفته و یادداشت کوتاهی در خصوص امانت گرفتن کتاب از سید رضا بر نسخه درج کرده است: (استعرته من جناب سیدنا محمد رضا حرسه الله عن الأسقام وأنا الأقل).

از دیگر نسخه‌های نفیس و ارزشمند کتابخانه سید خلیفه احسائی، نسخه‌ای از کتاب *نضد القواعد فاضل مقداد سیوری* است. آقابزرگ از این نسخه در طبقات و الذریعه سخن گفته است. آقابزرگ کاتب نسخه اخیر را که فردی به نام علی بن احمد بن علی بن فضل الله می باشد را، بر اساس تاریخ فراغت از کتابت نسخه در عصر جمعه دوازدهم جمادی الثانی ۸۸۵ در رجال قرن نهم کتاب *الطبقات یعنی الضیاء اللامع فی عباقرة القرن التاسع* آورده است. نسخه اخیر از جمله نسخه‌های نفیس کتابخانه سید خلیفه احسائی بوده که شیخ جواد جزائری برای خود خریداری کرده و آقابزرگ وی را به عنوان مالک نسخه معرفی کرده است. کاتب نسخه اخیر، نسخه اصل *نضد القواعد فاضل مقداد* را در دست داشته و در انجامه نسخه نیز به آن اشاره کرده و چنین نوشته است:

«صورة ما كتبه الشيخ العلامة شرفاً المقداد المرتب للكتاب طاب ثراه وليكن هذا آخر ما رتبناه على حسب ما وجدنا إلا مسألة القسمة؛ فإني أضفتها إلى ما وجدته في نسخة المصنف رحمه الله و قدس سره، والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أكرم المرسلين محمد وآله الطاهرين وكتب المقداد بن عبدالله بن محمد بن حسين السيوري عفي الله عنه رب العالمين بالخير يا كريم. وافق الفراغ من نسخة هذا الكتاب عصر الجمعة الثاني عشر شهر جمادي الثاني، أحد شهور سنة خمسة وثمانين وثمانمائة على يدي العبد الأقل علي بن أحمد بن علي بن فضل الله ... عفي عنهم يا خالق الخلق يا ستار يا باري أكتب لكاتبه عتقاً من النار».

از مالکین نسخه در زمان‌های بعد، عالم نامور اوالی و اهل روستای نعیم، محمد بن علی بن حیدر نعیمی است که در آغاز و پایان نسخه سه یادداشت کوتاه در خصوص

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع في القرن التاسع، ج ۶، ص ۸۷؛ همو، الذریعة الی تصانیف الشيعة، ج ۲۴، ص ۱۸۷. آقابزرگ در توصیف بیشتر نسخه اخیر اشاره کرده که مشتمل بر اجوبه مسائل شیخ حسین بن مفلح بوده که مطلب اخیر به صورت یادداشت بر صفحه عنوان درج شده است و کسی که این مطلب را نوشته از شاگردان حسین بن مفلح بوده است. فردی به نام قاسم رجب نسخه را از شیخ جواد جزائری خریداری کرده و نسخه اکنون به شماره ۵۱۰ در کتابخانه دانشگاه ملک سعود ریاض نگهداری می شود.

تملك خود بر نسخه نوشته است، اما متأسفانه تاریخی برای مطلب خود ذکر نکرده است: «مما جازته يد الأقدار لحيازة العبد الجاني والمملوك الفاني محمد بن علي بن حيدر النعيمي البحراني»؛ «تملك الأقل الجاني محمد بن علي بن حيدر النعيمي البحراني» و «تملكه مجازاً لا حقيقة الأقل الجاني محمد بن علي بن حيدر النعيمي البحراني». نسخه پیش از آنکه به تملك سيد خليفه احسائي درآید، زمانی در تملك شخصی به نام علی العريض در حدود ۱۲۲۹ بوده است: (قد تملك هذا الكتاب المستطاب الشيخ علي العريض في حدود سنة الألف والمائتين والتاسع والعشرين من الهجرة النبوية وكتب اخوه).^۱ در صفحه عنوان نسخه یادداشت بسیار کوتاهی در خصوص تملك سيد خليفه احسائي نوشته شده است: (ملك سيدنا السيد خليفه دام مجده).^۲

سيد محمد بن سيد خليفه احسائي و کتابخانه پدر

از میان فرزندان سيد خليفه احسائي، سيد محمد احسائي به بصره مهاجرت کرده و در آنجا سکونت گزیده است. با وجودی که او از عالمان نامدار و برجسته بصره بوده، اطلاعات چندانی در خصوص او در دست نیست و شرح حالی که شيخ آقابزرگ برای او نوشته نیز بر اساس یادداشت‌های تملك و برخی از آثارش بوده که آقابزرگ دیده است. از جمله این نکات اشاره به یکی از آثار سيد محمد احسائي، کتابی در بحث استثناء در شرح کتاب بدرالدین بن مالک بوده که آقابزرگ آن را نشانی از تبحر سيد محمد در اصول ادبیات دانسته است. از جمله نکات دیگری که آقابزرگ درباره او آورده، یادداشت امانت گرفتن نسخه‌ای از کتاب ذکری الشیعة توسط سيد محمد احسائي است. نسخه اخير را احمد بن حسن بن محمود در ۷۸۴ کتابت کرده و زمانی که آقابزرگ نسخه را دیده، از جمله نسخه‌های متعلق به کتابخانه مرحوم مجد الدین نصیری بوده و اکنون در دانشگاه

۱. شاید وی همان فردی باشد که آقابزرگ با عنوان الشيخ علی بن المولی محمد العريضی معرفی کرده است. بنگرید به: طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۹۰-۹۱.
۲. درباره نسخه نضد القواعد همچنين بنگرید به: محمد علی حرز، «من خزائن الكتب الأحسائية: خزانه السيد خليفة الموسوي الأحسائي النجفي»، الخزانه، العددان الخامس والسادس، السنة الثالثة، صفر ۱۴۴۱ / تشرین الأول ۲۰۱۹م، ص ۵۸۴-۵۸۵.

مجله تحقیقات و تخصصیات

مجله تحقیقات و تخصصیات





تهران نگهداری می‌شود و از جمله نسخه‌های کهن از کتاب ذکری الشیعة است.^۱ آقابزرگ همچنین نوشته در کتابخانه سید خلیفه احسائی چند کتاب را دیده که سید محمد احسائی کتابت کرده است از جمله آنها مجلدی از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی مشتمل بر کتاب الفرائض تا آخر کتاب الدیات بوده که آن را به امر پدرش در ۱۲۳۰ کتابت کرده است. کما اینکه مجلد دوم از کتاب ریاض المسائل شامل کتاب النکاح تا آخر دیات توسط وی کتابت شده و تاریخ فراغت از استنساخ آن ۱۲۴۵ بوده است. آقابزرگ تلخیصی از کتاب انوار الفقاهة شیخ حسن کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۶۲) را دیده که سید محمد احسائی برای آسانی بهره‌گیری از آن انجام داده و از شکل تعبیری که از نویسنده کتاب آورده (شیخنا المؤید دام‌ظله) آقابزرگ نتیجه گرفته که سید محمد احسائی از جمله شاگردانش بوده است. این نسخه اکنون در کتابخانه مرحوم سید مجید حکیم است و در آغاز نسخه، فرزند سید محمد، به نام محمد علی احسائی درباره نسخه چنین نوشته است:

«بسم الله تعالى، هذا ما كان بكتبنا بالبصرة والإنجاز بالقسمة الشرعية إلى ملك الأقل محمد علي ابن مصنف هذا المختصر من سفر أنوار الفقاهة المرحوم السيد محمد السيد خليفة قدس سرهما وعفا عنهم بمنه وكرمه؛ وأيضاً أوراق كتاباته لنفسه مبيضة ومسودة فقهاً وأصولاً بقلمه الشريف قدس سره وطيب رسمه مما انحازت لملك الأقل ولده محمد علي بالقسمة الشرعية، مما كان من الكتب لنا بالبصرة... نفعنا الله تعالى وإخواننا برحمته وغفر لهم ولنا بفضلته ومنه».^۲ از دیگر آثاری که وی کتابت کرده و از جمله نسخه‌هایی کتابخانه سید خلیفه احسائی بوده، مجلد اول از کتاب مجمع الفائدة و البرهان محقق اردبیلی با تاریخ فراغت ۱۲۴۶ و دو جلد شرح المفاتیح وحید بهبهانی با تاریخ تصحیح ۱۲۴۰ بوده است.^۳ سید محمد احسائی درگذشت ۱۲۸۱ درگذشت.

۱. درباره این نسخه از کتاب ذکری و اهمیت آن بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الحقائق الراهنة، ج ۵، ص ۶.
۲. بنگرید به: فهرس المخطوطات المحفوظة فی مکتبات نجفیه خاصه، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.
۳. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۳۹۲-۳۹۵. از جمله دیگر آثار سید محمد احسائی کتاب الاقطاب الفقهیه است که بخشی از آن در کتابخانه مرحوم سید مجید حکیم موجود است. بنگرید به: فهرس المخطوطات المحفوظة فی مکتبات نجفیه خاصه، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳، ۴۸۵.

خاندان آل مبارک احسائی قطیفی

از خاندان مهم علمی احسائی الاصل که به قطیف و ایران مهاجرت کرده‌اند، خاندان شیخ مبارک بن علی بن عبدالله بن ناصر بن حسین بن حمیدان است. متأسفانه اطلاعات چندانی در خصوص این خاندان در دست نیست و همانند بیشتر عالمان احسائی و قطیفی دانسته‌های ما درباره آنها محدود به تملکات و یادداشت‌های آنها بر ظهر نسخه‌های خطی است که روزگاری در اختیار آنها بوده است. به نوشته شیخ علی بلادی در کتاب انوار البدین، شیخ مبارک استاد شیخ سلیمان بن عبدالجبار بوده و از نظرات مشهور فقهی او، حکم به تحریم جمع بین شریفین بوده که در آن روزگار از جمله مسائل فقهی مورد بحث و جدل میان فقیهان بوده است. شیخ مبارک در ۱۲۲۴ درگذشت و در قبرستان مشهور قطیف یعنی حباکه به خاک سپرده شد. دوتن از پسران او به نام‌های شیخ محمد و شیخ علی نیز که در یک هفته و در ۱۲۶۶ درگذشتند، نیز در حباکه و در کنار پدرشان به خاک سپرده شدند. از میان دیگر فرزندان شیخ مبارک، شیخ عبدالله است که به ایران سفر کرد و در شیراز اقامت داشت و در همانجا نیز درگذشت.

آقابزرگ بخش مهمی از شرح حال این خاندان را بر اساس نسخه‌هایی خطی که در تملک آنها بوده، آورده است.^۱ آقابزرگ به نسخه‌ای از کتاب تهذیب الاحکام اشاره کرده که زمانی در تملک شیخ مبارک بوده و در یادداشت تملکی که وی بر نسخه نوشته نام خود را «مبارک بن علی بن عبدالله بن ناصر بن حمیدان جارودی» ذکر کرده است. نسخه بعدها و در ۱۲۳۴ در تملک شیخ عبدالله بن مبارک قرار گرفته و او در یادداشت خود بر نسخه گفته که نسخه بعد از پدرش به او رسیده است. آقابزرگ نسخه‌ای از کتاب مدارک الاحکام را نیز دیده که در تملک شیخ مبارک بوده است و بعد از درگذشت وی به تملک شیخ عبدالله بن مبارک در شوال ۱۲۳۴ درآمده است. ظاهراً تاریخ درگذشت ۱۲۲۴ برای زمان درگذشت شیخ مبارک صحیح نباشد و با توجه به تاریخ انتقال نسخه‌های وی به فرزندش شیخ عبدالله که عموماً تاریخ ۱۲۳۴ را دارند باید تاریخ درگذشت وی نیز همان ۱۲۳۴ باشد و کتابها به عنوان بخشی از ارث به شیخ عبدالله رسیده باشد. به عنوان مثال

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۲، ص ۲۸۸-۲۹۱.

مبارک

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





در نسخه تهذیب الاحکامی که آقابزرگ دیده، شیخ عبدالله بن مبارک تصریح کرده که نسخه بعد از پدرش به او رسیده و تاریخ ۱۲۳۴ را برای تملک نسخه ذکر کرده و بعید است که بعد از ده سال او چنین مطلبی را بر نسخه نوشته باشد.

آقابزرگ نسخه‌ای از کتاب الروضة البهية را دیده که نیای خاندان مبارک یعنی شیخ عبدالله بن ناصر بن حمیدان بن سالم بن حسین الاحسائی اصلاً^۱ الخطی الجارودی منزلاً، کتابت آن را در ۱۱۰۸ به پایان رسانده است. تملک شیخ مبارک بر نسخه به سال ۱۲۱۱ موجود بوده و سپس شیخ عبدالله بن مبارک در ۱۲۴۵ خود را مالک نسخه معرفی کرده است. نسخه اخیر را آقابزرگ نزد شیخ محمد حسن بن محسن بن شریف جواهری در نجف دیده است. برای شناخت بهتر این خاندان لازم است تا همه نسخه‌هایی که در تملک آنها بوده را گردآوری کرد. نکته دیگر اطلاعات مختلفی از نسخه‌های تحت تملک افراد این خانواده است که آقابزرگ در جاهای مختلف آثارش یعنی الذریعه و طبقات آورده است. بخش مهمی از کتابخانه شیخ عبدالله بن مبارک جارودی بعدها به تملک سید خلیفه احسائی درآمده که به برخی از این موارد آقابزرگ در شرح حال شیخ عبدالله جارودی اشاره کرده،^۲ و به تفاریق نیز در ضمن مجموعه حاضر نسخه‌هایی مختلفی از این خاندان علمی احسائی قطفی سخن رفته است.

خاندان آل مزیدی حله در احساء

روابط فرهنگی میان بحرین قدیم و عراق از همان ادوار کهن وجود داشته و همواره خاندان‌هایی از منطقه بحرین قدیم به عراق مهاجرت کرده و در شهرهای مختلف آنجا خاصه بصره سکنی گزیده‌اند و اطلاعات پراکنده اما در خور تأملی از این بیوتات در دسترس است. اما درباره مهاجرت خاندان‌های شیعه از عراق به بحرین قدیم، دانسته‌های بسیار

۱. در شرح حال شیخ عبدالله بن مبارک (طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۱، ص ۷۸۸)، عبارت اخیر «الاجامی اصلاً» آمده است که شاید تصحیف چاپی باشد. در هر حال باید این نسخه را یافت و دید که در اصل کلمه چه بوده است.

۲. آقابزرگ همین مطالب را به شکل تکمیلی و جزئیات بیشتری نیز در شرح حال شیخ عبدالله بن مبارک جارودی آورده است. بنگرید به: طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۱، ص ۷۸۷-۷۸۹.

اندکی در اختیار ما قرار دارد.^۱ از میان خاندان‌های امامیه مهاجر به احساء که به تازگی و به واسطه انتشار فهرست نسخه‌های خطی در تملک آنها اطلاعات قابل تأملی در اختیار ما قرار گرفته، خاندان آل مزیدی است که توسط استاد ارجمند و دوست گرامی احمد علی مجید حلی با عنوان فهرس مخطوطات مكتبة آل المزیدي (في دولة الكويت) (کویت، ۲۰۲۲/۱۴۴۳) منتشر شده است.

فهرست نسخه‌های خطی منتشر شده خاندان مزیدی مشتمل بر معرفی ۱۲۳ نسخه خطی است، اما این نسخه‌ها به دلایل چندی اهمیت بسیار فراوانی دارند و نکات بسیار مهمی درباره خاندان‌های منطقه بحرین قدیم در بردارند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. نخست بهتر است تا مطالبی درباره خاندان آل مزیدی ارایه شود؛ خاندانی مهم در کویت که متأسفانه اطلاعات مربوط به آنها از نگاه تیزبین صاحب الذریعه و طبقات اعلام الشیعة بدور مانده است.

قدیمی‌ترین فرد شناخته شده این خانواده فردی است به نام عبدالله بن موسی بن ابراهیم مزیدی که سرسلسله خاندان بر اساس اسناد و مدارک موجود است. وی بعد از انجام حج و در راه بازگشت به دعوت اهالی احساء به آنجا رفته و در شهر هفوف و محله نعاثل (النعاثل الشرقي) سکنی گزیده است. تاریخ دقیق سفر اخیر او و اقامت در هفوف دانسته نیست، اما نام وی به عنوان یکی از شاهدان مبايعه نامه ای به تاریخ ۱۸ رجب ۱۱۸۲ و متنی دیگر از جمادی الاولی ۱۱۸۶ در دست است که نشان از این دارد او باید مدتی پیش از دو تاریخ اخیر در هفوف سکنی گزیده باشد. وی فرزندی به نام محمد دارد

۱. در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۵۳۶ نسخه‌ای از کتاب الارشاد شیخ مفید موجود است که فردی به نام محیی الدین بن احمد بن محیی الدین علی بن ایوب بصری اصلاً بحرانی مسکن از کتابت آن در روز یکشنبه ۱۹ رجب ۹۴۷ فراغت حاصل کرده است. وی از جمله افرادی از بصره است که به بحرین رفته و در آنجا سکونت گزیده است. اطلاع دیگری از وی نیافتیم. در کتابخانه خاندان ابراهیمی کرمان به شماره ۲۰۱۶ مجموعه‌ای موجود است که محمد بن سلیمان بن عبدالعزیز بن احمد بحرانی اصل بصری مسکن، کتابت بخشی از آن را در روز چهارشنبه ۱۶ جمادی الاولی ۱۰۶۳ به پایان برده است. بنگرید به: فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد یکم (کتابخانه خصوصی اهدایی زین العابدین ابراهیمی)، ص ۴۵۲-۴۵۳.

میراث

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





که مطلب خاصی درباره او دانسته نیست، اما از وی دو پسر به نام‌های حسین بن محمد مزیدی و موسی بن محمد مزیدی را می‌شناسیم. شیخ حسین مزیدی به بصره مهاجرت کرده و آنجا اقامت گزیده و عهده دار امور دینی بوده و شیخ موسی نیز به کویت مهاجرت کرده و ماندگار شده است.

شیخ حسین مزیدی متأثر از افکار و اندیشه‌های شیخ احمد احسائی بوده و نقش مهمی در بسط افکار وی در بصره داشته است. تاریخ دقیق مهاجرت او به بصره دانسته نیست، اما باید بعد از ۱۲۴۱ باشد، چرا که متنی نوشته شده در احساء در دست است که شیخ حسین مزیدی در تاریخ اخیر به عنوان شاهد نامش را در کنار آن نوشته است. شیخ حسین مزیدی آثار چندی نگاشته که از جمله آنها باید به کتاب برهان الحق و نهج الصدق اشاره کرد که در کنار شرح برخی احادیث دشوار، کتابی در بیان عقاید شیخیه و دفاع از آنها می‌باشد و نگارش آن را در عصر جمعه هفتم شعبان ۱۲۹۴ به پایان رسانده است. همچنین مزیدی کتاب دیگری به نام هدایة المسترشدين في التحكم بين الحاج محمد خان الکرمانی و الشیخ محمد باقر الهمدانی دارد و سعی کرده تا در کتاب اخیر ایرادات همدانی بر شیخیه را پاسخ دهد. تاریخ نگارش کتاب اخیر اندکی پیش از درگذشت او در روز سه شنبه ششم ذی حجه ۱۳۰۰ است و نسخه‌ای مهم از آن در کتابخانه خاندان ابراهیمی کرمان به شماره ۱۶۴۰ موجود است که محمد جعفر بن حسن بن جعفر خویی از کتابت آن در سلخ ربیع المولود ۱۳۰۱ فراغت حاصل کرده است. شیخ حسین مزیدی در اواخر ۱۳۰۱ درگذشت و در یکی از رواق‌های صحن حرم حضرت عباس علیه السلام در کربلا به خاک سپرده شد.^۱

بعد از وی فرزندش محمد حسن مزیدی (متوفی ۱۳۰۷) جانشین پدر در بصره شد و زعامت شیخیه آنجا را بر عهده گرفت. پس از وی برادرش محمد طاهر بن حسین مزیدی بعد از آنکه بخشی از تحصیلات خود را نزد پدرش گذراند، در ۱۳۰۶ به کرمان مهاجرت کرد و دو سال نزد شیخ محمد خان بن محمد کریم خان کرمانی (متوفی ۱۳۲۴) به تحصیل

۱. درباره شیخ حسین مزیدی بنگرید به: محمد علی حرز، احسائیون مهاجرون، ص ۳۰۹-۳۱۳.

پرداخت و سپس به بصره بازگشت و بعد از درگذشت برادرش زعامت شیخیه بصره را عهده دار شد. تا آنکه در دهم ذی الحجة ۱۳۳۸ در بصره درگذشت.

مهاجرت موسی بن محمد بن عبدالله بن موسی بن ابراهیم مزیدی به کویت که بر اساس اسناد موجود پیش از ۱۲۶۴ بوده، باعث شد تا خاندان آل مزیدی جایگاه خاصی در کویت پیدا کنند که تا به امروز نیز تداوم داشته است. در میان افراد خاندان آل مزیدی ساکن در کویت، شیخ ابراهیم بن محمد بن موسی مزیدی شخصیت مهمی است. وی در ۱۲۹۴ دیده به جهان گشود و بعد از خواندن مقدمات در زادگاهش کویت به نجف مهاجرت کرد و بعد از اتمام تحصیلاتش به کویت بازگشت و زعامت و قضاوت شیعیان کویت را تا هنگام درگذشتش در ۱۳۷۹ برعهده داشت. بعد از وی فرزندش حبیب بن ابراهیم مزیدی جانشین پدر شد و از چهره‌های بسیار مشهور و خطیبان برجسته گردید.

نسخه‌هایی از کتابخانه خاندان آل محسنی

از نتایج سیطره وهابیان بر احساء، مهاجرت شماری از خاندان‌های مختلف شیعه از آنجا به عراق و ایران بوده است که از میان آنها می‌باید به شیخ حسن بن احمد بن محسن محسنی احسائی اشاره کرد. آقابزرگ شرح حال شماری از این خاندان را در طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة بر اساس نسخه‌های خطی که زمانی در تملک افراد این خاندان بوده، آورده است. نسخه‌های اخیر بخشی از کتابخانه خانوادگی شیخ حسن محسنی بوده که تا مدت‌ها در میان خاندان او باقی بوده اما در نهایت بخشی از آن تلف شده و بخش دیگری پراکنده شده و احتمالاً شمار اندکی از نسخه‌های کتابخانه او هنوز در میان احفاد و اعیان او باشد، جز آنکه اطلاعی از آنها منتشر نشده است.^۱

آقابزرگ شماری از نسخه‌های خطی این کتابخانه را در نجف دیده که زمانی در تملک شیخ حسن محسنی بوده و بر اساس آنها نکاتی درباره شرح حال وی و فرزندانش آورده است. آقابزرگ در میان نسخه‌های خطی کتابخانه شیخ محمد جواد جزائری در نجف،

۱. درباره کتابخانه خاندان محسنی و شیخ احمد محسنی بنگرید به: محمد علی حرز، احسائیون مهاجرون (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۱۰/۱۴۳۱)، ص ۱۲۹-۱۳۸، ۲۹۷-۳۰۴.





مجموعه ای مشتمل بر آیات الاحکام؛ شرح الشفشفیة؛ الامامة از شیخ عبدالنبی جزائری و تنزیة الانبیاء از سید مرتضی را دیده که زمانی در تملک شیخ احمد بن محمد بن محسن احسائی بوده و تاریخ تملک ۱۲۳۵ بر آن موجود بوده است. نسخه بعدها در تملک فرزند وی شیخ حسن محسنی و نواده اش شیخ موسی بن حسن محسنی بوده است. شیخ موسی محسنی تاریخ تملک ۱۲۶۱ را بر نسخه ثبت کرده است.

آقابزرگ نسخه ای از کتاب الرجال الکبیر را نزد سید محمد موسوی جزائری در نجف دیده که شیخ احمد محسنی در تملک داشته و تاریخ ۱۲۴۵ بر آن درج شده است. آقابزرگ تاریخ درگذشت شیخ احمد محسنی را ۱۲۴۷ ذکر کرده است.^۱ آقابزرگ شرح حال شیخ حسن محسنی را نیز بر اساس نسخه‌هایی که در تملک او بوده، آورده است. بر اساس نوشته آقابزرگ بر ظهر نسخه ای از کتاب شواهد العینی که زمانی در تملک شیخ حسن محسنی بوده، شجره نامه وی چنین آمده است:

«الشیخ حسن بن الشیخ أحمد بن الشیخ محسن بن الشیخ علی الأحسائی ابن محمد بن أحمد بن محمد بن حسین بن أحمد بن محمد بن خمیس بن سیف الأحسائی الغریفی^۲ الأصل الساکن فی الدورق».

فرزند وی شیخ موسی محسنی بر نسخه ای از کتاب الوافی لحل الکافی فی العروض و القوافی که در تملک پدرش بوده، در یادداشتی از وی چنین یاد کرده است:

«العالم النحریر الفاضل المتبحر الأوحد المؤمن المحقق المدقق ظهیر الملة والدين الشیخ حسن ابن الامام العالم العلامة النحریر الفهامة الورع التقی الزاهد العابد جمال الدين أبي المحامد أحمد المحسنی».^۳

از میان فرزندان شیخ حسن محسنی، شرح حال شیخ موسی محسنی به تفصیل بیشتری دانسته است و دلیل آن نیز چاپ کتاب الباکورة - منظومه ای در منطق - از اوست.

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۰، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. به نظر الغریفی، تصحیف القرینی باشد.

۳. شیخ موسی محسنی در آخر نسخه ای از کتاب الأسباب والعلامات نیز پدرش را چنین توصیف کرده است: «العالم المتبحر الأوحد المؤمن ظهیر الملة والدين المحقق الشیخ حسن المحسنی الهجری».

در کتاب اخیر شرح حال او و فهرستی از تألیفاتش آمده که همان مطالب را آقابزرگ در شرح حال شیخ موسی محسنی آورده است. شیخ موسی محسنی اشاره کرده که ده سال در نجف ساکن بوده و نزد صاحب جواهر و شیخ علی کاشف الغطاء به تحصیل مشغول بوده است. آقابزرگ به برخی نسخه‌های خطی که در تملک شیخ موسی محسنی نیز بوده، اشاره کرده است.^۱ شیخ حسن محسنی مدتی در کویت اقامت داشته و بعدها به ایران مهاجرت کرده و در فلاحیه (دورق / شادگان) رحل اقامت افکنده است. چند نسخه‌ای از کتابخانه او که در ضمن مجموعه خاندان آل مزیدی باقی مانده، دلالت بر اقامت شیخ حسن محسنی در کویت و سپس مهاجرت او به فلاحیه دارد. ظاهراً علت مهاجرت شیخ حسن محسنی از کویت به فلاحیه، شیوع طاعون در آنجا به سال ۱۲۴۶ باشد که باعث شد تا افراد مختلفی از آنجا مهاجرت کنند. بر ظهیر نسخه‌ای از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی به شماره ۳۷ کتابخانه آل مزیدی این یادداشت از شیخ حسن محسنی آمده است:

«هذا كتاب القواعد النصف الأول من الوقف الذي في بندر الكويت، وقفه ابن صفوان^۲، نقلناه نحن إلى نظرننا في الفلاحية استصلاحاً للوقف، ومتى حصل في الكويت من ينتفع به رددناه، وبالجملة الكتاب على نظرننا ليعلم ذلك، وكتب الحسن بن المرحوم الشيخ أحمد بن حسن الأحسائي وحرر في صفر ۱۲۵۷، فلعن الله المغير والمبدل والبائع والغاصب والفاعل على غير نظرننا وكفى بالله شهيداً».

شیخ حسن محسنی بر ظهیر نسخه‌ای از کتاب الروضة البهية یادداشت دیگری نیز در خصوص وقفیت نسخه براهل کویت نوشته و به شماری از دیگر نسخه‌هایی که آنها نیز وقف براهل کویت بوده‌اند، چنین سخن گفته است:

«ليعلم أن هذا الكتاب مع نصف القواعد الأول والشرائع وأصول الكافي من الوقف الذي في

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۲، ص ۵۲۵-۵۲۷.

۲. وی حاجی محمد بن صفوان است که نامش بر ظهیر نسخه کافی شماره ۱۰ مجموعه خاندان آل مزیدی آمده است (وقف الرجل الأكرم حاجی محمد بن صفوان). شاید فرد اخیر پدر مالک مجموعه ۷۱ خاندان مزیدی یعنی علی بن محمد بن صالح الصفوانی با تاریخ تملک ۱۱۹۴ باشد. متن وقف نامه مزرعه ای در کتیف به تاریخ ۱۱۹۶ در دست است که یکی از شاهدان آن علی بن صالح صفوانی است. متأسفانه اطلاع بیشتری درباره هر دو فرد اخیر تاکنون یافت نشده است.



بندر الكويت الذي يقال إنه محبس على أهل الكويت؛ ولما لم يوجد في الكويت من هو أهل للانتفاع به نقل إلى بلاد الشيعة أنار برهانهم؛ لثلا يتعطل، والنظر فقه كما في غيره من الوقوف لوالى الحسبة الشرعية ليتحرى المصلحة، وقد رأينا المصلحة دفعه إلى الولد الأعز الشيخ صالح الدلفي لينتفع به ولا يخرج من بلد الفلاحية وليجري نظرنا دائماً فيه وكتب الحسن ابن المرحوم المقدس الشيخ أحمد بن المرحوم الشيخ محسن الأحسائي مجرباً لهذا لكتاب على الشرط المزبور فلعن الله المغتير والمبدل والبائع والغاصب والمجرله على غير هذا النص الذي قرناه وكتب غرة صفر سنة ١٢٥٧، وكفى بالله شهيداً».

برنسخه اخير مهراو با عبارت «حسن بأحمد محسن ١٢٥٢» نیز موجود است. از دیگر نسخه های کتابخانه خاندان محسنی موجود در میان مجموعه خاندان مزیدی، نسخه ای از کتاب رشف الشرابات السنیه من نسج ألفاظ الأجرومية به شماره ٧ است که فردی به نام سید شرف بن هاشم در پگاه روز چهارشنبه ٢٤ جمادی الثانی ١١٢٦ کتابت آن را به پایان برده است. نسخه زمانی در تملک شخصی به نام ناصر بن عبدالله در ١٢٠٥؛ صالح بن علی مکی احسائی در ١٢٤٣ و شیخ احمد بن محمد بن محسن محسنی پدر شیخ حسن محسنی بوده است. همچنین نسخه ای از تفسیر علی بن ابراهیم قمی به شماره ١١ در همان کتابخانه موجود است که تملک احمد بن محسن بن محسن محسنی به تاریخ ذی حجه ١٢٠٤ بر آن موجود است: (باسم الله؛ قد انتقل الی هذا التفسیر العظیم بالبیع البتی صحیح فی شهر ذی الحجة تریا احد شهور السنة ١٢٠٤ وانا الأقل احمد بن محمد بن محسن). نسخه ای از کتاب الدر المسلوک احمد بن حسن حرعاملی به شماره ١٦ در کتابخانه آل مزیدی موجود است که تاریخ فراغت از کتابت ١٦ ربیع الاول ١٠٩١ را دارد. نسخه اخیر توسط فردی وقف شده و متولی آن شیخ موسی محسنی است. وی در خصوص وقفی بودن نسخه و متولی بودن خودش بر آن دو یادداشت بر نسخه نوشته که چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ هذا الكتاب وقف ... لواقفه والنظر فيه والولاية عليه لأقل العباد عملاً وعلماً أكثرهم ذنباً وزليلاً المحتاج إلى عفوره الغني موسى بن العالم الأوحده ظهير الملة والدين الشيخ الأكبر الشيخ حسن ابن المولى الإمام العالم العلامة الفهامة المحقق الأوحده الزاهد العابد الورع التقى جمال الدين أبي المحامد الشيخ أحمد المحسنی قدس سره ... والحمد لله كما



هو أهله، وصلى الله على خير خلقه محمد وآله»؛ «بسم الله؛ والحمد لله وصلى الله على نبينا محمد الأمين وعترته الطاهرين. وبعد هذا الكتاب وقف صحيح شرعي مؤبداً إلى أن يرث الله الأرض ومن عليها، ولعن الله البايع والشاري والمحرف والمبدل، فمن بدله بعد ما سمعه، فإن أثمه على الذين يبدلونه والله سميع عليم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين في سنة ١٢٦٢».

چند نسخه‌ای از کتابخانه شیخ صالح بن علی بن مکی احسائی بحرانی

درباره بسیاری از عالمان منطقه بحرین قدیم، تنها مرجع و منبع دانش و اطلاع ما، تملکات و یادداشت‌های آنها بر نسخه‌های خطی است که زمانی در تملک آنها بوده است. از جمله این عالمان فردی به نام صالح بن علی بن مکی احسائی بحرانی است. خوشبختانه چند نسخه خطی در میان نسخه‌های خاندان آل مزیدی موجود است که درباره این عالم احسائی نکات قابل تأملی در اختیار ما قرار می‌دهد؛ نسخه‌هایی کتابت شده توسط صالح بن علی مکی و نسخه‌هایی که در تملک او بوده‌اند.

نسخه‌ای از کتاب نفحة الهدایة و رشحة النهایة نوشته عبدالله بن صالح سماهیجی (متوفی ۱۱۳۵) به شماره ۴۲ در کتابخانه آل مزیدی موجود است، که فردی به نام علی بن موسی بن جعفر بحرانی از کتابت آن در سوم جمادی الاولی ۱۱۳۳ یعنی اندکی بعد از تألیف کتاب توسط سماهیجی کتابت کرده است. سماهیجی نگارش کتاب را در عصر روز چهارشنبه ۲۸ ربیع الثانی ۱۱۳۳ در خانه ریس محمد حسین شهری در بوشهر و در راه رفتن به بندر گنگ برای دیدار پدرش به اتمام رسانده است. علی بن موسی بن جعفر کتاب را نزد سماهیجی خوانده و بر همین اساس مشخص می‌شود که وی یکی از شاگردان و ملازمان سماهیجی بوده است. نسخه در ۱۲۴۳ در تملک فردی به نام صالح بن علی بن مکی بوده است. بعد از وی درباره مالکان نسخه اطلاعی نداریم، تا آنکه شخصی به نام عبدالله بن مبارک بن علی بن عبدالله بن ناصر بن حسین بن حمیدان خطی نسخه را در محرم الحرام ۱۳۱۸ خریداری کرده است.

بر اساس مطالب آمده در انجامه نسخه‌ای از شرح الزیارة الجامعة الکبیرة شیخ احمد احسائی که شیخ صالح بن علی بن مکی بحرانی کتابت آن را در پگاه روز چهارشنبه

مکتب

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





نهم شوال ۱۲۳۵ به پایان رسانده و به شماره ۶ در کتابخانه آل مزیدی موجود است، می‌دانیم که وی بحرانی الاصل یعنی اهل مکانی در جزیرهٔ اُوال بوده و پدرش - علی بن مکی بحرانی - پیش از تولد او به احساء مهاجرت کرده و او در احساء دیده به جهان گشوده است. صالح بن علی بن مکی بعدها و پیش از تاریخ ۱۲۳۵ از احساء به بصره مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده است. وی در اشاره به این مطالب در انجامة نسخهٔ اخیر چنین نوشته است:

«تمَّ هذا الشرح بقلم الفقير إلى ربه الغني تراب أقدام اخوانه المؤمنين صالح بن علي بن مكي البحراني أصلاً والأحسائي مولداً، والبصرة منزلاً، غفر الله له ولوالديه، ضحوة الأربعاء تاسع وعشرين من شهر شوال سنة ۱۲۳۵».

بر نسخهٔ اخیر یادداشتی به تاریخ ۱۲۴۳ از صالح بن علی به چشم می‌خورد که دلالت بر حیات او تا این تاریخ دارد. نکتهٔ مهمی که در این نسخه و چند نسخهٔ دیگری - که زمانی در تملک صالح بن علی بن مکی بوده - آمده این است که بعد از مرگش شماری از نسخه‌های کتابخانهٔ او را شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار خریداری کرده و وقف نموده است. بر نسخهٔ اخیر یادداشتی از شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی است که در آن از وقف کتاب بر فرزندانش عبدالله و حسن، سپس عالمان از خاندان آنها و بر شیخ محمد بن علی صحاف، عالمان یزد و کسان دیگری آمده است. شاهدان وقف اخیر شیخ حسن بن سلطان بن خلیفهٔ احسائی، علی بن صالح و حسین بن محمد مزیدی ذکر شده‌اند. متن وقف نامهٔ اخیر چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ قد أقف الأجل الأجد العالم العامل والفاضل الكامل شيخنا ومقتدانا الشيخ محمد بن المقدس المرحوم الشيخ عبدعلي بن عبدالجبار، هذا الكتاب على ابنیه عبدالله وحسن، ثم علی العلماء من إخوانهم من أبيهم، وعلی العلماء من أولادهم جمعياً، وهكذا بطناً بعد بطن، وعلی الشيخ محمد بن الشيخ علي الصحاف، وعلی علماء یزد، ولا یخرج منها، فإن انقطعوا فعلى علماء مشهد الرضا عليه السلام، ولا یخرج منها، ثم علی علماء الفرقة، حیث كانوا، وجعل الولاية لنفسه مدة حیاته، ثم لاصح طبقة ووقت، حتی لا یخفی بمحضر جماعة من المسلمین قرابة إلى الله. بمشهد علي بن صالح وشهد بما رسم الأقل حسن

بن سلطان، وشهد حسين بن محمد المزيدي وغيرهم»^۱.

به واقع یکی از نکات مهم دیگر درباره مجموعه خاندان مزیدی اشتمال آنها بر همین نسخه‌ها از کتابخانه شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی است. نسخه‌ای از کتاب التحفة القوامية في فقه الامامية تأليف ميرزا قوام الدين محمد بن محمد مهدي حسيني سيفی که تأليف آن را در قزوین به سال ۱۱۱۲ به پایان رسانده، به شماره ۲۱ در کتابخانه آل مزیدی موجود است که صالح بن علی بن مکی احسائی کتابت آن را در صبح روز نهم ربيع الاول ۱۲۳۹ به پایان رسانده است و در انجامة نسخه در اشاره به مطلب اخير چنين نوشته است:

«... فرغت من تسويدها وأنا الأقل المجاني تراب أقدام اخواني المؤمنين صالح بن علي بن مكي الأحسائي، غفر الله لوالديه ولكافة المؤمنين، ضحى اليوم التاسع من شهر ربيع الأول سنة ۱۲۳۹، التاسعة والثلاثين بعد المائتين والألف».

مهر دایره ای با سجع «عبد صالح بن علی» نیز بر نسخه موجود است و در کنار انجامة یادداشت کوتاهی با عبارت «ملکه الاقل صالح بن علی مکی الاحسائی» نیز در بالای مهر وی نوشته شده است.

شیخ عبدالله بن محمد ابودندن و دو نکته درباره او

در میان نسخه‌های کتابخانه خاندان آل مزیدی نسخه‌ای از کتاب کافی مشتمل بر بخش اصول به شماره ۹ موجود است که اهمیت خاصی دارد. نسخه در قرن دهم کتابت شده و فردی به نام «محمد ابن المرحوم الحاج علی بن ...» در ۱۹ شعبان ۱۱۸۷ بر علماء امامیه وقف کرده است. نام چند تن از عالمان به عنوان شاهد بروقف آمده است؛ محمد بن احمد بن مهنا، ابراهیم بن محمد بن مهنا و حسن بن عبدالله بن علی. متن وقف نامه را

۱. شاهدین بروقف نامه شاگردان برجسته شیخ محمد بن عبدالجبار هستند. درباره حسن بن سلطان که شماری از آثار استادش به خط او موجود است، اطلاعات خوبی در دست است، اما اینکه شیخ حسین بن محمد مزیدی نیز از شاگردان شیخ محمد بن عبدالجبار بوده، اطلاع جدیدی است. برای فهرستی از شاگردان محمد بن عبدالجبار بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی، ص ۳۲-۳۳.





عبدالله بن محمد ابودندن دورقی کتابت کرده است.^۱

عبدالله بن محمد ابودندن از عالمان احسائی مهاجر به ایران است، که بعدها فرزندش شیخ یاسین یک چندی به سیرجان رفته و نزد شیخ عبدالمحسن لویمی تحصیل کرده است. اینکه در متن اخیر از شیخ عبدالله، با شهرت دورقی یاد شده، نشان از این دارد که وی یک چندی در دورق اقامت داشته است. مطلبی که درباره آن اطلاعی در دست نبود. از دیگر مطالبی که به تازگی درباره شیخ عبدالله ابودندن بدست آمده، متن طلاق نامه ای است که او نوشته و بر صحت آن در جمادی الثانی ۱۱۹۴ گواهی داده است. در میان اسناد موجود نزد خاندان آل مزید کویت، متن این وثیقه موجود است. از دیگر گواهان متن طلاق نامه، شیخ عبدالله بن محمد بن غدیر است. متن طلاق نامه اخیر چنین است:

«باسم الله؛ برابح عشر شهر جمادی الثانیة سنة ۱۱۹۴، الرابعة والتسعين والمائة والألف، طلق موسى بن محمد، ستوت بنت حليلة علي الخواجي، بوكالته عنه طلقة واحدة، بعد سؤالها عن حالها وأنها في محل الطلاق، بحضور جماعة من المسلمين. شهدت الطلاق وأنا الأقل عبدالله بن محمد بن غدیر - و مهر او با سجع عبدالله آل غدیر ۱۱۹۴ نیز بر متن سند موجود است - وقع الطلاق عنه من الأقل عبدالله بن محمد الدندن عني عنهم»^۲.

شیخ احمد بن حسن آل جلواح بصری

مجموعه ای مشتمل بر هدی الوصول الی معرفة الاصول شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی که رساله ای مختصر در اصول خمس می باشد؛ النافع یوم المحشر فاضل مقداد سیوری؛ رساله الصیام از محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار (متوفی ۱۲۵۲) و

۱. در کتابخانه مدرسه ولیعصر تبریز به شماره ۱۴، نسخه ای از کتاب الارشاد شیخ مفید موجود است که کاتب آن، احمد بن حسن بن احمد بن مهنا حسینی هجری است که جزء اول کتاب را در ۱۸ جمادی الثانی ۹۹۰ و جزء دوم را شنبه ۳۰ جمادی الثانی ۹۹۰ به پایان رسانده است. کاتب اخیر درباره نسخه اساس کتابتش اشاره کرده نسخه ای شامل اجازة شیخ مفید به یکی از شاگردانش به نام ابوعبدالله محمد بن عبدالله عبدی بحرانی بوده است. کاتب اخیر احتمالاً باید جد دو فرد نخست مذکور در وقف نامه به عنوان شاهد باشد. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. متن این طلاق نامه را استاد محمد علی حرز منتشر کرده است.

الرسالة الرضاعية از هموبه شماره ۵۹ در کتابخانه آل مزیدی موجود است. این مجموعه را عالمی از احساء به نام احمد بن حسن بن علی بن کتاب بن اطرین بن جلواح احسائی بصری در ۱۲۴۵ کتابت کرده است. وی در پایان هر کدام از آثار آمده در مجموعه اخیر، به تاریخ و نام خود اشاره کرده است.

او کتابت رساله اول مجموعه - هدی الوصول - را در روز هفتم شوال ۱۲۴۵ به پایان رسانده و از خود به «أحمد بن حسن بن علی بن کتاب بن اطرین بن جلواح الأحسائی القاری أصلاً، والد الوی منشأ والبصری مسکناً» یاد کرده که با تفاوت‌هایی در تاریخ فراغت از کتابت در انجامه‌های دیگر رساله‌های مجموعه تکرار شده است. از وی نامی در طبقات اعلام الشیعة نیافتم که البته طبیعی است، چرا که اطلاع چندانی از وی در دست نیست، هر چند خاندان آل جلواح از بیوتات نامور و صاحب آوازه در احساء هستند، که نام و نشان برخی از آنها به عنوان شاهد در برخی سجلات شرعی باقی مانده است.

درباره شیخ احمد بن حسن آل جلواح اطلاع خاصی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد که علت توجه او به کتابت رساله‌های شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی این باشد که وی از شاگردان او باشد. تعابیر اخیر دلالت بر این دارد که خاندان او اهل روستای قاره بوده‌اند و سپس پدرش به دالوه که در نزدیکی کوه مشقر قرار دارد و از روستای‌های هفوف است، مهاجرت کرده و او در آنجا بزرگ شده است. وی سپس خود به بصره مهاجرت کرده است؛ شهری که از ایام کهن اهالی احساء هنگام مهاجرت به عراق

۱. روستای دالوه در جنوب غربی جبل قاره است و از عالمان اهل آنجا شیخ ابراهیم بن محمد احسائی دالوی را می‌شناسیم، که یادداشت تملک او بر مجموعه ۶۹۲ کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است: (هذا الكتاب في ملك ابراهیم بن محمد الأحسائی الدالوی). بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی، ص ۱۷۵-۱۷۶. ظاهراً ابراهیم بن محمد دالوی که نامش در اینجا آمده، کسی باشد که زمانی مالک نسخه‌ای از شرح حکمة الاشراف بوده و در آنجا نام وی به شکل کاملتری ابراهیم بن محمد بن حسن احسائی دالوی آمده است: (تملكه الفقیر إلى الله ابراهیم بن محمد بن الشیخ حسن الأحسائی الدالوی). نسخه اخیر در ۱۰۹۳ کتابت شده است. نسخه بعدها در تملک محمود بن محمد کردی شافعی بوده که یک چندی در احساء اقامت داشته و از شاگردان ابوبکر بن محمد ملا (متوفی ۱۲۷۰) بوده است. به نظر می‌رسد که ابراهیم بن محمد دالوی پیش از محمود کردی می‌زیسته است. بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی، ص ۲۲۲-۲۲۳.

مجله تحقیقات و تصحیحات (۱۷)

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)



آنجا را به عنوان یکی از سکونت گاه های خود انتخاب می کرده اند. وی در آخرین رساله مجموعه یعنی رساله الرضا عیة شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار، در اشاره به زمان و نام خود به عنوان کاتب چنین نوشته است:

«... و كان الفراغ من تسويد هذه الرسالة نهار العشرين من شهر شوال الخامسة والأربعين ومائين وألف، بقلم الفقير الحقير إلى الله المذنب الخطي المقصرتاب أقدام المؤمنين أحمد بن حسن بن علي بن كتاب بن اطريرف بن جلواح الأحسائي غفر الله له ولوالديه والمؤمنين والمؤمنات».

شیخ علی بن عبدالحسین بلادی بحرانی

در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۴۸۰ نسخه ای از تفسیر جوامع الجامع فضل بن حسن طبرسی موجود است، که عالمی به نام علی بن عبدالحسین بن احمد بن سلیمان بن احمد بن حسین بن سیف احسائی بلادی کتابت آن را در ۲۶ محرم ۱۰۹۷ به پایان برده و در انجامه نسخه بدون اشاره به مکان فراغت از کتابت نسخه، چنین نوشته است:

«بعون الله وحسن توفيقه واتفق الفراغ منه يوم السادس والعشرون من شهر محرم الحرام سنة سبع وتسعين والف من الهجرة النبوية على مهاجرها أفضل الصلوات وأكمل التحيات وعلى أهل بيته الطاهرين على يد الأقل الأذل غريق بحر الخطايا والذنوب وأسیر المعاصي والحبوب علي بن عبدالحسين بن أحمد بن سليمان بن أحمد بن حسين، عفا الله عنهم وجميع المؤمنين والمؤمنات أمين».

محمتم است که وی اهل روستای بطالیا احساء که به بلاد یا بلاد ابن بطال - نام بانی آن شهرت دارد - بوده باشد، یا آنکه اهل بلاد القدیم جزیره اول. متاسفانه درباره کاتب نسخه و اینکه در کجا اقامت داشته، اطلاعی نداریم، شاید وی از عالمان مهاجر احسائی به ایران بوده باشد. نسخه در تملک افراد مختلفی بوده و ظاهراً بعد از آنکه مدتی در ایران یا عراق بوده و سرانجام با توجه به مالکانی که نامشان بر نسخه آمده، یک چندی نیز افرادی از قطفیف و احساء مالک نسخه بوده اند. نخستین فردی که نامش به عنوان مالک



نسخه آمده، فردی به نام محسن بن علی قزوینی در ۱۱۲۶ است. نسخه بعدها در تملک حسین بن علی بن صمد بن فارس و شیخ حسن بن شیخ عمران بن خلیفه احسائی در ۱۱۷۴ و تملک احمد بن حسن بن عمران از عالمان نامدار قطیفی و سرانجام در تملک شیخ احمد بن زین الدین احسائی با تاریخ تملک ربیع الثانی ۱۲۰۸ بوده است و همو نسخه را همراه با خود زمانی که به ایران مهاجرت کرده همراه داشته است. نسخه بعدها در تملک محمد تقی بن محمد بن حسین شریف در ۱۲۸۶ بوده است.^۲

اطلاع دیگری که از علی بن عبدالحسین احسائی بلادی در اختیار داریم، مربوط به نسخه‌ای از کتاب الاستبصار شیخ طوسی است که در کتابخانه دانشگاه بصره به شماره ۱۰۷ فهرست شده و علی بن عبدالحسین - در فهرست به خطا عبدالحسن خوانده شده است - بن احمد بن سلیمان بن احمد بن حسین بن سیف احسائی بلادی کتابت آن را در غره جمادی الآخری ۱۰۹۵ به پایان رسانده است.^۳

محمد بن منصور بن وحید احسائی و کتابت آثاری از شیخ بهایی

شهرت و نام شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) در همان روزگار زندگیش باعث شده بود تا شماری از عالمان منطقه بحرین قدیم به شوق درک مجلس درس او به اصفهان مهاجرت کنند، که خوشبختانه نام و نشان برخی از این افراد را بر اساس نسخه‌هایی که کتابت کرده‌اند می‌دانیم. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۹۰۰ نسخه‌ای از کتاب زیادة الاصول شیخ بهایی در دست است که ابراهیم بن خلیل الله زاهدی در ۱۰۲۴ کتابت آن را به پایان رسانده است. نسخه در اختیار فردی به نام محمد بن منصور صایغ احسائی بوده و او در

۱. عبارت تملک وی چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ من مملكات راجي رحمة ربه المنيفة شيخ حسن بن شيخ عمران بن خليفة سنة الرابع والسبعين بعد المائة والألف، لعن الله ناهبه وغاصبه».
۲. برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ج ۲، ص ۶۲۴؛ محمد علی حرز، من خزائن الكتب الأحسائية: خزانه آل زین الدین الأحسائی، ص ۱۱۶-۱۱۸، ۱۶۶-۱۶۷.
۳. بنگرید به: عبد الجبار عبد الرحمن و مجبل لازم مسلم، «فهرس المخطوطات العربية المحفوظة في المكتبة المركزية لجامعة البصرة»، المورد، المجلد الثامن، العدد الثالث، ۱۹۷۹/۱۳۹۹، ص ۳۶۵؛ محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی، ص ۱۷۲-۱۷۳.

مجله تحقیقات و تفسیرات

ملاحظات و توضیحات (۱۱)





سراسر نسخه یادداشت‌های گاه مفصل در حاشیه کتابت کرده و در آخر آنها عبارت «منه سلمه الله» را افزوده، که نشان از این دارد وی تمام متن را نزد شیخ بهایی خوانده و مطالب نوشته شده یادداشت‌هایی است که شیخ بهایی در هنگام تدریس کتاب خود بر او و شاگردانش املاء کرده است. این نکته را محمد بن منصور صائغ در یادداشتی در کنار انجامه نسخه متذکر شده که نسخه حاضر را برای کتابخانه شیخ بهایی کتابت کرده و خود را شاگرد شیخ بهایی معرفی کرده و نوشته است:

«وتمت الحواشی الميمونة ... قلم الفقير تراب اقدام الاثني عشرية محمد بن منصور بن الصائغ اللحسائي برسم خزانه مؤلفها ومؤلف المتن، المشهور في المشارق والمغرب بالفضل والعلم شيخ الاسلام والمسلمين وارث علوم الانبياء والمرسلين خاتم المجتهدين شيخنا بهاء الملة والدنيا والدين محمد بن الحسين بن عبدالصمد الحارثي الهمداني ادام الله وجوده وكثرت في علماء الدين امثاله؛ هيئات ان ياتي الزمان بمثله، ان الزمان بمثله لبخيل وكان الفراغ يوم السبت الثالث والعشرون من شهر جمادي الاول سنة ١٠٢٤ والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين».

نسخه اخیر به گونه ای کتابت شده تا امکان نگارش حواشی در اطراف آن بسهولت و قابل خواندن انجام شود.^۱ از سوی دیگر کسانی که این فرصت را نداشتند تا محضر شیخ را درک کنند، به میراث مکتوب شیخ بهایی توجه نشان داده در پی تحصیل کتابهای او یا کتابت آثارش بوده‌اند.^۲ به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله مرعشی مجموعه ای به شماره

۱. تصویر انجامه نسخه در جلد پانزدهم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی (تصویر ۸۹) آمده است. آقابزرگ طهرانی (طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ص ۶۳۹) از محمد بن منصور بن وحید احسائی در رجال امامی قرن دوازدهم سخن گفته و به مجموعه ای از آثار مختلف که وی کتابت و مقابله کرده، اشاره کرده است. مجموعه اخیر بعدها در تملک حسین ماحوزی و سپس فرزندش محمد بن حسین ماحوزی و عبدعلی بن محمد ماحوزی بوده است. آقابزرگ مجموعه اخیر را در کتابخانه شیخ مشکور در نجف دیده است. برای شماری از آثار دیگر که محمد بن منصور صائغ احسائی کتابت کرده بنگرید به: محمد علی حرز، «العلاقة العلمية بين الأحساء وأصفهان في العصر الصفوي: الشيخ حاجي بن منصور الصائغ نموذجاً»، الساحل، العدد الثاني و الأربعون، السنة الثالثة عشرة، صيف ۲۰۱۹م، ص ۱۹-۲۳.

۲. بنگرید به: محمد علی حرز، «العلاقة العلمية بين الأحساء وأصفهان في العصر الصفوي: الشيخ

۸۲۸۸ موجود است که مشتمل بر الاثنا عشرية في الطهارة؛ في الصلاة؛ في الزكاة؛ الصوم والحج به همراه جهة القبلة؛ الاثنا عشرية في الصلاة صاحب معالم وحاشية شيخ بهایی بر کتاب اخیر موجود است که توسط هاشم بن حسین بن عبدالرؤف حسینی موسوی احسائی کتابت کرده، که تاریخ‌های ذکر شده ای از نیمه شوال ۱۰۳۹ و دوازدهم شوال ۱۰۵۵ بر آن درج شده است.^۱

مجموعه ۸۷۶۳ کتابخانه آیت الله مرعشی مشتمل بر زیادة الاصول و خلاصة الحساب شيخ بهایی است که علی بن احمد بن محمد بن احمد احسائی بحرانی مشهور به وادی از کتابت زیادة الاصول در ششم رمضان ۱۰۵۵^۲ و خلاصة الحساب در هفتم محرم ۱۰۵۵ فراغت حاصل کرده است؛ هر چند وی اشاره ای به مکان کتابت نسخه نکرده، اما با توجه به اجازه درج شده در کنار انجامه زیادة الاصول توسط شيخ صالح بن عبدالکریم بحرانی برای کاتب، وی باید از جمله عالمان احسائی مهاجر به شیراز باشد. شيخ صالح بن عبدالکریم بحرانی بعد از خواندن زیادة الاصول اجازه ای به تاریخ ۱۹ شوال ۱۰۶۰ به علی بن احمد احسائی داده است. شيخ صالح بحرانی از کاتب نسخه با تعابیر «الشيخ الجليل الفاضل الكامل التقى الشيخ على» یاد کرده و از خواندن متن تمام کتاب در نزد خودش سخن گفته است. کاتب مجموعه اخیر از اقامت خود در مدرسه لطیفیه شیراز به

حاجی بن منصور الصائغ نموذجاً»، الساحل، العدد الثاني والأربعون، السنة الثالثة عشرة، صيف ۲۰۱۹، ص ۸-۲۹.

۱. ظاهراً مجموعه اخیر برای شيخ جعفر بن کمال الدین بحرانی کتابت شده باشد، کما اینکه در رساله سوم مجموعه یعنی الاثنا عشرية في الزكاة تصریح شده است. سید هاشم بن حسین موسوی حسینی شاگرد شيخ جعفر بن کمال الدین بوده است. آقابزرگ نسخه ای از کتاب الروضة البهية را دیده که سید هاشم احسائی از کتابت جلد اول آن آغاز رمضان ۱۰۴۷ فراغت حاصل کرده است. ظاهراً وی و محمد بن خواجه عبدالحسین بن معن بغدادی کتاب رانزد شيخ جعفر بن کمال الدین بحرانی خوانده باشند. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الروضة النضرة، ج ۸، ص ۶۳۱-۶۳۲.

۲. انجامه زیادة الاصول بسیار کوتاه است و تنها مشتمل بر تاریخ فراغت از کتابت نسخه است: (... و فرغ من سواد بياضه ورقم حروفه ... فقير ربه واسير ذنبه تراب اقدام المؤمنين علي بن احمد الاحسائي الشهير بالوادي في يوم السادس من شهر رمضان المبارك سنة ۱۰۵۵ هجرية).

میر تقی

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





تاریخ ربیع الاخر ۱۰۴۸ سخن گفته و بخشی از موارث جبل المتین را در مجموعه اخیر کتابت کرده است.

در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۱۸۴ موجود است که بخش مهمی از آن در ۱۰۴۲ توسط فردی احسائی به نام محمد بن منصور بن وحید احسائی کتابت شده است.^۱ به احتمال بسیار، وی باید از همان دسته عالمان احسائی مهاجر به اصفهان باشد که تا بعد از درگذشت شیخ بهایی نیز در آنجا اقامت داشته است. وی در پایان الإثنا عشریة الزکاة والخمس، بدون اشاره به مکان فراغت از کتابت نسخه، تاریخ و زمان پایان استنساخ نسخه را چنین ذکر کرده است:

«تمت الرسالة الزکاتية رحمه الله ورضوانه على مؤلفها وكاتبها مع أخواتها السابقات لها، العبد الأقل محمد بن منصور بن وحيد الأحسائي، وفرغ منها منتصف نهار الأحد الرابع من شهر ربیع الأول سنة ۱۰۴۲، اثنين وأربعين بعد الألف من الهجرة النبوية المصطفوية على مهاجرها أفضل الصلاة وأشرف التحيات وآله الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً والحمد لله أولاً وآخراً».

نسخه اخیر بعدها در تملک عالم احسائی، حسن بن علی بن ابراهیم بن شیخ حسن آل فاضل احسائی بوده که نام وی در شماری از اسناد شرعی با تاریخ‌های ۱۱۹۱، ۱۱۹۳ و ۱۱۹۵ آمده است. او دو یادداشت بسیار کوتاه در خصوص تملک خود بر مجموعه نوشته است که متأسفانه فاقد تاریخ است: (كيف أقول في ملكي والله ملك السموات والأرض، وأنا الفقير إلى الله حسن بن علي بن إبراهيم بن حسن آل فاضل؛ مالكة الفقير إلى الله الغني حسن بن علي بن إبراهيم بن حسن آل فاضل). بعد از وی نسخه به تملک شیخ علی بن احمد بن زین الدین احسائی درآمده است.

عالمان بحرین قدیم و نسخه‌های کهن از میراث امامیه

نسخه‌های خطی فراوانی در منطقه بحرین قدیم وجود داشته که در گذر زمان این نسخه‌ها

۱. برای گزارشی از مجموعه ۱۸۴ دانشکده الهیات دانشگاه تهران بنگرید به: سید محمد باقر حجتی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش)، ج ۱، ص ۷۲۳-۷۲۴؛ محمد علی حرز، من خزائن الكتب الأحسائية؛ خزانه آل زین الدین الأحسائی (هفوف، ۱۴۴۳/۲۰۲۲)، ص ۶۳-۷۰.

به عراق و ایران منتقل شده‌اند و اکنون بخش مهمی از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های عمومی و خصوصی را تشکیل می‌دهند. نکته‌ای که در میان برخی از نسخه‌های انتقال یافته از منطقه بحرین قدیم گاه می‌توان دید، وجود نسخه‌های کهن از برخی تألیفات امامیه است که توسط عالمان منطقه بحرین قدیم حفظ شده و بدست ما رسیده است. به عنوان مثال نسخه‌ای از کتاب ایضاح الفوائد فخرالمحققین به شماره ۲۴۰۶ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که توسط محمد بن احمد بن محمد بن یعقوب صهیونی ساکن در روستای عینا کتابت شده و تاریخ فراغت از استنساخ آن نیز هفتم ذی الحجة ۸۴۷ است. این نسخه زمانی در تملک شیخ احمد احسایی و بعدها فرزندش علینقی احسایی بوده است. نسخه بسیار کهنی از قرن ششم مشتمل بر بخشی از کتاب المبسوط شیخ طوسی به شماره ۲۵۶۲ که توسط شمس المعالی بن علی بن محمد محمدی در محرم ۵۰۷ کتابت شده، در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که از جمله ممتلكات شیخ احمد بن زین الدین احسایی و سپس فرزندش شیخ علی احسایی بوده است.

گاه اثری منحصر به فرد از میراث اسلامی، توسط عالمان بحرین قدیم بدست ما رسیده است، که از این موارد می‌توان به نسخه ظاهراً منحصر به فرد از کتاب المطالب القدسیة فی شرح الرسالة الشمسیة نوشته محمود بن علی تاج رازی اشاره کرد، که نسخه بسیار کهنی از آن که توسط محمود بن علاء بن محمود بن قوام در صفر ۸۰۵ کتابت شده، اکنون به شماره ۱۴۰۸ در کتابخانه مجلس موجود است و براساس آنچه که در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) آمده، نسخه‌ای منحصر به فرد از این کتاب در کتابخانه‌های ایران است. نسخه اخیر، زمانی از جمله ممتلكات شیخ علی بن احمد بن زین الدین احسایی بوده است.^۱

۱. برای گزارشی از نسخه و دیگر تملکات آن بنگرید به: محمد علی حرز، من خزائن الکتب الأحسانیة: خزانه آل زین الدین الأحسایی، ص ۲۵۴-۲۵۶. درباره سه نسخه کهن از نهج البلاغه که یکی از آنها در جزیره اُوال کتابت شده، نسخه‌ای کهن که در کتابخانه عالمان منطقه بحرین قدیم و نسخه‌ای دیگر که توسط تجار بحرینی خریداری شده در جایی دیگر به تفصیل بحث کرده‌ام، بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم، ص ۲۲۱-۲۲۴، ۲۴۸-۲۵۱، ۳۹۲-۳۹۶.



عالمان بحرین قدیم و کتابت متن‌های درسی

بخشی از نسخه‌های خطی کتابت شده توسط عالمان منطقه بحرین قدیم، متن‌های درسی در حوزه ادبیات و نحو است که برای مراحل آغازین تحصیل مورد نیاز بوده است. به عنوان مثال در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۸۰۸۶ مجموعه ای مشتمل بر الغرة محمد بن علی جرجانی و المتوسط من شروح الکافیة موجود است. در پایان رساله نخست نام کاتب نیامده و در پایان رساله دوم ناصر بن خمیس بن ناصر بحرانی بلادی به عنوان کاتب ذکر شده، که در دوازدهم جمادی الثانی ۹۸۸ از کتابت رساله دوم فراغت حاصل کرده است.

در کنار کتابت متن‌های درسی بخش نحو و ادبیات، کتابت متن‌های فقهی متداول و محل مراجعه نیز از دیگر مطالب قابل توجه توسط عالمان منطقه بحرین قدیم است، که عموماً نسخه‌ها را بیشتر برای استفاده شخصی خود کتابت کرده‌اند. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۷۱۸ نسخه‌ای از مجلد سوم کتاب جامع المقاصد محقق کرکی موجود است که ۱۷ شوال ۹۵۹ توسط ابوصدر محمد بن رحمة بن حسن بن احمد بن کامل بحرانی در روستای صعبر که در نزدیکی مکه قرار دارد، کتابت شده است. نام صعبر در فهرست نویسی از قلم افتاده است. کاتب در توصیف روستای صعبر آن را مکانی پراز درختان خرما و سرسبز توصیف کرده است.^۱

همین گونه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۸۱۵۷ نسخه‌ای از زبدة البیان ملا احمد اردبیلی موجود است، که ابراهیم بن محمد هَجَری کتابت آن را در روز چهارشنبه دوازدهم ذی القعدة ۱۰۸۳ به پایان برده است. نسخه بعدها در تملک محمد بن محمد بن حسین بن هلال البوری البحرانی به تاریخ ۱۰۵۵ و سپس عبدالله بن الحسین بحرانی در محرم ۱۲۷۵ بوده است. همین گونه می‌توان به نسخه شماره ۸۱۷۲ کتابخانه آیت الله

۱. قرائت نام روستای مذکور در نسخه ۷۷۱۸ به لطف استاد عبدالخالق جنبی میسر شد. ایشان در خصوص قرائت نام اخیر چنین متذکر شدند: «... بلدة صعبر، وتوجد بلدة بهذا الاسم بين مكة والمدینة؛ بالقرب من رابع، ولكن هذه القرية التي يذكرها هذا الناسخ وصفها بأنها فيها أشجار تين مثمر ونهر مغمر، ونخل باسقات ويبدو أن هذا كان في السابق، وأما الآن فقد ماتت نخيلها والله أعلم».



مرعشی که نسخه‌ای از مجلد نخست کتاب مدارک الاحکام سید محمد بن علی موسوی عاملی است، اشاره کرد، که کتابت جزء دوم آن را عبدعلی بن احمد بن علی بن حسین جدعلی بحرانی اوالی در پنجشنبه ۱۸ محرم ۱۲۱۲ به پایان برده است. نسخه در تملک عبدالله بن محمد بن حسن بن لیث بوری بحرانی بوده است. متن‌های اخیر از جمله متن‌های فقهی متداول بوده است. نام و نشانی بسیاری از این دسته عالمان را اکنون می‌توان در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) و در ذیل متن‌های درسی در حوزه‌های مختلف علوم دینی یافت.^۱

علی بن عبدالمحسن لویمی و چند نسخه کتابخانه او

از نکات قابل بحث درباره عالمان مهاجر منطقه بحرین قدیم به ایران، کتابخانه‌های آنهاست که عموماً نسخه‌هایی از آنها در ایران باقی مانده و اکنون در کتابخانه‌های مختلف نگهداری می‌شود. اما نکته مهم در خصوص این نسخه‌ها و یادداشت‌ها و مهرهای تملک بر نسخه‌ها، این است که در گذر زمان یادداشت‌ها و مهرها که نشان از تملک مالکین آنها دارد، آسیب دیده و یا توسط مالکان بعدی محو شده است. تنها به صورت تصادفی می‌توان در مواردی برخی از این دسته نسخه‌ها را شناسایی کرد. یکی از معدود کتابخانه‌های خانوادگی عالمان احساسی ساکن در ایران، که تقریباً بخش اعظم آن باقی مانده، کتابخانه شیخ عبدالمحسن لویمی است؛ عالم احساسی مهاجر به ایران که در سیرجان اقامت گزید و در همانجا درگذشت. اقامت خاندان لویمی در سیرجان و عدم ارتباط علمی فرزندان و اعقاب او با مراکز علمی عراق، باعث شده تا آقابزرگ اطلاعات

۱. برای برخی متن‌های فقهی درسی کتابت شده توسط عالمان بحرین قدیم یا تحت تملک آنها بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحماسی، ص ۲۶۶-۲۶۸، ۲۸۸-۲۸۹، تملک عالمان بحرینی بر متن‌های درسی نیز موضوع قابل بررسی است. در کتابخانه سریزدی به شماره ۲۷۰ نسخه‌ای از کتاب مغنی اللیب عن کتب الاعاریب عبدالله بن یوسف معروف به ابن هشام نحوی (متوفی ۷۶۲) موجود است که شخصی به نام احمد بن حاجی عبدحسین محمد بحرانی ساکن میناب در ۱۲۵۵ آن را در دارالسلطنه تهران خریده و مهر مربع او با عبارت «المتوکل علی الله عبده احمد» نیز بر نسخه موجود است. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سریزدی (مسجد حظیره)، دفتر اول، ص ۲۱۶.





اندکی درباره آنها ارایه کند و تنها از چند اثر شیخ عبدالمحسن لویمی که ظاهراً به واسطه مرحوم شیخ عبدالهادی فضل‌ی از آنها اطلاع یافته در الذریعه سخن بگوید. همچنین آقابزرگ شرح حال شیخ عبدالمحسن لویمی را بسیار مختصر، تنها چنین نوشته است: «الشیخ عبدالمحسن الأحسائي؛ (... - حدود ۱۲۵۰)؛ هو الشیخ عبدالمحسن بن محمد بن الشیخ مبارک اللویمی البلادی الأحسائي، عالم بارع. كان في سرجون (سیرجان) من رجال الدين القائمين بالوظائف الشرعية الى أن توفي في حدود سنة ۱۲۵۰هـ وله هناك ذرية باقية الى اليوم، وله آثار علمية منها شرح العوامل للجرجاني، ورسالة في الفقه وفي الطهارة والصلاة، نسخة منها بخط الشیخ صالح بن راشد بن محمد بن ابراهیم بن مسلم اللویمی فرغ من کتابتها عن نسخة الأصل في عصر الجمعة ۱۹ ذي القعدة سنة ۱۲۳۴هـ والتحفة في سيرة الشهيد المظلوم في عشرين مجلساً كل مجلس ثلاثة أبواب، وبداية الهداية في علم التجويد. توجد الثلاثة الأخيرة عند الشیخ عبدالهادی الفضلی ابن المیرزا محسن الأحسائي في النجف»^۱.

درباره شیخ عبدالمحسن لویمی و افرادی از خاندانش، براساس آنچه که یافته ام در مقدمه ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم، سخن گفته ام و اکنون براساس مطالبی که بر چند نسخه خطی دیگر یافته ام، می‌توان درباره فرزند او شیخ علی لویمی نکاتی ارایه کرد. این را نیز بیفزایم که یکی از فرزندان شیخ عبدالمحسن در احساء ماند و همراه پدر به ایران نیامده و اکنون خاندان لویمی احساء از نسل اویند.^۲ خوشبختانه به دلیل اشاره آمده در

۱. آقابزرگ طهرانی، طبقات أعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۱، ص ۷۹۴. شیخ صالح بن راشد باید از عالمان احسائی باشد که به سیرجان رفته و از شاگردان شیخ عبدالمحسن لویمی است. رساله ای که آقابزرگ از آن سخن گفته، به احتمال بسیار بخشی از کتاب النهج القويم شیخ عبدالمحسن لویمی است.

۲. درباره شیخ عبدالمحسن لویمی و شیخ علی لویمی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، مقدمه ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم، ص ۴۵۱-۴۷۷؛ محمد علی حرز، «الشیخ علی بن عبدالحسن اللویمی الأحسائي»، الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربیع ۲۰۲۰م، ص ۱۸۱-۲۰۳. از چهره‌های خاندان لویمی در قرن دوازدهم، می‌توان به ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد لویمی اشاره کرد، نامش به عنوان کاتب سند مبیعۀ زمینی زراعی در دست است، که خود وی در چهارم ذی حجه ۱۱۳۲ کتابت کرده است. از جمله گواهان این وثیقه شرعی عمران بن سعید

معرفی نسخه‌هایی که از یکی از احفاد شیخ عبدالمحسن لویمی، یعنی عباس مؤیدی توسط کتابخانه ملی خریداری شده، می‌توان مهرها و تملک‌هایی آمده بر نسخه‌ها را به دقت شناسایی کرد و هویت آنها را مشخص کرد، خاصه آنکه یادداشت‌ها و مهرها به واسطه گذر زمان کمی محو نیز شده‌اند. در میان نسخه‌های کتابخانه خاندان لویمی چند نسخه است که یادداشت تملک شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی دارد، از جمله نسخه‌ای به شماره ۲۶۱۱۳ که مجلدی از کتاب ارشاد الاذهان علامه حلی که حاجی کمال بن محمد بن پنجزاری لمراسکی در ۲۶ جمادی الاولی ۱۰۶۳ کتابت آن را به پایان رسانده است. ظاهراً نخستین مالک نسخه محمد هادی بن محمد رضا باشد که در ۱۱۰۸ مالک نسخه بوده است که دو یادداشت تقریباً شبیه هم، در خصوص تملک و خرید نسخه توسط خود بر آن درج کرده، که چنین است:

«قد دخل في ملك أفقر العباد وأوجهم العبد الحاني ابن محمد رضا محمد هادي، يوم السبت أربعة عشر من ربيع الثاني سنة مائة وثمانية بعد الألف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله»؛
 «دخل في ممتلكات أفقر عباد الله الملك العالي ابن محمد رضا، محمد هادي ببيع الصحيح الشرعي في يوم السبت أربعة عشر من شهر ربيع الق در ربيع الثاني سنة مائة وثمانية بعد الألف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله».

شیخ عبدالحسین بن محمد بن منصور بغولی هم یادداشت کوتاهی در خصوص خرید نسخه توسط خود بر آن نوشته است: (دخل في ملك الفقير إلى ربه الغني الحميد الفعال لما يريد عبدالحسين بن محمد بن منصور البغولي، وفقه الله لطلب ... الخیر). مهر بیضوی او

ابن عامر جهیمه و راشد بن غنام ابن جهینه نه‌دی هستند. نسخه‌ای از کتاب اللمعة دمشقیة نیز در دست است که ابراهیم بن احمد لویمی احسائی در ۱۰۹۷ کتابت کرده است: (تم الجزء الأول من كتاب اللمعة دمشقية ويتلوه في الجزء الثاني كتاب الإجارة على يد الأقل إبراهيم بن أحمد اللويبي الأحسائي ... والمؤمنين أجمعين، وصلى الله عليه وآله ... الثلاثاء من شهر صفر سنة السابعة ... والتسعين). ابن مطالب درباره ابراهیم لویمی را استاد محمد علی حرز در یادداشتی منتشر کرده‌اند. در کتابخانه آیت الله گلپایگانی، مجموعه‌ای مشتمل بر شماری احادیث و اخبار از کتابهای اهل سنت و شیعه موجود است، که فردی به نام عبدالله بن محمد بن یحیی بن محمد لویم هجری کتابت آن را در ۲۳ ربیع الاول ۱۰۹۴ به پایان رسانده است. مراجعه به نسخه اخیر خالی از لطف نخواهد بود. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، ج ۲، ص ۹۸.

مهر بیضوی

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





با عبارت «الواثق بالله عبدالحسین بن الشیخ محمد» نیز بر نسخه موجود است. همچنین وی یادداشت دیگری در خصوص تملک خود، بر نسخه درج کرده است: (هذا الكتاب من ممتلكات عواری الزمان العبد المذنب عبدالحسین بن محمد بن منصور البغولی الأحسائی).^۱ درباره مالکان بعدی نسخه اطلاعی نداریم چرا که یادداشتی بر نسخه موجود نیست تا آنکه نسخه به تملک شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی درآمده و او بر یکی از صفحات آغازین نسخه از تملک خود بر نسخه به شکلی بسیار کوتاه بدون اشاره به تاریخی سخن گفته و نوشته است: «بسم الله، دخل في حيازتي وأنا الاقل» و در زیر آن مهر مربع خود با سجع «علی بن عبدالمحسن» را درج کرده است. این مطلب که فرد اخیر شیخ علی بن عبدالمحسن لویمی است، بر اساس این مطلب است که نسخه از نسخه‌های کتابخانه خاندان لویمی است که به کتابخانه ملی فروخته شده است. همچنین یادداشت دیگری از تملک یکی دیگر از افراد خاندان لویمی، یعنی شیخ عبدالحسین بن شیخ محمد احسائی نیز بر نسخه درج شده است: (هذا كتاب الإرشاد ملك شيخ عبدالحسین بن المرحوم شيخ محمد الحساوي).^۲

نسخه‌ای از کتاب الاحتجاج طبرسی به شماره ۲۶۹۰۷ در ضمن مجموعه خاندان لویمی است که نسخه‌ای وقفی بوده و بدست شیخ علی لویمی افتاده است. او نسخه را مرتب و صحافی کرده و یادداشتی از خود در خصوص وقفی بودن بر آن درج کرده که

۱. درباره خاندان بغولی بنگرید به: محمد علی حرز، «من الأسر الأحماسیة المهاجرة إلى المدینة المنورة... البغولی نموذجاً»، الساحل، العدد الحادی والأربعون، السنة الثالثة عشرة، ربیع ۲۰۱۹م، ص ۸-۳۸. شماری از افراد خاندان بغولی به هفوف مهاجرت کرده و در آنجا ساکن بوده‌اند. نسخه‌ای از کتاب تهذیب الاحکام در کتابخانه سریزدی به شماره ۱۴۲ موجود است که تاریخ کتابت آن ۱۹ ذی الحجة ۱۰۳۴ است. نسخه زمانی در تملک عبدالحسین بن محمد بغولی بوده، اما ظاهراً تاریخی برای تملک وی بر نسخه نیامده باشد. افرادی که به عنوان مالکین نسخه از آنها سخن رفته نیز شناخته شده نیستند، لذا نمی‌توان به صراحت درباره زمانی که بغولی مالک نسخه بوده، سخن گفت. بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سریزدی (مسجد حظیره)، دفتر اول، ص ۱۲۱-۱۲۳.

۲. استاد محمد علی حرز در جایی دیگر گزارشی از این نسخه آورده‌اند، اما در معرفی آن به اینکه نسخه متعلق به شیخ علی لویمی است، نشده‌اند. بنگرید به: همو، المخطوط الأحسائی، ص ۱۶۹-۱۷۱.

چنین است:

«بسم الله تعالى؛ أقول وأنا الفقير إلى الله تعالى علي بن عبدالمحسن الأحسائي اللويمي قدس سره، إن هذا الكتاب المسمى بالاحتجاج وصل إليّ ورأيت فيه آثار الوقف ولم أعرف واقفه، وأصلحته بعد أن كان خراباً، وأعلنت وقفه فهو وقف مؤبد وحبس مخلد إلى أن يرث الأرض ومن عليها، لا يباع ولا يوهب، حرره شاهداً به الأقل، سنة ١٢٥٠».

مهر مربع وی با عبارت «علی بن عبدالمحسن» نیز بر نسخه درج شده است. همچنین تاریخ اخیر نشان از حیات وی تا این زمان دارد. از دیگر نسخه‌هایی که تملک شیخ علی لویمی بر آنها درج شده و در مجموعه کتابخانه خاندان لویمی است، می‌توان به نسخه‌ای از تفسیر الصافی، الکافی، تفسیر جوامع الجامع، شرح الرضی لکافیة ابن الحاجب و چند نسخه دیگر اشاره کرد.^۱

مسجد سیّاح در روستای جبیل احساء

یکی از مشکلات درباره بناهای تاریخی این است که در گذر زمان و به ضرورت نیازمندی به بازسازی و تعمیر شکل و بافت تاریخی آنها تغییر می‌کند اما شاید باقی ماندن نام‌های نخستین بتواند تا حدی هویت تاریخی چنین مکان‌هایی را حفظ کند اما گاه - خاصه درباره مساجد - چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد و نام پیشین نیز تغییر می‌کند. این روند باعث می‌شود تا نتوان هویت تاریخی چنین مکان‌هایی را به دقت شناسایی کرد.^۲ روستای

۱. برای گزارشی از این نسخه‌ها بنگرید به: محمد علی حرز، «الشیخ علی بن عبدالحسن اللویمی الأحسائي»، الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربيع ۲۰۲۰م، ص ۱۹۶-۲۰۳.

۲. درباره مساجد کهن منطقه بحرین قدیم بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، مقدمه ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم، ص ۱۲۷-۱۳۸، ۳۶۶-۳۷۶. برخی از مراکز فرهنگی همانند مدرسه نیز گاه در کشاکش‌های مذهبی عمر کوتاهی داشته و از بین رفته‌اند و تنها دانسته‌های ما درباره این چنین مکان‌هایی اسناد و مدارک مکتوب باقی مانده از آنها در دوران وجودشان است. نمونه ای از این مدارس، مدرسه آل ابی خمیس فدغمی در محله الرفعة شهر هفوف است که در ۱۲۰۰ بنا شد، اما اندکی بعد در ۱۲۰۸ از بین رفته است. برای این مدرسه و مدارس دیگر شهر هفوف همراه با اسناد مربوط به آنها بنگرید به: حسین بن جواد رمضان، «مدرسه آل ابی خمیس الفدغمی بالهفوف».





جیبیل که در نه کیلومتری شهر هفوف - شهر مهم و کلیدی احساء - قرار دارد، از مراکز مهم فرهنگی شیعه است که نام شماری از عالمان برخاسته از آنجا در قرن دهم و یازدهم در منابع مختلف آمده و نسخه‌هایی خطی که شماری از عالمان اهل جیبیل کتابت کرده‌اند نیز در دست است.

نسخه‌ای از تفسیر مجمع البیان فضل بن حسن طبرسی در یکی از کتابخانه‌های خصوصی عربستان موجود است که محمد بن عبدالله بن حسین بن راشد کتابت آن را در روز چهارشنبه، بیستم ربیع الثانی ۱۰۸۸ هـ به پایان رسانده است. وی در انجامه نسخه در خصوص مکان فراغت از کتابت نسخه نیز اطلاع مهمی آورده و چنین نوشته است:

«... بقلم محمد بن عبدالله بن حسین بن راشد وذلك بالمسجد الشريف الكائن في الجيبيل من الأحساء المعروف بالمسجد السياح، كتبها يوم الأربعاء ۲۰ ربیع الثاني ۱۰۸۸هـ».

براین نسخه وقفنامه ای نیز درج شده که متن آن چنین است:

«هذا المجلد والمجلدات بعده من مجمع البیان مما وقف شیخی الوالد رحمه الله تعالی رحمة الأبرار جعل النظر فی ذلك وفي سایر أوقافه إلیّ ثم إلى الأولى من ذریته، قال ذلك کاتب الأحرف الفقیر الی رحمة ربه عبدالعزیز بن أحمد بن ناصر غفر الله ذنوبهم وستر عیوبهم آمین، نسخ الكتاب فی ظهر یوم الأربعاء ۲۰ ربیع الثاني عام ۱۰۸۸ هـ بمسجد السياح فی قرية الجیبیل بالأحساء، بخط محمد بن عبدالله بن حسین بن راشد»^۱.

عبارت وقف نامه جالب توجه است و نشان از این دارد که کاتب دوره ای کامل از تفسیر مجمع البیان را کتابت کرده است که متاسفانه درباره دیگر مجلدات کتابت شده توسط وی اطلاع روشنی نیافتیم. نکته دیگر این است که مسجد سیاح که دوره مجمع البیان بر آن وقف شده، کتابخانه ای داشته و طبعاً محل استفاده ساکنین و اهل علم آن منطقه بوده است.

الساحل، العدد الخامس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، ربیع ۲۰۲۰م، ص ۷-۵۰؛ همو، مدرسة آل أبي خمیس الفدغمی بالهفوف»، الساحل، العدد السادس والأربعون، السنة الرابعة عشرة، صیف ۲۰۲۰، ص ۷-۶۷.

۱. بنگرید به: حمد بن عبدالله عنقری، مکتبات الدولة السعودية الأولى المخطوطة: دراسة تحليلية لعوامل انتقالها واندثارها بعد سقوط الدرعية (ریاض: داره الملك عبدالعزيز، ۱۴۳۰)، ص ۳۱۶.

کاتبی از احساء و دو مجموعه خطی کتابت شده توسط او

از نکات بسیار متداول در بررسی نسخه‌های خطی کتابت شده در منطقه بحرین قدیم، این مطلب است که کاتبان گاه از خود و نام و نشان و تبار خود به شکلی کوتاه و در مواردی به شکلی مبسوط یاد می‌کنند. مشکل اینجاست که به دلیل پراکندگی نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های مختلف، شناخت این افراد کمی دشوار می‌گردد. در کتابخانه آیت الله حکیم مجموعه‌ای به شماره ۷۲۵ موجود است. مجموعه اخیر مشتمل بر الاربعون حدیثاً فی الفضائل و المناقب اسعد بن ابراهیم اربلی؛ الفرقة الناجية شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی؛ الباب الحادی عشر علامه حلی - که نسخه اخیر به شکلی خاص و با فاصله میان سطور کتابت شده در حاشیه نیز حواشی دال بر خواندن متن نزد استادی دارد؛ الآداب الدینیة للخرانة المعینیة و مسائل الاعتقاد شیخ طوسی می‌باشد. مجموعه اخیر میان سالهای ۱۱۵۹ تا ۱۱۶۰ کتابت شده و کاتب مجموعه که خطی بسیار زیبا دارد، خود را عبدالله بن محمد بن عبدالله احسائی معرفی کرده است.^۱

خوشبختانه از کاتب مجموعه اخیر، مجموعه‌ای دیگر در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۱۱۵۳ می‌شناسیم که در ۱۱۷۳ کتابت شده و در آنجا خود را به شکل کاملتری عبدالله بن محمد بن عبدالله بن علی بن غانم بن حمد العسکر الأحسائی معرفی کرده است. مجموعه اخیر زمانی در تملک شیخ علی بن احمد بن زین الدین احسائی نیز بوده است. کاتب باید دو مجموعه اخیر را برای استفاده شخصی خود کتابت کرده باشد.^۲

۱. مجموعه کتابخانه آیت الله حکیم، پیشتر متعلق به مرحوم سماوی بوده و آقابزرگ آن را دیده، جز آنکه تاریخ فراغت از کتاب الفرقة الناجية که در نسخه اخیر ۱۱۶۰ بوده، ۱۱۱۶ ثبت شده است. بنگرید به: الذریعة، ج ۵، ص ۱۱. همین خطا به کتاب مرحوم محمد علی تاجر، منتظم الدرین، ج ۲، ص ۴۳۳ که شرح حال عبدالله بن محمد بن عبدالله احسائی را به واسطه اطلاع آقابزرگ آورده، راه یافته است. متأسفانه کاتب اشاره‌ای به مکان فراغت از استنساخ نسخه نکرده و به عنوان مثال در پایان الاربعون حدیث اربلی تنها نوشته است: «... تم الاربعین حدیث بالوفاء والتمام والكمال والحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سنة ۱۱۶۰».

۲. در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان نسخه‌ای به شماره ۲۰۶ معرفی شده که مجموعه‌ای کتابت شده توسط چند تن است؛ از جمله رساله هفتم آن که شرح الفصول النصيرية و کاتب آن فردی به نام محسن بن عبدالله بحرانی ساری مقابی است، که از کتابت نسخه در ۲۵ ذی قعدة ۱۰۸۲



نسخه‌ای از کتابخانه خاندان کلباسی

در کتابخانه مجلس یک دوره کامل از طهارت تا دیات از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی به شماره‌های ۵۰۲۰ (جلد اول از طهارت تا آخر کتاب الطلاق) و ۵۰۱۹ (جلد دوم از کتاب تا آخر کتاب الديات) موجود است، که زمانی در تملک شخصی به نام بنیاد بوده است و سجع وی با عبارت «لطف حی را الهی بنیاد» و یادداشت تملکی با عبارت «من عواری الزمان عند اقل العباد بنیاد» بر آن موجود است. در انجامه، نامی از کاتب یا تاریخ فراغت از کتابت نیامده است، اما نسخه مدتی بعد از شهادت شهید ثانی کتابت شده است، چرا که در صفحه عنوان، کتاب و مؤلف آن چنین معرفی شده است: «کتاب مسالک الافهام الی تنقیح الشرایع الاسلام من تصانیف الشیخ الامجد زین الدین علی الشامی العاملی عامله الله بلطفه و منته واسکنه فی مجبوحه جنانه».

نسخه زمانی از جمله نسخه‌های تحت تملک مرحوم فخرالدین نصیری بوده است. یادداشتی مبنی بروقف نسخه به تاریخ جمادی الثانی ۱۱۹۲ و نیز یادداشتی بر نسخه نوشته شده که در آن آمده نسخه از جمله موقوفات حاجی محمد حسن خراسانی است. در معرفی نسخه ۵۰۲۰ یادداشت تملک بنیاد از قلم افتاده و اشاره ای به این مطلب که کاتب هر دو نسخه ۵۰۱۹ و ۵۰۲۰ یک نفر است و هر دو نسخه، یک دوره کامل مسالک کتابت شده در دو مجلد نیز هست، نشده است. هم چنین بر این نسخه نیز یادداشتی به تاریخ رمضان ۱۲۰۳ نوشته شده و در آن اشاره شده که نسخه از جمله موقوفات محمد حسن خراسانی است و تولیت آن با دو فرزندش محمد قاسم و محمد ابراهیم است. بنگرید به: احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس

و در شهر نجف فراغت حاصل کرده است. وی در انجامه نسخه، خود را به شکل دقیقتری چنین معرفی کرده است: «... وقد وقع الفراغ والاطمام لهذه الحاشية الشريفة للاستاذ الاجل الاعظم الاسترآبادي في اليوم الخامس والعشرين من شهر ذي القعدة سنة ۱۰۸۲ والحمد لله رب العالمين بقلم الاقل الجاني محسن بن عبدالله البحراني الساري مولدأ والمقايي نسباً والنجفي مسکناً عني عنهم اجمعين». مجموعه اخیر تاریخ‌های کتابت بسیار متفاوتی دارد و ظاهراً بعدها کنار هم صحافی شده باشند. برای گزارشی از این مجموعه و برگه از آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، دفتر اول، ص ۱۵۵-۱۵۸.

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
میراث پژوهش

سال بیست و هشتم / شماره ۱/۸ / تابستان ۱۴۰۱



شورای ملی، ۱۳۴۷ش)، ج ۱۴، ص ۳۲۳-۳۲۴. نکته مهم درباره نسخه‌ای که اساس کتابت مسالک بوده، آن است که ظاهراً نسخه‌ای به خط شهید ثانی یا کتابت با واسطه از روی نسخه‌ای به خط شهید است.

اما درباره مالکان نسخه، یعنی شیخ بنیاد و محمد حسن خراسانی. نخست چند نکته ای درباره شیخ بنیاد؛ وی ظاهراً همان شیخ بنیاد بن باباجان شیرازی باشد که آثار دیگری را نیز کتابت کرده که از جمله آنها مجلد دوم الروضة البهية در کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۳۹۹ است. نسخه اخیر نیز از جهت کتابت به نسخه‌ای کتابت شده توسط یکی از شاگردان شهید ثانی باز می‌گردد. در انجامه نسخه اخیر عبارت کاتب نخست و سپس بنیاد بن بابا جان شیرازی چنین آمده است:

«انتهی ما وجدته بخط مصنفه في مسودته ادام الله تعالى ايام افادته بمحمد وآله النجباء من عترته وكان الفراغ من هذه الميضة يوم السبت وقت الظهر لخمس بقين من شهر شعبان المبارك في خدمة مصنفه من شهور سنة ثمان وخمسين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مشرفها الصلوة والسلام وكتبها العبد الفقير المعترف بالخطاء والتقصير بنیاد بن بابا جان الشيرازي غفر الله ذنوبهما ... سنة ۱۱۳۰».

نسخه بعدها در تملک سید جعفر بن محمد طباطبائی قمی از طائفه میرسراج بوده و یادداشت تملک و مهر او در کنار انجامه آمده است: (قد صار من ممتلكات سید جعفر بن سید محمد الطباطبائی القمي من طائفة میرسراج). نسخه الروضة البهية که اساس کتابت بنیاد بن بابا جان شیرازی بوده، نسخه کتابت شده توسط سید حسن بن ابی الحسن موسوی عاملی است. برای توضیح بیشتر درباره نسخه کتابت شده توسط سید حسن عاملی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، فقیهان امامی و شهریاران صفوی: جستارهای در تاریخ تشیع (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۹ش)، ص ۲۶۷-۲۷۰. همچنین در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام نجف به شماره ۲۲۵۰ نسخه‌ای از کتاب تمهید القواعد شهید ثانی موجود است که در روزگار زندگی شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) یعنی در ۱۶ شوال ۹۶۱ کتابت شده است. شهید ثانی نگارش کتاب تمهید القواعد را در عصر جمعه اول محرم ۹۵۸ به پایان برده است. نسخه اخیر زمانی در تملک حافظ شیخ بنیاد بوده است. در کتابخانه

میر تقی

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





آیت الله مرعشی به شماره ۱۷۰۱۲ نسخه‌ای از کتاب القواعد و الفوائد شهید اول موجود است که فردی به نام بنیاد بن شیخ ابراهیم سروی آن را در ۹۴۵ کتابت کرده است. نسخه اخیر بعدها در تملک افرادی بوده که یادداشت‌هایی در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته‌اند از جمله: «من کتب ابي رحمه حرره العبد صدر الدين محمد بن محب علي التبريزي عني عنهما».

اما مالک بعدی نسخه یعنی شیخ محمد حسن خراسانی که نسخه را وقف کرده است. وی محمد حسن خراسانی کاخی کلباسی نیای خاندان کلباسی است که در میان فرزندانش محمد ابراهیم کلباسی (متوفی ۱۲۶۱) شخصیت ناموری است.^۱ آقابزرگ شرح حال محمد حسن خراسانی کاخی را در ضمن رجال قرن دوازدهم یعنی الکوکاب المنتشرة، ص ۱۷۶ آورده است. براساس آنچه که در کتاب البدر التمام آمده، محمد حسن خراسانی مدرسه‌ای در شهر کاخک ساخته و کتابها و موقوفاتی جهت آن تدارک دیده که دو نسخه اخیر باید از همان نسخه‌های باشند که وی بر مدرسه خود وقف کرده است. بعدها وی به اصفهان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده است. درباره اینکه متن وقف نامه را چه کسی نوشته اطلاعی بر نسخه ثبت نشده، جز آنکه یادداشت اخیر بعد از درگذشت وی بر نسخه ثبت شده است. درباره مالکان بعدی نسخه اطلاعات خاصی بر نسخه درج نشده، تا آنکه نسخه به تملک مجدالدین بن لطفعلی نصیری امینی (متوفی ۱۳۹۰) درآمده و مهر او بر نسخه موجود است. مجدالدین نسخه را بعدها به سید نصر الله تقوی فروخته است و مهر بیضوی نصر الله تقوی که در گذر زمان محو شده بر نسخه موجود است.^۲ متن وقف نامه درج شده بر نسخه ۵۰۱۹ و ۵۰۲۰ کتابخانه مجلس با یکدیگر تفاوت‌هایی اندک دارند و تاریخ نگارش وقف نامه‌ها برخلاف آنچه که در معرفی نسخه

۱. برای شرح حال وی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۰، ص ۱۴-۱۵.
۲. درباره کتابخانه مجدالدین نصیری و خود او بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: نقباء البشر، ج ۱۷، ص ۸۹-۹۲. مقدمه دوست گرامی آقای سید محمد حسین حکیم بر ثمره العمر فخرالدین نصیری در خصوص کتابخانه‌هایی که خاندان نصیری موفق به خرید نسخه‌های آنها شده‌اند، اطلاعات خوبی دارد، از جمله اشاره به خرید نسخه‌های کتابخانه محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی. بنگرید به: اوراق عتیق، دفتر چهارم، ص ۳۱۸.

درج شده، نیز یکی جمادی الثانی ۱۱۹۲ و دیگری غرهٔ رمضان ۱۲۰۳ است، اما در فهرست تاریخ نگارش وقف نامه غرهٔ رمضان ۱۱۹۳ درج شده است. متن وقف نامه آمده بر نسخهٔ ۵۰۲۰ چنین است:

«بسم الله خير الاسماء؛ الحمد لله على الضماير والصلوات على محمد وآله الى يوم تبلى السرائر وبعد؛ وقف مؤبد وحبس مخلد نمود این مجلد کتاب مستطاب را جناب مرحمت و غفران پناه، فردوس آرامگاه، المؤید بتاییدات ربانی، الموفق بتوفیقات سبحانی، حاجی الحرمین الشریفین، حاجی محمد حسن خراسانی نور الله مرقدہ بر کافهٔ طلبهٔ علوم دینیہ مرضاتاً لربه (؟) مشروط آنکه بیع و شراء و رهن و هبه نمایند و تولیت آن را بولدین خود محمد قاسم و محمد ابراهیم تفویض داشت و هكذا نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن الى ظهور قائم آل محمد ﷺ، فن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبذلونه، تحريراً في غرهٔ شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۲۰۳».

عبدالرحیم بن رمضان بهبانی قنواتی و چند نکته دربارهٔ او

از عالمان امامی او آخر عصر صفویه که اطلاعات چندانی دربارهٔ او نیز در دست نیست، شخصی است به نام عبدالرحیم بن رمضان. متأسفانه اطلاع روشنی از وی در دست نیست و حتی نام وی در ضمن عالمان امامی قرن دوازدهم طبقات اعلام الشیعه نیز نیامده است. با این حال بررسی چند نسخهٔ خطی این امکان را برایم فراهم کرد تا هویت او را تا حدی شناسایی کنم. نسخهٔ ای از کتاب نهایی المرام صاحب مدارک در کتابخانهٔ مرکز احیاء به شمارهٔ ۶۲۲ موجود است که فاقد نام کاتب است. این نسخه زمانی در تملک عبدالرحیم بن رمضان بوده، اما متأسفانه در جایی از نسخه یادداشت و تاریخ تملکی از خود بر نسخه درج نکرده است، جز آنکه یادداشتی در خصوص فروش نسخه به شخصی که او را سید حسین و فرزند استادش سید عبدالله معرفی کرده و در یادداشتی بر نسخه چنین نوشته است:

«بعث هذا المستطاب لولد عزیزنا ومخدومنا السید الحسیب النجیب السید حسین ابن مولینا السید عبدالله وفقهما الله، كما وهو باع لأبيه أنا الأقل عبدالرحیم بن رمضان».

مستطاب

ملاحظات و توضیحات (۱۱)





سید عبدالله مورد اشاره در یادداشت اخیر، سید عبدالله عتیق الحسین علوی بلادی است. نسخه بعدها در تملک افرادی بوده که متأسفانه اطلاع روشنی درباره آنها نداریم. نام شخصی به نام علی بن حاتم خطی به عنوان مالک نسخه ذکر شده است: (حازه المخطی علی بن حاتم الخطی والحمد لله وحده). نسخه بعدها در تملک سید محمد بن ابراهیم بن صندید حسینی بوده که نسخه را در ۱۱۵۷ خریداری کرده است. همانند دیگر نسخه‌هایی که در تملک او دیده ام، نسخه را بعد از مرگ وی در حدود ۱۱۸۸، شیخ مبارک بن علی بن عبدالله آل حمیدان، از خاندان سید محمد بن صندید حسینی خریداری کرده و یادداشتی در خصوص خرید نسخه توسط خود برآغاز آن نوشته است: (ثم انتقل إلى ملك المفتقر لعفوربه الغافر مبارك بن علي بن عبدالله بن ناصر بن حميدان الجارودي بالبيع البتي سنة ۱۱۸۸، مع الله تعالى عليه بالانتفاع به بمحمد وآله الطاهرين). بعد از مرگ شیخ مبارک بن علی، فرزندش شیخ عبدالله بن مبارک بن علی در ۱۲۳۴ مالک نسخه شده و در دو جای نسخه یادداشتی در خصوص تملک خود بر نسخه درج کرده است؛ نخست یادداشتی کوتاه و سپس عبارتی بلند تر که متن هر دو عبارت چنین است:

«ثم صار من بعده قدس سره ملكاً لأبنه الأحقر عبدالله على النهج الصحيح شرعاً بتاريخ خامس شوال سنة ۱۲۳۴ هجرية»؛ «بسم الله؛ قد فضل بتملكه الملك المنان على عبده المعترف له بكثرة التقصير والعصيان الأقل الأحقر عبدالله بن مبارک بن علي بن عبدالله بن ناصر آل حميدان الأحسائي أصلاً والخطي مولداً ومنشأً بالناقل الصحيح الشرعي بتاريخ خامس شوال سنة ۱۲۳۴».

نسخه بعدها در تملک سید عبدالقاهر بن حسین توبلی بحرانی بوده و شخصی به نام حسین بن علی کتاب رایک چندی از وی به امانت گرفته است: (بسم الله؛ هذا الكتاب عارية عندي لجناب الأخ الأغر السيد عبدالقاهر بن المرحوم السيد حسين التوبلي البحراني، حرره الجاني حسين بن علي المحدث المستلني؛ بسم الله، عارية عندي للسيد عبدالقاهر وأنا الأئيم حسين)!

۱. برای شرح حال سید عبدالقاهر بن حسین توبلی بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۱، ص ۷۵۷.

اما چند نسخه خطی کتابت شده و یک اجازه از عبدالرحیم بن رمضان در دست است که برای شناخت بیشتر او نکات سودمندی دارند. از جمله نسخه‌هایی که عبدالرحیم بن رمضان کتابت کرده، اکنون مجلدی از کتاب روضة المتقین در کتابخانه مجلس به شماره ۴۹۸۶ در دست است. در انجامه نسخه، عبدالرحیم بن رمضان خود را چنین معرفی کرده است:

«... وقع الفراغ من کتابته بید اقل الطلبة عبدالرحیم بن رمضان القنوتی البهبانی سنة ۱۰۵۲ اقبال التوفیق لاتمام وان يجعله زاد المعاده و... بمحمد وآله الامجاد في يوم الاثنين ثالث وعشرين شهر صفر المظفر...».

در آغاز نسخه اخیر، فردی به نام محمد تقی بهبانی قنوتی نسخه را از محمد بن عبدالرحیم بن رمضان بهبانی خریداری کرده و یادداشتی در خصوص خرید نسخه از وی نوشته است: (من جمله کتب ابتیاعی کمترین محمد تقی ابن مرحوم حاجی عباس بهبانی قنوتی از ملا محمد خلف مرحوم آخند ملا عبدالرحیم ابتیاع شد). در کتابخانه ملی به شماره ۱۴۷۹۲ مجلدی از کتاب تحفة الزائر موجود است که بخشی از آن را عبدالرحیم بن رمضان بهبانی و بخشی را فرزند ملا صادق بهبانی کتابت کرده و در انجامه اشاره شده که نسخه به جهت شیخ یاسین که باید شیخ یاسین بلادی باشد، استنساخ شده است. تاریخ فراغت از کتابت نسخه اخیر ۱۱۳۳ است: (... قد وقع الفراغ من تسویده ثلاثة ارباع من الكتاب بید الفقیر الحاجی عبدالرحیم بن رمضان البهبانی حسب الامر الاعز الحاج الحرمین حاجی یاسین سلمه الله تعالی ربیع الاول سنة ثلاث و ثلاثین مائة بعد الالف و ربیع الاول من خط ولده ملا صادق سلمه الله و المأمول من الاخوان طلب المغفرة لکاتبه و للأمر بکتابته).

اطلاع مهم دیگری که از عبدالرحیم بهبانی در دست می‌باشد، متن اجازه او در هشتم ربیع الثانی ۱۱۵۷ به شیخ حسن بن عباس بلاغی است، که ظاهراً مربوط به زمانی است که بلاغی در مشهد بوده است. اقامت بلاغی در مشهد، مصادف با سفر عبدالرحیم بهبانی و سید عبدالله بن علوی مشهور به عتیق الحسین به آنجا شده و او فرصت را مغتنم شمرده و از هر دو اجازه دریافت کرده است. بلاغی تا شنبه سوم محرم ۱۱۵۸

بهبانی

ملاحظات و تصحیحات (۱۷)





همچنان در مشهد بوده و در تاریخ اخیر از سید احمد بن محمد هادی حسینی اجازه دریافت کرده که متن آن به خط مجیز در مجموعه ۴۹۴ کتابخانه آیت الله بروجردی آمده است. در اجازه اخیر تصریح شده که متن اجازه‌اند کی پیش از آنکه شیخ عباس بن حسن بلاغی قصد بازگشت به نجف را داشته، به او داده شده است.

متن دو اجازه سید عبدالله علوی و عبدالرحیم بهبهانی نیز در مجموعه اخیر آمده، اما متأسفانه در خصوص مکانی که اجازه داده شده، یا دیدار بین مجاز و مجیز صورت گرفته، سخنی نرفته است. عبدالرحیم بهبهانی از شیخ عباس بن حسن بلاغی، به عنوان جوانی که شرف مجاورت در نجف را دارد، یاد کرده که نشان از این دارد، دیدار میان او و بلاغی در نجف نبوده است. عبدالرحیم بهبهانی در آخر اجازه، نام و اسامی اجدادش را به شکل کاملتری «عبدالرحیم بن رمضان بن علیخان بن حسین بن علی القنواتی البهبهانی» آورده است.^۱

از دیگر نسخه‌های مرتبط با عبدالرحیم بن رمضان، نسخه‌ای از کتاب لوامع صاحبقرانی به شماره ۷۳۸۳ در کتابخانه مجلس است، که حسین بن احمد تفرشی کتابت آن را در رمضان ۱۰۸۵ به پایان رسانده است. نسخه در تملک درویش علی سالک و عبدالرحیم بن رمضان با تاریخ ۱۱۴۷ بوده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۲۲۹ نسخه‌ای از کتاب کشف الغمة کتابت شده در ۱۰۵۶ موجود است که تملک عبدالرحیم بن رمضان در ۱۱۹۶ را دارد. نسخه بعد از وی در تملک علی نقی بن احمد بن زین الدین احسایی بوده است. نسخه‌ای از کتاب الصحيفة العلویة سماهیجی نیز به شماره ۳۶۴۱ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که عبدالرحیم بن رمضان کتابت آن را در شب شنبه ۱۴ ذی قعدة ۱۱۲۸ به پایان برده و آن را با نسخه مؤلف مقابله کرده، و در ۱۸ ربیع المولود ۱۱۲۹ سماهیجی مقابله نسخه کتابت شده را با اصل نسخه خود تایید کرده است. مجلدی از

۱. برای گزارشی از مجموعه ۴۹۴ کتابخانه آیت الله مرعشی که متعلق به شیخ عباس بن حسن بلاغی (زنده در ۱۱۷۰) بوده و مشتمل بر شماری از اجازات او و کتابهایی است که خود وی کتابت کرده، بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مؤسسه آیت الله العظمی بروجردی قدس سره الشریف، دفتر دوم، ص ۳۱۱-۳۱۶. آقابزرگ (طبقات اعلام الشيعة: الكواكب المنتشرة، ج ۹، ص ۴۰۸-۴۱۰) شماری از تملکات عباس بن حسن بلاغی را دیده است.

کتاب من لا یحضره الفقیه نیز در دست است که عبدالرحیم بن رمضان بهبهانی کتابت بخشی از آن را در عصر سه شنبه ۲۴ رمضان ۱۱۲۷ به پایان برده است.^۱

نکاتی درباره یک خانواده شافعی احسائی

در کتابخانه مدرسه صدر خواجهی شهر اصفهان نسخه‌ای از کتاب احیاء علوم الدین غزالی به شماره ۲۱ موجود است، که تاریخ کتابت آن حدود ۱۰۹۷ است. در برگ اول این نسخه، تملکی از فردی به نام عبدالله بن محمد بن عمیر آمده و بعدها نسخه را عالم امامی به نام میرزا محمد بن محمد حسین طباطبائی در ۱۲۲۵ وقف کرده و مهر او با سجع «المذنب سید محمد الطباطبائی» بر نسخه موجود است. پرسش این است عبدالله بن محمد بن عمیر که مالک پیشین نسخه بوده، کیست؟^۲

می دانیم که در نتیجه سیطره عثمانی بر احساء و قطیف، مهاجرت خانواده‌های غیر شیعی به این دو منطقه تشدید شده بود و حمایت حکام و والیان عثمانی زمینه مساعدی برای این دسته از مهاجران فراهم کرده بود. عبدالله بن محمد بن عمیر احسائی نیز ظاهراً باید یکی از همین افراد باشد که احتمالاً در شهر هفوف سکنی گزیده باشد. درباره او اطلاعاتی در کتابهای تراجم نگاری نیافتم، اما تملک و یادداشت‌های او و فرزندانش بر چند نسخه خطی هویت و زمان حیات او را روشن می‌کند. نسخه مدرسه صدر خواجه نشان از این دارد که زمان زندگی عبدالله بن محمد بن عمیر باید بعد از ۱۰۹۷ باشد، نکته ای که اطلاعات دیگری هم آن را تأیید می‌کند. نسخه‌ای از کتاب تحفة المحتاج لشرح المنهاج شهاب الدین احمد بن حمدان شافعی (متوفی ۷۸۳) موجود است که عثمان بن عبدالله بن محمد بن عمیر احسائی یادداشتی در خصوص پایان مقابله آن به تاریخ نیمه شعبان ۱۱۸۱ بر آن درج کرده و خود نیز مالک نسخه بوده است.^۳

۱. بنگرید به: رحیم قاسمی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سید احمد روضاتی، ص ۶۰.

۲. برای گزارشی کوتاه از نسخه احیاء مدرسه صدر خواجه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه صدر خواجه (قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۴ ش/۱۴۲۶)، ص ۲۱.

۳. بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی: ملامح من التقییدات علی المخطوطات، ص ۱۹۱-۱۹۲.



همچنین نسخه‌ای از کتاب نظم التحریر یحیی بن نورالدین عمریطی شافعی (متوفی ۹۸۹) در دست است، که محمد بن ابی بکر بن محمد بن احمد بن نجار احسائی کتابت آن را در ۱۱۸۲ به پایان رسانده و تملک عبدالرحمن بن عبدالله بن محمد بن عمیر احسائی بر آن درج شده است.^۱ نسخه‌ای نیز از کتاب الرياض النضرة في مناقب العشرة محیی الدین طبری (متوفی ۶۹۴) موجود است که ابراهیم بن محمد بن عمیر کتابت آن را در ۱۳ رمضان ۱۱۳۷ به پایان رسانده و عثمان بن عبدالله بن محمد بن عمیر شافعی احسائی یادداشت تملکی به تاریخ ۱۱۳۹ بر آن نوشته که چنین است:

«صار هذا الكتاب من تملكات الفقير الى الله تعالى عثمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عمير الشافعي مذهباً، الأحسائي بلدًا، عفا الله تعالى عنه بمنه وجوده، سنة ۱۱۳۹ من هجرته صلى الله عليه وسلم تسليمًا كثيرًا».^۲

مطالب اخیر دلالت بر این دارد که عبدالله بن محمد بن عمیر نیای خاندان عالمی شافعی و ساکن در احساء و احتمالاً شهر هفوف بوده است. بررسی بیشتر نسخه‌های خطی خاصه نسخه‌های کتابخانه‌های کویت و سعودی می‌تواند دانش ما درباره این خانواده شافعی گسترش دهد.



۱. بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی: ملامح من التقييدات على المخطوطات، ص ۲۰۳.

۲. بنگرید به: محمد علی حرز، المخطوط الأحسائی: ملامح من التقييدات على المخطوطات، ص ۲۱۳-۲۱۴.

کتیبه‌های مسجد سپهسالار: دستمزد و پیش طراحی

سعید خودداری نایینی^۱

چکیده

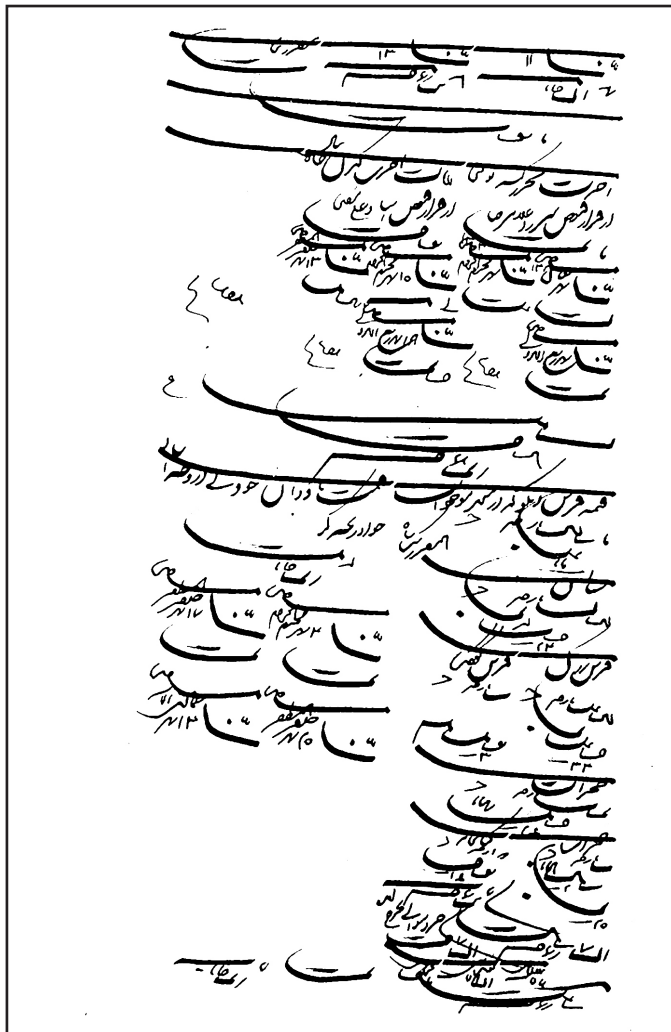
این نوشتار نگاهی به مراحل کتابت کتیبه‌های مسجد سپهسالار که امروزه نام مدرسه عالی شهید مطهری نامگذاری شده است، دارد. در کتابچه ساخت این بنا که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود دستمزد کتیبه نویسان بنا یعنی میرزا غلامرضا اصفهانی، میرزا عمرو عباسقلی خوشنویس ثبت شده است. از این رو با توجه به اسنادی که بیشتر در مورد کتیبه نویسی این بنا مهم منتشر شده‌اند، می‌توانند فرایند تربین و کتیبه نگاری بنا را روشنتر کند. در کنار آن رابطه بنا با پیش طرحهایی که احتمالاً مربوط به کتیبه‌های پیشطاق شمالی هستند، نیز بررسی خواهد شد.

کلید واژه‌ها

مسجد سپهسالار - تاریخچه؛ مساجد تهران - قرن چهاردهم؛ خوشنویسان قرن چهاردهم؛ میرزا غلامرضا اصفهانی؛ عباسقلی خوشنویس؛ میرزا عمرو.

۱. دانشیار گروه مطالعات موزه، دانشگاه هنر khoddari@gmail.com.

در میان اسناد مربوط به بیوتات در کتابخانه ملی ایران، کتابچه ای به شماره ۲۹۵-۷۲۳۴ نگهداری می شود که جمع و خرج مربوط به ساخت مدرسه سپهسالاران ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ در آن ثبت شده و شامل هزینه ها (اجرت و مصالح) در زمان ساخت مسجد است. کتابچه به خط شکسته ممتازی نوشته شده و از این کاتب دیوانی-نویس آثار دیگری هم در میان اسناد دولتی قاجار وجود دارد.



صفحه ۱۵۵ کتابچه مخارج ساخت مسجد سپهسالار، ساکما: ۲۹۵-۷۲۳۴

در زمان نگارش این کتابچه سپهسالار در گذشته بود و از او با لقب مرحوم یاد شده، و از این بنا با نام مسجد جدید مبارکه ناصری یاد می‌شود. برخی اسناد مربوط به کتیبه نویسی این بنا پیشتر منتشر شده‌اند.^۱ سند قبلی مورخ ذوالحجه سال ۱۳۰۲ بوده است و در آنجا هم مسجد جدید البنا نامیده شده است. بنا بر یادداشت مذکور که در آخرین ماه سال قمری ۱۳۰۲ نوشته شده است. میرزا غلامرضا اول کتیبه‌های جلوخان (سردر وودی) و بعد از آن کتیبه‌های صحن را نوشته است. در شعبان همین سال یعنی چهار ماه پیش از این تاریخ، ۸۰ تومان به میرزا داده شده و محرم و ربیع الاول سال ۱۳۰۳ مبلغ ۳۰ تومان دیگر به وی پرداخت شده است. به نظر می‌رسد با این اوصاف بیشترین مبلغ برای کتیبه‌های سردر به وی پرداخت شده باشد. کتیبه سردر در دو ردیف نوشته شده و معدودی از کاشیهای آن هم مفقود شده است. کتیبه‌ها با وجود شهرت و مطالعاتی به اصطلاح علمی پژوهشی،^۲ هنوز نیازمند مطالعه دقیقتر هستند.

اجرت تحریر کتیبه نویسی از قرار قبض میرزا غلامرضا ۱۱۰ تومان که در ماه شعبان ۱۳۰۲ مبلغ ۸۰ تومان، در ماه محرم ۱۳۰۳ مبلغ ۲۰ تومان و در جمادی الاولی ۱۰ تومان به وی پرداخت شده است. (فایل ۱۵۵)^۳ وی در تاریخ شوال ۱۳۰۴ نیز ۲۰ تومان و در ربیع الاول همان سال مبلغ ۲۴ تومان دریافت کرده است. (فایل ۱۸۹) میرزا غلامرضا خود، در ربیع الثانی همین سال درگذشت.

بازنویسی بخش پرداخت حق الزحمه کتیبه نویسی

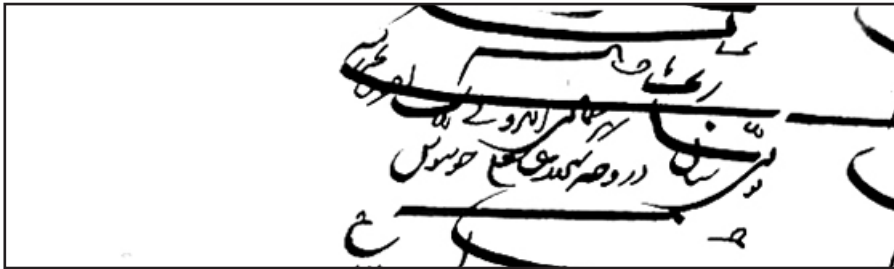
۱۵۵/ اجرت تحریر کتیبه نویسی از قرار قبض میرزا غلامرضا ۱۱۰ تومان

بیاض بتاریخ شهر شعبان ۱۳۰۲ ۸۰ تومان

۱. مانند: نامه بهارستان سال دهم ۱۳۸۸ شماره ۱۵، رقعہ میرزا غلامرضا اصفهانی به مشیرالدوله یحیی خان درباره کتیبه‌های جلوخان مسجد سپهسالار، صص ۳۳۱-۳۳۴
۲. برای مثال نگاه کنید به: بررسی کتیبه‌های مسجد مدرسه شهید مطهری (سپهسالار) فیروز مهجور و میثم علیئی در نشریه هنرهای زیبا (۱۳۹۰) که در قرائت کتیبه سردر هم بی توفیق بوده‌اند.
۳. شماره صفحه مطابق فایل دیجیتال نوشته شده، و هر دو یکی است. اندازه کتیبه‌ها همان است که در سایت کتابخانه اعلام شده است.



بیاض بتاریخ شهر محرم الحرام ۱۳۰۳ ۲۰ تومان
 بیاض به تاریخ شهر ربیع الاولی [۱۳۰۳] ۱۰ تومان
 ۱۸۹/ در وجه میرزا غلامرضا از بابت اجرت تحریر کتیبه نویسی ۴۴ تومان
 بیاض بتاریخ شهر شوال ۱۳۰۴ ۲۰ تومان
 بیاض بتاریخ شهر ربیع الاولی ۱۳۰۴ ۲۴ تومان
 ۱۲۵/ بتاریخ شهر جمادی الاولی از بابت اجرت تحریر کتیبه نویسی شبستان [؟] در
 وجه میرزا عباسقلی خوشنویس ۵ تومان



عباسقلی خوشنویس (قاجار) که کتیبه‌های شبستان را نوشته است در سال ۱۳۰۲ مبلغ ۵ تومان گرفته است. (صفحه ۱۲۵) از این خوشنویس نامی در در کتیبه‌های منتشر شده نیافتیم. محل این کتیبه نیز برای نگارنده فعلا مجهول است و شاید در تعمیرات بعدی رقم آن افتاده باشد. در تحقیقات بعدی باید به نسبت کیفیت خط کتیبه مذکور را از دیگر خطوط بازشناخت.

از دیگر کتیبه نویسان مسجد چون میرزا عموهم که در سال ۱۳۰۲ و احتمالا شروع کار، همراه میرزا دستمزدی دریافت کرده است، نامی در سند ساخت بنا موجود نیست که می‌تواند ناشی از استمرار ساخت و ساز در مسجد باشد.

قطعاتی با قلم کتیبه و آماده شده برای نگارش روی کاشی‌های خشتی در کتابخانه ملی وجود دارد که متن آن همان متن موجود در بخش میانی (پیش طاق) ایوان شمالی در زیر برج ساعت است. این کتیبه^۱ (شماره ۵-۲۲۶۷۹) به نام کتیبه

۱. اسکن این قطعات به دلیل اندازه بزرگ تا سال ۱۳۹۷ که نگارنده آن را درخواست کردم موجود نبود.



سردر مسجد سپهسالار ثبت شده است و متن آن آیه ۲۷ سوره آل عمران است. کتیبه برای اجرا سوزنگاری شده است و قلم آن (طول و عرض هر نقطه کتیبه) ۴۵ میلیمتر گزارش شده است. کتیبه زیراین پیش طاق را میرزا عمورقم زده است.

طرح این کتیبه در چند بخش جداگانه نوشته شده است. اما کرسی کلمات به گونه ای تعیین شده که کلمات برای سوار شدن و ترکیب با بخشهای دیگر در کتیبه نهایی درست و زیبا دیده شوند. کاغذ اصلی کتیبه با کاغذ پاسپارتوی آن متفاوت است و برش توتی در آیه نشان می دهد به نحوی برش داده شده است تا بتواند در حرف کاف کلمه الملک سوار شود. در هر بخش نیز خوشنویس اندازه کلمات را در مقیاس کاشی حفظ کرده و در زمینه کتیبه دو کاشی در پایین و یک سوم کاشی در بالا تنظیم شده است. بزرگی دوایر کتیبه مانند نون و لام و ترکیب بندی و مجاورت مناسب کتیبه تفاوتهایی را در کتیبه با قلم کتابت استادان دوره قاجار نشان می دهد که البته از ضروریات کتیبه نویسی به کار بردن تناسبات متفاوت با کتابت است. مقایسه کتیبه کاشی و کتیبه کتابخانه ملی با وجود تفاوتهایی نشان می دهد این کتیبه برای این مسجد طراحی و به عبارت دقیقتر نقاشی شده است. با توجه به اینکه کتیبه ها از هم جدا هستند کتیبه نویس در ابتدا اولین کلمه را بالاتر نوشته تا کلمه قبلی در زیر جای بگیرد. کتیبه نویس طرح را بر اساس مدول کاشی خستی کتابت کرده ولی در عمل تناسب خط لبه کاشی و کاشی فرضی کتیبه کاغذی یکسان نیستند. به عبارت دیگر توزیع نوشته بر کاشی های فرضی روی کاغذ، با کاشی واقعی تفاوت دارد. مقایسه دقیقتر اندازه های کتیبه و کاشی کتیبه دار آن می تواند در مطالعات آینده اطلاعات بیشتری از فرآیند کتیبه نویسی در اختیار ما بگذارد.

کتیبه های مسجد سپهسالار

دستبرد و پیش طراحی



کتابدار محترمی در کتابخانه ملی تصاویر ۱۰ قطعه از ۱۲ قطعه را برای نگارنده تهیه کرد که از ایشان سپاسگزارم.



کتیبه مسجد در طاقنمای شمالی (تصویر از نگارنده) و طراحی کتیبه، کتابخانه ملی شماره ۲۲۶۷۹-۵، بخش اول، اندازه: ۱۳۰۰*۴۵۰ میلیمتر



کتیبه مسجد در طاقنمای شمالی (تصویر از نگارنده) و طراحی کتیبه، کتابخانه ملی شماره ۲۲۶۷۹-۵، بخش ۱۱، اندازه: ۱۶۹۵*۷۰۰ میلیمتر



شماره ۱۵-۲۰۴۶۷ نیز ۶ قطعه دیگر از کتیبه ای است و در آن مشخص است که کتیبه ابتدا دورگیری می شده است و بعد داخل آن نقاشی شده است. یکی از قطعات بازوبندی کتیبه هنوز بدون مرکب است و باقی قسمت‌ها نیز که نقاشی شده‌اند برای گرده برداری سوزنی شده‌اند. سوزن در فاصله‌های منظم و تقریباً مشابه کاغذ را سوراخ کرده است و نقطه کتیبه حدوداً ۱۰ تا ۱۲ سوراخ در هر ضلع دارد. شیلا کنبی در مطالعات خود روشی که تابی فالک پیشنهاد کرده بوده را برای فهم کاربری کاغذهای سوزنی شده و آماده برای گرده برداری اقتباس می کند که متکی به اندازه گیری فاصله میان سوراخ‌های ایجاد شده است (کنبی، ۱۳۸۸، ۱۲۶)

قطعات این کتیبه با وجودی که به یک شماره ثبت شده ولی متن اشعار از حیث وزن و طول مصراع مشابه نیستند و دو کتیبه هستند که شاید در یک بنا طراحی شده بوده‌اند. نام مشیرالملک (بانی بنا) در یکی از کتیبه‌ها و نام وادیب که در مقام شاعر ماده تاریخ بنا (که موجود نیست) در کتیبه دیگر وجود دارد. بخشی از کتیبه که دورگیری شده است سوزنکاری هم نشده است. به نظر می رسد با وجود تحریر و دورنویسی کتیبه، نیازی به این که داخل کتیبه با جوهر پر شود نبوده است، اما کتیبه کامل شده است و سپس سوزنکاری شده است.

اندازه اصلی اثر: بخش (۱): ۴۵۰×۱۳۰۰ م م / بخش (۲): ۴۸۰×۱۴۱۰ م م / بخش (۳): ۴۷۰×۱۱۵۰ م م / بخش (۴): ۴۷۵×۱۳۷۵ م م / بخش (۵): ۴۷۵×۷۹۰ م م / بخش (۶): ۴۷۵×۷۲۰ م م / بخش (۷): ۴۸۵×۱۳۸۵ م م / بخش (۸): ۴۶۷×۱۳۰۷ م م / بخش (۹): ۴۸۵×۱۵۰۰ م م / بخش (۱۰): ۴۷۵×۱۶۴۰ م م / بخش (۱۱): ۴۸۵×۱۴۷۵ م م / بخش (۱۲): ۴۶۵×۱۴۷۵ م م، اندازه با حاشیه: بخش (۱): ۷۰۰×۱۵۱۰ م م / بخش (۲): ۷۰۴×۱۶۰۰ م م / بخش (۳): ۷۰۰×۱۴۰۰ م م / بخش (۴): ۷۰۰×۱۶۰۰ م م / بخش (۵): ۷۰۰×۹۹۰ م م / بخش (۶): ۷۰۰×۹۰۰ م م / بخش (۷): ۶۹۸×۱۶۰۰ م م / بخش (۸): ۷۰۰×۱۵۵۰ م م / بخش (۹): ۶۹۵×۱۷۰۰ م م / بخش (۱۰): ۷۰۰×۱۸۵۰ م م / بخش (۱۱): ۷۰۰×۱۶۹۵ م م / بخش (۱۲): ۶۹۵×۱۷۰۰ م م، راستا: افقی

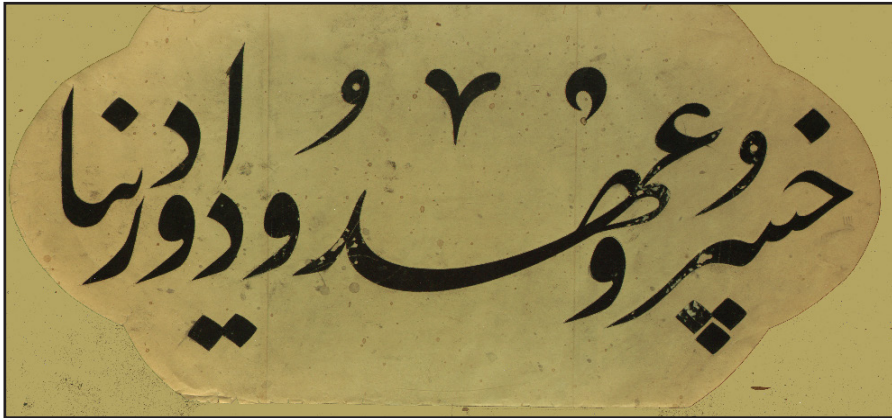
۱. پیشتریک شماره برای این قطعات اعلام شده بود و به همان شماره، ثبت قطعات را دریافت کردم. اما اکنون در سایت کتابخانه ملی هر قطعه شماره مستقلی دارد که در تصاویر به آن شماره ارجاع داده‌ام.
۲. کنبی، شیلا (۱۳۸۸)، هنر و معماری صفویه، ترجمه مزدا موحد، فرهنگستان هنر، چاپ دوم.

مشیرالملک

کتیبه‌های مسجد سهیلا از: دستمزد و پیش طراحی

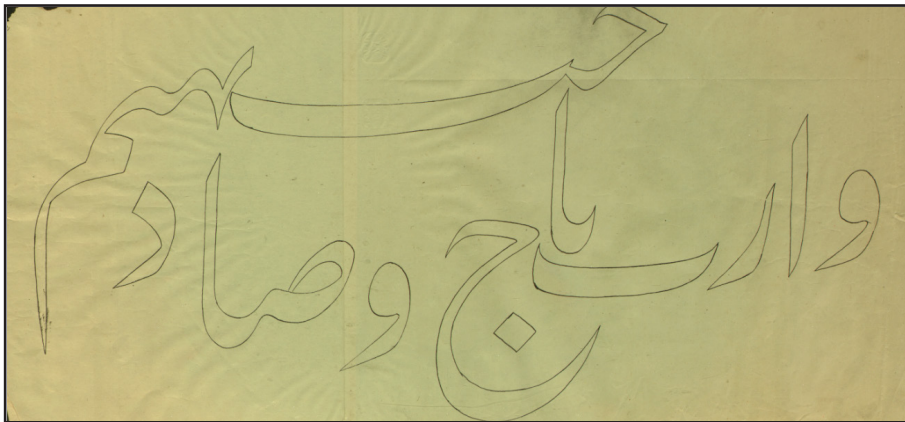


آغاز: بخش (۱): اللهم مالك الملك / بخش (۲): تؤتى الملك من تشاء / بخش (۳): وتزعم الملك / بخش (۴): ممن تشاء وتعز من تشاء / بخش (۵): وتذل من تشاء / بخش (۶): بيدك الخير / بخش (۷): انك على كل شى قدير (از بخش ۱ تا ۷ آیه ۲۶ سوره آل عمران) / بخش (۸): تولج الليل في النهار / بخش (۹): وتولج النهار في الليل / بخش (۱۰): وتخرج الحي من الميت /



قطعه نخست، شماره-۵-۳۸۲۵۵، کتابخانه ملی ۳۱۰*۶۱۸ میلیمتر.

بخش (۱۱): وتخرج الميت من الحى / بخش (۱۲): وترزق من تشاء بغير حساب (از بخش ۸ تا ۱۲ آیه ۲۷ سوره آل عمران)



قطعه شماره ۴، شماره ۳۸۲۵۴-۵، کتابخانه ملی ۲۸۰*۵۷

۱. تصویر این دو بخش در فایل دریافتی موجود نبود.

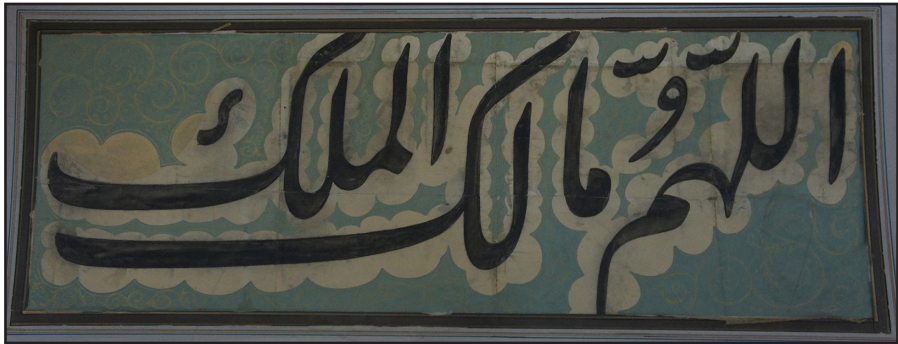
مهر آستان قدس

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم





نقاط و سوزنی شده در کناره بخش پنجم از کتیبه، شماره ۳۸۲۵۶-۵، اندازه قطعه: ۲۷۱*۵۲۰



میراث شهاب

کتیبه‌های مسجد سهیلا از:
دستگرد و پیش طراحی





مهرآیین شیخ

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ / تابستان ۱۴۰۱

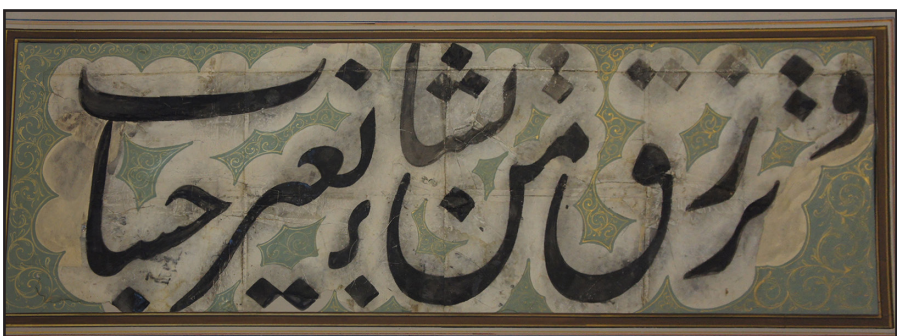




میدان آفتاب

کتابخانه‌های مسجد سهیلا از:
دستمزد و پیش طراحی





مهر آشتیانی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۸ / تابستان ۱۳۹۱

سال بیست و هشتم



افضل الدين مهبادی؛ نابغه ناشناخته

غلامرضا گلی زواره^۱

چکیده

شرح حال افضل الدین حسن بن علی مهبادی (۵۰۵-۵۹۵ ق.م) دانشور شیعی قرن ششم است که زاده مهباد، از توابع اردستان اصفهان بود. نگارنده پس از معرفی چند شخصیت قدیم و جدید مهباد، جد و پدر مهبادی را شناسانده و سپس مراحل آموزش او در کاشان و قم و ری، شاگردان، گستره علمی، و شخصیت‌های معاصر و معاشراو را نشان می‌دهد. در ادامه مقاله، معرفی آثار مکتوب او در زمینه‌های حدیث و ادب و کلام، مانند شرح نهج البلاغه، شرح الشهاب، تنزیه الحق عن شبه الخلق، شرح اللمع آمده و مشاهیر همنام او و سخنان بزرگان در باره او را می‌خوانیم.

کلیدواژه‌ها

مهبادی، افضل الدین حسن بن علی؛ عالمان شیعه اردستان- قرن ششم؛ حوزه علمیه قم؛ حوزه علمیه کاشان؛ حوزه علمیه ری؛ تاریخ علمی شیعه- قرن ششم.

۱. پژوهشگر در زمینه تاریخ اسلام و شرح حال نگاری دانشمندان.

مهاباد، بوستان فضیلت

مهاباد سابقه‌ای کهن دارد و احداثش را به دوره مهابادیان نسبت می‌دهند. این شهر در منطقه‌ای صحرایی و بیابانی واقع گردیده و به دلیل شرایط اقلیمی، از وجود ارتفاعات سرسبز، رودخانه‌های خروشان، چشمه‌سارهای باصفا و تنوع و تراکم پوشش گیاهی محروم است، اما در قلمرو معرفت، فرهنگ، ادب و هنر، خوش درخشیده و از گذشته، بوستان دانش و اندیشه و گلستان فضل و فضیلت بوده و در اعصار گوناگون، مشاهیر متعددی از آن برخاسته‌اند. اما قله سر به فلک کشیده آن، خاندان مهابادی است که نه تنها در عصری که خود می‌زیسته‌اند، بلکه در قرون بعدی، جویبارهایی را از دامنه‌های مرتفع خود به سوی دشت‌های تشنه علم و ادب جاری ساخته‌اند و افکار، تحقیقات و تعالیم آنان، همواره مورد توجه علما و ادیبان جهان اسلام بوده است. اما برخلاف این درخشندگی و پرتوافشانی، مشاهیر این خاندان، یعنی افرادی چون احمد و علی و حسن مهابادی، کمتر معرفی گردیده‌اند و اگرچه مورخان و شرح‌حال‌نگاران و مؤلفان طبقات رجالی، از توانایی‌های فکری و ذوقی و پژوهشی این سه بزرگوار سخن گفته‌اند، اما آنچه نوشته‌اند مختصر و غالباً شبیه یکدیگر و در مواردی حاوی نکات نادرست است، که این اشکالات به آثار برخی نویسندگان محلی اردستان هم راه یافته است. راقم این سطور، چندین سال متوالی درباره حیات علمی و آموزشی این بزرگان، به تحقیق و تفحص در منابع گوناگون پرداخته، تا به لطف خداوند متعال پس از تحمل رنجی وافر و زحماتی فرساینده، برای نخستین بار و بعد از گذشت هشت و نیم قرن از زمان رحلت افضل‌الدین مهابادی، موفق گردید مقاله حاضر را تألیف و تدوین کند، که ماجرای نگارش آن در شعر زیر مندرج است:

تری الناس دهنای قواری صافیا و لَم تَدْرِی مایجری علی راس سمسَم
روغنی بینی به شیشه صاف و روشن بیخته غافلای بر سر چه آمد کنجد و بادام را

موقعیت جغرافیایی مهاباد

شهرستان اردستان با حدود دوازده هزار کیلومتر مربع مساحت، در شمال شرقی استان



اصفهان و بر کرانه جنوبی کویر مرکزی ایران واقع گردیده و نواحی شمالی و شرقی آن را حاشیه دشت کویر و بخش‌های جنوبی آن را ارتفاعات فراگرفته‌اند. اقلیم این قلمرو در مناطق خاوری و نقاط شمالی گرم و خشک است، اما در نواحی جنوب باختری این شهرستان، آب و هوا تا حدودی ملایم می‌گردد. ساکنان این سامان به حدود پنجاه هزار نفر بالغ می‌گردند.^۱

مهاباد قبلاً مرکز دهستان گرمسیر شهرستان یادشده بود، اما به دلیل موقعیت ارتباطی، رشد جمعیت و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در سال ۱۳۷۴ ش به صورت کانونی شهری درآمد و از آبان این سال، شهرداری آن را اداره می‌کند. این دیار در بخش مرکزی شهرستان اردستان و در ۲۲ کیلومتری شمال غربی آن، بر سر راه اردستان به کاشان و در کنار راه ترانزیتی و سراسری تهران به بندرعباس واقع است. وسعت مهاباد به ۱۵۰۰ کیلومتر مربع بالغ می‌گردد و در ارتفاع ۱۳۸۰ متری از سطح دریای آزاد و در منطقه‌ای گرم و کم‌رطوبت قرار گرفته است. این شهر را نباید با شهرستان مهاباد (ساوجبلاغ مکرری) واقع در جنوب آذربایجان غربی، مهاباد از توابع شهرستان خواف در خراسان رضوی و مهاباد از آبادی‌های روستای لنگرود و نیز محلی از طسوج سراجه قم، یکی گرفت.^۲ مهاباد از شمال به کویر نمک، از شمال شرقی به شهر یادرود، از جنوب به ارتفاعات خارزن، از شرق به شهرزواره، از جنوب شرقی به اردستان و از غرب به نطنز محدود می‌گردد.^۳

مهاباد، در امتداد تاریخ

واژه مهاباد مرکب از دو کلمه ماه (مه) و آباد است و عده‌ای از مورخان و جغرافی دانان،

۱. سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۸۴ ۲۸۵؛ گروهی از نویسندگان، جغرافیای کامل ایران، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کامران فانی و دیگران، دانشنامه دانش‌گستر، ج ۲، ص ۱۶۴ و ابراهیم جعفرپور، اقلیم اردستان، ص ۴۳.

۲. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۱۹؛ بنیاد دکتر محمود افشار، نامواره دکتر محمود افشار، ج ۹، ص ۵۳۵۱ ۵۳۵۲؛ کامران فانی و دیگران، دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۶، ص ۳۵۰؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۸۶۱؛ میرسید علی جناب، اصفهان، ص ۵۷ و محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳. حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۱۶.





آن را به معنای آباد گردیده توسط شخصیت‌های بزرگ یا حاکمان نامدار، معنا کرده‌اند. برخی هم مهاباد را شهر معمور معنا کرده‌اند. مهاباد در میان مناطق و نواحی شهرستان اردستان قدمت زیادی دارد. زمان احداث مهاباد را به عصر مهابادیان رسانیده‌اند و اگر چنین دیدگاهی قابل اثبات باشد، تاریخ تأسیس مهاباد بر دیگر آبادی‌های کویر مرکزی مقدّم است، درگذشته هفت شهر از مهاباد و موغارتا حوالی یزد برپا بوده، که بنای آن را به لیلاز پدر کیخسرو کیانی نسبت می‌دهند، که وی یکی از این شهرها را که مرکزیت داشت به نام پسر خود، «لاسون» نامید. افزون بر این‌ها، آنچه بر سر زبان‌هاست و نمودهای عینی خود را نیز دارد، از کهن بودن محیط زیست این ناحیه خبر می‌دهد، از جمله احداث قنات قدیمی مهاباد، که آن را مربوط به مهین بانودختر رستم زال و همسر گیوگودرز می‌دانند.^۱ میرسید علی جناب می‌نویسد: «مهاباد از نواحی گرمسیر و از بزرگ‌ترین دهات اصفهان، بلکه ایران است. آباد کرده آن را دسته‌ای از پادشاهان. آبش از قنات معتبری است قریب پنج فرسخ، که از ارتفاعات نطنز جاری است».^۲

می‌گویند مهاباد قدیم از ابتدای شهر لاسون (مرکز هفت شهر لیلاز) شروع می‌شده و از نواحی شمالی زواره عبور می‌کرده و تا حوالی یزد امتداد داشته است. این قلمرو و توابع آن بر اثر وقوع زلزله، حوادث جوی همچون بادهای شدید و طوفان‌های کویری، هجوم شن‌های روان، خشک شدن قنات و مهاجرت، رفته رفته متروک و ویران و خالی از سکنه می‌گردد و بعد از تخریب مهاباد قدیم، آبادی کنونی بنا می‌گردد.^۳

یاقوت حموی مورخ عهد مغولان، از مهاباد با عنوان «عمارة القمر» یاد می‌کند و می‌افزاید: «مهاباد، قریه آباد و مشهوری میان قم و اصفهان است.^۴ زکریای قزوینی مورخ و جغرافی‌دان قرن هفتم هجری می‌نویسد: «ماهاباد دهی است بزرگ نزدیک کاشان و اهل آن

۱. میرزا علی خان نائینی، سفرنامه صفاء السلطنة نائینی، ص ۸ و سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۴۸۶.
 ۲. میرسید علی جناب، همان، ص ۱۹۶.
 ۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ همو، آثار ملی اصفهان، ص ۲۱-۲۲ و محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۴۰۴، ۴۱۰ و ۴۳۲.
 ۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹.

از قدیم الایام شیعه بوده‌اند»^۱ در جغرافیای دارالسلطنه اصفهان آمده است: «مهاباد از قراء معتبر اصفهان، بلکه ایران است؛ هوایش قشلاقی و آبش از قنات معتبری است که از نطنز می‌آید»^۲ مسجد جامع مهاباد که در قرن اوّل هجری بنا گردیده و نیز مسجدی که در عصر صفوی احداث شده، مکان‌های زیارتی چون بقعه بی بی صدیقه از بانوان منسوب به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، امامزاده یعقوب و فرزندش ابراهیم در روستای خشک‌آباد که به امام کاظم علیه‌السلام نسب می‌برند - و در ۱۳۱۱ ش به عنوان یکی از بقاع متبرک به ثبت رسیده و در سنوات اخیر بازسازی گردیده است -، امامزاده اسحاق از نوادگان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام واقع در همین روستا، بقعه پیراویس از خادمان ائمه هدی علیهم‌السلام در مهاباد، همچنین حسینیّه مهاباد از آثار دوران صفویه که کانون مهم عزاداران حسینی در ایام محرم و صفر می‌باشد و اخیراً تعمیر و بازسازی شده و گسترش یافته، از اماکنی است که هویت مذهبی و شیعی مردمان این دیار و توابع را به اثبات می‌رساند.^۳

مشاهیر مهاباد

طوایف مهاباد به لحاظ خاستگاه نژادی و قومی به سه دسته تقسیم می‌گردند:

۱. بومیان، که از قدیم در این ناحیه ساکن بوده‌اند، ولی به تدریج از نفراشان کاسته شده است.
۲. عرب‌ها، که عده‌ای از ایشان از نسل اعراب عامری، خابوری حجی هستند که امیر تیمور گورکانی در اواخر قرن هشتم هجری در بلوک سفلی و گرمسیر آنان را سکنی داد و عده‌ای نیز در زمره اعراب جدیدند که در قرون اخیر از دیگر نقاط شهرستان اردستان به مهاباد آمده و در این شهر اقامت گزیدند.
۳. سادات حسینی، که از کاشان به مهاباد کوچ کرده‌اند و سادات طباطبایی، که از زواره به این دیار هجرت کرده‌اند.

۱. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.

۲. رجائی زفره‌ای، جغرافیای دارالسلطنه اصفهان، ص ۹۳.

۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ محمد گلبن، اردستان نامه، ص ۵۳۲-۵۳۳؛ حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۹۲؛ پژوهش‌های میدانی و محلی نگارنده.





اهالی مهاباد افرادی قوی، شجاع، مقاوم و اهل همت و تلاش هستند و از هوش و توانایی‌های فکری و ذهنی خوبی برخوردارند. زبان آنان فارسی است، ولی در تهجی کلمات و سخن گفتن، لهجه ویژه‌ای دارند که به عربی نزدیک است. سون هدین سوئدی به گویش دامداران این منطقه اشاره کرده است. اساس فعالیت‌های اقتصادی مهاباد بر تولیدات دامی، صنایع دستی (قالی بافی)، تجارت، خدمات و ارتباط استوار است.^۱

مهاباد به لحاظ جغرافیایی با محرومیت‌ها و دشواری‌هایی روبه‌روست و از اقلیم معتدل و آب و هوای مساعد و ارتفاعات خوش آب و هوا و رودخانه و چشمه بهره‌ای ندارد، اما در قلمرو فرهنگ و رشد علمی و فکری اوضاع بسیار مطلوبی دارد. برخی معاریف و علما و فضایی مهاباد عبارتند از:

۱. خطیرالدین ابوالمعالی حسن بن محمد مهابادی؛ از فضلا و ادبای قرن هشتم هجری است، که سال‌ها ریاست مهاباد را عهده‌دار بود.^۲
۲. عبدالعمرو فرزند محمود فرزند فضل‌الله مهابادی؛ از خوشنویسان قرون هشتم و نهم هجری است، که یکی از کتیبه‌های ایوان مسجد جامع اصفهان به خط اوست.^۳
۳. حاج محمدباقر مهابادی؛ از فضلا و خیران قرن یازدهم هجری است، که مدرسه باقریه اصفهان را، که در ۱۰۷۶ق دایر بود، بنا کرد.^۴
۴. حاج کلبعلی مهابادی؛ به گفته نصرآبادی، مدت‌ها در کمال پرهیزکاری در بازار قیصریه اصفهان از راه جامه‌فروشی امرار معاش می‌کرد. این مرد صالح و متدین با اهل کمال در ارتباط بود و از ادب و ذوق سخنوری بهره‌ای داشت و شعر می‌سرود. او در قرن یازدهم هجری و در عصر صفویه می‌زیست.^۵

۱. مرتضی شفیعی اردستانی، دهستان گرمسیر اردستان، ص ۲۱۳ - سون هدین، کویرهای ایران، ص ۳۴۷ و ۳۵۹.
۲. مرتضی شفیعی اردستانی، همان، ص ۶.
۳. همان، ص ۶ - ۷.
۴. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملی اصفهان، ص ۳۸ و حسین سلطان‌زاده، تاریخ مدارس ایران، ص ۲۷۸.
۵. محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۴۵ و محمود هدایت، گلزار جاویدان، ج ۱، ص ۳۰۶.

۵. محمدطالب مهابادی؛ از مشاهیر قرن یازدهم هجری است که نزد اساتید عصر صفویه به تحصیل معارف قرآنی و روایی اهتمام ورزید و به مقامات علمی و فکری صعود کرد. وی خطی خوش داشت و در ۱۰۸۶ق نهج البلاغه را به خط نسخ کتابت کرد.^۱
۶. حاج محمدعلی مهابادی؛ از ادبا و عرفای زمان صفویه بود که مذاق عرفانی داشت و سخنوری خوش ذوق بود. وی اشعار زیبایی سروده و در مثنوی مولوی تتبع کرده است.^۲
۷. ملا میرزا مهابادی؛ از علمای دوران فرمانروایی شاه عباس صفوی است، که در ادبیات و فنون شاعری مدارجی را پیمود و اشعار آموزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت.^۳
۸. فخرالدین فرزند احمد مهابادی؛ وی در طب سنتی مهارت و تبخّر داشت. کتاب ادویه مرکبه و مفرده را در سال ۱۱۱۷ق و اثری با عنوان پادزهر را در ۱۰۹۲ق نوشت.^۴
۹. میرزا عباس مهابادی؛ از فضلا و هنرمندان قرن سیزدهم هجری است، که در اصفهان و نجف به تحصیل معارف منقول اهتمام ورزید. وی در حوزه اصفهان به تدریس و ارشاد مراجعان و رفع منازعات مردم مشغول بود و در سال ۱۳۰۶ش به سمت ریاست دادگستری اصفهان تعیین گردید. فرزند فاضلش میرزا ابوالفضل مهابادی است که در سال ۱۳۱۲ش ریاست فرهنگ گرگان را به عهده داشت و در ۱۳۴۶ش وفات کرد.^۵
۱۰. دکتر محسن فخری زاده مهابادی، متولد اول فروردین ۱۳۴۰ که قبل از ورود به برنامه هسته‌ای با شهید حسن تهرانی مقدم، در فنون موشکی همکاری داشت. وی از سرداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و معاون وزیر جمهوری اسلامی ایران بود. شهید فخری زاده هنگامی که ریاست سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی را بر عهده داشت، در هفتم آذر ۱۳۹۹ در آب سرد دماوند هدف حملات تروریستی قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد.^۶

۱. این اثر به شماره ۳۲۱۶ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است، نک: سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۵۸۷.
۲. محمدطاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ص ۱۳۸-۱۳۹.
۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۴۳۸.
۴. مرتضی شفیع اردستانی، دهستان گرمسیر اردستان، ص ۷.
۵. رفیعی مهرآبادی، همان، ص ۳۰۳ و حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۶۹.
۶. سایت همشهری آنلاین و نیز منتظران ظهور



قله‌های معرفت و فضیلت در این شهر کویری، شیخ افضل احمد، فرزندش علی و نواده‌اش حسن مهابادی هستند که در این نوشتار به شرح حال آنان پرداخته می‌شود.

پدر بزرگ

خاستگاه خاندان مهابادی، شهر مهاباد است.^۱ احمد بن عبدالله مهابادی از شخصیت‌های سرشناس این خاندان، پدر بزرگ افضل‌الدین مهابادی است که او از طریق والد خود، از وی حدیث نقل می‌کند. منابع نزدیک به عصر این ادیب شیعی، او را فرزند عبدالله دانسته‌اند، اما مدارک دیگری این شخصیت را فرزند علی مهابادی معرفی کرده‌اند.^۲ برخی نویسندگان معاصرو نیز مؤلفان تاریخ و جغرافیای محلی شهرستان اردستان، تصور کرده‌اند احمد بن علی مهابادی (متوفای اوایل قرن ششم هجری) و شیخ احمد بن عبدالله معروف به ضریر نحوی از مشاهیر مهاباد، دو نفرند،^۳ در حالی که این‌گونه نیست و چنین اشتباهی در منابع قدیمی، که به شرح حال وی پرداخته‌اند، دیده نمی‌شود.

اینکه پسوند ضریر (نابینا) در نام احمد مهابادی دیده می‌شود، علل گوناگونی دارد؛ از جمله آنکه در چشمانش اختلالی به وجود آمد که بینایی‌اش را دچار مشکل کرده، یا بدنی نحیف داشت و بر اندام‌های بدنش نقصانی راه یافته بود. قرینه دیگری که درباره وجه تسمیه ضریر برای او می‌توان ذکر کرد، به خصال اخلاقی وی ارتباط می‌یابد و احتمالاً بدان جهت که عالمی شکیبابوده و بر مصائب صبر می‌کرده و در گرفتاری‌ها از خود بردباری نشان می‌داده، او را ضریر (که در وجهی به معنای انسانی مقاوم و شکیباست) لقب دادند.^۴

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹؛ همو، معجم الادیاء، ج ۱، ص ۱۲۸؛ جمال‌الدین قفطی، انباه الرواة علی انباه النحاة، ج ۱، ص ۸۷؛ صلاح‌الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۶۴ و سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۶.
۳. سید مصلح‌الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۹ و ۴۴۰؛ رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹ و ۳۴۰؛ محمد گلبن، اردستان نامه، ج ۱، ص ۵۱۹-۵۱۸؛ حسن فائضی، مهاباد در گذر زمان، ص ۶۸-۷۰.
۴. جلال‌الدین سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱؛ صلاح‌الدین صفدی، نکت الهمیان، ص ۸۶ و دهخدا، لغت نامه، ج ۱۰، ص ۱۵۱۶۹.



شیخ احمد مهابادی بعد از نشوونما در زادگاهش و تحصیلات مقدماتی در مهاباد، در کاشان و قم به تحصیلات خود ادامه داد، سپس در جرجان (گرگان کنونی) محضر علامه عبدالقاهر جرجانی (۴۰۵-۴۷۴ ق) را، که از پیشوایان لغت و نحو و واضع اصول بلاغت به شمار می‌آمد، درک کرد.

جرجانی را مؤسس و نظریه پرداز علم بلاغت می‌دانند؛ چرا که قواعد این دانش را بنا نهاد، بنیان‌های آن را توضیح داد و فروع و فنونش را تدوین و مرتب کرد، سید یحیی فرزند حمزه حسینی، جرجانی را با عنوان «شیخ عالم نحیر (ماهر و آزموده کار) و اعلم محققان» یاد می‌کند و می‌افزاید: «او قواعد بلاغی را چنان استوار ساخت که دارای اصول، مبانی و اهداف مشخصی گردید و در این حوزه از دانش بشری، تحولات اساسی به وجود آورد که بر شاگردان و علمای نحوی پس از او اثر گذاشت». عبدالقاهر فقیهی متکلم و اصولی بود و او را در زمره محدثان قرن پنجم هجری ذکر کرده‌اند. وی از تربیت یافتگان مکتب شیخ ابوالحسن محمد فارسی معروف به عبدالوارث، از ادیبان نیشابور بود.

برخی آثار جرجانی عبارتند از: دلایل الاعجاز، اسرار البلاغه، الحمل یا الجرجانیه، المغنی در شرح نحو الايضاح ابوعلی فارسی، مختار الاختیار و ذرچ الدرر در تفسیر قرآن^۱. اندیشه و دانش و تعالیم جرجانی، افزون بر تأثیر کوشش‌های آموزشی و پژوهشی احمد مهابادی، در تحقیقات و تألیفات نواده او افضل‌الدین مهابادی نیز محسوس و ملموس است.

شخصیت دیگری که شیخ و ادیب مهابادی محضر پربارش را در نجف اشرف درک کرد، شیخ ابوعلی حسن بن محمد طوسی، فرزند دانشمند برجسته جهان تشیع، شیخ الطائفة طوسی، پیشوای فقها و مجتهدان شیعه، درگذشته به سال ۴۶۰ ق است. شیخ

۱. جمال‌الدین قفطی، انباه الرواة، ج ۲، ص ۱۸۸؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۰۱؛ یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۰۸؛ محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۸۹-۹۰؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۸۵ و ج ۲، ص ۸۰۰ - ۸۰۱؛ مؤسسه فرهنگی میرداماد، دانشنامه گلستان، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۲۶۹ و یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹.





ابوعلی طوسی در علم و عمل همتای پدر عالی قدرش بود و مرجعیت و حوزه درسی وی، اثری بود که با استحقاق به فرزند برومندش شیخ ابوعلی رسید. او همه جا در بغداد و نجف ملازم پدر بزرگوارش بود و علوم و معارف اسلامی را از محضرش فراگرفت. مسلم است که وی دانشمندی برازنده بوده و علمای شیعه او را به دانش، فضل، فقه، حدیث و اوصاف برجسته و خصال پسندیده ستوده‌اند. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «ابوعلی از پدرش و دیگران استماع حدیث کرد. سپس در مشهد علوی فقیه شیعیان گردید و عده‌ای از او اخبار معصومین را شنیدند. ابوعلی دانشمندی راست‌گو و فردی متدین بود»^۱.

علمای متعددی از حوزه درسی او استفاده بردند، اما عده‌ای در زمره شاگردان خاص وی بودند و شیخ احمد مهابادی معروف به ضریر نحوی، در زمره این گروه از تربیت یافتگان شیخ ابوعلی طوسی قرار می‌گیرد. شیخ منتجب الدین، که به نقل از افضل الدین مهابادی و او از پدرش علی و ایشان از احمد مهابادی حدیث روایت می‌کند،^۲ می‌نویسد: «شیخ بزرگوار ابوعلی حسن، دانشمندی فقیه و موثق و از شخصیت‌های نورانی است»^۳. شیخ حرّ عاملی، ابوعلی طوسی را دانشمند فاضل، فقیه، محدث، جلیل‌القدر و موثق دانسته است.^۴ شیخ عبدالله مامقانی می‌گوید: «ابوعلی فرزند شیخ طوسی، مورد وثوق و استاد در حدیث و رجال بود و غالب اجازات ما، به واسطه او، به شیخ الطائفه منتهی می‌گردد»^۵.

شیخ مهابادی بعد از درک محضر دانشمندان شیعه در معارف نقلی، ادبی و کلامی، خود در زمره مشاهیر علمی و ادبی جهان تشیع به شمار آمد و آوازه وی به درجه‌ای رسید که از او در منابع تاریخی، رجالی و ادبی، به عنوان شیخ افضل، فاضل متبحر، از پیشوایان

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۵.

۲. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۴۲.

۴. شیخ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۷۶.

۵. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۰۶.

فنون ادبی، دانشمندی لغوی و نحوی یاد گردیده است. عالمی که در حدیث، رجال، فقه، کلام و ادبیات عرب صاحب نظر گردید و در این زمینه‌ها حوزه‌های درسی برقرار کرد و پژوهش‌های پرمایه‌ای انجام داد.^۱

آثار احمد ضریر عبارت‌اند از:

۱. شرح اللمع؛ کتاب اللمع فی النحو از ابن جنی نحوی است که برخی ادیبان بر آن شروح و حواشی نوشته‌اند، از جمله احمد مهابادی.^۲ اینکه در برخی آثار رجالی ادعا شده که او کتاب اللمع استادش عبدالقاهر جرجانی را شرح کرده، درست نیست^۳ و اصولاً جرجانی کتابی با عنوان اللمع ندارد. زرکلی می‌گوید: «نسخه‌ای از شرح اللمع مهابادی، که در ۵۹۱ ق استنساخ گردیده، در کتابخانه شیخ محمد بن طاهر فرزند عاشور در تونس (واقع در شمال آفریقا) نگهداری می‌شود.

۲. التبیان؛ اثری است ادبی در موضوع تصریف.^۴ رفیعی مهربادی می‌نویسد: «این کتاب در موضوع نحو می‌باشد»^۵، که این چنین نیست.

۳. البیان فی النحو؛^۶

۴. المسائل النادرة فی الاعراب.^۷

شخصیت‌هایی مشابه و همنام احمد مهابادی وجود داشته‌اند که نباید آنان را با هم اشتباه کرد:

الف) احمد بن عبدالهادی بن احمد بن الحسن اردستانی؛ از علما و محدثان قرون

۱. سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱؛ منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۵۵؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۲؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۱؛ همو، الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۷.

۲. حاجی خلیفه بغدادی، کشف الظنون، ص ۱۵۶۲، ۱۵۶۳.

۳. سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.

۶. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۵۵ و جعفر المهاجر، همان.

۷. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۷۰.





ششم و هفتم هجری، مقیم اردستان و نائین، که از عبدالله بن حمید استماع حدیث کرده است.^۱

ب) سید احمد فرزند سید علی حسینی اردستانی؛ عالم فاضل و از مشاهیر دولت شیعی قطب شاهیان هندوستان، که کتاب معالج الامراض را به نام سلطان محمد علی قطب شاهی تألیف کرد که نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد مقدس، نگهداری می‌شود.^۲

برخی مورخان و شرح حال نگاران، زمان رحلت احمد مهابادی را ۴۷۰ ق^۳ و عده‌ای ۵۰۰ نوشته‌اند،^۴ در حالی که تاریخ اولی مربوط به فوت استادش عبدالقاهر جرجانی و تاریخ دوم زمان ارتحال شیخ ابوعلی طوسی است، و از قرائن به دست می‌آید که وی در دهه دوم قرن ششم هجری، یعنی حدود ۵۱۵ ق وفات یافته و نواده او شیخ حسن مهابادی در دوران کودکی، دوره کهنسالی او را درک کرده است. دیگر آنکه برخی، زمان حیات او را قرن چهارم هجری نوشته‌اند، که صحت ندارد.^۵

پدر

از تعداد فرزندان احمد مهابادی آگاهی دقیقی و مستندی در دست نیست، اما مسلم آن است که، یکی از پسران او به نام علی، راه پدر را در دانش و فضیلت ادامه داد. از دوران کودکی، تحصیلات مقدماتی و استادان ایشان نیز اطلاعی به دست نیامد، ولی شواهدی مؤید آن است که وی در ادبیات و فقه و حدیث، نزد والد خویش، ضریب نحوی شاگردی کرده و از وی به کسب اجازه روایی نائل آمده و خود به فرزند خویش افضل الدین حسن

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۵؛ رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۷۰ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۳۰.
۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۶ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۴۳۰.
۳. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۳.
۴. اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین، ج ۱، ص ۸۱.
۵. رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.

مهبادی اجازه داده است که از او حدیث نقل کند، همچنانکه شیخ منتجب الدین رازی نیز با یک واسطه، اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را از ایشان روایت می‌کند.^۱ از نوشته آقابزرگ تهرانی برمی‌آید که علی مهبادی، حلقه وصل در نقل احادیث بین افضل الدین مهبادی و احمد بن علی مهبادی است و شیخ حسن مذکور از مشایخ شیخ اقدم ابوالحسن علی بن عبدالله بن بابویه رازی معروف به منتجب الدین می‌باشد.^۲

علی مهبادی از اعلام نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری به شمار می‌رود، که در زمره مشاهیر فقها و محدثان شیعه قلمداد گردیده و نامش در سلسله راویان حدیث عده‌ای از نامداران جهان تشیع دیده می‌شود و شخصیتی مورد اعتماد بوده و معاصرانش برای او احترام ویژه‌ای قائل هستند.^۳

برخی شرح حال نگاران تصور کرده‌اند علی ضریر اصفهانی همان علی مهبادی است، در حالیکه این عالم نحوی فرزند حسین بن علی ضریر است و به وی لقب ابوالحسن باقولی داده‌اند و به الجامع معروف است. شرح اللمع، کشف المشکلات و ایضاح المعضلات فی علل القرآن از آثار اوست. وی در ادبیات، به ویژه نحو و اعراب، مرجع افاضل معاصرانش بود. باقولی از معاصران علی مهبادی است.^۴ همچنین ابوعلی اردستانی از مترسلان و نحو دانان، نیز غیر از اوست؛ وی عالمی با ذکاوت، برخوردار از فطانت و خوش قریحه در تصنیف و تألیف بود و اقامه براهین و حُجج در نگاشته‌هایش مشهود است، وفاتش را به سال ۴۲۱ ق ذکر کرده‌اند.^۵ احتمال داده می‌شود شیخ ابوعبدالله محمد بن احمد اردستانی صاحب صناعة الشعر، برادر علی مهبادی اردستانی باشد. شیخ مذکور از بزرگان علما در

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۱۵؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۱ و خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. آقابزرگ تهرانی، النابس فی القرن الخامس، ج ۱، ص ۲۱.

۳. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹؛ حسن سپهری، علما و دانشمندان کاشان، ص ۵۰۸ و حسن فائضی، مهباد در گذر زمان، ص ۶۸.

۴. جلال الدین سیوطی، بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۱۶۰؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۷۶۷ و محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۵، ص ۲۵۰.

۵. رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۱.



قلمرو ادبیات و شعر و علوم نقلی به شمار می‌رود و شیخ منتجب‌الدین، از ایشان با عنوان «فاضل متبحر» یاد کرده است.^۱

تولد

سال ۵۰۵ ق مقارن با دوران حکمرانی سلطان غیاث‌الدین محمد (۴۹۸-۵۱۱ ق) بود. سلجوقیان در گرایش‌های مذهبی خود تعصب و خشونت نشان می‌دادند، ولی در این ایام، شیعه از نظر فکری، فرهنگی و سیاسی در وضع مطلوبی بود. با وجود سیاست ضد شیعی این سلسله، در دوره سلجوقی مراکز شیعه نشین رونق و شکوفایی داشتند. بزرگان شیعه حتی در دربار نیز رخنه کرده بودند؛ به همین دلیل افراد متعصب و برخوردار از نگرش‌های افراطی، از این روند بیمناک بودند. علی‌مهابادی که در فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر نواحی مرکزی ایران، در کاشان و قم مشغول فعالیت‌های فرهنگی، علمی و آموزشی بود، در این سال صاحب فرزندی گردید که او را حسن نام نهاد. دوران کودکی حسن، زیر نظر مربی و دانشمندی صالح و پرهیزکار سپری گردید. شرافت و اصالت خانوادگی، زمینه بسیار مناسبی را برای رشد و شکوفایی این کودک فراهم ساخت و این موهبت ممتاز باعث گردید او پس از پشت سر نهادن ایام صباوت، به دانش‌اندوزی و کسب معرفت اشتیاق نشان دهد.^۲

تحصیلات

حسن در زادگاه خود مهاباد، به فراگیری قرائت قرآن، روخوانی برخی متون ادبی و اخلاقی پرداخت، سپس پدرش تربیت فرزند دل‌بند خویش را عهده‌دار گردید، تا اینکه وی در نوجوانی، دروس مقدماتی حوزوی را نزد والد خود به پایان رسانید. مورخان، مشخص نکرده‌اند

۱. منتجب‌الدین، فهرست، ص ۱۷۹؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۵؛ آقا بزرگ‌تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۰.

۲. تاریخ ایران زمین، ص ۱۹۵؛ بویل، تاریخ ایران، ج ۵، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ آقا بزرگ‌تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ آذر تفضلی و دیگران، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۵۲.



مهابادی در کدام نواحی و نزد چه اساتیدی به تحصیلات خود ادامه داده و در مباحث ادبی، فقهی، روایی، کلامی به چه مدارجی دست یافته است، اما از برخی شواهد و قرائن به دست می‌آید که وی در یکی از مدارس کاشان (نجدیه یا شرفیه) و نیز مدرسه سید عزالدین مرتضی و اثیرالملک در قم و مدرسه سید تاج الدین محمد کیسکی و مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه در شهرری، به درس مدرّسانی نامدار حاضر می‌گردیده است. او که محضر پدر را علاوه بر دروس مقدماتی، در مباحث نحوی، لغوی، کلامی و حدیثی نیز درک کرده بود، به دریافت اجازه روایی از وی نائل گردید.^۱

تدریس

افضل الدین مهابادی بعد از چند سال تلاش مداوم و پیگیر، دوران دانش‌اندوزی را با موفقیت پشت سر گذاشت و هنگام آن رسید که راه پدر را در ترویج علوم و معارف تشیع ادامه دهد و با جلوس بر کرسی تدریس، با پرورش شاگردانی شایسته و لایق، به عالم تشیع خدمات ارزنده‌ای ارائه دهد. محل تدریس وی، حوزه درسی قم و غالباً مدرسه سید شمس الدین مرتضی بود.^۲

شاگردان و مجازان

با وجود تفحص زیاد در منابع رجالی، از میان شاگردان و مجازین از شیخ افضل الدین مهابادی، تنها دو نفر را شناختیم:

۱. افضل الدین حسن بن فادار قمی؛ شیخ ادیب حسن فرزند فادار (پدر) قمی، از شخصیت‌های علمی و ادبی شیعه در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است که افتخار استفاده از محضر حسن مهابادی را به خود اختصاص داد و کوشید از توانایی‌های وی در مباحث لغوی و نحوی، حدیث و معارف فقهی بهره‌مند گردد. وی

۱. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۳۹-۴۰، ۲۱۰ و ۲۱۴؛ آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۱ و سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱.
۲. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶؛ مرکز قم پژوهی، شناخت نامه قم، ج ۵، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ فهرست اماکن تاریخی قم، ص ۳۴۸؛ عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۱۰.





از او اجازه روایی دریافت کرد و خود به شیخ منتجب الدین اجازه داد و او را از مقامات علمی و معنوی این بزرگوار باخبر ساخت. منتجب الدین او را دانشوری می‌داند که در جنبه‌های گوناگون ادبی بر معاصران خویش تقدم دارد و در واژه‌شناسی و لغات و مفاهیم عربی پیشوای ادیبان محسوب می‌گردد.^۱ آقا بزرگ تهرانی و علی اکبر دهخدا نام او را وفادار قمی ضبط کرده‌اند که صحیح آن، حسن بن فادار است.^۲ از زمان رحلت، بازماندگان، آثار و حوزه درسی ابن فادار قمی آگاهی مستندی به دست نیامد.

۲. منتجب الدین رازی؛ نسب این دانشمند شهیر شیعه، به حسین بن علی بن بابویه قمی می‌رسد، که دودمانش همگی از علمای نامدار و نیکوخصال جهان تشیع بوده‌اند. منتجب الدین همچون معاصران خویش، به فیض ملاقات بسیاری از بزرگان برخوردار از فضل و فضیلت رسید و از حوزه درسی فقها و محدثانی عالی مقام، استفاده‌های شایان توجهی برد و به دریافت اجازه از آنان نائل گردید. یکی از استادان و مشایخ اجازه‌اش، افضل الدین مهابادی است که در فهرست خویش کمالاتش را در علم و عمل ستوده و اضافه کرده است که، او به من اجازه داد که روایاتی را از وی نقل کنم و نیز از تمامی تألیفاتش به عنوان مأخذ استفاده کنم. اینجا سؤالی مطرح می‌شود که، چرا منتجب الدین در فهرست خود، شرح حال جامع و کاملی از استادش شیخ افضل نیاورده است؟ در پاسخ باید گفت، وی این اثر را بنا به امر سید عزالدین یحیی، بین سال‌های ۵۷۰ تا ۵۹۰ ق تألیف کرده و موضوع آن، اسامی علما و مصنفان شیعه است و چنانکه در مقدمه‌اش مسطور می‌باشد، ذیل فهرست شیخ طوسی بوده و اسامی رجال را همچون شیخ الطائفه، به ترتیب الفبا تنظیم کرده است و اگرچه مندرجات آن استوار و نفیس و مورد اعتماد و استناد دانشمندان شیعه و حتی اهل سنت بوده، اثری مختصر و کم حجم و در نهایت اجمال می‌باشد و به نظر می‌رسد او کتاب رجالی

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۵۰؛ حرّ عاملی، امل‌الآمل ج ۲، ص ۶۹؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ همو، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۲؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۸۹۷۲.

مفصل دیگری تألیف کرده که غیر از تاریخ ری است و عنوان آن تاریخ علماء الشیعه یا رجال الامامیه بوده است.

کتابی که در اختیار ابن حجر عسقلانی بوده و در هنگام تألیف لسان المیزان، در مجلدات گوناگونش از این منبع با ارزش بهره‌مند گردیده، نگاشته‌ای است که به نحو حتم و یقین، غیر از فهرست معروف است و حاوی تفصیلات مبسوط، معلومات تاریخی و مشتمل بر برخی تواریخ و وفیات یا موالید است. سؤال دیگری که امکان دارد در اذهان شکل گیرد این است که، منتجب الدین با افضل الدین مهابادی قریب السن است، در این صورت استماع حدیث توسط دانشمندی از خاندان ابن بابویه، که به مدت سه قرن ریاست و زعامت و پیشوایی جامعه شیعی را داشته‌اند و کارنامه علمی و پژوهشی پربراری از خود به یادگار نهاده‌اند، در محضر این شیخ مهابادی چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ، خاطر نشان می‌گردد که، اگرچه این موضوع از نوادر اتفاقات خواهد بود، از والایی مقام علمی استاد و فروتنی و تشنگی علمی شاگرد حکایت دارد. افزون بر اینکه رافعی قزوینی شاگرد منتجب الدین، در کتاب معروف التدوین فی اخبار اهل علم بقزوین، می‌نویسد که، سال ولادت استادش ۵۰۴ ق و زمان وفاتش بعد از ۵۸۵ ق بوده، که قابل تأمل می‌باشد، چراکه ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن ابی طی نقل کرده که شیخ مذکور در ذیل تاریخ ری نوشته است که حمصی صد سال زندگی کرد و بعد از سال ۶۰۰ ق درگذشت. از سویی، می‌دانیم منتجب الدین نزد او شاگردی کرده است. با این وصف، منتجب الدین تا اوایل قرن هفتم هجری زنده بوده و بنابراین، اظهار نظر صاحب التدوین درباره زمان تولد و رحلت استادش شیخ منتجب الدین درست نیست. بعلاوه ابن فوطی (متوفای ۷۲۳ ق) در تلخیص مجمع الآداب، از شیخ حافظ صائن الدین اصفهانی در الجمع المبارک و النفع المشارک ذکر می‌کند که منتجب الدین در سال ۶۰۰ ق به وی اجازه‌ای داده است.^۱

۱. ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۷، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ سید جعفر شهیدی و دیگران، یادنامه علامه امینی، ص ۵۱.۴۱؛ قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۲۸-۲۳۰؛ ابن فوطی، مجمع الآداب، ص ۷۷۵؛ آقا رضی قزوینی، ضیافه الاخوان، ص ۲۷.



دانشمند متبحر

تراجم نگاران از افضل الدین مهابادی با عناوینی چون «دانشمند متبحر»، «شیخ امام افضل الدین» معرفی کرده‌اند، در کلام اسلامی ید طولایی داشت و مباحث اعتقادی را به خوبی تبیین می‌کرد. به شبهه پاسخ می‌داد و تلاش می‌کرد افراد را از راهروهای تردید عبور دهد و آنان را به ساحل آرامش برساند. برای اهل تحقیق غموض فکری و علمی را می‌شکافت و عامة مردم را مشفقانه نصیحت می‌کرد.^۱

در منابع رجالی و روایی او را «ثقه صالح» دانسته‌اند و این ویژگی بدان معناست که افضل الدین به عنوان راوی مورد وثوق، احادیث مندرج در منابع شیعه را مورد نقد و ارزیابی و جرح و تعدیل قرار می‌داد و اعتبار آن‌ها را به لحاظ سلسله زوات و مضمون و محتوای احادیث و نیز تطبیق آن‌ها با آیات قرآن و دیگر روایات می‌سنجید. احتمالاً مهابادی اقوال خود را در جرح و تعدیل، در قالب کتابی رجالی تدوین کرده است، ولی تاکنون اثری از این نوشتار به دست نیامده است.^۲

پیشوای ادیبان و نحویان

افضل الدین حسن مهابادی، هم ادب درس داشت و هم ادب نفس را مراعات می‌کرد. او به واسطه معارف ادبی، خود را از خلل در کلام و بیان مصون می‌داشت و از هر سخن و نوشته‌ای، به‌ترو نیکوترش را برمی‌گزید؛ به احوال نظم و نثر عربی و اسالیب مختلف کلام بلیغ اشراف داشت؛ از اقطاب سلسله دانش و ادب و اعیان مبصرین به دقایق لغات و واژه‌های زبان و ادبیات عرب به شمار می‌رفت و بیشتر اوقات زندگی شریف

۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۱؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶؛ سیدعلی اصغر جالقی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۲۱؛ حرّ عاملی، امل الأمل، ج ۲، ص ۶۹؛ سید مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ دهخدا، لغت نامه، ج ۶، ص ۹۰۰۸ و ج ۱۰ ص ۱۴۶۴۵.

۲. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۵۰؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸؛ محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۶۲؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۱؛ مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، ص ۲۸۸-۲۸۹ و سید محمد کاظم بجنوردی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۷۲۱-۷۲۲.

خود را در این باره صرف کرد و به درجه‌ای ارتقا یافت که در آن عصر، از اعظام و اساتید چنین فنونی محسوب می‌گردید. از این رو مورخان و شرح حال‌نگاران از این فاضل فرزانه به عنوان علامه در ادب، ادیب اهل تبصر، پیشوای لغوی که در صرف و نحو کم‌بیدل و حتی بی‌نظیر بود، سخن به میان آورده‌اند. با اعرابی که به قم و اصفهان می‌آمدند، ارتباط برقرار می‌کرد و از آگاهی‌ها و تجارب آنان بهره می‌گرفت. در هوشمندی، سرعت ذهن، والایی طبع و قوت نفس، مانند نداشت؛ سخنش هم طرفه و هم ملیح بود؛ در خواندن اشعار زیادی که به یاد داشت کمتر خطا می‌کرد؛ در جنبه‌های ادبی او ابداعات و ظرافتی دیده می‌شد و لطایفش در حدی بود که اعجاب مستمعان را برمی‌انگیخت. اشعار نغز، لطیف و نیکو می‌سرود و در نقد و ارزیابی سروده‌های دیگران، حذاقت داشت؛ در نثر نیز رتبه‌ای عالی به دست آورده بود. به لهجه فصیح در نظم و نثر اشتها پیدا کرد؛ در قرائت، تجوید، نحو و لغت، پیشوای ادیبان و نحویان بود و به مثالب و معایب بزرگان در این باره آگاه بود. در عروض قوافی، ایام عرب و اخبار ملوک عرب و عجم، اظهارات و نوشته‌هایش مورد توجه اهل فن قرار می‌گرفت. پدر و خاندانش اهل ادب بودند و او در این عرصه دنباله‌رو شخصیت‌هایی چون خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۴ ق)، ابن سکیت یعقوب بن اسحاق اهوازی (متوفای ۲۴۴ ق)، ابوالحسن بیضاوی معروف به سیبویه (متوفای ۱۸۰ ق) و ابن جنی نحوی موصلی بغدادی (متوفای ۳۹۲ ق) است، که از ائمه لغت، حامل لوای علم عربی، ادب و شعر به حساب می‌آیند.^۱ این شعرا و معروف است:

یا ساعياً و طلاب المال همّه
 علیکم بالعلم لا تطلب به بدلا
 انی أراک ضعيف العقل والدین
 و اعلم بانک فیه غیر مغبون
 العلم یجدی و یبقی للفتی ابدآ
 و المال یفنی و ان اجدی الی حین

۱. محمد حسین حسینی زوزی، ریاض الجنه، ج ۲، ص ۴۰۳؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الثقات العیون، ص ۶۱؛ جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۱؛ سید موسی عباسی، الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۱۹؛ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۶؛ عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹، ۸۲۶، ۸۲۸؛ ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۱، ص ۸۶ و احمد هاشمی، جواهر الادب، ص ۸.



هَذَاكَ عَزَّ وَ ذَا ذَلْ لِصَاحِبِهِ مَاذَا مِنَ الْبَعْدِ بَيْنَ الْعَزْوِ وَالْهُونِ^۱

«طالب علم راستین، هیچ‌گاه دچار خسران و ضرر نمی‌گردد و آنچه به دست می‌آورد ناپود نمی‌گردد، اما دارایی‌های دنیوی فانی و از بین رفتنی هستند. از میان دوراهی که یکی به عزت و دیگری به ذلت ختم می‌گردد، باید مسیری را برگزید که شرافت و کرامت را برای آدمی به ارمغان آورد، نه آنکه وی را خفیف و خوار و سست عنصر کند.»

دوستی با سید عزالدین دیباجی

شیخ حسن مهابادی که به عترت نبی اکرم ﷺ ارادتی همراه با بصیرت و معرفت داشت، درباره سادات و علویان نهایت تکریم و احترام را ابراز می‌کرد، اما با سید عزالدین یحیی ارتباطی آمیخته با عطف داشت و او را به دلایلی، چون آراسته بودن به کمالات علمی و معنوی، شایسته دل بستگی و مهرورزی می‌دانست.

سید عزالدین یحیی که از پایگاه فکری، سیاسی و اجتماعی قوی‌ای برخوردار بود، این ادیب صالح و فقیه فرزانه را از الطاف خویش برخوردار می‌ساخت.^۲ سید عزالدین فرزند شرف الدین محمد، مکنی به مرتضی بود، که به عبدالله باهر فرزند امام سجاد علیه السلام نسب می‌برد. لیاقت و شایستگی‌های وی باعث گردید در عهد سلجوقیان، به سمت نقیب سادات قم، ری، مازندران و جبال (عراق عجم) منصوب گردد. بیت این سید والامقام محل امنی برای بزرگان علم و ادب بود که از جانب کارگزاران حکومتی و برخی طوایف در تعقیب و پیگرد قرار گرفته بودند. شیخ منتجب الدین، فهرست را به درخواست این سید بزرگوار به نگارش درآورد؛ چنان که الاربعین عن الاربعین من الاربعین را در وصف فضائل امیرمؤمنان علیه السلام برای او تألیف کرد.^۳ وی سید عزالدین را این‌گونه معرفی کرده است: «سرور و مولای ما، آن بلندمرتبه بزرگ پیشوا، سید بزرگوار، شریف‌ترین سرور، عزت

۱. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.

۲. مرکز قم پژوهی، شناخت‌نامه قم، ص ۴۳۰؛ قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۱۸-۲۱۹ و رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳. سید جعفر شهیدی و دیگران، یادنامه علامه امینی، ص ۵۲ و گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم، ج ۸، ص ۱۸۰-۱۸۱.



دولت و دین و مایه افتخار اسلام و مسلمین، شهریار نقیبان، برگزیده روزگاران و شرافت بخش مردمان، قطب دولت و رکن آیین، پایه استوار شریعت، سرور امیران سادات، ابوالقاسم یحیی، که خدا بر مفاخرش بیفزاید و دشمنان او را نابود کند. رادمردی که سرور سادات است و سرچشمه و پناه امت، مشعل دین داری، دریای دانش و هوشمندی، مظهر فضیلت و فیض بخشی، ذریه ای از معدن نبوت، شاخه ای از درخت مروت و عضوی از پیکر رسالت^۱ و در جای دیگری نویسد: «سید بزرگوار عزالدین یحیی که نقیب خاندان ابوطالب در عراق است، دانشمندی سرشناس و فاضلی سترگ است که قطب شیعه محسوب می شود و امور آنان بر مدار وجود وی می گردد»^۲.

ابن فوطی می گوید: «او نقیب قم، مازندران و عراق عجم و دارای مقامی عالی و حشمتی والا بود»^۳. ابن طقطقی (محمد بن علی بن طباطبا) نوشته است: «نقیب عزالدین یحیی از دانشمندان صاحب مجد و در زمره سادات جلیل القدر می باشد»^۴. هندوشاه نخجوانی نیز گفته است: «و در عراق عجم سیدی بزرگوار بود با حشمتی ظاهر و ریاستی زاهدانه، او را عزالدین مرتضی می گفتند که نقابت این قلمرو را برعهده داشت»^۵.

سید علی خان مدنی در وصف وی نوشته است: «بدون اغراق او در اقتدار و کارگزاری امور، جلالت داشت و چون ماه در آسمان می درخشید. ریاست آل ابوطالب، درری، قم و آمل را به وی تفویض کرده بودند. دانشور فاضل و سترگ بود، که با بزرگان و مشاهیر دانشمندان دمساز می گشت»^۶.

هنگامی که علاءالدین تکش خوارزمشاهی (۵۹۶-۵۶۸ ق) منطقه ری و توابع را به محاصره خود درآورد و اهالی آن را در فشار قرار داد، سید عزالدین یحیی را، که در مقاومت و پایداری شیعیان و سادات این قلمرو نقش مؤثری داشت، دستگیر کرد و دستور داد سر

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۴، ۵.

۲. همان، ص ۲۰۰.

۳. ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. ابن طقطقی، الاصلی، ص ۲۲۵ و همو، الفخری فی آداب السلطانیة، ص ۴۳۶.

۵. هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۳۳۳.

۶. سید علی خان مدنی، الدرجات الرفیعة، ص ۴۳.



از بدنش جدا سازند. این اتفاق در سال ۵۹۲ رخ داد. بعدها عده‌ای از دوستان و حامیانش سرش را به پیکرش محلق کردند و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم دفن کردند.^۱ افضل‌الدین مهابادی وقتی خبر شهادت این سید عالی‌مقام را شنید، به شدت متأثر گردید و بر قاتلان وی لعن و نفرین فرستاد، سپس در رثای وی مرثیه‌ای سوزناک سرود، که از ابیات آن است:

سلام الله ما طلع الثریا علی المظلوم عزالدین یحیی
شهید کالحسین بغیر جرم قتیل مثل هاییل و یحیی^۲

شخصیت‌های معاصر و معاصر

۱. عزیزالدین محمد بن عاصم؛ از بزرگان مشاهیر اصفهان، فضلالی نامدار و ادیبان خوش ذوق به شمار می‌رود که به بیت کرف نسبت دارد. فرزندش ابوالقاسم عبیدالله بن محمد بن عاصم، که شخصیتی با ذکاوت و با وقار و اهل فطانت بود، هنگامی که به ریاست منطقه اردستان برگزیده شد، امور اداری و ارتباطی این قلمرو را با تدبیری ویژه ساماندهی می‌کرد و می‌کوشید برای اهالی آن، آرامش و آسایش و امنیت به وجود آورد؛ این بزرگوار افزون بر فراست و شایستگی‌های مدیریتی، ادیب و سخنوری ستوده خصال بود و در فقه و حدیث و کلام، محضر مدرّسانی زبده و آگاه را درک کرده و در این عرصه مقامات علمی را با موفقیت پیموده بود. همچنین، آراسته به خُلقی نیکو، وقار و کرامت‌های انسانی بود و در سخنوری و ترسّل و انشای متون ادبی و سرودن اشعار، توانایی‌های قابل‌تحسینی داشت. احوال محرومان و کم بضاعتان را مراعات می‌کرد و آنان را مورد حمایت‌های مالی و معنوی قرار می‌داد؛ اهل علم و عمل را بر دیگر اقشار مقدّم می‌داشت و با فرزنانگان، اهل ادب و علمای بزرگ انس و الفت داشت و ایشان را از الطاف ویژه خویش برخوردار می‌ساخت. از وی، آثاری در نظم و نثر باقی مانده است. افضل‌الدین مهابادی با این کارگزار عالم و دانشور معاشرت داشت و از اینکه

۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۵۹-۱۶۱؛ هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۲۱۴؛ عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، ص ۷۳؛ علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۹۵. (البته در پاره‌ای منابع کهن و نو، امامزاده یحیی در تهران، همین سید عزالدین دیباجی دانسته شده است).
۲. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۶۱ و قوامی رازی، دیوان قوامی رازی، ص ۲۱۸.



وی مروج دانش، فضیلت و خصال پسندیده است، شادمان می‌گردید و کارنامه پربارش را ارج می‌نهاد و او را بر استمرار این نهج نورانی تحسین و تشویق می‌کرد.^۱

۲. شیخ ظفر بن هماد بن سعد؛ از صاحب نظران در لغت و متبحر در نحو و دیگر معارف ادبی و مشهور به امام اللغة و با افضل الدین مهابادی معاصر و معاشر بود. شیخ منتجب الدین او را به عنوان پیشوای لغویان ستوده و معرفی کرده است.^۲ سید ابوالفضل ظفر بن داعی بن مهدی علوی استرآبادی، فقیه ثقه و صالح، از شاگردان شیخ ظفر اردستانی است.^۳

* برخی شرح حال نگاران مدعی گردیده‌اند افضل الدین مهابادی با شیخ ابوعلی طوسی در ارتباط بوده و از وی اجازه روایت کسب کرده است،^۴ در حالی که این فقیه بزرگوار هنگامی رحلت کرد که حسن مهابادی هنوز به دنیا نیامده بود.

آثار مکتوب

فهرست توصیفی تألیفات افضل الدین مهابادی عبارت‌اند از:

۱. شرح نهج البلاغه: این کتاب را غالب مورخان، رجال نگاران و فهرست نویسان نسخ خطی، به عنوان یکی از تألیفات این محدث نحوی معرفی کرده‌اند.^۵
۲. تنزیه الحق عن شبه الخلق: این اثر کلامی و اعتقادی است.^۶

۱. عماد الدین اصفهانی، خريدة القصر و جريدة العصر، ج ۷، ص ۲۵۵-۲۵۶ و ۵۴۹ و یا قوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. منتجب الدین، فهرست، ص ۱۰۵؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ همو، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۷۰؛ رفیعی مهربادی، تاریخ اردستان، ص ۳۴۰.

۳. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۸.

۴. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۸۰؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۲.

۵. عبدالزهراء حسینی، مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیّع، ج ۶، ص ۳۰۱ و عبدالله افندی، همان، ص ۳۲۳.

۶. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۰ و جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۴۸۱.





۳. شرح اللمع لابن الجئی؛ ابوالفتح عثمان بن جئی نحوی موصلی بغدادی، از مشایخ فنون ادبی و عربی است که نزد ابوعلی فارسی تلمذ کرده و سید مرتضی علم الهدی از محضرش بهره برده است. وی در ۳۹۲ ق وفات کرد و پیکرش در کاظمین دفن گردید. معروف‌ترین اثر او اللمع است که عده‌ای از اعلام علمای شیعه بر آن شرح نوشته‌اند، از جمله احمد مهابادی، که نواده‌اش حسن هم بر این اثر شرحی مستوفی نوشته است.^۱

۴. شرح الشهاب فی الحکم والآداب؛ قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی (متوفای ۴۵۴ ق) کتابی را مشتمل بر هزار حدیث نبوی با نام شهاب الاخبار تدوین کرده است. چندین شخصیت دانشور شیعه بر آن شرح نوشته‌اند، از جمله قطب راوندی متوفای ۵۷۳ ق، که در قم مدفون است و شرحش را ضیاء الشهاب نامیده است. شیخ افضل الدین مهابادی هم بر این کتاب شرحی نگاشته و این اثر غیر از شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی است که در آن مؤلف، ضمن خطبه شهاب، آیه تطهیر را شرح کرده است. در واقع شهاب الاخبار، از تألیفات ابی محمد عبدالله بن یحیی معروف به ابن وحشی (متوفای ۴۰۲ ق) است، که قاضی مذکور آن را شرح کرده است، اما برخی رجال‌نگاران معاصر، تصور کرده‌اند کتاب اخیر را مهابادی شرح داده است.^۲

۵. کتاب فی ردّ التنجیم؛ برخی منجمان بر این باورند که ستارگان و پدیده‌های نجومی، در سرنوشت انسان‌ها دخیل‌اند؛ مهابادی این نظریه را نقد و بررسی کرده و با تکیه بر آیات، روایات، مبانی کلامی و فقهی، چنین دیدگاهی را رد کرده و آن را مغایر اختیارات انسان دانسته است. وی عقیده دارد منابع بسیار قوی و متقن برای اثبات تحریم حکم نجومی و باور به آن وجود دارد و می‌افزاید: «گمان نمی‌رود متکلم، فقیه یا محدثی پیدا شود که تجویز کند رخدادهای مربوط به هیئت و نجوم و تحولات ثوابت و سیارات بر سرنوشت افراد

۱. محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۰؛ عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۷؛ ایرج افشار، یادداشت‌های قزوینی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۴، ص ۶۰؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۳؛ شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ص ۲۳۷.

اثر می‌گذارند و موجبات شکست و ناکامی آنان را پدید می‌آورند، بلکه چنین عقیده‌ای بوی خرافات می‌دهد و در رسته موهومات قرار می‌گیرد، البته دانش نجوم و علم هیئت ارزش فوق‌العاده‌ای دارد و با آن می‌توان به عظمت خدا و شگفتی‌های آفرینش پی بُرد». مه‌بادی در این کتاب، موضوعات مذکور را از نظر خوانندگان گذرانیده است.^۱

۶. کتاب فی الاعراب؛ دانش اعراب به طور اخص، از فروع علم تفسیر قرآن به شمار می‌آید، اما در واقع شاخه‌ای از مباحث نحو است. گروهی از علما در این باره به تصنیفی مستقل و مفصل پرداخته‌اند که از جمله آنان، افضل الدین مه‌بادی است. وی در این اثر تصریح می‌کند که اعراب، برای رسانیدن معانی و مفاهیم وضع گردیده‌اند و شامل اعراب اصلی، صریح، اعراب به حروف، اعراب به حرکت و اعراب محلی می‌شوند.^۲

۷. دیوان منظوم؛ که به دیوان شعرو نیز دیوان حسن بن علی مه‌بادی موسوم است و حاوی سروده‌های این ادیب دانشمند در موضوعات گوناگون اخلاقی، حکمت‌ها، مواعظ، اندرزها، مدح و مرثیه پیامبر و اهل بیت او و نیز علما و بزرگان شیعه می‌باشد.^۳

۸. مجموعه منثور، که در برخی فهرس و منابع رجالی با عنوان رساله‌هایی در نثر و نیز دیوان النثر معرفی گردیده است. این اثر حاوی قطعات منثور است که ضمن ارزش ادبی و امتیازات ذوقی، محتوایی آموزنده دارد.^۴

از دید بزرگان

نخستین کسی که به معرفی این فقیه ادیب پرداخت، شیخ منتجب الدین است، که می‌نویسد: «شیخ امام افضل الدین حسن بن علی بن احمد مه‌بادی، در فنون ادب آگاه

۱. محمد غروی حائری، جامع الرواة، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۲۳۸؛ مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، ص ۲۸۹؛ غلامرضا گلی زواره، غواص اقیانوس اندیشه، ص ۳۱۹؛ محمد تقی جعفری، نجوم و ستاره شناسی در اسلام، ص ۳۲-۳۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ محمد غروی حائری، جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مصلح الدین مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۰۱؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۲، ص ۲۹۳۶-۲۹۳۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۲۳۹؛ شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴. محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۶؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۷ و رفیعی مهرآبادی، تاریخ اردستان، ص ۲۶۹.





بود، فقیهی صالح و ثقه‌ای اهل تبهر به شمار می‌رفت»^۱.
 شیخ عبدالجلیل رازی (۵۰۴. ۵۸۵ ق) هنگام وصف امتیازات مشاهیر شیعه می‌گوید:
 «وازائمه لغت خلیل احمد، ابن سکیت، صاحب اصلاح المنطق، سیبویه، ابن جنی،
 ادیب مهابادی و پسرانش محمد و علی، از فضلا و فحول ادبای شیعه بوده‌اند»^۲.

نجم الدین ابوالرجاء قمی در اثری تاریخی که به سال ۵۸۴ ق نوشته، می‌گوید: «در قم
 در این حال دو فاضل بیشتر نمی‌بینم: یکی افضل الدین پسر مهابادی و دیگری زین الدین
 محمد بن ابی نصر؛ و فضلی قم را که در این پنجاه شصت سال بودند و در اثنای سخن
 ذکر ایشان نیامد، جلوه می‌باید کرد تا با فضلی مذکور عدیل شوند»^۳.

میرزا عبدالله افندی اصفهانی نوشته است: «شیخ اجل پیشوای بسیار دانا، دانشمند و
 نیک‌آگاه و نواده شیخ افضل احمد بن علی مهابادی. او پدر و جدّ (مادری اش) همگی
 از دانشمندان متبحر بوده‌اند و شیخ ادیب افضل الدین حسن بن فادار قمی از او روایت
 کرده است»^۴.

زکریای قزوینی ذیل ماهاباد می‌نویسد: «حسن بن علی بن احمد ملقب به افضل
 الدین، که ادیب، شاعر و فاضل بوده، از این آبادی است»^۵.

محدث قمی نوشته است: «افضل الدین حسن ماه آبادی، فقیهی صالح و ثقه و ادیبی
 متبحر است، او صاحب شرح نهج البلاغه، شرح الشهاب و اللمع، کتابی در ردّ تنجیم و
 ... می‌باشد. شیخ منتجب الدین تصانیفش را روایت می‌کند»^۶!

شیخ آقا بزرگ تهرانی نوشته است: «حسن فرزند علی، که از مشایخ ابی الحسن علی بن
 عبیدالله ابن بابویه رازی (منتجب الدین) به شمار می‌رود، از پدر خود علی و از جدّ خویش

۱. منتجب الدین، فهرست، ص ۵۰؛ حرّ عاملی، امل الآمل، ج ۲، ص ۶۹؛ محمد غروی حائری، جامع
 الرواة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹.

۳. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۴. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۲۲.

۵. زکریا بن محمود قزوینی، آثار البلاد، ص ۵۲۶.

۶. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ج ۱، ص ۱۸۸.

احمد، که در زمره اعلام قرن پنجم هجری به شمار می‌رود، حدیث روایت می‌کند.^۱ مدرس تبریزی می‌گوید: «حسن بن علی مهابادی، از ثقات علمای امامیه اوایل قرن ششم هجری، بخصوص در علوم ادبی، وحید عصر خود و محل توجه افاضل بلاد دیگر بوده است. امکان دارد شیخ منتجب الدین در بعضی موارد بلاواسطه از مهابادی و در موارد دیگر با واسطه غیر، روایت کند».^۲

ارتحال و مدفن

با وجود تصریح منابع متعدد به اینکه افضل الدین مهابادی از مشاهیر قرن ششم هجری است، برخی منابع او را از علمای قرن پنجم هجری دانسته‌اند و در واقع دوران حیات جدش احمد را با او یکی گرفته‌اند.^۳ حتی اینکه ادعا شده او از دانشمندان نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است، با واقعیت تطبیق نمی‌کند.^۴ با توجه به اینکه وی از نظر سنی تقریباً با منتجب الدین همسال بوده و در ۵۹۲ ق هنگام شهادت سید عزالدین یحیی اشعاری در رثای این امامزاده مقتول سروده، برحسب برخی قرینه‌ها و اینکه گفته‌اند چند سالی بعد از این واقعه رحلت کرده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتحالش در سال ۵۹۵ ق اتفاق افتاده است. محل دفن او مشخص نیست، اما چون محل تدریس و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی وی قم بوده و نجم الدین ابوالرجاء قمی به این موضوع تصریح دارد که مهابادی یکی از دو فاضل برجسته ساکن قم است،^۵ می‌توان گفت وی در این دیار رحلت کرده و پیکرش در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردیده است! از خانواده و فرزنداناش اطلاعات معتبری به دست نیامد، اما عالم معاصرش عبدالجلیل رازی قزوینی می‌گوید: «ادیب مهابادی و دو فرزندش محمد و علی، از فضلا و ادبای چیره دست هستند».^۶

۱. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۱.

۲. محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۶۲.

۳. سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۶۵.

۵. نجم الدین ابوالرجاء قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۵۶ و مرکز قم پژوهی، شناخت نامه قم، ج ۵، ص ۴۳۵.

۶. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۲۲۹.



- اردستان نامه (مجموعه مقالات)، گلبن، محمد، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- الاصفهان، جناب، میر سید علی، به اهتمام عباس نصر، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
- الاصیلی، ابن طباطبا، ابو عبدالله محمد بن علی بن علی (ابن طقطقی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ ق.
- اعلام اصفهان، مهدوی، سید مصلح الدین، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۹ ش.
- اعلام الشیعة، مهاجر، جعفر، دارالمورخ العربی، بیروت، ۱۴۳۱ ق.
- الاعلام، خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۹ ق.
- اعیان الشیعة، امین، سید محسن، چاپ سوم، حقه و اخرجه سید حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- اقلیم اردستان، جعفرپور، ابراهیم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- امل الأمل، شیخ خزّ عاملی، به اهتمام سید احمد حسینی، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- انباء الرواة علی اثبات النجاة، قفطی، جمال الدین، تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل.
- آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، زکریا محمد بن محمود، ترجمه و اضافات جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- آثار ملی اصفهان، رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبة الخانجی، قاهره، ۱۴۲۶ ق.
- تاریخ اردستان یا آتشکده اردستان، رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی، با اصلاحات و اضافات مرتضی شفیعی اردستانی، دهخدا، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- تاریخ الوزراء، نجم الدین ابوالرجاء قمی، به کوشش محمد تقی دانش پیژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- تاریخ ایران (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، جی.ا. بویل، چاپ اول، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- تاریخ ایران زمین، مشکور، محمد جواد، اشراقی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۳ ش.



تاریخ تشیع اصفهان، فقیه ایمانی، مهدی، مؤلف، تهران، ۱۳۷۴ ش.

تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، محمد بن حسن، المجلس الاعلی للثقافة، قاهره، ۱۴۲۳ ق

تاریخ مدارس ایران، سلطان زاده، حسین، چاپ اول، آگاه، تهران، ۱۳۵۴ ش.

تأسیس الشیعة الکرام لعلوم الاسلام، صدر، سیدحسن، تحقیق شیخ محمدجواد محمودی، تعلیقات سیدعبدالستار الحسنی، مؤسسة تراث الشیعة، قم، ۱۴۳۸ ق / ۱۳۹۵ ش.

تجارب السلف، هندوشاه نخجوانی، تصحیح عباس اقبال، طهوری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ق

تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمد طاهر، چاپ سوم، تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

تنقیح المقال (طبع جدید)، مامقانی، شیخ عبدالله، تحقیق محیی الدین مامقانی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۷ ق.

الثقات العیون فی سادس القرون، آقا بزرگ تهرانی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۲ ق

جامع الرواة، اردبیلی غروی حائری، محمد، جهان، بی تا، تهران.

الجامع فی الرجال، عباسی زنجانی، سید موسی، پیروز، قم، ۱۳۹۴ ق.

جغرافیای دارالسلطنه اصفهان، رجائی زفره‌ای، محمدحسین، مخطوط شماره ۷۸۴، موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۲۹۹ ق.

جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، ۱۳۶۶ ش.

جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغة العرب، هاشمی، احمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق

خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، صدرا، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۴ ش

خریده القصر و جریده العصر، اصفهانی (کاتب)، عماد الدین، چاپ اول، تحقیق عدنان محمد آل طعمه، آئینه میراث، تهران، ۱۳۷۷ ش.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، مهدوی، سید مصلح الدین، چاپ اول، تصحیح و اضافات رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، گلدسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.

دانشنامه ایران و اسلام، جمعی از نویسندگان، به کوشش احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷ ش

دانشنامه دانش گستر، فانی، کامران و دیگران، مؤسسه دانش گستر، تهران، ۱۳۸۹ ش

دانشنامه گلستان، مؤسسه فرهنگی میرداماد، چاپ اول، نشر بنام وابسته به مؤسسه فرهنگی میرداماد، گرگان، ۱۳۹۵ ش.

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش





- دایرة المعارف تشیع، صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران، نشر شهید محبی، تهران، ۱۳۸۳ ش
- الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، مدنی شیرازی، سید علی خان، به کوشش سید عبدالستار
و محمد جواد محمودی، مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، قم، ۱۳۹۵ ش
- دهستان گرمسیر، شفیعی اردستانی، مرتضی، مخطوط.
- دیوان قوامی رازی، قوامی رازی، بدرالدین، تصحیح و تعلیقات میرجلال‌الدین حسینی ارموی
(محدث)، سپهر، تهران، ۱۳۴۴ ش / ۱۳۷۴ ق.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ق.
- ذیل نفثة المصدور، ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین، تصحیح سید حسین مدرس طباطبایی،
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش
- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، خوانساری، میرزا محمد باقر، مؤسسه اسماعیلیان،
قم، ۱۳۹۰ ق
- ریاض الجنة. حسینی زوزی، محمد حسین، چاپ اول، تحقیق علی رفیعی، کتابخانه آیت‌الله
مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۸ ش / ۱۴۲۰ ق.
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، میرزا عبدالله، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس
رضوی، مشهد، ۱۳۸۹ ش.
- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، مدرس تبریزی، محمد علی، چاپ چهارم،
خیام، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، زائر، قم، ۱۳۷۹ ش.
- سفرنامه صفاء السلطنه نائینی (تحفة الفقرا)، نائینی، میرزا علی خان، به اهتمام محمد گلبن،
اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- شدّ الازار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار، جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم، تصحیح و تحشیه
علامه قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۲۸ ش.
- شدور العقیان فی تراجم الاعیان، کنتوری لکهنوی، سید اعجاز حسین نیشابوری، تحقیق شیخ
طاهر عباس و شیخ سجاد منصور، به اهتمام شیخ محمد کاظم محمودی، موسسه تراث
الشیعة، طبع اول، قم، ۱۴۴۳ قمری.
- شناخت نامه قم (مجموعه مقالات)، مرکز قم پژوهی، چاپ اول، نور مطاف، قم، ۱۳۹۰ ش.
- شهداء الفضلیة، امینی، عبدالحسین، مطبعة الطباطبایی، قم، ۱۳۹۲ ق
- ضیافة الاخوان و هدیة الخالان، قزوینی، آفا رضی، تصحیح سید احمد حسینی اشکوری، مجمع
ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۹۷ ق

طبقات اعلام الشيعة، تهراني، آقا بزرگ، به كوشش علينقى منزوى، مؤسسة اسماعيليان، بى تا، قم.
طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، جابلقى بروجردى، سيد على اصغر، تحقيق سيد مهدي
رجائى، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، قم، ۱۴۱۰ ق.

علما و دانشمندان كاشان، سپهرى، حسن، سوره تماشا، كاشان، ۱۳۹۱ ش.
عيون الانبياء فى طبقات الاطباء، ابن ابى اصيبعه، مؤسسه مطالعات تاريخ پزشكى، تهران،
۱۳۸۶ ش.

غواص اقبانوس اندیشه، گلى زواره، غلامرضا، ام ابیها، قم، ۱۳۷۸ ش.
الفخرى فى آداب السلطانية و الدول الاسلامية، مطبعة الامير، تهران، ۱۴۱۴ ق
فرهنگ بزرگان اسلام و ايران (از قرن اول تا چهاردهم هجرى)، تفضلى، آذر و مهين فضائلى جوان،
چاپ اول، بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
الفوائد الرضوية فى احوال علماء المذهب الجعفرية، قمى، شيخ عباس، چاپ اول، به كوشش
ناصر باقرى بيدهندي، بوستان كتاب، قم، ۱۳۸۵ ش.

فهرست اسماء علماء الشيعة و مصنفيهم، ابن بابويه رازى، منتجب الدين على، تحقيق سيد
عبدالعزیز طباطبایى، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم، ۱۴۰۴ ق.
كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، دارالفكر، بيروت،
۱۴۰۲ ق.

كوبرهاى ايران، هدين، سون، ترجمه پرويز رجبى، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، تهران، ۱۳۸۱ ش.
گلزار جاويدان، هدايت، محمود، بى تا، تهران، ۱۳۵۳ ش

لسان الميزان، عسقلانى، ابن حجر، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۱ ق
لغت نامه، دهخدا، على اكبر، چاپ دوم از دوره جديد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.

مکتب اسلام (مجله)، دوانى، على، شيخ منتجب الدين رازى، اسفند، ۱۳۳۸ ش.
مجمع الآداب فى معجم الالقاب، ابن فوطى، كمال الدين عبدالرزاق شيبانى، مطبعة الفرات،
بغداد، ۱۳۵۱ ق.

مرآة الجنان و عبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، يافعى، عبدالله بن اسعد، دار
الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۷ ق

مصادر نهج البلاغه، حسينى خطيب، سيد عبدالزهرا، چاپ اول، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات،
بيروت، ۱۳۹۵ ق.

معجم الأدباء (ارشاد الأريب فى معرفة الأديب)، ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبدالله، دارالكتب
العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.





معجم البلدان، یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹ ش.

معجم رجال الحدیث، خوئی، سید ابوالقاسم، مرکز نشر آثار الشیعة، بی تا. مهاباد در گذر زمان، فاضلی، حسن، گویا، اصفهان، ۱۳۷۶ ش.

معجم مؤلفین (تراجم مصنفی الکتب العربیة)، کحاله، عمر رضا، دار احیاء التراث العربی، بیروت. نامواره دکتر محمود افشار یزدی، بکوشش بنیاد دکتر محمود افشار، ج ۹، بنیاد دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۵ ش.

النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ابن تغری بردی، یوسف، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ ق

دانشگاه انقلاب (مجله)، نجوم و ستاره شناسی در اسلام، جعفری، محمد تقی، شماره ۲۲، فروردین ۱۳۶۲ ش

نصف جهان فی تعریف الاصفهان، اصفهانی، محمد مهدی، چاپ دوم، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ش.

نقض، رازی قزوینی، عبدالجلیل، چاپ اول، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، به کوشش محمد حسین درایتی، دار الحدیث، قم، ۱۳۹۱ ش.

نکت الهمیمان فی نکت العمیان، صفدی، صلاح الدین، چاپ اول، تعلیقات مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ ق.

الوافی بالوفیات، صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، با نظارت احسان عباس، دارالصادر، بیروت، ۱۴۰۲ ق.

هدیة الاحباب فی ذکر معروفین بالکنی واللقاب، قمی، شیخ عباس، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

هدیة العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین)، بغدادی، اسماعیل پاشا، مكتبة المثنی، بغداد، ۱۳۷۰ ق.

یادداشت های قزوینی، بکوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۸ ش.

یادنامه علامه امینی (مجموعه مقالات)، به اهتمام شهیدی، سید جعفر و محمد رضا حکیمی، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، ۱۳۵۲ ش.

یتیمه الدهر فی مجالس اهل العصر، ثعالبی، ابو منصور عبدالملک، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ ق

کتابنامه معاصرین (۶)

علامه شیخ عزیزالله عطاردی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش)

محمود طیار مراغی

چکیده

فهرستی از آثار چاپ شده عزیزالله عطاردی قوچانی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش.) شامل کتابهای تألیفی، ترجمه‌ها، تصحیح متون، مجموعه مسندهای امامان معصوم علیهم السلام، و یادنامه‌های مرتبط با او در این گفتار آمده است. در این مقاله ۲۴ کتاب تألیفی، ۷ اثر ترجمه‌ای، ۱۴ اثر تصحیح متن و ۱۴ مجموعه گردآوری شده با تصاویر تعدادی از کتابها به صورت گزارشی کتابشناسی شده است. در پایان هم ۴ کتاب که در بزرگداشت و ارج‌گذاری مرحوم عطاردی نگاشته شده، معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها

عطاردی، عزیزالله - کتابشناسی آثار؛ دانشمندان خراسان - قرن چهاردهم.



علامه عزیزالله عطاردی (۱۳۰۷-۱۳۹۳ ش) مُسند نویسنده، خراسان پژوه، تاریخ نگار، لغت دان، کتابشناس، نسخه شناس و مصحح متون کهن در عصر حاضر است.

زندگی نامه و تحصیلات

وی در سال ۱۳۰۷ ش در روستای بیگلراز توابع قوچان به دنیا آمد. پدرش حاجی محمد عطاردی از عشیره حمزکی و مادرش بانو شیرین از عشیره بادلی بودند و هر دو به زبان گُرمانجی سخن می گفتند. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود شروع کرد و در چهارده

سالگی جامع المقدمات را در همانجا فرا گرفت. سپس به حوزه قوچان رفت. او در سال ۱۳۲۷ ش راهی مشهد شد و در مدرسه بالاسر ساکن شد. علاقه به کتاب شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) و بحار الانوار او را به تحقیق درباره نهج البلاغه و حدیث کشاند.

عطاردی در ۱۳۳۱ ش راهی تهران شد. یک سال در مدرسه عبدالعظیم شهرری و سپس در مدرسه شیخ عبدالحسین بازار حجره گرفت. از ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ ش به پیشنهاد علی اکبر غفاری به تصحیح متون و همکاری با ناشران و محققان مشغول شد. در این مدت به قم رفت و آمد داشت و از اساتید قم بهره می گرفت.

عطاردی در ۱۳۴۳ ش به نجف اشرف رفت، اما پس از یک سال، به دلیل گرما و ضعف مزاج به ایران بازگشت. او از حضرات آیات آقابزرگ تهرانی، سید محمد هادی میلانی، سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم و... اجازه نامه دریافت کرده است.

سفرهای علمی

عزیزالله عطاردی در رشته کتاب شناسی، تاریخ، حدیث، رجال، جغرافیا، فرهنگ و ادب معلوماتی به دست آورده و در کتابخانه های تهران ضمن ادامه مطالعات و تحقیق و مطالعه وارد کارهای تألیف، تصنیف و تحقیق متون علمی و تجربه شد و به شهرستان های گوناگونی



که در آن‌ها کتابخانه‌های معتبر وجود داشت مسافرت کرد. سپس به کشورهای خارج رهسپار شده و دنبال مطالعات خود را گرفت. نخستین سفر عطاردی در سال ۱۳۴۴ به مکه و مدینه و اقامت طولانی در آنجا آغاز شد. پس از آن به قصد مطالعه و تحقیق سفرهای متعددی به هند، پاکستان، افغانستان، یمن، مصر، سوریه، لبنان، انگلستان، ایتالیا، هلند، فرانسه، بلژیک، آلمان، ترکیه، روسیه، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان داشت و اطلاعات وسیعی در این سفرها جمع‌آوری کرد. وی با هزینه شخصی این سفرها را انجام می‌داد و در مدارس و مراکز اسلامی سکونت می‌کرده است. یکی از برجسته‌ترین تلاش‌های وی، جلوگیری از انقراض و نابودی نسخ ارزشمند و نادر خطی از طریق تهیه میکروفیلم بود.

وی در هند از کتابخانه‌های بزرگ نظام حیدرآباد و موزه سالار جنگ در حیدرآباد و کتابخانه علامه میر حامد حسین صاحب عبقات در لکنه‌و بازدید و مبالغ بسیاری از ذخایر علمی به دست آورده و در این راه تلاش‌های فراوانی کرده و متحمل شداید بسیاری گردید. وی تنها

مُسندنویس شیعی است که وسیع‌ترین مُسند و دایرة المعارف حدیث شیعه را به تنهایی به نگارش درآورده و فرهنگ تمدنی بزرگ را به تصویر کشیده است.



حاصل بیش از هفتاد سال مطالعه و تحقیق، بررسی ده‌ها هزار کتاب از مخطوط و مطبوع می‌باشد که در ۱۶۰ جلد کتاب به صورت تألیف، تدوین، تصحیح و ترجمه می‌باشد که عمده آن‌ها منتشریا در مراحل چاپ می‌باشد. وی بمنظور نشر و حفظ تحقیقاتش انتشارات عطارد را تأسیس نمود. از آنجایی که یکی از حوزه‌های بزرگ فعالیت وی مطالعه فرهنگ

خراسان می‌باشد، مرکز فرهنگی خراسان را تأسیس نمود که در این خصوص کتابی را بمنظور تبیین اهداف این مرکز در سال ۱۳۷۰ ش منتشر نمود.

آثار علمی

آثار عطاردی بیش از پنجاه عنوان و بیش از صد جلد است. آثار او در سه عرصه تألیف، ترجمه و تصحیح است و در موضوعات تاریخ، جغرافیا، حدیث، لغت و فهرست‌نگاری قلم زده است. اهتمام او بیشتر معطوف به سرزمین خراسان در موضوع تاریخ و جغرافیا و مسانید امامان شیعه در موضوع حدیث است. عزیزالله عطاردی به تدوین مُسند اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است. مُسند در اصطلاح به مجموعه حدیثی گفته می‌شود که از یک راوی نقل شده باشند. با گذشت زمان دامنه معنای مسند گسترش یافته و در نتیجه هر کتابی را که تنها مرویات یکی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام یا مرویات یکی از راویان را در برداشته باشد، مسند خوانده‌اند. آثار او حاصل تلاش‌های شخصی است و یادداشت‌برداری، نگارش و نمونه‌خوانی را خود انجام می‌داد.

بزرگداشت

در آذر ۱۳۸۵ همایش گرامیداشت علامه عطاردی در تهران برگزار شد. سید محمد خاتمی، آیت‌الله جعفر سبحانی و برخی از عالمان حوزوی و برخی از وزرا و نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله حاضران در این مراسم بودند. مجموعه آثار این همایش در کتابی با عنوان گرامی‌نامه استاد عطاردی در دو جلد منتشر شده است. این کتاب در شش بخش زندگی‌نامه، آثار حدیثی، تاریخ و جغرافیا، لغت‌شناسی، فهرست‌نگاری و مقالات دیگر تنظیم شده است.

درگذشت

عزیزالله عطاردی در سوم مرداد ۱۳۹۳ ش در تهران در سن ۸۶ سالگی درگذشت. پیکر او در تهران و مشهد تشییع شده و در حرم رضوی مدفون شد. پیکر وی بنا به وصیتش در کنار مقبره شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان در حرم امام رضا علیه‌السلام در مشهد مقدس به خاک سپرده شد.



تالیف

اجازات و اسناد نهج البلاغه / حیدرآباد دکن (هند):

مطبعة العزیزية، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: با عنوان: "اجازات نهج البلاغه" / تهران:

نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۱۵ ص، رقعی.

- چاپ ۴: تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۷ ش.

ادعیه و زیارات حضرت رضا علیه السلام / مشهد: کنگره

جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۸ ش، ۱۶۴ ص، رقعی،

شومیز.

- چاپ ۳: با عنوان: "دعاها و زیارت‌های حضرت امام

رضا علیه السلام" / تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۹ ش، ۱۷۶ ص.

امیرالمومنین علیه السلام و نهج البلاغه / تهران: نشر عطارد،

۱۳۷۹ ش، ۶۵۹ ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۳ ج،

۶۴۳ + ۷۰۰ + ۶۸۷ ص، وزیری.

تاریخ آستان قدس رضوی / تهران: وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات - نشر عطارد،

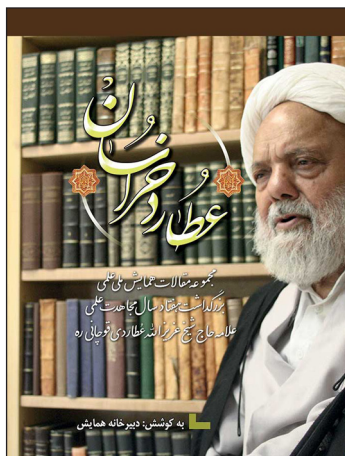
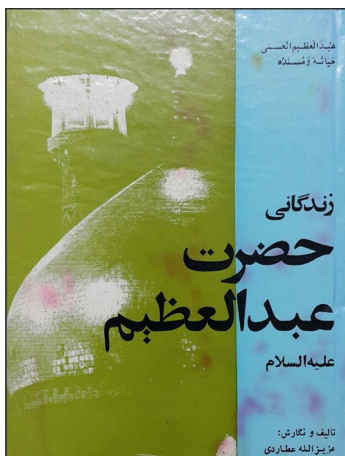
۱۳۷۱ ش، ۲ ج، ۴۹۳ + ۷۹۸ ص، مصور، وزیری،

گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۶ ش، ۲ ج،

۴۹۳ + ۷۹۸ ص، مصور، وزیری.

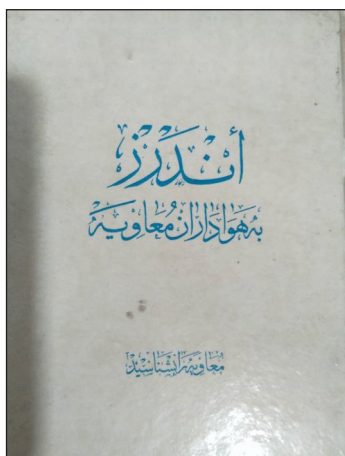
تحقیق در مخطوطات حرمین شریفین مکه مکرمه و



میدان آفتاب

علامه شیخ عزیزالله عطاردی
کتابخانه معاصرین (۶)

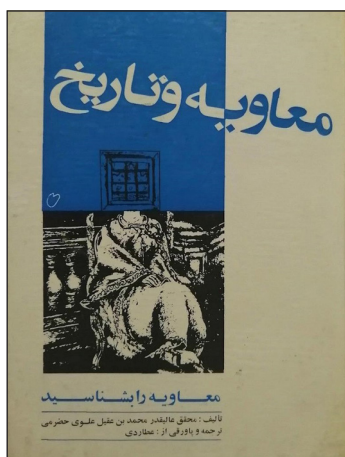




مدینه منوره / تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۱۴۸ ص،
رقعی، شومیز.

پاسخ به معاندان نهج البلاغه / تهران: نشر عطارد،
۱۳۷۳ ش، ۴۳ ص، رقی، شومیز.

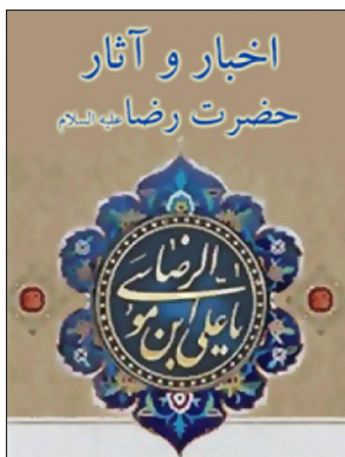
جوامع الحکم؛ سخنان کوتاه حضرت رضا علیه السلام /
دهلی (هند): [بی نا]، ۱۹۸۵ م / ۱۳۶۳ ش، رحلی،
شومیز.



- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۶ ش، ۴۳۷ ص،
وزیری.

راویان امام رضا علیه السلام در مسند الرضا / مشهد: کنگره
جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۷ ش، ۵۶۴ ص، وزیری،
گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۵۹۲ ص،
وزیری.



روایت عشق؛ مسافرت های علمی، تحقیق در مخطوطات
آثار و تألیفات / تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۷ ش، ۸۵۶
ص، مصور، نقشه، وزیری، گالینگور.

سیری در کتابخانه های هند و پاکستان / تهران: نشر
عطارد - انجمن مخطوطات ایران، ۱۳۷۶ ش، ۴۹۷
ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۴۹۷
ص، وزیری.



الشریف الرضی؛ محمد بن الحسین الموسوی / حیدرآباد
دکن (هند): مطبعة العزیزية، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م،
۳۸ ص، رقعی، شومیز. (عربی)

عبدالله المأمون: حیاته و سیرته / تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴
ق / ۱۳۹۱ ش، ۵۴۸ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
عطارد و عطاردی‌ها در حدیث، تاریخ و ادب / تهران:
نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۲۰۸ ص، رقعی، شومیز.

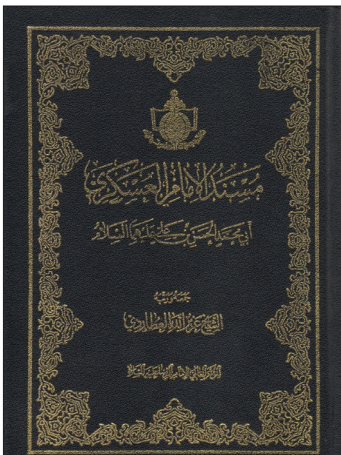
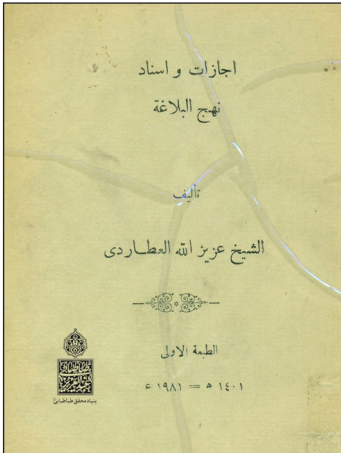
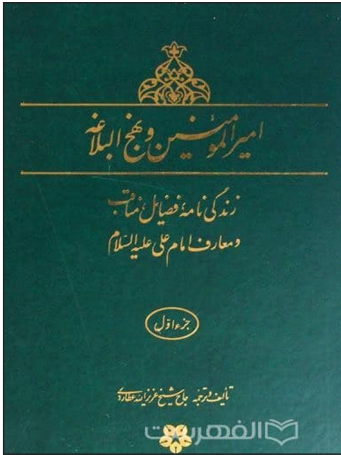
علمای خراسان و نهج البلاغه / تهران: نشر عطارد،
۱۳۷۳ ش، ۴۰ ص، رقعی، شومیز.

فرهنگ خراسان: بخش طوس: مشهد مقدس، نوقان،
طاهران (طایران)، تبادکان و رادکان / تهران: نشر عطارد،
۱۳۸۱ ش، ۷ ج، ۴۱۴ + ۶۳۲ + ۶۷۴ + ۶۸۴ + ۶۸۰ +
۶۸۸ + ۷۳۲ ص، مصور، وزیری، گالینگور.

گردآورندگان سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از سید رضی
/ تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ ش، ۱۵ ص،
رقعی، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۵۷ ص.
- ویراست ۳: تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش،
۴۷ ص.

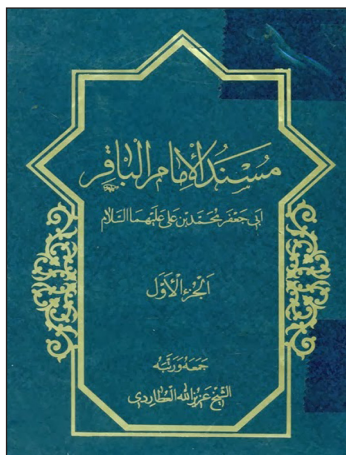
گوهرخاندان امامت؛ یازدگانی سیده نفیسه / تهران:
نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۱۰۴ ص، رقعی، شومیز.
- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۲۳۹ ص،
رقعی.



میراث شهاب

کتابنامه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیزالله عطاردی





مرکز فرهنگی خراسان؛ اهداف و برنامه‌ها / تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۱ ش، ۴۸ ص، رقعی، شومیز.

مخطوطات فارسی در مدینه منوره / تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۴۶ ش، ۳۸ ص، رقعی، شومیز.

مشایخ فقه حدیث در جماران، کلین و درشت / تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۲۴۶ ص، رقعی، گالینگور.

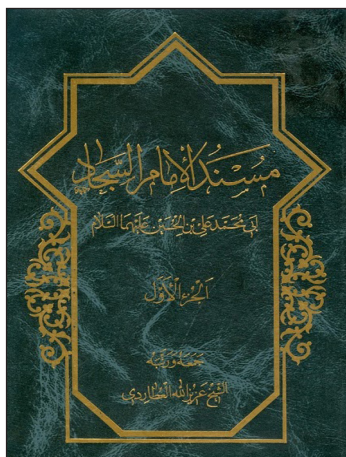
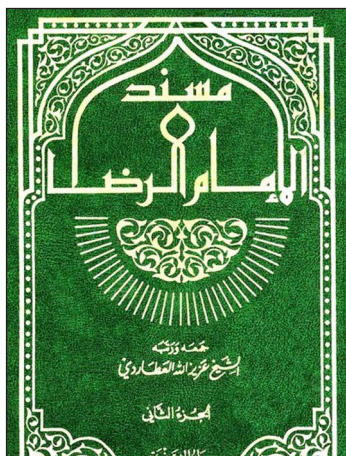
المضمرات والمرسلات من احادیث اهل البيت (علیهم السلام) / تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، ۲ ج، ۱۰۳۰ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

مفتاح جلاء الازهان و جلاء الاحزان یا ذیل تفسیر گازر / [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۸۲ ق / ۱۳۴۱ ش، ۱۷۶ ص، وزیری، شومیز.

هارون الرشید؛ حیات و سیرت / تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، ۵۵۴ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

ترجمه

اندرزبه هواداران معاویه / مولف: محمد بن عقیل علوی حضرتی (۱۲۷۹-۱۳۵۰ ق)؛ تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۵۲ ش، ۳۵۱ ص، وزیری، سلفون. [ترجمه کتاب: النصایح الکافیة لمن يتولى معاوية] - ویراست ۲: با عنوان: "معاویه و تاریخ: معاویه را بشناسید" / تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۴ ش، ۳۶۲ ص، وزیری.



- ویراست ۳: با عنوان: "النصایح الكافية یا اندرز به هواداران معاویه" / تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۶۳، وزیری.

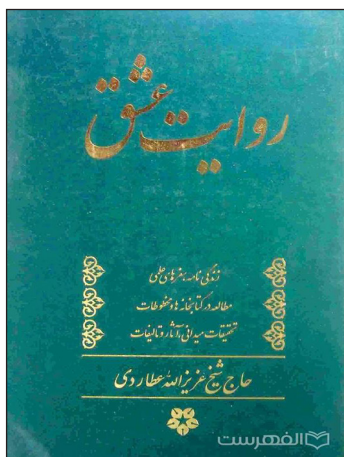
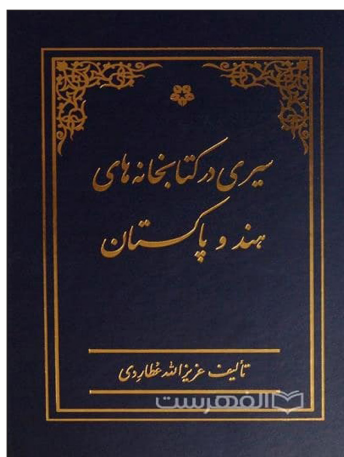
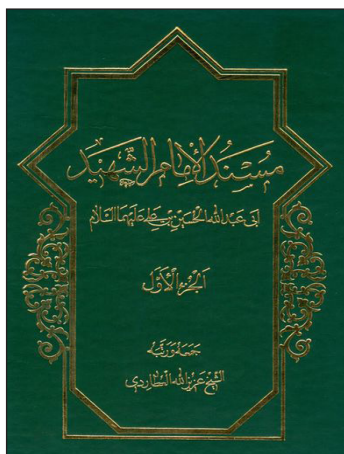
ایمان و کفر (ترجمه جلد ۱۵ بحار الانوار) / مولف: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق)؛ تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ۶۵۱ + ۶۷۳ ص، وزیری، گالینگور.

حدیث کساء در کتب معتبره اهل سنت / مولف: سید مرتضی عسکری (۱۳۳۲-۱۴۲۸ ق)؛ تهران: مسجد المهدی علیه السلام، [بی تا]، ۲۷ ص وزیری، شومیز. [ترجمه کتاب: حدیث الكساء فی کتب مدرسة الخلفاء و فی مصادر مدرسة اهل البيت علیهم السلام] - چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۳۶ ص، رقعی.

چهره خونین حسین سید الشهداء علیه السلام یا داستان کربلا / مولف: سید عبد الرزاق مقرم (۱۳۱۶-۱۳۹۱ ق)؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۶۶ ص، ۴۸۰ ص، وزیری، شومیز. [ترجمه کتاب: مقتل المقرم]

- ویراست ۲: با عنوان: "مقتل مقرم: داستان کربلا"؛ قم: نشر طوبای محبت، ۱۳۹۱ ش، ۴۰۰ ص، وزیری. - چاپ ۶: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۵ ش.

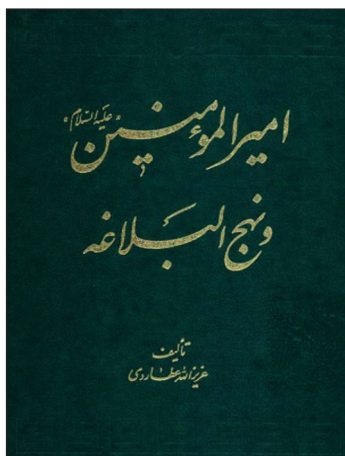
- ویراست ۲: با عنوان: "تاریخ عاشورا، یا مقتل الحسین علیه السلام" / تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۵۲۳ ص، وزیری.



میرزا آسگر خانبهادر

علاّمه شیخ عزیزالله عطاردی
کتابخانه معاصرین (۶)





دعای کمیل / تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، رقعی.

زمین و تربت حضرت امام حسین علیه السلام / مولف: محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ ق)؛ تهران: نشر جهان نو، ۱۳۴۲ ش، ۷۳ ص، جیبی، شومیز. [ترجمه کتاب: الارض و التربة الحسينية]

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۱۰۲ ص، رقعی.

- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۹۵ ص.

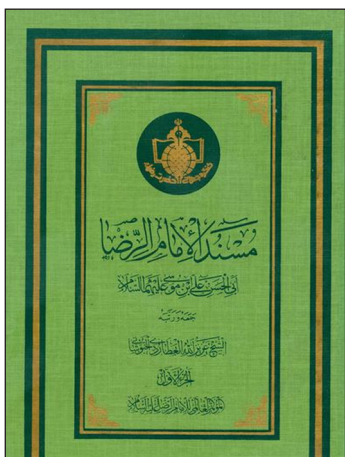


زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام: ترجمه کتاب اعلام الوری باعلام الهدی / مولف: فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ ق)؛ تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۶ ش، ۶۱ ص، وزیری، گالینگور.

- چاپ ۳: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷ ش، ۶۳۲ ص.

الغارات و شرح حال اعلام آن / مولف: ابراهیم بن محمد ثقفی (-۲۸۳ ق)؛ تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ ش، ۶۳۵ ص، وزیری، گالینگور. [ترجمه کتاب: الغارات او الاستنفار و الغارات]

- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۹۱ ش.



کتاب المواعظ (متن و ترجمه فارسی) / مولف: شیخ صدوق؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (-۳۸۱ ق)؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۵۱ ش، ید + ۱۳۹ ص، رقعی، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۶۴ ش.

مذہب اچھا

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و سنجش علمی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



- ویراست ۲: قم: نشر هجرت، [بی تا]، ۱۳۹ ص،
رقعی.

- ویراست ۳: تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۱۶۹ ص،
رقعی.

- ویراست ۴: قم: نشر حضرت عباس علیه السلام، ۱۳۹۴
ش، ۱۶۰ ص، رقی.

محاسن الاخيار؛ ترجمه مشکاة الانوار / مولف: ابوالفضل
علی بن حسن طبرسی (قرن ۷) - کتابت: میرشاه جاوید؛
دهلی (هند): ایرانین آرت پرنترز، [بی تا]، ۳۶۶ ص،
وزیری، شومیز.

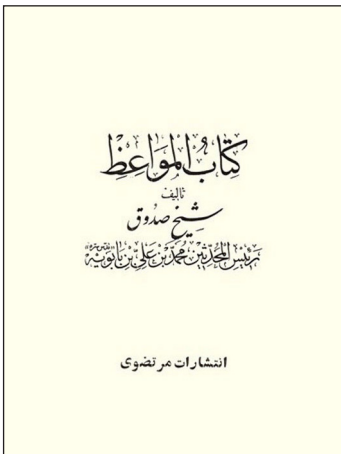
- چاپ ۲: با عنوان: "مشکوة الانوار، در اخلاق و
مواعظ" / تهران: نشر عطارد، ۱۳۹۱ ش، ۳۲۰ ص،
وزیری.

رهبر انقلاب خونین کوفه: زید بن علی بن الحسین علیه السلام /
مولف: سید عبد الرزاق مقزم (۱۳۱۶-۱۳۹۱ ق)؛ تهران:
نشر جهان، ۳۱۲ ص، وزیری، گالینگور. [ترجمه کتاب:
زید الشهيد]

- ویراست ۲: با عنوان: "رهبر انقلاب کوفه یا زندگانی
زید شهید" / تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۴۲۷ ص،
رقعی.

تصحیح

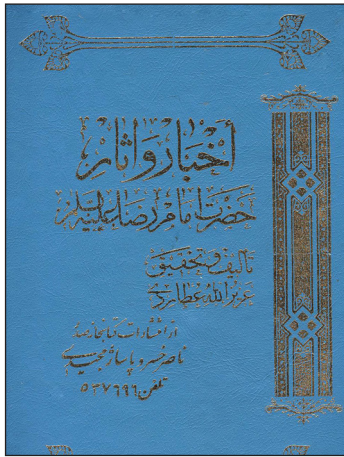
استناد نهج البلاغة / مولف: امتیاز علیخان عرشی



میدان شهید

کتابخانه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیزالله عطاری





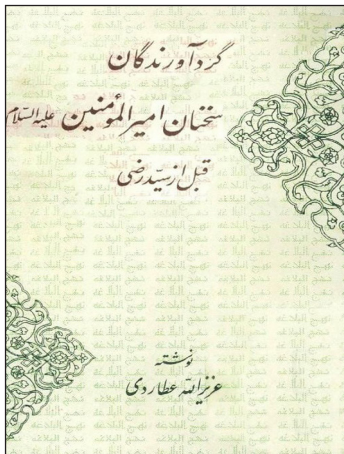
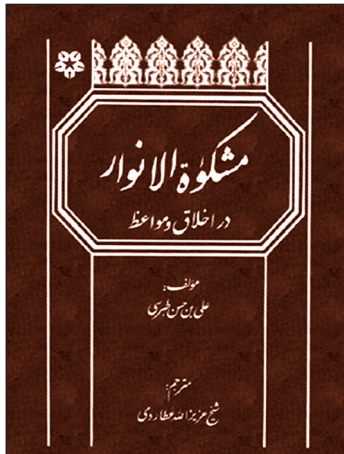
(۱۳۲۲-۱۴۰۱ ق)؛ تهران: مطبعه حیدریه، ۱۳۹۳ ق /
 ۱۳۵۱ ش، ۸۷ ص، وزیری، شومیز. (عربی)
 - ویراست ۲: قم: مکتبه الثقلین القرآن والعتره، ۱۳۹۹ ق
 / ۱۳۵۷ ش، ۹۰ ص، وزیری.

اشراق السیاحه (جغرافیای خراسان) / مولف: جواد
 بن موسی خراسانی (-۱۲۸۹ ق)؛ تهران: نشر عطار،
 ۱۳۸۹ ش، ۲۷۲ ص، رقعی، شومیز.

اعلام نهج البلاغه / مولف: علی بن ناصر سرخسی
 نیشابوری (قرن ۶)؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد
 اسلامی - نشر عطار، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۳۱۷ ص،
 وزیری، گالینگور. (عربی)
 - ویراست ۲: تهران: نشر عطار، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش،
 ۳۲۰ ص، وزیری.

التدوین فی اخبار قزوین / مولف: ابوالقاسم عبدالکریم
 رافعی قزوینی (۵۵۵-۶۲۳ ق)؛ حیدرآباد دکن (هند):
 مطبعة العزیزیه، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲ ش، ۳ ج، وزیری،
 گالینگور. (عربی)

- ویراست ۲: تهران: نشر عطار - انجمن مخطوطات
 ایران، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ۳ ج.
 - ویراست ۳: بیروت: دارالکتب العلمیه - منشورات
 محمد علی بیضون، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۷ م، ۴ ج، ۵۰۴ +
 ۵۰۸ + ۴۰۸ وزیری.
 - ویراست ۴: تهران: نشر عطار، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش،
 ۳ ج، ۵۶۸ + ۵۸۴ + ۶۹۴ ص، وزیری.



مذہب اچھا

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
 شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
 سال بیست و هشتم



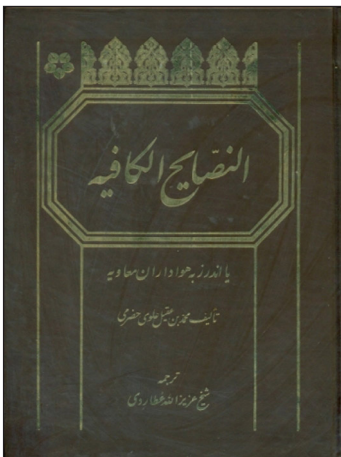
تقریرات رشید الدین فضل الله الهمدانی بقلم العلامة
الحلی / مقرر: رشید الدین فضل الله الهمدانی (۶۴۸-
۷۱۸ ق)؛ درضمن: "فرهنگ ایران زمین"، ۱۳۵۲ ش،
شماره ۱۹، ص: ۱۰۶ تا ۱۱۷. (عربی)
- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹
ش، ۴۸ ص، رقعی.

جغرافیای نیمروز / مولف: ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳)؛
تهران: نشر عطارد - دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۴
ش، ۲۳۰ ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۹۱ ش، ۲۳۶ ص،
وزیری.

حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه / مولف: قطب
الدین محمد بن حسین بیهقی کیدری نیشابوری (-
۶۱۰ ق)؛ حیدرآباد دکن (هند): [بی نا]، ۱۴۰۴ ق،
۳ ج، رحلی کوچک، گالینگور. (عربی)
- ویراست ۲: تهران: صندوق ذخیره جاوید، ۱۴۰۴
ق، ۲ ج، وزیری.

- ویراست ۳: تهران: نشر عطارد - بنیاد نهج البلاغه،
۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۲ ج، ۶۹۸ + ۷۰۹ ص، وزیری.
- چاپ ۳: تهران: نشر عطارد - بنیاد نهج البلاغه،
۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، ۲ ج.

سروده‌هایی از استاد ادب خراسان شیخ محمد
تقی ادیب نیشابوری: قصائد، غزلیات و رباعیات /



میدان شهید

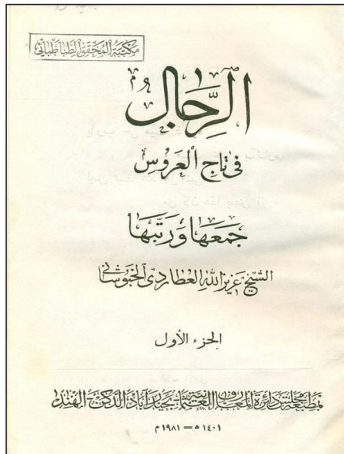
علاّمه شیخ عزیرالله عطارانی
کتابخانه معاصرین (۶)



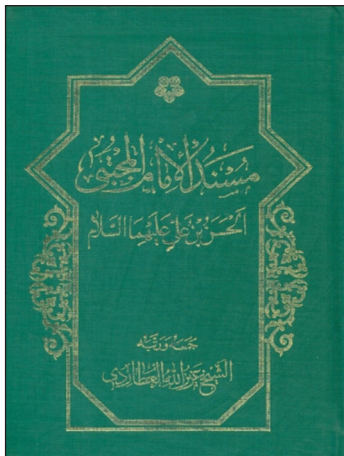


سراینده: محمد تقی ادیب نیشابوری (۱۳۱۲-۱۳۹۶ ق)؛ تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۹ ش، ۱۹۹ ص، رقعی، شومیز.

سروش عاشورا: ترکیب بند سروش اصفهانی، در ذکر مصیبت های کربلا / سراینده: محمد علی بن قنبر علی سروش اصفهانی (۱۲۲۸-۱۲۸۵ ق)؛ تهران: نشر جلوه پاک، ۱۳۷۸ ش، ۲۱۳ ص، رقعی، شومیز.



شرح نهج البلاغه / مولف: ناشناخته (قرن ۸)؛ تهران: مسجد جامع، کتابخانه مدرسه چهل ستون، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، ۵۳۰ ص، وزیری، شومیز. (عربی)
- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۱۷ ق / ۱۳۷۵ ش، ۵۳۰ ص، وزیری.
- ویراست ۳: تهران: نشر عطارد - بنیاد نهج البلاغه، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، ۵۳۰ ص، وزیری.



کلمات مکنونه من علوم اهل الحکمة والمعرفة / مولف: محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۰ ق)؛ تهران: نشر فراهانی، ۱۳۸۳ ق / ۱۳۴۲ ش، ۲۵۵+ ص، رقعی، شومیز. (عربی)
- چاپ ۲: تهران: نشر فراهانی، ۱۴۰۲ ق / ۱۳۶۰ ش.
منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه / مولف: قطب راوندی، سعید بن عبدالله راوندی (-۵۷۳ ق)؛ حیدرآباد دکن (هند): [بی نا]، ۱۴۰۳ ق، ۳ ج، وزیری، گالینگور. (عربی)



- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش، ج ۲، ۶۴۴ + ۶۳۸ ص، وزیری.

نهج البلاغة / گردآورنده: شریف رضی محمد بن حسین موسوی (۳۵۹-۴۰۶ ق)؛ قم: نشر شریف رضی، ۱۴۱۴ ق / ۱۳۷۲ ش، خ + ۷۶۷ ص، رحلی، گالینگور. (عربی)

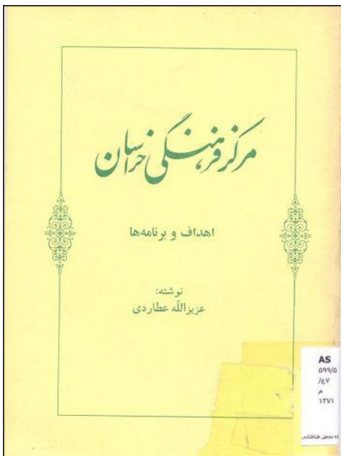
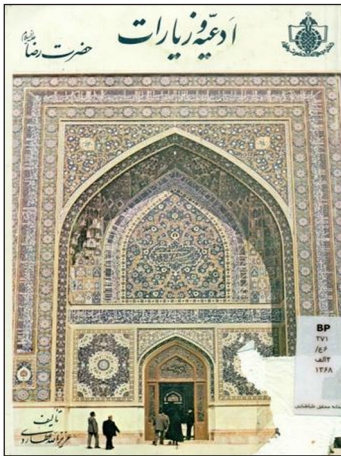
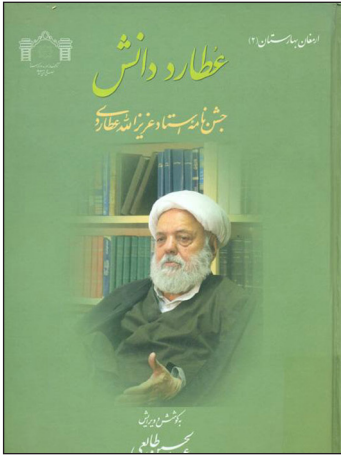
- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش، ۷۶۸ ص، وزیری.

گردآوری

الرجال فی "تاج العروس" / مولف: محمد بن محمد مرتضی حسینی زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ق)؛ حیدرآباد دکن (هند): مطبعه مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، ۴ ج، وزیری، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: با عنوان: "رجال تاج العروس: کتاب جامع فی موضوعه و فرید فی بابہ" / تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش، ۳ ج، ۵۷۶ + ۵۴۶ + ۵۳۸ ص، وزیری، گالینگور.

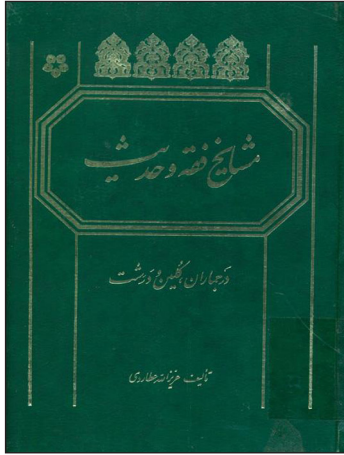
عبدالعظیم الحسنی: حیاتہ و مسندہ؛ زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام / تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۴۲ ش، ۱۰ + ۳۲۰ ص، عکس، وزیری، سلفون. [در انتهای این جلد عکس‌هایی از خط علماء و عکس‌هایی از حرم امامزاده می‌باشد]



میدان آشنایی

کتابخانه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیزالله عطاردی

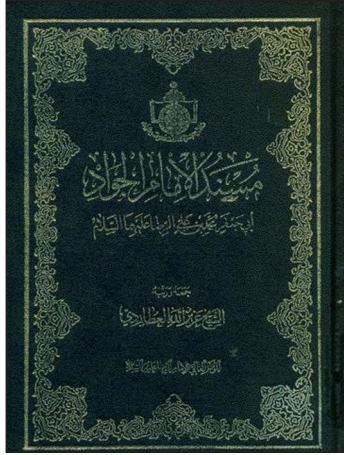




- ویراست ۲: تهران: نشر عطار، ۱۳۷۳ ش، [۳۱+۳۷۵]
ص، مصور (بخشی رنگی)، وزیرى.

- چاپ ۴: تهران: نشر عطار، ۱۳۹۱ ش ۳۶۰ + ۳۳
ص، مصور.

- ویراست ۳: با عنوان: "مسند حضرت عبدالعظیم
حسنی علیه السلام" / گردآورنده: عزیزالله عطاردی - باهمکاری:
علیرضا هزاره؛ قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۴
ق / ۱۳۸۲ ش، ۳۱۲ ص، وزیرى. (عربی)



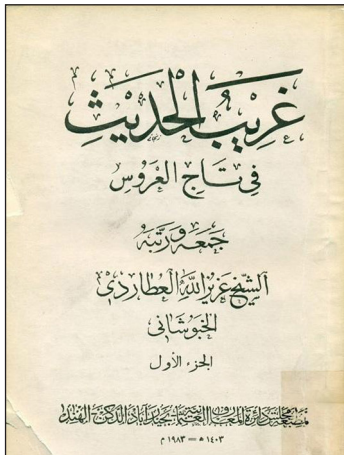
غیر الفرائد و درر القلائد من کلام الامام امیر المؤمنین
ابى الحسن على بن ابى طالب علیه السلام / تهران: نشر
عطارد، ۱۴۳۱ ق / ۱۳۸۹ ش، ۷۳۸ ص، وزیرى،
گالینگور.

- چاپ ۲: تهران: نشر عطار، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش.

غریب الحدیث فی "تاج العروس" / مولف: محمد
بن محمد مرتضی حسینی زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ق)؛
حیدرآباد دکن (هند): مطبعة مجلس دائرة المعارف
العثمانية، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ۴ ج، وزیرى، شومیز.
(عربی)

- ویراست ۲: با عنوان: "غریب الحدیث فی تاج العروس:
معجم لغوی، ادبی، تاریخی جامع فی موضوعه و فرید
فی بابہ" / تهران: نشر عطار، ۱۳۹۱ ش، ۳ ج، ۵۶۲ +
۵۴۶ ص، وزیرى، گالینگور.

اللغات الفارسیة المعربة فی "تاج العروس" / مولف:



میرزا عطار

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



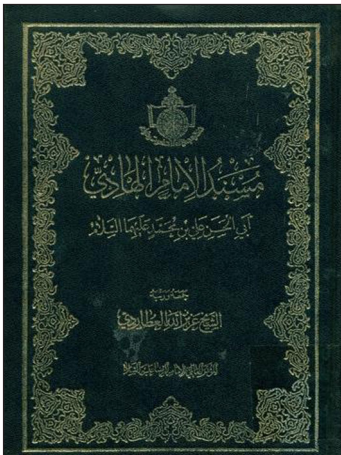
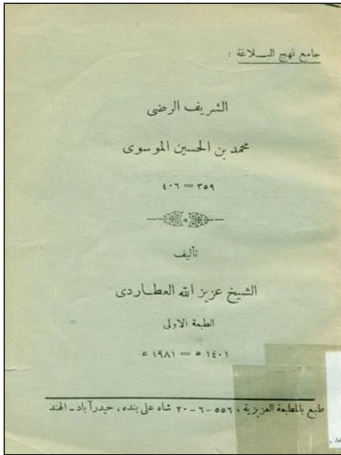
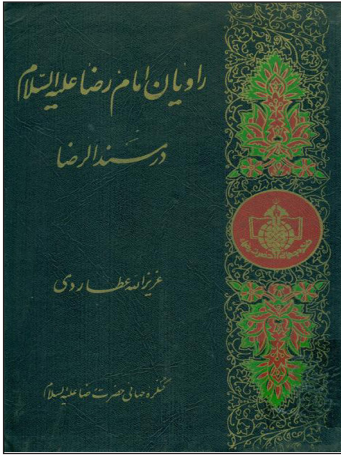
محمد بن محمد مرتضی حسینی زبیدی (۱۱۴۵-
 ۱۲۰۵ ق)؛ تهران: نشر عطارد، ۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش،
 ۱۷۶ ص، وزیری، شومیز.

مسند الامام امیرالمومنین ابی الحسن علی بن ابی
 طالب علیه السلام / تهران: نشر عطارد، ۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶
 ش، ۲۷ ج، ۵۰۸ + ۵۰۸ + ۵۱۳ + ۵۱۰ + ۵۳۱ + ۵۳۴ +
 ۵۱۲ + ۵۱۶ + ۵۱۴ + ۵۳۷ + ۵۱۴ + ۵۰۸ + ۵۱۱ +
 ۵۱۴ + ۵۱۸ + ۵۱۲ + ۵۱۱ + ۵۱۱ + ۵۰۹ + ۵۲۹ + ۵۱۰ +
 ۵۰۶ + ۵۲۴ + ۵۱۵ + ۵۲۵ + ۴۷۲ ص، وزیری،
 گالینگور. (عربی)

مسند الإمام الباقر ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام /
 تهران: نشر عطارد، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش، ۶ ج، ۵۵۶ +
 ۵۵۲ + ۵۴۰ + ۵۹۲ + ۵۶۴ + ۵۷۴ ص، وزیری،
 گالینگور. (عربی)

- ترجمه فارسی با عنوان: "ترجمه مسند ابو جعفر
 امام باقر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام" / مترجم:
 محمد رضا عطایی؛ تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۲ ق /
 ۱۳۹۰ ش، ۶ ج، ۵۵۰ + ۵۵۴ + ۵۸۰ + ۵۰۶ + ۴۴۰ +
 ۴۸۸ ص، وزیری.

مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام /
 مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸
 ش، ۳۵۵ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
 - ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱
 ش، ۳۵۵ ص، وزیری.



مجله شهید

علاوه شیخ عزیزالله عطاری
 کتابخانه معاصرین (۶)





- ترجمہ فارسی با عنوان: "نہمین کوکب آسمان
 ولایت یا ترجمہ مسند الامام الجواد ابو جعفر محمد
 بن علی الرضا علیہ السلام" / مترجم: ابوالفضائل مجتہدی؛
 تہران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۶۳۴ ص، وزیری.

مسند الامام الرضا ابی الحسن علی بن موسی علیہ السلام /
 مشهد: کنگرہ جهانی امام رضا علیہ السلام، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴
 ش، ج ۲، ۶۰۸ + ۵۸۲ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
 - چاپ ۴: تہران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش،
 ج ۲، ۷۰۲ + ۷۶۴ ص، وزیری.

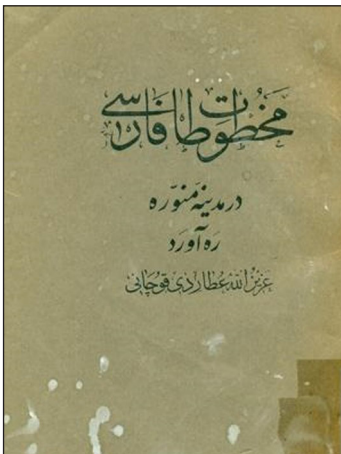
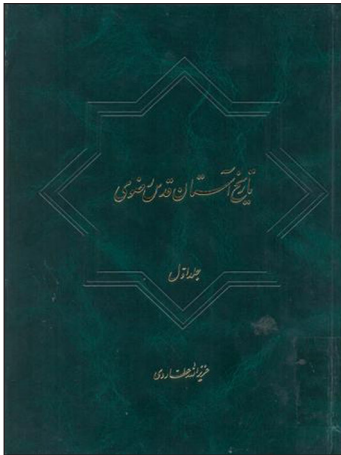
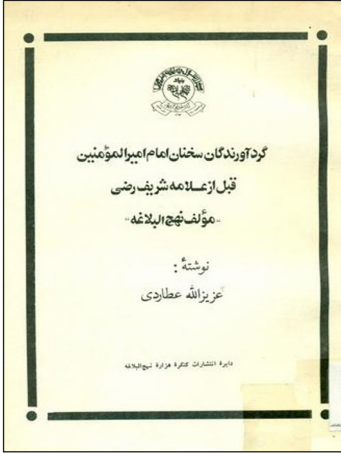
- ویراست ۲: بیروت: دار الصفوة، ۱۴۱۳ ق، ج ۲،
 (۱۹۶ + ۴۰۰) ص، وزیری.

- ترجمہ فارسی: با عنوان: "اخبار و آثار حضرت امام
 رضا علیہ السلام" / تہران: کتابفروشی صدر، ۱۳۹۷ ق / ۱۳۵۵
 ش، ۸۸۸ ص، رقعی.

- چاپ ۲: تہران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ج ۲،
 ۱۱۹ ص.

- ترجمہ اردو: با عنوان: "سلطان خراسان علی ابن
 موسی الرضا: حیات، اقوال اور آثار" / مترجمان:
 فیضان جعفر علی - محمد جعفر - سید ذوالفقار
 علی؛ تہران: نشر منشور سمیر، ۱۴۰۰ ش، ۳۶۱ ص،
 وزیری.

مسند الإمام السجاد أبی محمد علی بن الحسن علیہ السلام
 / تہران: نشر عطارد، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ۵۴۴
 + ۵۲۴ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)



- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۳ ق / ۱۳۹۱ ش.
 - ترجمه فارسی: با عنوان: "ترجمه مسند امام
 سجاد علی بن الحسین علیه السلام" / مترجم: محمد
 رضا عطایی؛ تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۲ ج،
 ۷۴۶ + ۶۳۶ ص، وزیری.

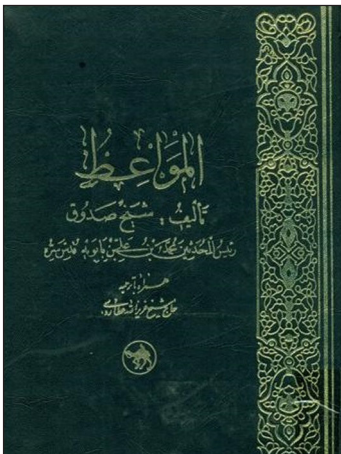
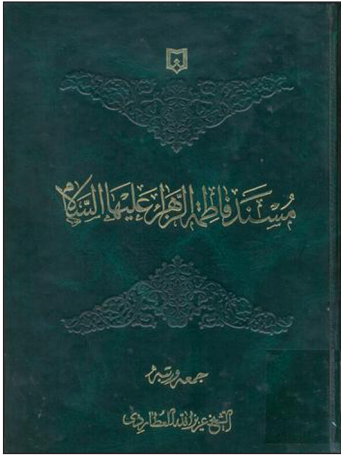
مسند الامام الشهيد ابا عبد الله الحسين علیه السلام / تهران:
 نشر عطارد، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش، ۲ ج، ۵۳۲ + ۵۷۰
 ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش، ۳
 ج، ۵۳۲ + ۵۷۰ + ۵۰۴ ص، وزیری.

- ترجمه فارسی: با عنوان: "مسند سید الشهداء
 امام ابی عبدالله الحسین علیه السلام" / مترجم: محمد رضا
 عطایی، تهران: نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۳ ج، ۷۰۲ +
 ۷۰۵ + ۷۰۷ ص، وزیری.

مسند الإمام الصادق ابی عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام /
 تهران: نشر عطارد، ۱۴۲۶ ق / ۱۳۸۴ ش، ۲۲ ج، ۵۷۰
 + ۵۵۶ + ۵۱۲ + ۵۷۸ + ۶۰۸ + ۵۸۲ + ۵۵۲ + ۵۲۸ +
 ۵۶۰ + ۵۲۸ + ۵۶۰ + ۵۱۶ + ۵۲۰ + ۵۲۰ + ۵۲۰ +
 ۵۶۰ + ۵۲۰ + ۵۶۰ + ۵۰۸ + ۵۱۲ + ۵۱۲ + ۶۵۲ ص،
 وزیری، گالینگور. (عربی)

- ترجمه و تلخیص: با عنوان: "اصول عقاید در کلام امام
 صادق علیه السلام؛ برگرفته از مسند امام صادق علیه السلام" / مترجم:
 محمد رضا عطایی - تلخیص: سید مجید نبوی - با



مبداء الشهادة

کتابخانه معاصرین (۶)
 علامه شیخ عزیزالله عطاری





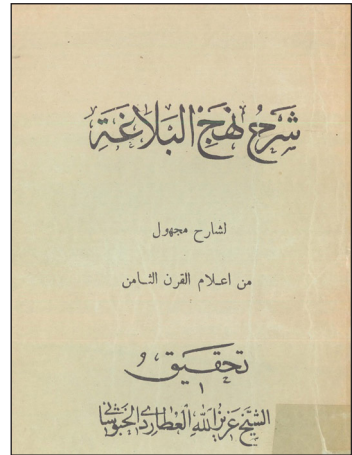
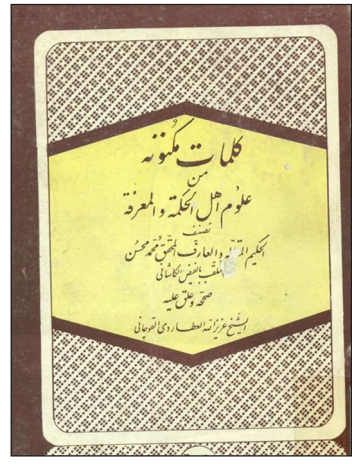
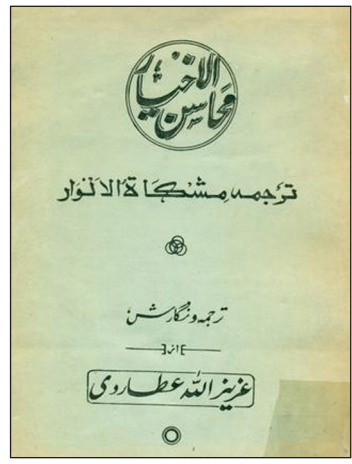
نظارت و ویرایش علمی: عبدالحسین طالعی؛ تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۰ ش، ۲۳۶ ص، رقعی.

- ترجمه و تلخیص: با عنوان: "دعا در کلام امام صادق علیه السلام": برگرفته از مسند امام صادق علیه السلام / مترجم: محمد رضا عطایی - گزینش نهایی احادیث و تدوین: سمیه خلیلی آشتیانی - تحت نظارت: عبدالحسین طالعی؛ تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۱ ش، ۲۹۴ ص، رقعی.

- ترجمه و تلخیص: با عنوان: "روایات تفسیری در کلام امام صادق علیه السلام برگرفته از مسند امام صادق علیه السلام" / مترجم: محمد رضا عطایی - تلخیص: سید مجید نبوی - تدوین: سمیه خلیلی آشتیانی - تحت نظارت: عبدالحسین طالعی؛ تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۱ ش، ۷۵۶ ص، رقعی.

- ترجمه و تلخیص: با عنوان: "زندگانی، سیره، فرزندان و اصحاب امام صادق علیه السلام": برگرفته از مسند امام صادق علیه السلام / مترجم: محمد رضا عطایی - تلخیص و تدوین: سمیه خلیلی آشتیانی - سید مجید نبوی - تحت نظارت: عبدالحسین طالعی؛ تهران: موسسه فرهنگی نبأ - نشر عطارد، ۱۳۹۸ ش، ۱۴۴ ص، رقعی.

مسند الامام العسکری ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام / مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸ ش، ۳۷۱ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)



- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش،
ص ۳۶۶، وزیری، گالینگور.

- ترجمه فارسی: با عنوان: "ترجمه مسند امام حسن
عسکری علیه السلام" / مترجم: محمد رضا عطایی؛ تهران:
نشر عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۴۹۶ ص، وزیری.

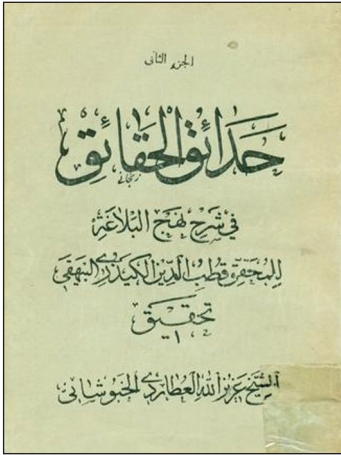
مسند الامام الكاظم ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام /
مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ ق / ۱۳۶۷
ش، ج ۳، ۵۲۱ + ۶۲۷ + ۶۱۹ ص، وزیری، گالینگور.
(عربی)

- ویراست ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش،
ج ۳، ۶۰۷ + ۶۵۰ + ۵۸۴ ص، وزیری.

- ترجمه فارسی با عنوان: "ترجمه مسند ابا ابراهیم
موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام" / مترجم: محمد رضا
عطایی؛ تهران: نشر عطارد، ۱۳۹۰ ش، ج ۳، ۴۹۰ +
۵۱۴ + ۵۱۲ ص، وزیری.

مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام
/ تهران: نشر عطارد، ۱۴۱۵ ق / ۱۳۷۳ ش، ۸۰۲ ص،
وزیری، گالینگور. (عربی)

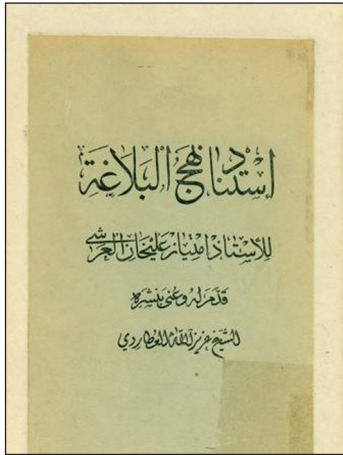
- چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش
ترجمه فارسی: با عنوان: "ترجمه مسند الامام
المجتبی الحسن بن علی علیه السلام" / مترجم: محمد رضا
عطایی؛ تهران: نشر عطارد، ج ۲، ۱۳۸۷ ش، ۱۰۳۵
ص، وزیری.



میدان شهید

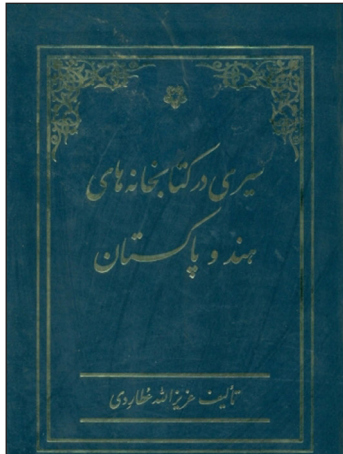
کتابخانه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیزالله عطاری





مسند الامام الهادي ابي الحسن علي بن محمد عليه السلام /
 مشهد: كنگره جهانی امام رضا عليه السلام، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۸ ش،
 ۴۰۰ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
 - چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش،
 ۴۰۰ ص، وزیری.

- ترجمه فارسی: با عنوان: "ترجمه مسند امام
 هادی عليه السلام" / مترجم: محمد رضا عطایی، تهران: نشر
 عطارد، ۱۳۸۸ ش، ۵۵۰ ص، وزیری.

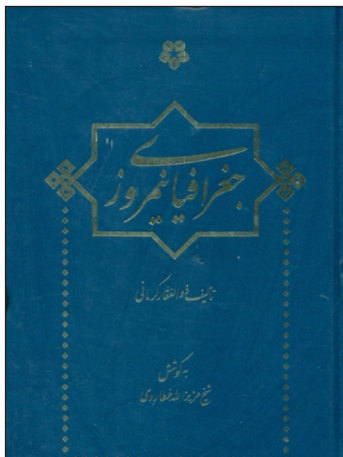


مسند فاطمة الزهراء عليها السلام / تهران: نشر عطارد، ۱۴۱۳ ق
 / ۱۳۷۱ ش، ۶۱۶ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
 - چاپ ۲: تهران: نشر عطارد، ۱۳۹۱ ش، ۶۱۵ ص.
 - ترجمه فارسی: با عنوان: "ترجمه مسند فاطمه
 زهرا عليها السلام" / مترجم: محمد رضا عطایی؛ تهران: نشر
 عطارد، ۱۳۸۶ ش، ۶۷۵ ص، وزیری.

معجم البلاد و الامكنة المستخرجة من "تاج العروس"
 / مولف: محمد بن محمد مرتضی حسینی زبیدی
 (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ق)؛ تهران: نشر عطارد، ۱۴۳۴ ق / ۱۳۹۱ ش،
 ۲ ج، ۵۹۶ + ۵۸۲ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)

در باره

پیرپژوهش: یادنامه استاد عزیزالله عطاردی / تهران:
 موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷ ش،
 ۵۹ ص، پالتویی، شومیز.

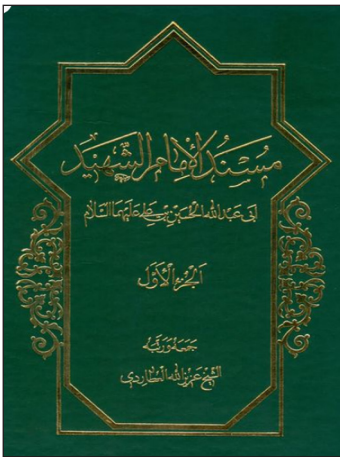


عطارد خراسان: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت هفتادسال مجاهدت علمی علامه حاج شیخ عزیزالله عطاردی / به کوشش: دبیرخانه همایش؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۹۴ ش، ۷۶۰ ص، وزیری، گالینگور.

عطارد دانش: جشن نامه استاد عزیزالله عطاردی / به کوشش: عبدالحسین طالعی؛ تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش، ۵۲۴ ص، وزیری، گالینگور.

گرامی نامه استاد عطاردی / تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵ ش، ۲ ج، ۴۱۶ + ۴۶۰ ص، وزیری، گالینگور.

یادنامه استاد عزیزالله عطاردی / به کوشش: سید محمد حسین حکیم، تهران: نشر خانه کتاب، ۱۳۹۳ ش، ۴۳۲ ص، وزیری، گالینگور.



مبیت انوار اللمینة

کتابنامه معاصرین (۶)
علامه شیخ عزیزالله عطاردی



فهرست نسخه های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف

سید جعفر حسینی اشکوری^۱

چکیده

آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۹ ق. تعداد ۷۴ کتاب خطی بر مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف وقف کرده که در این مقاله معرفی شده است. در میان این کتابها، نسخه های به خط مؤلف مانند تبصرة القضاء نوشته محمود بن محسن کاشانی و معادن الکلام نوشته محمد مهدی ساروی، نسخه های استنساخ شده از خط مؤلف مانند کتاب الصلاة نوشته شیخ مرتضی انصاری، و نسخه های نفیس مانند قواعد الاحکام علامه حلی تحریر ۸۲۷، الجمل و العقود شیخ طوسی تحریر ۸۲۸، جامع عباسی شیخ بهائی تحریر ۱۰۵۴ با حواشی ابن خاتون عاملی، و چندین نسخه مصحح و محشأ از کتاب کافی دیده می شود.

کلید واژه ها

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین - وقف کتاب؛ مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام - نسخه های خطی؛ نسخه های خطی نفیس شیعی؛ کتابخانه های نجف - قرن چهاردهم.

۱. نسخه شناس، نسخه پژوه و فهرستنگار نسخه های دستنویس

از سنت‌های نیک بزرگ میراث بان تشیع، حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله) در کنار تأسیس کتابخانه عظیم خود در شهر مقدس قم، به دنبال بارور نمودن دیگر کتابخانه‌های داخل و خارج کشور نیز بودند و در این راستا نسخه‌های خطی بیشماری را بر دیگر کتابخانه‌ها وقف نموده‌اند که از جمله آنها می‌توان به نسخه‌های وقفی ایشان بر کتابخانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهرری و کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در شهر قم اشاره نمود.

در بازنگری فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام از تأسیسات مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی در نجف اشرف، به پاره‌ای از نسخه‌های خطی وقف شده توسط ایشان برخوردیم و مناسب دیدم فهرستی از آن را در مقالی تنظیم و تقدیم نمایم، تا شاید گوشه‌ای از خدمات ارزنده آن مرحوم در حفظ و نگهداری میراث اسلامی معلوم همگان گردد و بسی به جاست که فهرستی از کلیه آثار اهدایی یا موقوفه ایشان بر دیگر کتابخانه‌ها تنظیم و تهیه گردد.

در بررسی نسخه‌ها چنین به نظر آمد که آن مرحوم این نسخه‌ها را در دو نوبت وقف کتابخانه علامه امینی نموده: یکی به سال ۱۳۷۴ ق که به خط خود وقفنامه کوتاهی بر آنها نگاشته است، و دیگری به سال ۱۳۷۹ ق که متن وقف‌نامه بر روی برگه‌ای چاپ شده آمده که جای سکان وقف و تاریخ آن خالی بوده و سال ۱۳۷۹ ق بر آن ثبت شده است، این برگه چاپی را بر نسخه‌های دیگر موقوفه ایشان بر کتابخانه‌های دیگر نیز دیده‌ام که فقط سال وقف و مکان وقف در آن به ثبت می‌رسیده است.

در فهرست حاضر به نام کتاب و مؤلف و موضوع و لغت آن اشاره رفته و سپس به نسخه‌شناسی کتاب پرداخته شده است و در آغاز بخش نسخه‌شناسی شماره‌ای بین دو قوس () آمده که این شماره برای بازیابی نسخه در کتابخانه مرحوم امینی است که جدیداً تصویربرداری و شماره‌گذاری شده و با این شماره نسخه قابل بازیابی است.



مجموعه

۱. خلاصة الأحاديث (حدیث - عربی)

منسوب به: علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶)
این رساله در فهرست مرعشی ۱/۱۰۶ مجهول المؤلف آمده است.

۲. التنبهات العلیة علی وظائف الصلاة القلیبة (عرفان - عربی)

از: شهید دوم، زین الدین بن علی عاملی (۹۶۶)

(۲۲۲) نسخ، از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف، در آغاز پاره‌ای نسخه‌های پزشکی پراکنده به فارسی و فهرست ابواب کتاب آمده است، دارای حواشی مختصر، برآن تملک ملا محمد و در پایان روایتی به نقل از کلینی آمده است.

مفتاح الفلاح (دعا - عربی)

از: شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی (۱۰۳۰)

(۲۲۳) نسخ، محمد رضا بن ندری رکن آبادی، دهه اول جمادی الأولى ۱۰۴۷، عناوین به شنگرف، دارای تصحیحات مختصر، با وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹ ه. ق، بر روی آن مهر بیضوی <عبد زین العابدین> و مهر مربع <العبد المذنب فضلعلی> دیده می‌شود.

الکافی (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)

بخش روضه را داراست.

(۲۴۷) نسخ، میرزا محمد بن حاجی فرحزاد رازی، ربیع الأول ۱۰۹۵ در مدرسه جده اصفهان، عناوین به شنگرف، دارای حواشی مختصر با پاره‌ای از تصحیحات و امضای بلاغ، روی برگ اول تملک محمود بن رضا بیدگلی با مهر مربع <عبد محمود> و تملک سید محمد و محمد سعید به سال ۱۱۶۲ با مهر بیضوی <أفوض أمری الی الله محمد سعید الحسینی> و <عبد محمد سعید الحسینی> و مهر بیضوی <عبد محمد علی بن محمد سعید الحسینی> و در پایان ابیاتی فارسی با عنوان <لمحرره> به سال ۱۱۶۳.

میرزا شهاب

فهرست نسخه‌های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



الكافی (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)
نسخه حاضر پایان کتاب الروضه را داراست.

(۳۱۱) نسخ، ۱۷ رجب ۹۹۳ (نام کاتب پاک شده است)، عناوین به شنگرف، دارای پاره‌ای تصحیحات، بر روی برگ اول تملک محمدتقی به سال ۱۰۶۱ در بلده حیدرآباد با مهر بیضوی <الواثق بالله الغنی عبده محمدتقی> و تملک جلال‌الدین محمد به سال ۱۰۳۳، و تملک محمد هاشم و تملکی به سال ۱۱۷۶ با مهر بیضوی <عبده زین‌العابدین الحسینی> و وقفنامه سید مرعی و تاریخ شروع کتابت نسخه در ۱۷ جمادی الاولی ۹۹۳ و تملکی با مهر مربع <یا اجد من کل جواد> و تملکاتی پاک شده، و تملک درویش علی خراسانی مشهور به افندی و تملک محمد هاشم دیده می‌شود.

مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین (فقه - عربی)
از: شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی (۱۰۳۰)

(۳۱۴) نسخ، محمد حسین بن حاج خلف بغدادی عباچی، روز پنجشنبه ۱۵ صفر ۱۱۰۰، عناوین به شنگرف، با حواشی مختصر و پاره‌ای تصحیحات، در پایان صورت اجازه مؤلف به کمال‌الدین بن حاجی بابا قزوینی به سال ۱۰۲۸ آمده است، در آغاز نام کتاب و بیته فارسی در وصف کتاب از صدرالدین محمد تبریزی و اشعاری به فارسی و عربی از مؤلف و وقفنامه کتاب از واقف به سال ۱۳۷۹ و وقفنامه‌ای پاک شده آمده است.

الكافی (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)
نسخه حاضر جزء اول و دوم از اصول را داراست.

(۳۴۲) نسخ، از سده دوازدهم، دارای سرلوح در آغاز هر جزء، با وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹ ه.ق، دارای حواشی مختصر و امضای بلاغ، دارای مهر بیضوی <احمد بن محمد رحیم>.

مدرسه عالی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱/۱۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



الكافي (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)
فروع را داراست.

(۳۴۶) نسخ، عبدالله بن سعید جزائری، سنه ۱۰۵۴ (پایان کتاب الصلاة)، ۲۲
صفر ۱۰۵۴ (پایان کتاب الحج) سال ۱۰۵۴ (پایان کتاب الجهاد)، ۱۵ ربیع الثانی
۱۰۵۵ (پایان کتاب المعیشتة)، عناوین به شنگرف، دارای حواشی مختصر، دارای
مهر بیضوی <عبده محمد صادق بن محمد حسین الطباطبائی> و وقفنامه واقف
به سال ۱۳۷۹.

عیون اخبار الرضا علیه السلام (حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱)

(۳۵۴) نسخ، محمد، روز شنبه از اواخر رمضان ۱۰۷۰، عناوین به شنگرف،
دارای حواشی مختصر برخی از ابوطالب بن محمد حسن آرانی کاشانی در ۱۷
شعبان ۱۲۴۲، دارای تملک محمد علی بن حسن آرانی، در پایان دعائی به
خط بهاء الدین محمد بن محمود بن حسام المشرقی جهت یاد بود برای میرزا
محمد محسن آمده است.

مجموعه

۱. مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام (دعا - عربی)

۲. حدیقة الریاحین (حدیث - فارسی)

از: امیر محمد بن ابی طالب موسوی استرآبادی

۳. ترجمه منظوم خطبة البیان (شعر - فارسی)

از: شاپور کاشانی (قرن ۱۰)

(۴۰۵) نستعلیق معرب، از سده دوازدهم (رساله اول)، رساله دوم نیز از سده
دوازدهم، و رساله سوم از سده یازدهم.

میرزا شهاب

فهرست نسخه‌های خطی و قلمی آیت الله
العظمیٰ مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



عیون اخبار الرضا علیه السلام (حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱)

(۴۶۵) نسخ، محمد حسین بن هاشم هزارجریبی، پنجشنبه ۲۴ ذی حجه ۱۰۷۰،
عناوین به شنگرف، دارای حواشی و آثار تصحیح، تملک محمد حسین بن
مهرعلی و احمد بن علی مختار جرفادقانی و ابوالقاسم به سال ۱۳۲۷ با مهر
بیضوی <الراجی غفرانه ابوالقاسم بن احمد> و وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹،
در آغاز فهرست کتاب و در پایان مهر بیضوی <اللهم انی اسألك الرضا> دیده
می شود.

وسائل الشیعة (حدیث - عربی)

از: شیخ محمد بن حسن حرعاملی (۱۱۰۴)

(۵۳۴) نسخ، از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف، دارای حواشی مختصر با
علامت بلاغ و تصحیح، دارای تملک مهدی بن احمد حسنی حسینی با مهر
دائری <مهدی الحسینی> و تملک نجل المرحوم سید مهدی آل سید حیدر
الحسینی و تملک عزیز المسلماوی و محمد حسین قزوینی و احمد مصطفی
مصلح المطائی به سال ۱۳۶۷.

الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (حدیث - عربی)

از: شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی (۴۶۰)

(۵۴۲) نسخ، صفر ۱۰۵۰، دارای حواشی مختصر با نشانی بلاغ، دارای تملکی با مهر
مربع <أفوض امری إلى الله صندید بن محمد الشریف> و مهر مربع <محمد باقر>
و مهر بیضوی <یا محمد أدرکنی> و <محمد مهدی بن محمد...>، در آغاز
فهرست اسامی کتابهایی خرید شده به سال ۱۱۳۷ آمده است.

علل الشرائع (حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱)

(۵۴۸) نسخ، ۲۶ جمادی الآخر ۱۰۵۸، با حواشی مختصر و پاره ای تصحیحات،

مهر پنهان

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



دارای تملک محمد حسین بن علاء الدین محمد، و وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹،
در آغاز فهرست مطالب کتاب به تفصیل آمده است.

من لا يحضره الفقيه (حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱)

(۵۵۳) نسخ، سلطان محمد تونی جنابذی، ۱۶ شوال؟ (از سده یازدهم)، عناوین
به سنگرف، دارای حواشی مختصر، دارای پاره‌ای تصحیحات و در پایان جزء
چهارم بلاغی از محمد شفیع آمده است، از موقوفات واقف به سال ۱۳۷۹.

عماد الاسلام فی علم الکلام (کلام - عربی)

از: سید دلدار علی بن محمد معین نقوی نصیرآبادی (۱۲۳۵)

(۵۵۹) نسخ، از سده سیزدهم، عناوین به سنگرف، دارای آثار رطوبت، با حواشی
مختصر، ناقص الطرفین.

مجموعه

۱. مناجات منظوم امام علی علیه السلام (حدیث - عربی)
آغاز: <لک الحمد یاذا الجود و المجد و العلی>.

۲. نثر اللثالی (حدیث - عربی)

منسوب به: فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق)

(۵۶۳) رساله اول نسخ از سده سیزدهم، رساله دوم نسخ معرب از سده دهم،
عناوین آن به سنگرف و به خط رقاع، دارای ترجمه فارسی بین سطرها با حواشی
مختصر.

الطرائف فی معرفة مذاهب الطرائف (کلام - عربی)

از: ابن طاووس، سید علی بن موسی حسینی حلی (۶۶۴ ق)

(۵۹۳) نسخ، روز سه‌شنبه ۲۵ ذی حجه ۷۰۱ (گویا تاریخ نسخه‌ای است که از



آن کتابت شده و نسخه حاضر از سده دهم می باشد)، عناوین به شنگرف، در آغاز اسم کتاب و مؤلف به خط محمد حسینی و وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۴ و تملک محمد صادق جهرمی و ماده تاریخی منظومه در ولادت جلال الدین دیده می شود، نسخه ترمیم شده و دارای مقابله به سال ۹۲۷.

تهذیب الاحکام (حدیث - عربی)

از: شیخ الطائفه، محمد بن حسن طوسی (۴۶۷)

(۵۹۶) نسخ، از سده یازدهم، عناوین به شنگرف، دارای امضای بلاغ گویا از شیخ بهائی با تملک لطفعلی بن علی موسوی با مهر بیضی >عبده لطفعلی الموسوی ۱۲۷۱< و تملک سالم بن دخیل الشریف الجعفری العریضی الحسینی و تملک پاک شده ای به سال ۱۱۱۱ و تملک ملانصیر و مهر مربع >أفوض أمری إلى الله عبده حبیب الله<، در پایان چند تاریخ ولادت همچو سید علی بن سالم مذکور به سال ۱۱۵۰ و سید حسین بن سالم به سال ۱۱۵۲ و یوسف بن سالم به سال ۱۱۶۴ و تملک ابوالعرفان محمد بن حسین تونی رضی الدین و چند مهر پاک شده دیده می شود.

الکافی (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)

(۶۰۱) نسخ، از سده یازدهم، عناوین به شنگرف یا نانویس، دارای آثار تصحیح، با وقفنامه واقف به سال ۱۲۷۹ و مهر بیضی >جمال الدین اسحاق< و >ابوتراب الفیضی ۱۱۲۲< و تملک عبدالباقی بن صدرالدین محمد الفیضی به سال ۱۲۳۵ با مهر بیضی >عبدالباقی< و مهر بیضی >عبدالباقی بن صدرالدین محمد الفیضی ۱۲۳۸< و یادداشتی درباره کتاب به خط سید عبدالعزیز طباطبائی.

الکافی (حدیث - عربی)

از: ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۸)

(۶۰۶) نسخ، احمد بن شرف الدین من آل بیضه ابن علی ناصرالدین بن راشد



حسنی نجفی، روز شنبه ۱۱ ذی حجه ۹۸۴ در نجف اشرف، دارای حواشی مختصر برخی با عنوان <جعفر عفی عنه>، در آغاز فهرست کتاب و وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹ و تملک عبدالجبار حسینی با مهر مربع <یا جبار> و در پایان تملک ابن محمدرفیع با مهر بیضوی <عبده الراجی لطف الله> دیده می شود.

من لا يحضره الفقيه (حدیث - عربی)

از: شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (۳۸۱)

(۶۷۳) نسخ، نعمه الله بن پیر محمود، جمادی الآخره ۹۸۴، دارای تصحیحات و حواشی، و تملک محمد بن محمد بن علی حسینی و محمد بن علی حسینی و محمد بن علی حسینی و محمد کاظم بن محمد قاسم شیرازی به سال ۱۰۷۰، در پایان اشعاری از شریف مرتضی در مدح اهل بیت علیهم السلام آمده است.

المطالب المظفرية فی شرح الجعفرية (فقه - عربی)

از: امیر محمد بن ابی طالب موسوی استرآبادی (قرن ۱۱)

(۷۰۰) نستعلیق، نظام الدین احمد بن محمد قاضی شولستانی، ربیع الثانی ۹۸۱ در شیراز، در برگ اول وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹ آمده، برخی برگها نونویس از سده ۱۳، در پایان بلاغ مقابله ای بدون نام آمده است.

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (فقه - عربی)

از: علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶)

(۷۲۹) نسخ، ملا رئیس شعری کاشانی، ۱۰ ذی قعدة ۱۰۶۲، با حواشی و آثار تصحیح، با وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹.

ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (فقه - عربی)

از: علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶)

(۷۶۸) نسخ، محمد مهدی بن مرتضی حسینی آملی، ۱۵ صفر ۹۶۱ در هرات با مهره دائری وی <عبده محمد مهدی بن مرتضی الحسینی>، عناوین به شنگرف،

میراث

فهرست نسخه های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



دارای حواشی فراوان برخی بر روی برگهای الصاقی، با نشانیهای تصحیح، دارای تملک محمدیوسف بن محمد مهدی بن مرتضی آملی فرزند کاتب و تملکی با مهر بیضوی <عبدہ الراجی محمد حسین> و تملک عبدالمحمود بن محمد علی با مهر مربع <أفوض أمری الی الله عبدہ محمود> و تملک محمد مکی بن محمد بن شمس الدین از ذریه شهید اول و تملک محمد شریف بن خواجه جان نیشابوری.

المطالب المظفرية فی شرح الجعفرية (فقه - عربی)

از: امیر محمد بن ابی طالب موسوی استرآبادی (قرن ۱۱)

(۷۷۰) نستعلیق، از سده یازدهم، عناوین به شنگرف، روی برگ اول تملک حسن بن سالم بن علی خطی و در برگ پایانی تملک محمد بن شمس الدین خادم نجفی با مهر بیضوی وی <العبد محمد بن شمس الدین> دیده می شود.

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (فقه - عربی)

از: شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۹۶۶)

نسخه حاضر از کتاب النکاح تا کتاب النذر را داراست.

(۷۹۷) نسخ، از سده سیزدهم، عناوین به شنگرف، در آغاز وقفنامه حاجی

معین بن علی بن سال ۱۲۹۵ و وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۴ دیده می شود.

مجموعه

۱. المواهب السنية شرح الدرّة الغرّوية (فقه - عربی)

از: سید محمود بن علی نقی طباطبائی بروجردی (۱۳۰۰ ق)

۲. شرح شرائع الإسلام (فقه - عربی)

از: ؟

از اواسط کتاب التجارة تا پایان کتاب الغصب را داراست.



۳. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (فقه - عربی)

از: شهید دوم زین الدین بن علی عاملی (۹۶۶)

فقط کتاب الفرائض رادارا و از پایان افتادگی دارد.

(۸۱۵) نسخ، سال ۱۲۵۷ (پایان کتاب دوم)، عناوین به قرمز.

تبصرة القضاء (فقه - عربی)

از: محمود بن محسن کاشانی

(۸۴۵) نسخ، به خط مولف، از سده چهاردهم در مشهد غروی، دارای حواشی و

مقابله با نسخه اصل، با وقفنامه مولف بر علمای شیعه با تولیت سید محمد بن

زین العابدین امام جمعه تهرانی به سال ۱۳۴۲ با مهر بیضوی وی > محمود بن

محسن < و برگه وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹.

شرح المختصر النافع (فقه - عربی)

از: نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی (۹۴۰)

(۸۷۰) نستعلیق، از سده یازدهم، عناوین به شنگرف، تصحیح شده با حاشیه

نویسی فراوان، در آن آثار رطوبت دیده می شود، روی برگ اول تملک شیخ لطف

الله و ثبت کتاب به سال ۱۱۱۵ و تملکی پاک شده و مهر مربع > ... محمد...

بنت صفیه سلطان < و در برخی صفحات مهر بیضوی > الفقیر عبدالکریم < آمده

است.

مدارک الاحکام (فقه - عربی)

از: سید محمد بن علی موسوی عاملی (۱۰۰۹)

(۸۷۸) نستعلیق، عبدالفتاح بن محمد هاشم موسوی، دهه اول محرم ۱۲۰۳ در

خوئی از قرای سلطانیه خمسه (پایان جزء اول)، ۱۵ شعبان ۱۱۹۸ در همان مکان

(پایان جزء دوم)، عناوین به شنگرف، تصحیح شده با حاشیه نویسی مختصر،

بر روی برگ اول تملکی با مهر بیضوی > ابن محمد تقی، اسماعیل الموسوی

۱۲۷۴ < آمده است.

میراث

فهرست نسخه های خطی وقفی آیت الله
العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



المعتبر فی شرح المختصر (فقه - عربی)

از: محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۶۷۲)

(۹۰۷) نسخ، از سده سیزدهم، دارای حواشی و تصحیحات، عناوین به قرمز

حاشیه الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (فقه - عربی)

از: آقا جمال الدین محمد بن حسنی خوانساری (۱۱۲۵)

(۹۱۳) نستعلیق، از سده سیزدهم، عناوین به قرمز، بالای متن خطی قرمز نشانی

دارد، دارای حواشی، در آغاز وقفنامه کتاب به خط واقف به سال ۱۳۷۴ آمده

است، از انجام افتادگی دارد.

کتاب الصلاة (فقه - عربی)

از: شیخ مرتضی بن امین انصاری دزفولی (۱۲۸۱)

(۹۸۸) نسخ، استکتاب موسی بن جعفر در ۲۳ صفر ۱۲۸۷ با یک واسطه از

نسخه مولف در نجف اشرف چنانچه در آغاز نسخه آمده، در آغاز برگه وقفنامه

واقف به سال ۱۳۷۹ و مهر بیضوی <محمد بن عبدالکریم الموسوی> و یادداشت

کاتب آمده است، عناوین به قرمز، تصحیح شده با حاشیه نویسی مختصر.

قواعد الاحکام (فقه - عربی)

از: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶)

(۹۹۲) نسخ، سعدالدین علی بن فخرالدین بن عبدالله الحافظ بن حسن فقیه

آملی، چهارشنبه اواسط ربیع الاول ۸۲۷ (پایان جزء اول)، روز شنبه اواخر ربیع

الاول ۸۲۷ (پایان نسخه)، عناوین به مشکی درشت، در آغاز برگه وقفنامه واقف

به سال ۱۳۷۹ و فوائد فقهی پراکنده و تملک خط خورده محمد بن محمد باقر

بن محمد طیب و فضل الله بن عباس نوری به سال ۱۲۹۵ با مهر مربع <ذلک

فضل الله یؤتیه من یشاء> و تملک حیدر حسینی و مهر مربع <این کتاب از

متملکات و جزو کتابخانه فضل الله النوریست ۱۳۱۱> و در پایان تملکی با مهر

بیضوی <ز بعد محمد علی اکبر است> و تملک محمد بن محمد باقر بن محمد

میراث

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



شربتدار و مهر مربع <عبده محسن گلستانه> و تملکی به سال ۱۰۹۹ با مهر مربع
پاک شده و دو مهر دائری ناخوانا دیده می شود.

مجموعه

۱. تبصرة المتعلمين (فقه - عربی)

از: علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۷۲۶)

۲. الجمل والعقود (فقه - عربی)

از: شیخ الطائفة، محمد بن حسن طوسی (۴۶۰)

(۱۰۲۶) نسخ، اواسط رمضان ۸۲۸ (پایان کتاب اول)، ۲۰ رمضان ۸۲۸ (پایان
کتاب دوم)، عناوین در کتاب اول به مشکی درشت و جای برگهای ناقص برگهای
سفیدی گذاشته شده است، کتاب دوم با تصحیحات مختصر.

معادن الکلام فی شرح شرائع الاسلام (فقه - عربی)

از: محمد مهدی بن محمد جعفر ساروی مازندرانی (قرن ۱۳)

(۱۰۴۹) نسخ، به خط مولف، سال ۱۲۷۵ (پایان مکاسب)، ۱۵ رمضان ۱۲۷۸
در نجف اشرف (پایان کتاب)، دارای تصحیحات و اضافات به خط مولف،
در آغاز و قفنامه کتاب از مولف به سال ۱۲۸۵ آمده است، بالای عناوین و متن
خطی مشکی کشیده شده است.

مجموعه

۱. الاستصحاب (اصول فقه - عربی)

از: محمد مهدی بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (۱۲۷۸)

۲. اصل البراءة (اصول فقه - عربی)

از: محمد مهدی بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (۱۲۷۸)

۳. رساله فی اجتماع الامر النهی (اصول فقه - عربی)

از: محمد مهدی بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (۱۲۷۸)

میراث

فهرست نسخه های خطی وقفی آیت الله
العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف





۴. تقدیم بعض المجتهدین علی بعض (اصول فقه - عربی)

از: محمد مهدی بن محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (۱۲۷۸)

(۱۱۹۶) بخط نستعلیق، از سده سیزدهم، روی برگ اول تملک سید ریحان الله

موسوی با مهر بیضوی وی <ریحان الله بن جعفر الموسوی> و وقف نام واقف به سال

۱۳۷۴ آمده است.

منیة اللیب فی شرح التهذیب (اصول فقه - عربی)

از: سید عبدالله بن محمد اعرجی حلی (۷۵۴)

(۱۲۱۲) نسخ، ۲۹ محرم ۱۰۹۰، با تصحیحات مختصر، با وقف نامه واقف به خط

وی به سال ۱۳۷۴، در آغاز نام کتاب و مولف به خط علامه سید عبدالعزیز

طباطبائی آمده، متن تهذیب در حاشیه آمده، در ابتدا و انتهای نسخه فوائد

متفرقه ای به نقل از جنة الواقیة و قبسات و مقامع الفضل دیده می شود.

شرح تجرید الاصول (اصول فقه - عربی)

از: احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی (۱۲۴۵)

(۱۳۲۳) نسخ، محمد علی بن احمد بن حاج صالح، ۲۲ رمضان ۱۲۲۶، عناوین

به قرمز، دارای حواشی مختصر، با برگه وقف نامه واقف به سال ۱۳۷۹، در آغاز و

انجام نسخه مهر بیضوی <عبده الراجی جعفر بن محمد> آمده است.

حاشیة معالم الاصول (اصول فقه - عربی)

از: سید علی محمد

(۱۳۴۳) نستعلیق، بخط مولف، از سده سیزدهم، بالای متن و عناوین با خطی

مشکی نشانی دارد، با اضافات و تصحیحات به خط مولف، در آغاز وقف نامه

واقف به سال ۱۳۷۴ آمده است.

هدایة الابرار الی طریق الامة الاطهار (فقه - عربی)

از: حسین بن شهاب الدین بقاعی کرکی عاملی (۱۰۷۶)

منهج المقال في تحقيق احوال الرجال (رجال - عربي)

از: محمد بن علی استرآبادی (۱۰۲۸)

(۱۴۳۰) نسخ، محمدرضا بن محمدحسین، ربیع الاول ۱۱۱۰ در اصفهان، دارای

حواشی مختصر و پاره‌ای تصحیحات است.

عمدة الطالب (انساب - عربي)

از: ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی حسنی حسینی (۷۴۷-۸۲۸ ق)

(۱۴۳۸) نسخ، از سده سیزدهم، با وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۴.

نشر العلم في شرح لامية العجم (ادب - عربي)

از: محمد بن عمر حضرمی مشهور به بحرق (۹۳۰)

(۱۵۷۰) نسخ، محمد جزائری، ۱۲ رمضان ۱۱۴۹، در آغاز و پایان فوائد پراکنده‌ای

آمده است.

حديقة الافراح لازالة الاتراح (ادب - عربي)

از: احمد بن محمد انصاری شروانی (۱۲۵۳)

(۱۶۴۴) نسخ، از سده سیزدهم، در پایان آن رساله‌ای فارسی در قاعده ید از

میرزای قمی آمده است.

جوامع الوسائل (متفرقه - عربي)

از: شیخ احمد بن زین الدین احسانی (۱۲۴۱)

در مجموعه حاضر رساله‌های ذیل آمده است:

- اجوبة مسائل جعفر بن احمد النواب.

- اجوبة مسائل محمد بن عبدالعلی القطیفی الأولى.

- أجوبة مسائل محمد بن عبدالعلی القطیفی الثانية.

- اجوبة مسائل محمد بن عبدالعلی القطیفی الثالثة.

- اجوبة مسائل محمد بن سید محمد.

- تعليق مراتب الوجود.

میراث

فهرست نسخه‌های خطی و قلمی آیت الله
العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف





- جواب مسأله فی الوجود.
- جواب مسألتان فی مکان الخالق ووحدة الوجود.
- جواب مسائل ابن فارس الاولى.
- جواب مسائل ابن فارس الثانية.
- اجوبة مسائل الشيخ احمد بن صالح القطيفى الاولى.
- اجوبة مسائل الشيخ احمد بن صالح القطيفى الثانية.
- اجوبة مسائل الشيخ احمد بن صالح القطيفى الثالثة.
- رسالة فی المنطق.
- رسالة فی الهندسة.
- علة خلق عالم الذر.
- القدر فی افعال العباد.
- لوامع الوسائل فی اجوبة جوامع المسائل.
- (۱۷۶۶) نسخ، سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۲۴.

مجموعه

۱. حاشیة شرح الاشارات (فلسفه - عربی)
از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (۸۱۶)
 ۲. حاشیة شرح حکمة العین (فلسفه - عربی)
از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (۸۱۶)
- (۱۷۷۳) نستعلیق، سید بهاء‌الدین، سلخ شعبان ۸۷۲ از روی نسخه مؤلف
(پایان رساله اول)، رساله دوم نیز به همان خط از سده نهم، عناوین به شنگرف و
متن با خطی شنگرف برفراز آن نشانی دارد، با آثار تصحیح و حواشی مختصر، از
موقوفات واقف به سال ۱۳۷۹.
- حاشیة شرح هداية الحكمة (فلسفه - عربی)
از: میرفخرالدین محمد بن حسین حسینی (۹۸۴)

۱۷۸۴) نسخ، از سده دهم، دارای حواشی با عناوین <منه مدظله>، با آثار تصحیح، روی برگ اول تملک محمود بن محمدرضا بیدگلی با مهر مربع وی <عبده محمود> و وقفنامه کتاب از محمدتقی مشهور به ملا پروانه عباسی به سال ۱۰۳۲ آمده است.

مجموعه

۱. شرح دیباجة تحرير القواعد المنطقية (منطق - عربی)

از: برهان الدین ابراهیم بن احمد بن حمید (قرن ۹)

۲. حاشية تحرير القواعد المنطقية (منطق - عربی)

از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (۸۱۶)

(۱۸۱۲) نستعلیق، علی نقی بن محمد علی موسوی زنجانی، ربیع الاول ۱۲۱۰ با مهر بیضوی <الراجی علی نقی الموسوی> و مهر بیضوی دیگر <عبده محمدصادق بن علی نقی الموسوی> و مهر بیضوی دیگر <عبده محمدصادق بن علی نقی الموسوی> (پایان رساله دوم)، عناوین به مشکی درشت، تصحیح شده با حاشیه نویسی، در آغاز وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۴ و در پایان فوائدی در منطق و اشعاری فارسی آمده است، رساله اول نیز به خط هموبدون تاریخ، در آغاز تملک فرزند کاتب محمدصادق موسوی زنجانی با مهر مربع <عبده محمدصادق بن علی نقی الموسوی> و مهر بیضوی مذکور وی و تملک سید ریحان الله موسوی به سال ۱۳۱۵ با مهر بیضوی <العبد ریحان الله الموسوی> آمده است.

حاشية تحرير القواعد المنطقية (منطق - عربی)

از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (۸۱۶)

(۱۸۲۷) نستعلیق، ذی الحجه ۱۰۷۴، دارای حواشی، روی برگ اول تملک سید محسن و سید علی نقی موسوی و تملکی با مهر بیضوی <عبده ابوالقاسم بن حسن> آمده است.

فهرست نسخه‌های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف

فهرست نسخه‌های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف



حاشیه لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار (منطق - عربی)

از: سید میر شریف علی بن محمد جرجانی (۸۱۶)

(۱۸۲۸) نسخ، از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف و بالای متن خطی به شنگرف،
بر بدرقه کتاب نام کتاب و مؤلف و شارح به خط علامه سید عبدالعزیز طباطبائی
به سال ۱۳۸۲ آمده است و نیز مهر بیضوی <محمد حسن>، دارای حواشی.

مجموعه

۱. الرسالة الحنفية في علم الآداب (مناظره - عربی)

از: محمد بن محمد بردعی تبریزی (۹۲۷)

۲. تحقیق النقیض (منطق - عربی)

از: محمد بن محمد بردعی تبریزی (۹۲۷)

(۱۸۵۸) نسخ، سال ۱۱۱۸، عناوین نانویس، بدون جلد.

مختار الصحاح (لغت - عربی)

از: محمد بن ابی بکر رازی (۶۶۶)

(۱۸۷۳) نسخ، زین العابدین بن شاه محمد استرآبادی، جمعه ۱۱ جمادی الاولی
۹۸۸، عناوین به شنگرف، روی برگی تملکی که کتاب را از اولاد قطب الدین
معلمی یزدی خریده با مهر دائری <محمد نبی الله علی ولی الله> و چند تملک
محو شده و تملک محمدرضا بن محمد امین شربتدار به سال ۱۰۹۳ در مسجد
جامع عباسی با مهر مستطیل <محمدرضا> و تملک ابوطالب الحسینی دیده
می شود، از موقوفات واقف به سال ۱۳۷۹، دارای حواشی مختصر به فارسی به
نقل از کنز اللغات، در پایان تملک محمد بن علی با مهر دائری مذکور و مهر
دائری <یا محمد علی خیر البشر> آمده است.

مجموعه

۱. المصباح المنیر (لغت - عربی)

از: احمد بن محمد فیومی مقری (۷۷۰)

پیشگفتار

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



۲. فقه اللغة و سرّ العربية (فقه اللغة - عربی)

از: عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری (۴۲۹)

(۱۸۸۳) نسخ، اسماعیل بن عبدالله خوانساری، دوشنبه ۱۲ رجب ۱۲۶۰ (پایان کتاب اول) همو، ۹ محرم ۱۲۶۲ (پایان کتاب دوم)، عناوین نانویس، با وقفنامه واقف به سال ۱۳۷۹، روی برگ اول تملکی با مهر بیضوی <داود بن حسن الموسوی> دیده می شود.

التکملة فی شرح التذکرة (نجوم - عربی)

از: محمد بن احمد خفزی (۹۵۷)

(۱۹۲۳) نستعلیق، از سده یازدهم، عناوین و اشکال هندسی به شنگرف و بالای متن با خطی شنگرف نشانی دارد، تصحیح شده با حواشی، روی برگ اول تملک محمود بن محمدرضا بیدگلی با مهر مربع ناخواناوی و یادداشت خرید کتاب از سید علی بن محمد علی کاشانی و مهر بیضوی <ابوتراب الفیضی> و تملکی با مهر مربع <محمد هادی الفیضی> و مهر دائری وی <محمد هادی بن ابی تراب الفیضی> دیده می شود.

معدن الجواهر و ریاضة الخواطر (مواعظ - عربی)

از: ابوالفتح محمد بن علی کراچکی (۴۴۹)

(۱۹۸۳) نسخ، از سده سیزدهم، نسخه تصحیح شده و در پایان بلاغ مقابله ای بدون نام آمده است، در آغاز تملک محمد تقی تبریزی ممقانی به سال ۱۲۸۱ با مهر مربع <محمد تقی بن...> دیده می شود.

مجموعه

۱. الکلمات المکنونة (عرفان - فارسی و عربی)

از: ملا محسن بن مرتضی فیض کاشانی (۱۰۹۱)

۲. القصيدة الطنطرنانية (شعر - عربی)

از: احمد بن عبدالرزاق طنطرنانی (ق ۵)

میراث

فهرست نسخه های خطی و قلمی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



(۲۰۰۸) نسخ، دوشنبه ۲۲ ذی‌الحجه ۱۲۷۲ حسب الامرستم سلطان (پایان رساله اول)، عناوین به قرمز، دارای حواشی پراکنده، روی برگ اول برگه وقف واقف به سال ۱۳۷۹ آمده، رساله دوم نستعلیق، از سده سیزدهم، فقط ۱۳ بیت از آن آمده و انجام افتادگی دارد.

حاشیه شرح التفتازانی للعقائد النسفیة (اعتقادات - عربی)

از: احمد بن موسی خیالی بخاری (۸۶۲)

(۲۱۲۷) نستعلیق، محمدرحیم بن نورمحمد شیخ انده خودی، از سده دوازدهم، عناوین به قرمز، روی برگ اول مهر بیضوی <عرفانی> و مهر بیضوی <المتوکل علی الله عبدالغفور> آمده، با حاشیه نویسی مختصر و پاره‌ای تصحیحات.

عماد الاسلام فی علم الکلام (اعتقادات - عربی)

از: سید دلدار علی بن محمد معین نصیرآبادی (۱۲۳۵)

نسخه حاضر جلد اول را داراست.

(۲۱۶۲) نسخ، از سده سیزدهم، عناوین به شنگرف، نسخه رطوبت دیده.

مجموعه

۱. شرح بیست باب (اخترشناسی - فارسی)

از: مظفر بن محمد قاسم جنابذی (۱۰۳۱)

۲. تحفه حاتمی (اخترشناسی - فارسی)

از: مظفر بن محمد قاسم جنابذی (۱۰۳۱)

(۲۸۹۵) نستعلیق، سلخ ربیع الثانی ۱۲۰۱ (پایان رساله اول)، سه شنبه ۸ جمادی الاولی ۱۲۰۱ (پایان رساله دوم)، عناوین و اشکال هندسی به شنگرف، با حواشی و تصحیحات، در آغاز مهر بیضوی <المذنب غلام رضا> و در پایان جدولی نجومی آمده است.



تحفه شاهی (مناظرات - فارسی)

از: علاءالدین عبدالخالق قاضی زاده کرهرودی (ق ۱۱)

(۲۹۷۶) نستعلیق، محمدرضا بن باقرسروی، غره جمادی الثانی ۱۰۹۲، دارای حواشی و تصحیحات مختصر، روی برگ اول اسم کتاب و مولف و تاریخ تالیف به خط واقف و تملک غلام حسین دواتگر با مهر بیضوی <عبده غلام حسین> و تملک محمد حسین بن غلام حسین با مهر مربع <افوض امری الی الله عبده محمد حسین> آمده است.

اسرار الشهادة (مقتل - فارسی)

از: محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی (۱۳۳۳)

مجالس دهه محرم اوست به سال ۱۳۰۱

(۳۰۳۹) نسخ، از سده چهاردهم، از موقوفات واقف به سال ۱۳۷۹.

مقامع الفضل (جنگ - فارسی و عربی)

از: آقا محمد علی بن محمد باقر بهبهانی کرمانشاهی (۱۲۱۶)

(۳۱۶۴) نستعلیق، از سده سیزدهم، چندین سوال و جواب برگزیده از کتاب می باشد، عناوین به قرمز، با برگه وقف واقف به سال ۱۳۷۹.

رساله شک و سهو (فقه - فارسی)

از: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰)

(۳۱۶۶) نستعلیق، از سده دوازدهم، دارای حواشی مختصر <منه دام ظلّه>، رطوبت دیده، در آغاز جدول تعبیر خواب و در پایان حکایتی فارسی آمده است.

مجموعه

۱. رضاعیه (فقه - فارسی)

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰)

میراث شهاب

فهرست نسخه‌های خطی وقفی آیت الله العظمی مرعشی نجفی به کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف



۲. تفسیر سورة الفاتحة (تفسیر - عربی)

از: ؟

(۳۱۶۷) نستعلیق، ۲۹ ربیع الثانی ۱۱۴۲ در ایام ورود شاه طهماسب ثانی به کرمانشاهان برای رفتن به بغداد (پایان رساله اول)، رساله دوم نستعلیق از سده سیزدهم، دارای حواشی و آثار رطوبت (نسخه به خط همان نسخه شماره ۳۱۶۴ می باشد که جدا شده)، در پایان رساله اول طریقه نماز آیات و تاریخ تولدی به سال ۱۲۱۰ آمده، و در پایان رساله دوم عقد نکاحی به سال ۱۲۱۰ و چند دعای پراکنده و مهر بیضوی <عبدہ الراجی سلیمان> و اشعار شاه نعمه الله ولی <قدرت کردگار می بینم...> آمده است.

مجموعه

۱. حدیقة المتقین (فقه - فارسی)

از: محمد تقی بن مقصود علی مجلسی (۱۰۷۰)

۲. صراط النجاة (اخلاق - فارسی)

از: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (۱۱۱۰)

(۳۱۸۷) نستعلیق، داود بن شیخ محمد کربلائی، شب ۲۱ ربیع الثانی ۱۱۰۵ (پایان کتاب الصلاة کتاب اول)، رساله دوم از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف، دارای تصحیحات، کتاب الزکاة از کتاب اول به خط نسخ دیگری.

مجموعه

۱. سؤال و جواب (فقه - فارسی و عربی)

از: حجة الاسلام، محمد باقر بن محمد تقی شفتی اصفهانی (۱۲۶۱)

۲. وجوب اقامة الحدود علی المجتهد فی الغیبة (فقه - عربی)

از: حجة الاسلام، محمد باقر بن محمد تقی شفتی اصفهانی (۱۲۶۱)

(۳۱۹۵) نسخ، از سده سیزدهم، عناوین به قرمز، در آغاز چندین روایت به خط سید سعید بن محمد جواد حسینی فیروزآبادی به سال ۱۳۴۰ و تملک

میراث

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



محمد حسین بن محمدقائنی سرخه‌ای در اصفهان با مهر مربع > حسین منی و
أنا من حسین < دیده می‌شود، صفحات مجدول به مشکی و سنگرف.

جامع عباسی (فقه - فارسی)

از: شیخ بهائی، محمد بن حسین عاملی (۱۰۳۰)

(۳۱۹۹) نستعلیق، ۱۰ ذی‌قعدة ۱۰۵۴، دارای حواشی فراوان از شمس‌الدین
محمد مشهور به ابن خاتون عاملی، تصحیح شده، روی برگ دوم تملک علی
بن محمدناصر بن محمدابراهیم بن محمد قاجار در ۶ شوال ۱۳۰۳ با مهر بیضوی
>... آقاسی باشی دربار ظهیرالدولة علیخان قاجار < آمده است.

اللوامع القدسیة فی شرح من لا یحضره الفقیه (حدیث - عربی)

از: محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی (۱۰۷۰)

(۳۲۵۶) نسخ، از سده دوازدهم، عناوین به سنگرف و بالای متن با خطی
سنگرف نشانی دارد، در آغاز وقفنامه کتاب به خط واقف به سال ۱۳۷۴ آمده
است.

دیباچه کلیات سعدی (ادب - فارسی)

از: علی بن احمد بن ابونصر بیستون (ق ۸)

(۳۲۶۳) نستعلیق، دوشنبه ۱۲ شوال ۱۲۶۱، برگها در صحافی پس و پیش شده
است.

ابواب الجنان (اخلاق - فارسی)

از: رفیع‌الدین محمد بن فتح‌الله واعظ قزوینی (۱۰۸۹)

(۳۲۶۹) نستعلیق، محمدعلی بن محمدباقر جوشقانی، روز چهارشنبه ۳ صفر
۱۱۱۲ (پایان جلد اول)، آغاز جزء اول و دوم دارای دو سرلوح مذهب، پاره‌ای از
صفحات ناقصه به خطی نوبازنویسی شده، در پایان جزء اول چند تاریخ ولادت
و زفاف و ازدواج از سال ۱۱۸۳ تا ۱۱۸۹ آمده است.

میراث

فهرست نسخه‌های خطی وقفی آیت‌الله
العظمیٰ مرعشی نجفی به کتابخانه
امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف



مواهب علیّه (تفسیر - فارسی)

از: حسین بن علی کاشفی واعظ بیهقی (۹۱۰)

(۳۲۹۷) نسخ، از سده یازدهم، عناوین و جدول صفحات به شنگرف، دارای برگه وقف واقف به سال ۱۳۷۹.

اللوامع القدسیة فی شرح من لا یحضره الفقیه (حدیث - عربی)

از: محمدتقی بن مقصود علی مجلسی (۱۰۷۰)

(۳۴۰۶) نستعلیق، از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف، متن به خط نسخ، در آغاز تملک عباسعلی مشهور به آقاسی ایروانی در رمضان ۱۲۲۵ با مهر مربع <العبد المذنب عباسعلی الشهیر باقاسی>، دارای حواشی مختصر، در پایان مهر مربع <المهدی من هدیت> آمده است.

الصفافی فی شرح الکافی (حدیث - فارسی)

از: خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۸۹)

نسخه حاضر کتاب الایمان و الکفر را داراست.

(۳۴۰۷) نسخ، از سده دوازدهم، عناوین به شنگرف، بالای متن خطی به شنگرف

نشانی دارد، تصحیح شده، با وقفنامه کتاب به خط واقف به سال ۱۳۷۶.

مهر پنهان

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۷۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



میزان الفقاهة و مولف آن

حسین حلبیان^۱

چکیده

شرح حال سید محمد باقر دُرچه ای اصفهانی فقیه شیعی (۱۲۶۴-۱۳۴۲ ق.) بر اساس گزارشهای تراجم نگاران، فهرستی از ۱۴ استاد و ۱۰۳ شاگرد او همراه با شرح حال برخی از آنان، و معرفی مفصل کتاب میزان الفقاهة در مقاله آمده است. نگارنده فهرست تفصیلی درونمایه ۲۶ مجلد این کتاب را که مجموعه ای از نوشتارهای مرتبط با فقه شیعه است، و نیز فهرستی از آثار منتشر نشده او در باره اصول فقه آورده است.

کلید واژه‌ها

دُرچه ای، سید محمد باقر (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ق.)؛ میزان الفقاهة (کتاب)؛ فقه شیعه - منابع قرن چهاردهم؛ حوزه علمیه اصفهان - قرن ۱۳ و ۱۴.

۱. استاد سطوح عالیہ حوزه علمیه

آقا سید محمد باقر فرزند سید مرتضی از نسل جناب میرلوحی سبزواری، فقیهی چیره دست و استادی پرتلاش بوده و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی و آخوند خراسانی بشمار می آمده است.

ایشان از معاصرین آخوند ملاً محمد کاشی^۱ و میرزا جهانگیر خان قشقایی و آخوند عبدالکریم گزی بوده و در مدرسه نیم آور اصفهان افاضه می نموده اند.

در کتاب رجال ومشاهیر اصفهان آمده: «آسید محمد باقر دُرچه ای از فرزندان میرلوحی معروف بوده، تولدش در هزار و دوویست و شصت و چهار در قریه دُرچه لنجان اصفهان

۱. المدفون فی تکیه ملک فی وادی السلام باصفهان، و من المدفونین بقبره جدنا الأعلى الحاج محمد ابراهیم نجل الحاج غلامعلی بن مهدی شهرستانی نجل الحاج اسماعیل المدفون بناحیه شهرستان من مدینه اصفهان.

والحاج اسماعیل الکبیر حجّ حجّتین. الحجّة الأولى ماشياً علی قدمیه فی سنتین. والأخری راكباً. ارتحل إلى جوار رحمة ربّه الکریم بعد عمر طویل ۱۰۳ عاماً.

وحفیده الحاج ابراهیم رجل متمسک بالثقلین الكتاب والعترة، وجیه ناصح نافذ الکلام والقول مهتم بإقامة الشعائر الدینیة، مخالف لمقاصد السلطه الطاغیة پہلوی الأول فی کشف الحجاب وتعطیل المجالس الحسینیة، فأقام المجلس الحسینی ذاباً عنه بوجاهته ونفوذ کلمته - وهو رجل محترم حتّی عند عمّال الحكومة الطاغیة وذبّ عن نوامیس المسلمین وشعائرهم ورموز عزّهم حسب قدرته وطاقته. والحاج ابراهیم مولود فی سنة ۱۲۲۴ هـ. ش. ومتوفی فی سنة ۱۳۲۲ هـ. ش مطابق لشهر شوال المکرم سنة ۱۳۶۲ هـ. ق.

وله أیاد بیض علی الناس بحیث أقام له المسلمون وحتّی غیر المسلمین من ساکنی اصفهان مجالس التعزیه والتعظیم. ودفن بـ(تکیه ملک) بمقبرة تخت فولاد قریب من الآخوند المولی محمد الکاشی رحمة الله علیه.

تاریخ رحیله من نظم العلامة المحقق الحجّة السید عبدالستار الحسنی البغدادی:

وَمَنْ لَهُ التَّبَجُّلُ وَالتَّكْرِيمُ
عُقْبَاءَ فِي يَوْمِ الْجَزَا نَعِيمُ
فَاحِ بِهِ مِنْ رَوْضِهِ النَّسِيمُ
وَفَارَ كُلُّ مَنْ لَهَا يُقِيمُ
وَقَلْبُهُ يَوْمَ الْلِقَا سَلِيمُ
مَضَى إِلَى النَّعِيمِ إِبْرَاهِيمُ

المُخْبِتُ البَرُّ وَجِدُّ عَضْرُو
لَبَنِي نِدَاءَ رَبِّهِ طُوبَى لَهُ
قَدْ طَابَ ذِكْرُهُ بِكُلِّ مَجْلِسِ
مَاتِمُ الحُسَيْنِ قَدْ أَقَامَهَا
قَدْ عَادَرَ الدُّنْيَا لِيَلْقَى رَبَّهُ
فِي شَهْرِ شَوَالٍ فَأَزْحُ: (بِهَجْأً

(۱۱)+(۹۵۰)+(۴۱)+(۲۰۱)+(۲۵۹) = (۱۳۶۲) هـ. ق.



واقع شد. بعد از ملاحظه سطح کتب علی الرسم زمان خود، مسافرت به نجف اشرف می‌کند و در آنجا در مجلس درس حاجی میرزا حبیب الله رشتی حاضر می‌شود، و چندین سال تقریرات ایشان را نوشته پس از تحصیل اجازه به اصفهان مراجعت می‌کند، در مسجد نواصفهان تدریس فقه و اصول می‌نماید. نظر بر اینکه جزوه‌های جامعی داشته و مطالب میرزای استاد را کاملاً ضبط کرده بیان می‌کرد، اهل فضل آن زمان بیشتر به درس او حاضر می‌شدند و استفاده می‌نمودند و تقریرات او را مجدداً جزوه می‌ساختند. اشخاصی که حالیه در اصفهان محصل و مجاز می‌باشند اغلب شاگردان او هستند. در سنه هزار و سیصد و چهل و دوشبی در حمام درچه ناگهان وفات نمود، تشییع جنازه او را از درچه تا تخت پولاد با ازدحام و جمعیت فوق العاده به عمل آوردند.^۱

در مقالات مبسوطه در اعیان دوره مشروطه آمده است: «سید محمد باقر صاحب عنوان از اجله اعیان علماء اصفهان و در فن اصول سرآمد اقران خود بود و چندین سال در اصفهان در این علم محققانه تدریس می‌نمود. وی در سنه ۱۲۶۴ هزار و دو بیست و شصت و چهار قمری مطابق ۱۲۲۶ - ۱۲۲۷ شمسی متولد شده، در سیزده سالگی به تحصیل مشغول و پس از علوم مقدماتی، فنون فقه و اصول را در خدمت برخی از علماء اصفهان از آن جمله میرزا محمد باقر چهارسوقی و میرزا محمد حسن نجفی و میرزا ابوالمعالی کلباسی تحصیل کرد و بعد از آن به عتبات رفت و آنجا در نجف اشرف مدت دوازده سال در حوزه درس علمای بزرگ و محققین و مدرسین چون میرزای شیرازی و حاجی سید حسین ترک درآمده، معلومات خود را تکمیل نمود و به خصوص از فیض تدریس حاجی میرزا حبیب الله رشتی به غایت کامیاب گردید.

آنگاه در سنه ۱۳۰۳ به اصفهان برگشت و خود بساط تدریس فروچید و در مدرسه نیم آورد منزل و چندین سال در مسجد نوتدریس و در مسجد بازارچه وزیر نزدیک درب امامت می‌نمود و فضلی محققین و صلحاء و متعبدین فیض مجلس درس و صف جماعت او را غنیمت دانسته از اطراف و اکناف به خدمتش شرفیاب می‌شدند و چندین سال بود که در اصفهان مدرسی در اصول فقه مانند او نیامده بود. و در عصر خود از همه

۱. رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.





مدرسین اصفهان برتری به هم رسانید و علاوه بر آن در زهد و تقوی و اعراض از دنیا و کناره گیری از مرافعات و عدم ورود در سیاسات نیز در میان علمای اصفهان امتیازی بین داشت. و هفته ای دو شب در دُرچه و دو شب در اصفهان در خانه و سه شب در مدرسه می ماند که یک عیال و منزل در دُرچه و یکی در اصفهان و منزلی نیز در مدرسه تهیه کرده بود و تا هنگام وفات از این قاعده تخلف ننمود.^۱

معلم حبیب آبادی درباره ایشان بیان داشته: «از علماء عظیم الشان و مدرسین معروف اصفهان در اصول فقه بود».^۲

آقا بزرگ در شرح حال ایشان آورده: «هو السيد محمد باقر بن السيد مرتضی الدرجه ای الإصفهانی عالم ورع و فاضل جلیل. درجه بیازی قرية کبیره و درجه عابد قرية صغیره و هما فی بلوک لنجان من توابع إصفهان و المترجم و إخوته من الکبیره و هم من ولد السيد محمد لوحی معاصر العلامة المجلسی الأول، هاجر المترجم الی النجف مع العلامة المیرزا محمد حسین النائنی فتلمذ علی الشیخ حبیب الله الرشتی و کتب کثیراً من تقریراته و عاد إلی اصفهان، فصار من أئمة الجماعة الموثقین و اشتغل بالتدریس فی مدرسة نیماورد إلی أن توفی یوم الجمعة (۲۸- ع ۲- ۱۳۴۲) و دفن بتکیة الکازرونی فی تخت فولاد».^۳

در الذریعة در شرح احوال آیه الله سید محمد باقر موسوی درجه ای آمده است: «المدرس فی مدرسة نیماورد و الموثق عند عامة الناس، هاجر إلی العتبات مع آیه الله النائنی و قرأ فی النجف علی العلامة المیرزا حبیب الله الرشتی».^۴

در موسوعة طبقات الفقهاء آمده است: «محمد باقر بن مرتضی بن أحمد بن مرتضی الموسوی، الدرجهی الأصفهانی (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ هـ): فقیه إمامی، أصولی، مدرّس. تتلمذ علی أبی المعالی الکلباسی الأصفهانی. و قصد النجف، فحضر علی:

۱. مقالات مبسوطه، حاشیه ۲۸، ص ۷۵. رک: زندگی نامه حضرت آیه الله چهارسوقی، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.
۲. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۷۹.
۳. طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۲۴.
۴. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۳۷۲.

السید حسین الكوهکمری، وحبیب الله الرشتی. وعاد إلى أصفهان، فولى التدريس فى مدرسة (نیماورد)»^۱.

در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان آمده است: «آقا سید محمدباقر از اکابر علما و مجتهدین و اعظم فقها و مدرسین عالم فاضل زاهد فقیه اصولی در ۱۲۶۴ متولد و در شب ۲۸ ربیع الثانی سال ۱۳۴۲ به مرض سکتہ در حمام دُرچہ وفات یافت و در تخت فولاد در تکیه کازرونی مدفون گردید. عمدہ تحصیلاتش در اصفهان نزد آقا میرزا محمدباقر چهارسوقی و میرزا محمدحسن نجفی و میرزا ابوالمعالی کلباسی و در نجف نزد آقا میرزا محمدحسن شیرازی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و حاج سید حسین کوهکمری بود. و پس از فوت مرحوم آقای [سید اسماعیل] صدر مرجع تقلید مردم اصفهان، بلکه ایران گردید»^۲.

و بنا بر آنچه در مکارم الآثار آمده: «... در بین الطلوعین شب آدینہ بیست و هشتم ماه ربیع الآخر سنہ ۱۳۴۲ هزار و سیصد و چهل و دو - مطابق ۱۵ قوس ماه برجی - در دُرچہ وفات کرد، و در تخت پولاد در بقعہ میان تکیه کازرونی دفن شد»^۳.

اساتید

در اساتید ایشان ذکر کرده اند:

۱. آقا سید مرتضی موسوی دُرچہ ای (والد گرامی)؛^۴
۲. میرزا محمدباقر صاحب روضات الجنات؛
۳. میرزا محمدحسن نجفی اصفهانی؛
۴. میرزا ابوالمعالی کلباسی؛
۵. شیخ محمدباقر نجفی؛

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، القسم الثاني، ص ۹۹۸.

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۰.

۳. مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۸۰.

۴. رک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آية الله سيد ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۱۵.





۶. میرزا محمد حسن شیرازی؛

۷. سید حسین ترک کوهکمری؛^۱

۸. میرزا حبیب الله رشتی؛

۹. آخوند خراسانی؛^۲

۱۰. آخوند ابروانی؛^۳

۱۱. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی؛^۴

۱۲. شیخ هادی طهرانی؛^۵

۱۳. شیخ محمد حسین کاظمینی؛^۶

۱۴. ملا لطف الله مازندرانی؛

و احتمالاً:

۱۴. حاج میرزا حسین خلیلی؛^۷

در پایان این قسمت از مقاله، از باب حسن ختام شرح حال دو تن از اساتید سید محمد باقر درجه ای را می آوریم.

۱. در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای را از شاگردان ایشان بر شمرده اند.

۲. رک: میزان الفقاهة، ج ۳، تقریراتی در طهارت و نماز احتیاط از درس آخوند خراسانی نوشته اند.

۳. بنا بر آنچه از فهرس بر می آید آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای تقریری در بحث انسداد از ایشان دارند.

۴. مرحوم آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای تقریری مختصر از درس ایشان نوشته اند که اینجانب مشغول تحقیق آن هستم.

۵. بنا بر فهرستی که جناب آقای حجة الإسلام سید احمد درجه ای برای اینجانب ارسال کردند جناب آیه الله سید محمد باقر درجه ای تقریری در استصحاب از درس آیه الله شیخ هادی طهرانی دارند.

۶. در میزان الفقاهة، ج ۳، ص ۳۹۱ به بعد تقریر درس شیخ محمد حسین کاظمینی در نماز مسافر به قلم آیه الله سید محمد باقر درجه ای آمده است.

۷. در میزان الفقاهة ابتدای جلد دوازدهم صفحه ۱۳ رساله ای است در حبه که مرحوم سید محمد باقر درجه ای در آن نوشته: «مقدار دو جزو از تقریر درس حاجی میرزا حسین سلمه الله». که ظاهراً منظور حاج میرزا حسین خلیلی باشد.

۱. آية الله العظمى سيد محمد كاظم طباطبائي يزدى

در کتاب منار الهدى آمده است: «السيد كاظم اليزدي صاحب العروة الوثقى فى الفقه المتداول بأيدى الطلاب اليوم. عالم فاضل جليل متبحر فقيه. سمعت من أستاذى الشيخ محمد تقى القميشى الإصفهانى الساكن بالنجف الأشرف قال: سمعت من جناب السيد يقول: نظرت فى الجواهر من أول الطهارة إلى آخر الديات سبع مرات»^۱.

در کتاب زندگانی حضرت آية الله چهارسوقى در شرح حال صاحب عروه چنین آمده است: «و عمدہ تحصیلش در اصفهان نزد صاحب روضات و صاحب مبانى و حاج شيخ محمد باقر ابن شيخ محمد تقى اصفهانى بوده، سپس به نجف اشرف هجرت کرده و آنجا به حوزه درس مرحوم شيخ راضى ابن شيخ محمد نجفى و آية الله مجدد حاج ميرزا محمد حسن شيرازى حاضر و پس از فوت سيد مجدد به إفاده و تدریس پرداخته، ليلاً و نهاراً مشغول إفاضه و استفاضه بوده آنى را غفلت نداشته است. بالأخص در تحقيق علم فقه نهايت كوشش و جدیت را به كار برده، تا مجتهدى فحل و فقيهى بارع و بى همال گرديد و بالأخره رياست كبرى و زعامت عظمای شيعه به او مفوض و مسلم شد»^۲.

آقای سيد ابوالقاسم اصفهانى از خواص ايشان بودند و كتاب جامع الرسائل العمليّة را جمع آورى کرده اند.^۳

آقای شيخ عبدالوهاب ريزى هم داری اجازه از ايشان می باشد.^۴

شاگردان آية الله العظمى سيد محمد كاظم طباطبائي يزدى

۱. حاج سيد اسماعيل ريزى؛^۵

۲. حاج ملا حسن دولت آبادى؛^۶

۱. منار الهدى، ص ۲۱۰.

۲. زندگانی حضرت آية الله چهارسوقى، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۹۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۷.





۳. میرزا ابوالهدی کلباسی؛^۱

۴. آقا سید عبدالله ثقة الاسلام؛^۲

۵. شهید سید حسن مدرّس؛^۳

۶. حاج میرزا محمد حسین مدرّس کهنگی که تقریرات فقهی از درس صاحب عروه

هم برای ایشان برشمرده‌اند؛^۴

۷. حاج شیخ محمد علی کرمانی؛^۵

۲. آیه الله میرزا محمد حسن نجفی هزارجریبی^۶

آقا میرزا محمد حسن نجفی فرزند میرزا محمد علی فرزند آقا محمد باقر هزارجریبی. از علمای بزرگ و بانفوذ و اقتدار اصفهان. تولدش ۱۲۳۵ و وفاتش یازدهم ربیع الاول ۱۳۱۷ در اصفهان اتفاق افتاد. جمعی از خواص از آیه الله میرزا محمد حسن نجفی تقلید می‌کردند و ایشان امام جماعت مسجد ذوالفقار بودند و عمرگرمی را صرف تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف و جواب استفتاءات می‌فرمودند. ایشان را از شاگردان آقا سید ابراهیم صاحب ضوابط و حاج شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی شمرده‌اند. و از شاگردان ایشان آخوند گزی را برشمرده‌اند.

شاگردان

از شاگردان ایشان برشمرده‌اند؛ حضرات آیات وحجج اسلام:

۱. سید ابوالحسن موسوی اصفهانی؛^۷

۱. برای شرح حال ایشان مراجع شود به کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان اثر سید مصلح الدین مهدوی، جلد اول صفحه ۵۰۴ و ۵۰۵ و نیز کتاب زندگی نامه حضرت آیه الله چهارسوقی، ص ۲۳۰.

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۶. مجله تراثنا، شماره ۱۴۳، ص ۱۴۴.

۷. رک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۱۸.



۲. سید حسین طباطبائی بروجردی؛^۱
۳. میرزا مهدی اصفهانی؛^۲
۴. سید جمال الدین گلپایگانی؛^۳
۵. شیخ محمد ابراهیم بن عبدالرحیم کلباسی اصفهانی؛^۴
۶. ملا محمد جواد بن عباس صافی گلپایگانی؛^۵
۷. شیخ اسماعیل بن محمد حسن معزی اصفهانی؛^۶
۸. شیخ محمد رشتی؛^۷
۹. سید مرتضی زواره ای؛^۸
۱۰. حاج ملا هاشم قزوینی؛^۹
۱۱. ابوالقاسم بن عبدالرزاق اصفهانی؛^{۱۰}
۱۲. جلال الدین همائی؛^{۱۱}
۱۳. سید محمد صدر شهبهانی؛^{۱۲}
۱۴. اسدالله بن محمد حجت؛^{۱۳}

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، القسم الأول، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.
۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۰.
۳. موسوعة مؤلفی الإمامیة، ج ۸، ص ۲۷۰؛ خاطرات آية الله مستجابی، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
۴. مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۸۱.
۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۱. فرزند ایشان مرحوم آية الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی شیخ المراجع در جهان تشیع هستند.
۶. موسوعة مؤلفی الإمامیة، ج ۴، ص ۲۷۶. فرزند ایشان حضرت آية الله حاج شیخ ابوالفضل معزالدين مشهور به آقای معزی از دانشمندان محترم و خطبای عالی مقام اصفهان بودند که در مسجد سلام اصفهان اقامه جماعت داشتند و مشغول به وظایف روحانیت و ارشاد مردم بودند.
۷. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۷، ص ۱۸۱.
۸. همان، ج ۱۷، ص ۳۴۴.
۹. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۷، ص ۵۷۳.
۱۰. موسوعة مؤلفی الامامية، ج ۲، ص ۲۲.
۱۱. همان، ج ۸، ص ۱۹۲.
۱۲. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱۷، ص ۲۹۷.
۱۳. موسوعة مؤلفی الامامية، ج ۴، ص ۵۳.

۱۵. حسین بن محمود بن جواد موسوی مسجد حکیمی اصفهانی؛^۱
۱۶. شیخ محمدرضا شریعت طالخونچه ای؛^۲
۱۷. شیخ محمدرضا ابن ملا علی حسین آبادی جرقویه ای که بیان شده تقریرات درس آیه الله العظمی درچه ای را هم نوشته است؛^۳
۱۸. شیخ محمدرضا بن محمدتقی فرقانی جرقویه ای؛^۴
۱۹. شیخ محمدرضا حسام الواعظین؛^۵
۲۰. حاج سید یوسف طوسی؛^۶
۲۱. سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی؛^۷
۲۲. آقا شیخ محمدحسن همدانی؛^۸
۲۳. حاج ملا فرج الله درّی؛^۹
۲۴. شیخ محمدحسین نوری رنّانی؛^{۱۰}
۲۵. حاج میرزا عبدالعلی مرندی؛^{۱۱}
۲۶. شیخ عبدالوهاب نصرآبادی؛^{۱۲}
۲۷. حاج میرزا علی آقا شیرازی؛^{۱۳}
۲۸. شیخ علی محمد فقیه حیب آبادی؛^{۱۴}

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، القسم الثاني، ص ۹۴۳.
۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.
۳. همان، ج ۲، ص ۶۲۷.
۴. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، القسم الثاني، ص ۷۱۳.
۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۲۹ و ۶۳۰؛ خاطرات آیه الله مستجابی، ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۶. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۶۳۷.
۷. همان، ج ۲، ص ۶۵۸.
۸. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۳۳.
۹. همان، ج ۲، ص ۷۳۸.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۷۵۴.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۷۷۸.
۱۲. همان، ج ۲، ص ۷۹۸.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۸۱۶.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۸۲۷.



۲۹. میرزا علی محمد میردامادی سدهی؛^۱
 ۳۰. حاج شیخ محمدعلی یزدی؛^۲
 ۳۱. حاج شیخ یحیی فاضل هرنندی؛^۳
 ۳۲. حاج سید فخرالدین خوانساری؛^۴
 ۳۳. آقا شیخ علی فقیه فریدنی؛^۵
 ۳۴. مولی لطف الله شمس الواعظین؛^۶
 ۳۵. سید محمد لطیف خواجهوی؛^۷
 ۳۶. حاج سید علی نقی ثقة الشریعة؛^۸
 ۳۷. آقا محمد نوری؛^۹
 ۳۸. حاج شیخ محمود مفید؛^{۱۰}
 ۳۹. سید ناصرالدین حجّت؛^{۱۱}
 ۴۰. حاج ملا نصرالله حبیب آبادی؛^{۱۲}
 ۴۱. آقا شیخ محمدهادی فرزانه قمیشه ای؛^{۱۳}
 ۴۲. حاج آقا رحیم ارباب؛^{۱۴}

-
۱. همان، ج ۲، ص ۸۲۸.
 ۲. همان، ج ۲، ص ۸۳۵.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۸۵۴.
 ۴. همان، ج ۲، ص ۸۵۸ و ۸۵۹.
 ۵. همان، ج ۲، ص ۸۷۶.
 ۶. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۸۷۸.
 ۷. همان، ج ۲، ص ۸۸۰ و ۸۸۱.
 ۸. همان، ج ۲، ص ۸۸۵.
 ۹. همان، ج ۲، ص ۹۱۶.
 ۱۰. همان، ج ۲، ص ۹۳۰.
 ۱۱. همان، ج ۲، ص ۹۷۰.
 ۱۲. همان، ج ۲، ص ۹۷۸.
 ۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۰۶.
 ۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲.





۴۳. سید محمدرضا خراسانی؛
 ۴۴. سید عباس دهکردی؛
 ۴۵. ملا محمد علی عالم حبیب آبادی؛
 ۴۶. سید فضل الله روضاتی؛
 ۴۷. ملا محمد دهاقانی، بیان شده که تقریرات درس استاد خود آیه الله العظمی
 آقاسید محمدباقر درچه ای را نیز نوشته است؛
 ۴۸. شیخ نورالدین اشنی؛
 ۴۹. حاج سید حسن عماد الشریعة؛
 ۵۰. حاج سید محمدرضا باقر امامی؛
 ۵۱. آقا میرزا محمدرضا الهی؛
 ۵۲. ملا محمد همامی؛
 ۵۳. حاج شیخ ابوالقاسم دولت آبادی؛
 ۵۴. حاج ملا علی عاشق آبادی؛
 ۵۵. سید محمدرضا باقر علوی شهیدی؛
 ۵۶. حاج سید عطاء الله فقیه امامی؛

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۶۳؛ خاطرات آیه الله مستجابی، ج ۲، ص ۴۲.
 ۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۶۸.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۷۲.
 ۴. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶.
 ۵. همان، ج ۲، ص ۱۰۸۳.
 ۶. همان، ج ۲، ص ۱۰۹۳.
 ۷. همان، ج ۱، ص ۱۵۱.
 ۸. همان، ج ۱، ص ۱۵۳.
 ۹. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.
 ۱۰. همان، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
 ۱۱. همان، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
 ۱۲. مزارات اصفهان، ص ۲۶۹؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۰۸.
 ۱۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۲۴۹.
 ۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۰۴.



۵۷. آقا میرزا مجتبی روضاتی؛^۱
 ۵۸. آقا میرسید حسن چهارسوقی؛^۲
 ۵۹. میرزا حبیب الله روضاتی؛^۳
 ۶۰. حاج سید محمدباقر تویسرکانی؛^۴
 ۶۱. حاج سید ابوالحسن تویسرکانی؛^۵
 ۶۲. میرزا حسن قدسی کاشانی؛^۶
 ۶۳. حاج سید محمدباقر ابطحی حسینی سدهی؛^۷
 ۶۴. حاج سید محمدعلی ابطحی سدهی؛^۸
 ۶۵. حاج شیخ علی اکبر شیخ الإسلام اصفهانی؛^۹
 ۶۶. حاج میرزا ابراهیم نواب؛^{۱۰}
 ۶۷. حاج میرزا محمد حسین بیدآبادی؛^{۱۱}
 ۶۸. آقا سید حسین بیدآبادی؛^{۱۲}
 ۶۹. میرزا فتح الله درب امامی؛^{۱۳}
 ۷۰. میرسید حسن ابن میر محمدتقی ابن میرسید حسن مدرس؛^{۱۴}

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۴۴.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۳۴۹.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۰.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۳۵۱.
 ۶. همان، ج ۱، ص ۳۵۱.
 ۷. همان، ج ۱، ص ۳۵۴.
 ۸. همان، ج ۱، ص ۳۵۸.
 ۹. همان، ج ۱، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.
 ۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶؛ اعلام اصفهان، ص ۹۲.
 ۱۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۷.
 ۱۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۸.
 ۱۳. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۸۶.
 ۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۷۱. میرزا عبدالحسین میردامادی؛^۱
 ۷۲. سید محمد صدر الواعظین؛^۲
 ۷۳. حاج آقا شمس الدین هرندی؛^۳
 ۷۴. شیخ حسن دشتکی؛^۴
 ۷۵. میرزا محمد حسن میردامادی سدهی؛^۵
 ۷۶. میرزا علی محمد میردامادی؛^۶
 ۷۷. حاج میرزا محمد حسن نحوی؛^۷
 ۷۸. آقا سید محمد باقر نحوی؛^۸
 ۷۹. میرزا حسن خان جابری انصاری؛^۹
 ۸۰. حسن وحید دستگردی؛^{۱۰}
 ۸۱. حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی؛^{۱۱}
 ۸۲. حاج شیخ محمد علی کرمانی؛^{۱۲}
 ۸۳. آقا سید محمد حسین میردامادی سدهی؛^{۱۳}
 ۸۴. حاج میرزا علی هسته ای؛^{۱۴}

-
۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۹.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۴۴۱.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۴۴۴.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۴۷۳.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۴۷۸.
 ۶. همان، ج ۱، ص ۴۷۹.
 ۷. همان، ج ۱، ص ۴۸۹.
 ۸. همان، ج ۱، ص ۴۹۰.
 ۹. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۵۱۱.
 ۱۰. همان، ج ۱، ص ۵۱۴.
 ۱۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۰.
 ۱۲. همان، ج ۱، ص ۵۳۴.
 ۱۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۸.
 ۱۴. همان، ج ۱، ص ۵۵۵ و ۵۵۶.



۸۵. آقا سید محمد حسین رجائی؛^۱
 ۸۶. سید محمد تقی فقیه احمد آبادی؛^۲
 ۸۷. سید محمد علی مبارکه ای؛^۳
 ۸۸. آقا سید محمد حسن نجفی قوچانی؛^۴
 ۸۹. سید علی اصغر برزانی، که تقریری از درس استاد در غنا از ایشان چاپ شده؛^۵
 ۹۰. حاج سید عبدالحسین طیب؛^۶
 ۹۱. سید احمد صفائی خوانساری؛^۷
 ۹۲. حاج شیخ محمد باقر قزوینی؛^۸
 ۹۳. ملا حسن دولت آبادی؛^۹
 ۹۴. آقا میر سید محمد مدرس؛^{۱۰}
 ۹۵. آقا شیخ محمد حسین آشنی؛^{۱۱}
 ۹۶. سید ابوالعلی درچه ای فرزند آیه العظمی سید محمد باقر درچه ای؛^{۱۲}
 ۹۷. سید ابوالمعالی درچه ای فرزند آیه الله العظمی آقا سید محمد باقر درچه ای؛^{۱۳}
 ۹۸. میرزا محمد حسن موسوی طالخونچه ای پدر آیه الله سید اسماعیل هاشمی؛
 ۹۹. احمد مجد الإسلام کرمانی؛^{۱۴}

میزان

میزان الفقه و مولف آن



۱. همان، ج ۱، ص ۵۶۳.
 ۲. به نقل آقای حجة الإسلام سید محمد موحد ابطحی فرزند آقای آیه الله سید محمد علی موحد ابطحی.
 ۳. رک: حکایات مبارکه ای، ص ۱۶.
 ۴. رک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۲۰.
 ۵. رک: نصوص و رسائل، ج ۳، ص ۳۰۱ به بعد. به تحقیق شیخ مهدی باقری سیانی.
 ۶. رک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۲۰.
 ۷. همان، ص ۱۸.
 ۸. همان، ص ۲۰.
 ۹. همان، ص ۲۰.
 ۱۰. مزارات اصفهان، ص ۱۷۲.
 ۱۱. رک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۲۰.
 ۱۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۱.
 ۱۳. همان، ج ۱، ص ۳۷۱.
 ۱۴. نام آوران علم و اجتهاد کرمان، ص ۳۳۴.

۱۰۰. شیخ احمد فیاض؛^۱
 ۱۰۱. سید آفاجان نوربخش؛^۲
 ۱۰۲. میرزا ابراهیم امین الواعظین؛^۳
 ۱۰۳. شهید سید حسن مدرّس که تقریرات درس ایشان را نیز نوشته اند؛^۴
 در این مجال به همین افراد اکتفاء می‌کنیم. در کتاب «روضه رضوان» از صفحه ۱۴۵ تا ۱۴۹ نیز شاگردان ایشان تا ۹۰ نفر احصاء شده است.

آثار علمی

میزان الفقه‌الموسوعه ای است گرانقدر از آیة‌الله العظمی سید محمّد باقر درجه ای در میراث فقه شیعه که بحمدالله با تلاش عده ای از فضلا در ۲۶ جلد و توسط مجمع الذخائر الإسلامية در قم به چاپ رسیده است.

توضیح اینکه میزان الفقه‌نامه نامی است که برای این مجموعه برگزیده اند نه اینکه خود آن مرحوم این نام را بر این مجموعه نهاده باشند.
 در اینجا نظری اجمالی بر مطالب آن می‌اندازیم:
 جلد اوّل مشتمل است بر:

۱. رساله ای در جمع بین اخباری که هر یک افضل اعمال را مشخص کرده اند؛
۲. تعلیقه ای بر رساله قاعده لاضرر شیخ مرتضی انصاری قدّس سرّه؛
۳. رساله ای در مساله بقاء بر تقلید میت.

جلد دوّم مشتمل است بر:

۱. رساله ای در حاشیه بر مجمع الرسائل جناب صاحب جواهر؛
۲. رسائل و فوائدی در طهارت؛

-
۱. در صحبت با فرزندشان آقای عطاء الله فیاض بیان فرمودند: آیة‌الله شیخ احمد فیاض شاگرد آقای آیة‌الله العظمی سید محمّد باقر درجه ای بوده اند، و آیة‌الله فیاض قبل از تشرف به نجف از ایشان اجازه اجتهاد داشته اند.
 ۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.
 ۳. همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
 ۴. مدرّس، ج ۲، ص ۳۰۸.



۳. رسائل و فوائدی در نماز.

نکته قابل توجه در این جلد اینکه مرحوم سید درجه ای در صفحه ۳۰۴ به مبنای خود در اخبار من بلغ اشاره کرده فرموده: «ثم اعلم أيضاً أنه لودلّ خبر ضعيف على استحباب شيء ولو بعمومه يثبت به استحبابه بأخبار من بلغ على ما ذكرنا في محلّه. وهذا بخلاف ما لودلّ خبر ضعيف على عدم استحبابه»^۱.

جلد سوم مشتمل است بر:

۱. تقریرات کتاب الطهارة از درس آخوند خراسانی؛

۲. تقریر مختصری از کتاب الطهارة آخوند ملا لطف الله. که ظاهراً منظور ملا لطف الله لاریجانی است؛

۳. حاشیه بر کتاب الزکاة شرایع الإسلام؛

۴. تقریر مختصری در باره نماز احتیاط از تقریر درس آخوند خراسانی؛

۵. رساله ای در احکام نماز مسافر؛

۶. رساله ای در بعض احکام مسافر تقریر بحث های شیخ محمد حسین کاظمینی.

جلد چهارم اختصاص دارد به کتاب الصلاة.

جلد پنجم مشتمل است بر:

۱. ادامه کتاب الصلاة؛

۲. حاشیه بر کتاب الزکاة شرایع الإسلام.

جلد ششم در مکاسب محرمه است که به صورت حاشیه بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری تنظیم شده است.

جلد هفتم نیز در مکاسب محرمه است.

جلد هشتم مشتمل است بر:

۱. رساله فی الأرش؛ از تقریرات حاجی که احتمالاً منظور حاجی میرزا حسین خلیلی است و یا حاج سید حسین تُرک و یا حاج میرزا حبیب الله رشتی.

۲. رساله ای در خلل به طریق شرح بر شرایع از تقریرات حاجی و به گفته مقرر مطالب به طور عمده از خود مقرر یعنی آیه الله درجه ای است؛

۱. میزان الفقاهة، ج ۲، ص ۳۰۴.



۳. فروعی در کتاب البیع از بحث معاطات از تقریرات استاد اعظم؛
جلد نهم نیز ظاهراً ادامه مطالب مطرح شده در جلد هشتم است و ادامه کتاب البیع.
در آخرین جلد به مباحثی در رابطه با حجیت خبرثقه پرداخته‌اند که بحثی
اصولی محسوب می‌شود.

جلد دهم مشتمل است بر:

۱. مباحثی استدلالی و مفصل در مکاسب محرمه به ترتیب مکاسب محرمه شیخ
انصاری؛

۲. کتاب البیع.

جلد یازدهم مشتمل است بر:

۱. کتاب البیع که از ابتدای مباحث بیع شروع شده؛
۲. کتاب الرهن از تقریرات میرزا که به طریق شرح بر شرایع الإسلام محقق حلی
است.

جلد دوازدهم مشتمل است بر:

۱. کتاب الحبوة که از تقریرات درس حاج میرزا حسین است که به گمانم منظور حاج
میرزا حسین خلیلی است؛

۲. رساله ای در وصیت از تقریر درس میرزا؛

۳. فایده ای در عدم وجود ضیق در دین؛

۴. فایده ای در مقدمه واجب؛

۵. تفسیر چند آیه از سوره هود؛

۶. فایده ای در قضای سجده ی واحده؛

۷. فایده ای در فسخ نکاح؛

۸. فایده ای در لبس میته؛

۹. فایده ای در خمس مذخور؛

۱۰. فایده ای در نماز عیدین؛

۱۱. فایده ای در حواله؛

۱۲. فایده ای در رهن؛



۱۳. حواشی بر رساله عملیه متاجر محمد باقر وحید بهبهانی؛

۱۴. فایده‌ای در رکوع؛

۱۵. فوائدی در خمس؛

۱۶. فایده در وقف؛

۱۷. حواشی بر تبصرة المتعلمین علامه حلی^۱.

و مطالبی فقهی و تفسیری و کلامی و مطالب دیگری در رابطه با فضائل امیرالمؤمنین علی

بن ابی طالب علیه السلام و مصائب امام حسین بن علی علیه السلام.

جلد سیزدهم مشتمل است بر:

۱. کتاب الطهارة

۲. کتاب الصلاة

جلد چهاردهم در خیارات است بر ترتیب مکاسب مرحوم شیخ انصاری رحمه الله.

جلد پانزدهم نیز در خیارات است.

جلد شانزدهم نیز در خیارات است.

جلد هفدهم در بحث بیع است و از شروط المتعاقدين شروع شده است.

جلد هجدهم نیز در بحث بیع است.

جلد نوزدهم در مشتمل است بر:

۱. حواشی بر رساله ی اصول دین شیخ جعفر شوشتری؛

۲. حواشی بر رساله نخبه حاجی کلباسی؛

۳. حاشیه بر مناسک حج شیخ انصاری.

جلد بیستم مشتمل است بر:

۱. وجیزه ای در شرک؛

۲. رساله ای در فضیلت قرآن و ذکر و نماز و دعا و زیارات؛

۳. تفسیر برخی آیات قرآن کریم؛

۴. مطالبی مربوط به مکاسب محرمة (جوایز سلطان، خراج و مقاسمه، بیع مصحف)

۵. مسائلی اخلاقی و اعتقادی؛

۱. میزان الفقاهة، ج ۱۲، ص ۲۲۴-۲۶۵.





جلد بیست و یکم مشتمل است بر:

۱. رساله ای در عدالت؛

۲. رساله ای در طلب و اراده که تقریر بحث های استاد طوسی است که ظاهراً منظور
آخوند خراسانی است؛

۳. مسائلی در رابطه با حقوقی که مانع از صحت یا لزوم بیع است که مربوط است به
کتاب البیع، بحث شروط عوضین.

جلد بیست و دوم حاوی است بر مطالبی مربوط به بیع و در آخر وارد بحث ولایات
می شود و از صفحه ۴۳۲ وارد بحث ولایت حاکم می شود.

جلد بیست و سوم حاوی بحث ولایت فقیه و شؤون مختلف آن.

جلد بیست و چهارم مشتمل است بر:

۱. کتاب الخمس؛

۲. مباحثی از مکاسب محرمه؛

۳. حواشی بر آخر مکاسب شیخ انصاری (قده).

جلد بیست و پنجم مشتمل است بر:

حواشی بر برخی کتب فقهی و فوائد و مطالب فقهی پراکنده در زکات و صوم و حج و

احیاء موات و میراث و مهر و حواله

و در آخر تحقیقی در زیارت عاشورا که به سال ۱۳۱۵ هجری قمری نوشته شده است.

جلد بیست و ششم شرح حالی از مؤلف است که از کتاب المفصل استاد سید احمد

حسینی اشکوری آورده شده، بعلاوه فهرست های مطالب مجلدات قبلی.

قابل ذکر اینکه اینجانب یک دور کامل کتاب میزان الفقاهة را توزیع کرده و یادداشت هایی از

مبانی پراهمیت اجتهادی و اصولی و رجالی آن برداشته ام و گاهی تعلیقات و تصحیحات

مختصری در حاشیه آن نگاشته ام که ان شاء الله به یاری حضرت حق مبنای یک نوشته

دیگر خواهد بود.

آثار اصولی چاپ نشده ایشان را نیز این چنین فهرست کرده اند:

۱. رساله ای در بحث وضع؛

۲. رساله ای در حقیقت شرعیه؛

۳. رساله ای در مشتق؛
۴. بحث اجزاء تقریر درس استاد اعظم؛
۵. بحث اجتماع امر و نهی تقریر بحث استاد اعظم؛
۶. رساله ای در اوامر؛
۷. رساله ای در مقدمه واجب؛
۸. رساله ای در مسأله ضدّ؛
۹. رساله ای در مفاهیم؛
۱۰. بحث انسداد تقریر درس آخوند ایروانی؛
۱۱. حواشی برفرائد الأصول مرحوم شیخ انصاری؛
۱۲. رساله ای در قاعده لا ضرر.

از جمله آثار اصولی که از ایشان نقل شده حاشیه ای است بر هدایة المسترشدين. آية الله سيد مصطفى شریعت درچه ای در یادنامه آية الله سيد ابوتراب درچه ای به این مطلب اشاره کرده بیان می دارد: یک نسخه از حاشیه معالم به نام هدایة المسترشدين نزد ما موجود است که برخی حواشی از ایشان در بحث حجیت خبر واحد بر آن نوشته اند که از یک سوشوهدی است که از دوران طلبگی و خواندن درس معالم ایشان است و از سویی نشانه تحقیق و تدقیق آن مرحوم^۱.

منابع

- قرآن کریم.
- اعلام اصفهان: سید مصلح الدین مهدوی، تحقیق: غلامرضا نصراللهی، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶ ش.
- تکملة أمل الأمل: سید حسن الصدر، تحقیق: حسین علی محفوظ، عبدالکریم الدبّاغ، عدنان الدبّاغ، دارالمؤرخ العربی، بیروت، ۱۴۲۹.
- حکایات مبارکه ای: حمید خلیلیان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۸ ش.

۱. ر.ک: نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی آية الله سيد ابوتراب مرتضوی درچه ای، ص ۱۶.





خاطرات آیه الله مستجابی: سید مرتضی مستجاب الدعواتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۹ ش.

دانشمندان و بزرگان اصفهان: سید مصلح الدین مهدوی، تحقیق: رحیم قاسمی، محمد رضا نیلفروشان، انتشارات گلدسته، ۱۳۸۴ ش.

الذریعة إلى تصانیف الشيعة: شیخ آقا بزرگ طهرانی، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۳.
رجال ومشاهیر اصفهان: میر سید علی جناب، تصحیح: رضوان پورعصار، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ ش.

روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی): محمد حسین ریاحی، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۶ ش.

زندگانی حضرت آیه الله چهارسوقی: سید محمد علی روضاتی، مؤسسه کتابشناسی شیعه، قم، ۱۳۹۶ ش.

طبقات اعلام الشيعة: شیخ آقا بزرگ طهرانی، مع تعالیق سید عبدالعزیز طباطبائی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۰.

مدرس: علی مدرسی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی.

مزارات اصفهان: سید مصلح الدین مهدوی، تحقیق: اصغر منتظر القائم، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۷ ش.

مکارم الأئمة: شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی، مع تعالیق سید محمد علی روضاتی، نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۶۴ ش.

منار الهدی فی الأنساب: محمد حسین علمي حائري، تحقیق: أحمد حائري أسدي، مكتبة العلامة ابن فهد الحلبي، كربلاء، الطبعة الثانية، ۱۴۳۲. موسوعة طبقات الفقهاء: اللجنة العلمية فی مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، قم، ۱۴۱۸.

موسوعة مؤلفي الإمامية: اللجنة العلمية فی مجمع الفكر الإسلامي، قم، ۱۴۲۸.

مؤلفين كتب چاپی فارسی و عربی: خان بابا مشار، ۱۳۴۰ ش.

میزان الفقاهة: سید محمد باقر موسوی درجه ای، إعداد: سید صادق حسینی إشکوری، مجمع الذخائر الإسلامية، قم، ۱۴۳۹، ۲۰.

نصوص و رسائل من تراث اصفهان: جمعی از محققین - به اشراف مجید هادی زاده، اصفهان، ۱۴۲۸.
نگاهی کوتاه به خاندان و زندگی عالم جلیل القدر فقیه اهل بیت و مفسر قرآن آیه الله سید ابوتراب مرتضوی درجه ای: سید مصطفی شریعت درجه ای، چاپ نشاط، ۱۳۷۰ ش.

کتاب «سفر به جنوب ایران» مأخذی مستند در عصر قاجار

حسین مسرت^۱

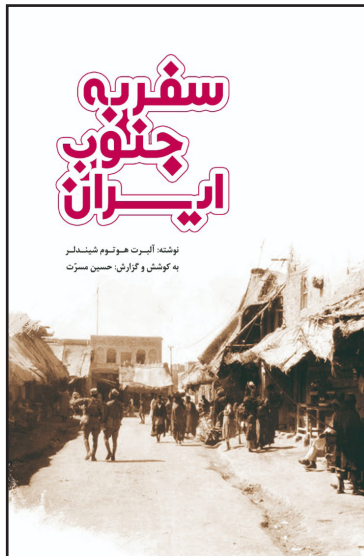
چکیده

معرفی کتاب سفر به جنوب ایران که سفرنامه آلبرت هوترم شیندلر (۱۸۴۶ - ۱۹۱۴ م.) به جنوب ایران است، در این مقاله آمده است. اصل این کتاب که در سال ۱۸۷۹ م. / ۱۲۹۶ ق. به زبان آلمانی منتشر شده، یادداشتهای شیندلر از مشاهدات او در شهرهای ایران است. او از طرف ناصرالدین شاه قاجار، مأمور کشیدن سیمهای تلگراف از تهران تا بوشهر بوده و در خلال این کتاب، نامهای شخصیتها، ایل و طایفه‌ها، روستاها و شهرها و مکانهای تاریخی را به دقت ثبت و ضبط کرده است. نگارنده ترجمه فارسی کتاب را از جهت نسخه شناسی و کتاب شناسی معرفی می‌کند.

کلید واژه‌ها

سفر به جنوب ایران (کتاب)؛ شیندلر، آلبرت؛ سفرنامه‌های ایران - قرن سیزدهم؛ تاریخ و جغرافیای ایران - دوره قاجار.

۱. یزد پژوه و پژوهشگر در حوزه مخطوطات اسلامی.



سفر به جنوب ایران: آلبرت هوتوم شیندلر، ترجمه و تلخیص: ناشناس، به کوشش و گزارش: حسین مسرت، تهران: یزدا و مرکز کرمان شناسی، ۱۳۹۹، وزیری، ۲۰۶ ص، مصور.

پیشینه نگارش سفرنامه‌های فارسی همچون پیشینه تاریخ پرفراز و نشیب ایران و جهان، درازدامن است، چون این سفرنامه‌ها در حکم یادداشت‌های خصوصی بوده که کسی همت به تکثیر و رونویسی از آن نمی‌کرده است، از این روست که با نابودی نسخه اصلی، بسیاری از آگاهی‌های خوب تاریخی و اجتماعی نیز از میان می‌رفته است و به همین دلیل

است که تعداد سفرنامه‌های به‌جامانده از دوران گذشته، بسیار است، اما خوشبختانه با پیدایی صنعت چاپ، این‌گونه کتاب‌ها هم به چاپ سپرده شدند. یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران که سفرنامه‌های فراوانی از آن برجای مانده، دوره قاجار است که هنوز بسیاری از سفرنامه‌های دست‌نویس آن در کتابخانه‌های ایران و جهان وجود دارد و عزمی می‌طلبد که آن‌ها را با دید انتقادی تصحیح کنند.

سفرنامه‌ها به غیر از آنکه یکی از انواع ادبی فارسی به شمار می‌روند، در بردارنده آگاهی‌های سودمند و یگانه‌ای درباره شهرها و روستاها هستند که جز در این نوع کتاب‌ها، جای دیگری نمی‌توان سراغی از آن‌ها جست. چه بسا سفرنامه‌هایی که تنها اثر باقی‌مانده درباره یک مکان هستند؛ شهرهایی که در طول تاریخ زیوربزرگشته و اسیر تندباد حوادث گشته‌اند.

در ارزش و اهمیت سفرنامه‌ها همین بس که به عنوان معتبرترین سندهای اجتماعی و تاریخی مورد استفاده کلیه پژوهندگان تاریخ اجتماعی، سیاسی و جغرافیای تاریخی قرار می‌گیرد. با اینکه قرن‌ها از نگارش سفرنامه ناصر خسرو می‌گذرد، هنوز از این کتاب به عنوان معتبرترین سند اجتماعی قرن پنجم که بازگوینده دقیق زندگی مردم آن زمان است، یاد می‌شود.



نویسنده سفرنامه در نوشتن سفرنامه هیچ دل‌بستگی نسبت به آنچه در مسیر می‌بیند، ندارد؛ چونان چشمی دقیق همه چیز را ژرف می‌نگرد و در اندیشه اینکه کسی را خوش بیاید یا بد بیاید هم نیست، او در نگارش یادداشت‌هایش صادق است، نکته‌هایی را بیان می‌کند که کمتر در کتاب‌های تاریخ همان دوران آمده است.

سفرنامه نویس، از اوضاع پیرامون خود تصویر دقیقی به دست می‌دهد: شیوه پوشش، بهای ارزاق، جمعیت، آداب و رسوم، خصائل روحی و اخلاقی و غیره. حال اگر نویسنده دارای دانش‌های روز مانند: جغرافیا، زمین‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره باشد، محصول کار به نهایت سودمند است.

سفرنامه نویسان که عمدتاً انسان‌های آگاه، دنیادیده و بعضاً کارشناس هستند، با نگرشی ژرف و ریزبین به بیان اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاها و شهرهایی که از آن دیدار کرده‌اند، می‌پردازند و در این راه، مأخذی سودمند برای نگارش تاریخ آن جایگاه بر جای می‌نهند. یکی از این سفرنامه‌ها، سفرنامه فردی فرنگی است که به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۹ م / ۱۲۹۶ ق، مأمور کشیدن سیم تلگراف از تهران تا بوشهر بوده است و بنا به گفته ایران‌شناس نامی، ایرج افشار: «قسمت عمده این رساله به وصف شهرها و مردم اختصاص دارد که بسیار جالب توجه است». (افشار، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۳۷)

نویسنده این سفرنامه فردی جامعه‌شناس، جغرافی‌دان، زمین‌شناس، سیاستمدار و نظامی بوده است؛ از این رو در این کتاب آگاهی‌های درخور توجهی را از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و جغرافیایی مسیر خود می‌دهد. در نسخه‌های خطی موجود، نام نویسنده نیامده است؛ اما نگارنده پس از بررسی کلیه سفرنامه‌های خارجی بر پایه قراین در دست و تاریخ‌های مندرج در آن و سفرنامه آلمانی چاپ شده با نام سفر به جنوب ایران، ۱۸۷۹ در شهر برلین به سال ۱۸۸۱ م، که بدان اشاره خواهد شد، بدین نکته دست یافت که نویسنده آن آلبرت هوتوم شیندلر (۱۸۴۶-۱۹۱۴ م)، ایران‌شناس برجسته انگلیسی و همان نویسنده سفرنامه خراسان است و این سفرنامه توسط شخصی دیگر به فارسی تقریباً روان ترجمه شده است.

ترجمه این سفرنامه، که با نام اصلی سفر به جنوب ایران ۱۸۷۹ به زبان آلمانی چاپ

سفرنامه

کتاب «سفر به جنوب ایران»
مأخذی مستند در عصر قاجار





شده است؛ در ایران با دو نام گوناگون، در کتابخانه‌های ملی ملک (ش ۶۲۸۷) و مجلس شورای اسلامی (ش ۷۰۰) وجود دارد که در آنها اشاره شده کتاب متعلق به یکی از افسران انگلیسی اتریشی تبار مأمور کشیدن خط تلگراف بین تهران تا بوشهر و بحرین است. در گفتار، زندگی و آثار شیندلر که نگارنده پیش‌تر در ماهنامه دریاچه درج کرده است، به نقل از ادوارد براون و جرج کرزن از دقت نظر و اطلاعات وسیع او در زمینه تاریخ ایران آشنا می‌شویم. نگاهی به کتاب‌ها و گفتارهای برجای مانده از شیندلر، نشانه‌ای از آگاهی کافی او از اوضاع سراسر ایران است، که به واسطه اقامت طولانی مدت در ایران حاصل شده است، به ویژه آنکه او به خوبی به زبان فارسی سخن می‌گفت و در مسیرهایی که در گوشه و کنار ایران داشت، به خوبی با همراهان و رهگذران و ساکنان ارتباط برقرار می‌کرد و از سویی می‌دانیم که او حتی درباره گویش‌های گوناگون ایران نیز تحقیق کرده و مطالبی نگاشته است. همین امر بر میزان دقت او افزوده است. از این رو کتاب سفر به جنوب ایران نوشته شیندلر که یکی از آگاهان تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار است، از کتاب‌های مهم آن دوره به شمار می‌رود.

خواننده از خلال کتاب سفر به جنوب ایران، نه تنها با روستاها و جمعیت آن آشنا می‌شود، بلکه اطلاعات خوبی از شیوه معیشت، محصولات سرزمین، نوع روابط ارباب و رعیت و حتی میزان مالیات آن روستا یا شهر در سالیان گذشته و حال را به دست می‌آورد. شیندلر، زمین شناس و خاک شناسی دقیق است و حتی گیاه شناس. فرهنگی از نام‌های گیاهی را می‌توان از این کتاب استخراج کرد و نیز روستاها و شهرهای معدن خیز کشور را شناخت و نوع آب و هوا و شیوه سکونت و دیگر موارد ملک‌داری و زندگی هر سامان را به دست آورد. شیندلر نه تنها جامعه شناسی خبره است و به خوبی تصویری از اوضاع اجتماعی و مردم شناسی هر سامان می‌دهد، بلکه سیاستمدار و نظامی کارگشته‌ای هم است و چنان به گزارش راه‌ها، تنگه‌ها و گذرگاه‌ها می‌پردازد که انگار مأموریت داشته وضع راه‌ها را برای افسران بالادستی خود گزارش کند. نکته بارز کار شیندلر در هر مبحث، به ویژه مباحث اجتماعی این است که از جاده انصاف خارج نشده و داوری‌های او درباره حقوق راهدارها و تفنگچی‌ها و غیره، عادلانه است.

ایرج افشار در سه جا اشاره به ویژگی این سفرنامه دارد؛ نخست در جهان نومی نویسد: «این سفرنامه حاوی مطالب شیرین و خواندنی است که بعضی از آن‌ها جنبه تاریخی دارد... و متضمن بعضی نکات اجتماعی و وضع شهرهاست». (افشار، ۱۳۳۷: ۲۹۷) و سپس در سواد و بیاض می نویسد: «قسمت عمده این رساله به وصف شهرها و مردم اختصاص دارد که بسیار جالب توجه است». (افشار، ۱۳۴۴: ۲۳۷) و بار دیگر در کتاب یادگارهای یزد که چنین آورده است: «مطالبی که در این سیاحت نامه راجع به یزد و آبادی‌های آن آمده، مفید است» (افشار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۷۲)

سعید خودداری درباره این سفرنامه می نویسد: «مؤلف علاوه بر ویژگی‌های راه و طبیعت آن و جمعیت و مالیات‌ها، معادن و کوه‌ها و تولیدات و محصولات و اوضاع اقتصادی به خصوص شهرهای بزرگ را پرس و جو کرده است. تاریخ آثار و کتیبه‌ها را به همان شکل هجری آورده و برای آثار تاریخی از منابع تاریخی فارسی و شاید عربی استفاده کرده است. یکی از نکته‌های دیگر این متن، سعی در تبیین یا ایجاد معانی برای اسامی شهرهاست که بر پایه شنیده‌ها به تخیل خود پرداخته است». (شیندلر، ۱۳۹۱: ۷۷)

روشنی زعفرانلودر دیباچه سه سفرنامه درباره سفرنامه خراسان اثر شیندلر می نویسد: «سفرنامه خراسان، حاصل مشاهدات و نظرات یکی از افراد دقیق اروپایی است که برای کشیدن سیم تلگراف بین تهران و مشهد مأموریت داشته و به حال ایران خوب آشنا بوده و با دقت در جزئیات. تا آنجا که مجال مطالعه و دیدن برای او بوده. وضع اجتماعی آبادی‌های بین تهران و مشهد را دقیقاً مطالعه و یادداشت کرده است. با این رساله می توان تمام آبادی‌های سرراه تهران. مشهد را شناخت و آثار و خصوصیات آن‌ها را دانست، زیرا مؤلف در معرفی امامزاده‌ها، مسجدها، حمام‌ها، دروازه‌ها، کاروانسراها و امثال این‌ها سعی و التزام بخصوص داشته است، بعلاوه دقت داشته است که عمارات را کی ساخته و کی تعمیر کرده است. در هر جا که مناسبت داشته از وضع اجتماعی و چگونگی زندگی و گذران مردم، مختصری نوشته و تعدیات حکام و گرفتن پول گزاف زیاد از اندازه را شرح داده است، طرز تملک، تیول داری و آثار مترتب بر آن، زندگی شبانی و چادرنشینی، سلطه فتودالیزم و فقر مردم از موضوعاتی است که همه جا مورد نظر او بوده است... به هر حال

سفرنامه

کتاب «سفر به جنوب ایران»
فاخدی مستند در عصر قاجار



مطالبی که شیندلر، نود و پنج سال پیش نوشته است، اکنون هم قابل تحقیق است و اگر امروز هم از همهٔ آبادی‌های ایران چنین اطلاعاتی در دست بود، شناسایی ما نسبت به وطن عزیزمان خیلی بیشتر بود». (روشنی زعفرانلو، ۱۳۵۶: ۱۶ و ۱۸)

همهٔ این گفته‌های روشنی دربارهٔ کتاب سفر به جنوب ایران نیز صادق است. نگارنده فهرستی از نام‌های انسانی، جغرافیایی و نام بناها و مکانه‌ای این کتاب را استخراج کرده است که در پایان کتاب سفر به جنوب ایران آمده است. برپایهٔ این فهرست، شیندلر در این کتاب ۷۰ صفحه‌ای نام ۱۲۲ تن از بزرگان و افراد سیاسی و اجتماعی و سرشناسان هر دیار را آورده است، نام ۴۲ گروه، ایل و طایفه مانند: افشار، بهارلو، زرتشتی و غیره را درج کرده است. ۲۰ محصول طبیعی، معدنی و دستی ولایات را نام می‌برد. اشاره به نام حدود ۵۰۰ روستا، آبادی و شهر دارد، به شرح و گزارش حدود ۴۴۰ بنا و مکان تاریخی، جغرافیایی، باستانی و معمولی ایران پرداخته است و تقریباً دربارهٔ هر کدام اطلاعات خوبی داده است.

اهمیت متن سفرنامهٔ جنوب

۱. ذکر کاروانسراهای شاه عباسی و دیگر کاروانسراهای مسیر.
۲. بیان جمعیت شهرها و روستاها و بافت جمعیتی روستاها و ایل‌ها.
۳. ذکر تولیدات شهرها و روستا مانند: عبا بافی قهپایه و شال بافی کرمان.
۴. بیان آمار اقلیت‌های دینی.
۵. اشاره به شکوهمندی ساخت ساعت شهر کرمان.
۶. ذکر دولاب (گاوچاه) جدید در کرمان.
۷. بیان میزان صادرات و واردات.
۸. گزارشی از وجود گونهٔ نادری از خرس سیاه در اطراف بندرعباس.
۹. ذکر حوادث طبیعی مانند: سیل، قحطی، زلزله و ...
۱۰. اشاره با باورها و اعتقادات مردمان آبادی‌های مسیر.
۱۱. اشاره به ملاقات با بزرگان و صاحب نامان ایران از جمله حاج سیاح ایران‌گرد معروف.
۱۲. یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب، کاربرد واژه و اصطلاحات محلی و خاص در کتاب



است که واژه‌های زیادی را در بر می‌گیرد و به عنوان نمونه چند مورد ذکر می‌شود:

آدور (گیاه خارشتر)، ایشنون (گیاه اشنان)، اُلنگ (چمن‌زار)، انگور توره (عنب الثعلب)، باغ اربابی، بوندر (آبادی آخر)، پیر (زیارتگاه)، پیش (یک نوع علف)، تحصیل کردن (دچار شدن)، تاجرخانه (تجارت‌خانه)، ترتور (نوعی سنگ)، تَرده (موریانه)، جمبلو (یک نوع درخت)، جهاز دودی (کشتی دودی) چراغو (پوست گون)، چلا (گون)، حصیرتکه (نوعی کفش)، حنای دستکرک (نوعی حنا)، حنای خرمنی (نوعی حنا)، حوز (نوعی گیاه) خاک بوره (برای زرگری)، روپاس (نوعی گیاه)، زیل (نوعی درخت)، سواس (کفشی از حصیر)، شاه جاده (جاده اصلی)، شهریتی (شهرتی)، طناب انداختن (دار زدن)، کپر (خانه از نخل)، کتک (نوعی خانه)، کشتی دودی (کشتی بخار)، کک (نوعی مار)، معجر (نوعی ابزار)، نازنج قلعه (نارین قلعه، نوعی قلعه)، نخل شیطان (نوعی گیاه) وزه (نوعی سنگ).

مستندات و درباره نویسنده سفرنامه

بنا بر پژوهش نگارنده و فراهم شدن گواهی‌های چند از جمله همانندی نگارش این کتاب با سفرنامه خراسان نوشته سرآلبرت هوتوم شیندلر و اینکه سید ابوالقاسم فاضلی در مقاله خود از سفر شیندلر به یزد نام می‌برد (فاضلی، ۱۳۵۳: ۶) و اتفاقاً تاریخ این سفر با تاریخ مندرج در نسخه‌های مورد استفاده هم یکی است، یعنی ۱۸۷۹ م؛ و جای دیگر چنین اشاره‌ای نشده است، چنانکه برمی‌آید، نسخه‌ای از سفرنامه تلگرافچی، نزد فاضلی بوده است و نیز اشاره آقای جهانگیر اوشیدری در کتاب دانشنامه مزدیسنا که به نقل از منبعی ناگفته درباره جمعیت زردشتیان یزد به نقل از نوشته شیندلر در سال ۱۸۷۹ م استناد کرده و می‌نویسد: «در ۱۲۵۸ خورشیدی [یعنی همان ۱۸۷۹ م، تاریخ سفرنامه] بنا به نوشته جنرال هوتوم شیندلر، شهر یزد ۱۲۴۲ نفر و دهات اطراف و بخش‌ها ۵۲۴۱ نفر و جمع کل ۶۴۸۳ نفر است.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۵۰۹-۵۰۸) لرد کرزن هم در کتاب ایران و قضیه ایران اشاره به همین آمار به نقل از شیندلر دارد. (کرزن، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۹۴) ولی او و اوشیدری از مأخذ خود نام نبرده‌اند و یقیناً از مقاله شیندلر با عنوان: «پارسیان در ایران و زبان آن» که در سال ۱۸۸۱ به زبان آلمانی منتشر شده، استفاده شده

میراث

کتاب «سفر به جنوب ایران»
مآخذی مستند در عصر قاجار





است. ادوارد براون دربارهٔ این مقاله می‌نویسد: «بهترین نوشته در مورد زرتشتیان ایران بوده است». (براون، ۱۳۷۷: ۵۸۵۵)

و نیز مقالهٔ آقای سپهری اردکانی که او هم به نقل از شیندلر اشاره به جمعیت اردکان در همان سال دارد: «هوتم شیندلر، یکی دیگر از جامعه‌شناسان می‌گوید که در سال ۱۸۷۹ تعداد جمعیت این شهر بین ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفر نوسان می‌کند.» (سپهری اردکانی، ۱۳۷۲: ۱۱) که بنا به گفتهٔ آقای سپهری، مأخذ مطلب دربارهٔ جمعیت اردکان، کتاب دایرةالمعارف اسلام، جلد یک بوده است که آقای حسن مهدی‌زاده اردکانی آن را ترجمه کرده است؛ و این عبارت نیز سندی و گواه دیگری است بر این نکته که سفرنامه از آن شیندلر است.

از این رو می‌توان سفرنامه را از او دانست. در بسیاری از کتاب‌ها، به ویژه تحقیق جامع حسین محبوبی اردکانی: تاریخ مؤسسات تمدنی ایران تصریح شده که شیندلر جزء نخستین کسانی بود که در ایران، تلگراف کشید. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۱۱ و ۲۲۹)

احمد منزوی در بارهٔ آن چنین آورده است: «از ناشناس، کسی در زمان فرمانروایی ظل السلطان در اصفهان، از تهران به یزد رفته و روز به روز آنچه میان راه دیده و منزل‌ها که بریده است و فاصلهٔ میان آن‌ها را یاد کرده و از روستاها و شهرهای میان آن دو نام برده و از وضع اجتماعی آنجاها وصف کرده است. نستعلیقِ پایان سدهٔ ۱۳ و رؤیت شده است.» (منزوی، ۱۳۵۴، ج ۶: ۴۰۳۸)

ایرج افشار در این باره چنین می‌نویسد: «ترجمهٔ سفرنامه‌ای است که در سال ۱۸۷۹ میلادی [برابر ۱۲۹۶ ق و ۱۲۵۸ ش] توسط یک فرنگی انگلیسی که مأمور خط تلگراف و سیم‌کشی بوده است، به قلم درآمده و حدود همان اوقات هم به فارسی نقل و به صورت خوبی ترجمه شده است.» (افشار، ۱۳۵۲: ۱۸۳)

همودر سواد و بیاض چنین آورد:

«در سال ۱۸۷۷ مسیحی [برابر ۱۲۹۴ ق] هیئتی برای تهیهٔ مقدمات و عمل سیم‌کشی تلگراف بین اصفهان و یزد و کرمان، به دستور ناصرالدین شاه از طهران به آن صفحات حرکت کرد و پس از یازده ماه به طهران مراجعت نمود. ریاست هیئت در عهدهٔ یک نفر انگلیسی بود. اکنون رساله‌ای خطی از شرح عملیات آن هیئت در دست است که به

شماره ۷۰۰ در کتابخانه مجلس [شورای اسلامی] ضبط می‌باشد. متأسفانه نام محرر رساله و اعضای هیئت معلوم نیست. از لحن و طرز نگارش آن برمی‌آید که شخص انگلیسی مطالب خود را بیان کرده و منشی ایرانی به قلم آورده است. تاریخ نگارش آن ۱۸۷۹ است... قسمت عمده این رساله به وصف شهرها و مردم اختصاص دارد که بسیار جالب توجه است.» (افشار، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۳۷)

نخستین بار یوسف اعتصامی در فهرست کتابخانه مجلس آن را معرفی کرد، سپس ایرج افشار در مجله جهان نو آن را شناساند (افشار، ۱۳۲۷: ۲۹۷-۲۹۹)، آنگاه در سواد و بیاض ذیل عنوان: «یزدی‌ها تلگراف نمی‌خواهند»، بخشی از آن را درج و به معرفی اش پرداخت. (افشار، ۱۳۴۴: ۲۳۹-۲۳۷) بعدها در کتاب یادگارهای یزد، بخش یزد آن را چاپ کرد (افشار، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۷۲-۶۷۰) و سپس در فرهنگ ایران زمین متن کامل آن را با همیاری عباس سایبانی به چاپ رساند. (شیندلر، ۱۳۵۲: ۲۶۰-۱۸۳) سپس توسط علی سپهری اردکانی بخش اردکان و میبد، این سفرنامه با اشتباهات چاپی فراوان در کتاب تاریخ اردکان درج شد. (سپهری اردکانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴-۷۲) و آخرین بار توسط نگارنده بخش یزد آن در کتاب یزد، یادگار تاریخ درج شد. (مسرت، ۱۳۹۵: ۳۶-۲۸)

مصطفی درایتی در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) آن را ذیل نام‌های: سفرنامه یزد (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۵۱) سفرنامه قم و کاشان و یزد و کرمان و خلیج فارس (همان: ۱۴۳) و سیاحت نامه تلگرافی فرنگی (همان: ۲۶۵) آورده است.

منابع

الف) کتاب:

اعتصامی، یوسف (۱۳۱۱)، فهرست نسخه‌های کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۴۴۴.

میراث

کتاب «سفر به جنوب ایران»
مآخذی مستند در عصر قاجار





افشار، ایرج (۱۳۴۴)، سواد و بیاض، جلد اول، چاپ اول، تهران: دهخدا، صص ۲۳۹-۲۳۷.
 افشار، ایرج و دیگران (۱۳۶۱)، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملک، جلد سوم، چاپ اول، تهران: کتابخانه ملی ملک، صص ۴۶۷-۴۶۸.
 افشار، ایرج (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد، جلد اول، چاپ دوم، یزد: خانه کتاب یزد و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، صص ۶۷۰-۶۷۲.
 درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، جلد ششم، چاپ اول، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۶، صص ۱۵۱ و ۱۴۳ و ۲۶۵.
 سپهری اردکانی، علی (۱۳۶۴)، تاریخ اردکان، جلد اول، چاپ دوم، اردکان: اداره کل ارشاد اسلامی یزد و کانون کتاب ولی عصر اردکان، صص ۷۴-۷۲.
 منزوی، احمد (۱۳۵۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ششم، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ص ۴۰۳۸.

ب) مقاله

افشار، ایرج: «سفرنامه تلگرافچی»، فرهنگ ایران زمین، جلد نوزدهم، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۱۸۳.

-----: «سفرنامه تلگرافچی»، جهان نو، سال ۳، شماره ۱۲، ۱۳۳۷، صص ۲۹۹-۲۹۷.
 باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۹): «مرثیه مرسیه (تلگراف در ایران)»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش نادر مطلبی کاشانی، جلد بیستم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، صص ۳۸۵-۳۸۲.
 [شیندلر، آلبرت هوتوم]: «سفرنامه بحرین یا گزارش مأموریت کشیدن سیم تلگراف»، به کوشش سعید خودداری نائینی، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۴، شماره ۱۶، ۱۳۹۱، صص ۱۱۷-۷۶.
 [شیندلر، آلبرت هوتوم]: «سفرنامه تلگرافچی» به کوشش عباس سایبانی، فرهنگ ایران زمین، جلد نوزدهم، چاپ دوم، ۱۳۵۴، ص ۱۸۳-۲۶۰.
 [شیندلر، آلبرت هوتوم]: «سفرنامه یزد»، به کوشش حسین مسرت، یزد یادگار تاریخ، [ویرایش دوم]، ۱۳۹۵، تهران: دف، صص ۳۶-۲۸.
 مسرت، حسین: «زندگی و آثار آلبرت هوتوم شیندلر، ایران‌شناس نامی عصر قاجار»، دریچه، س ۱۳، ۵۰ (زمستان ۱۳۹۷): ۱۷۳-۱۸۴.

مثنوی معجزنامه امام جواد علیه السلام

ابوالفضل مرادی (رستا)^۱

محمد علی صالحی^۲

چکیده

در میان نسخه‌های خطی منظومه‌های کوتاهی در موضوع ادبیات آیینی و شعر مدحی مذهبی وجود دارد؛ بسیاری از این سروده‌ها به تنهایی در قالب یک تحقیق مستقل نمی‌گنجد؛ از این رو معمولاً مورد توجه و عنایت احیاگران نسخه‌های خطی قرار نمی‌گیرد بدیهی است که این متون از جهات بسیار شایسته توجه و بررسی‌های علمی نقادانه هستند. این مقاله به یکی از این سروده‌های کوچک با موضوع «معجزه امام محمد التقی علیه السلام و عروسی کردن آن بزرگوار» پرداخته شده است. تنها نسخه شناخته شده از این سروده در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می‌شود. این مثنوی در ۴۳۷ بیت سروده شده و سراینده آن ناشناخته است. درونمایه‌هایی که در این مثنوی مورد توجه قرار گرفته است از یک سومقولات تاریخی و از سوی دیگر مباحث اعتقادی در کلام شیعی و بحث امامت امام جواد علیه السلام می‌باشد؛ ضمناً در این مثنوی به آداب و رسوم و ارتباطات دربار و جشن‌ها و مراسم گوناگونی که می‌تواند بیانگر نگرش و یا بازتاب اوضاع اجتماعی عصر سراینده باشد، نیز توجه شده است.

کلید واژه‌ها

ادبیات فارسی، شعر آیینی و مذهبی، مثنوی‌ها، امام جواد علیه السلام.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان dr.amoradirasta@cfu.ac.ir

۲. فهرستنگار نسخ خطی و پژوهشگر در حوزه تراث اسلامی

مقدمه

شعرآیینی همچون اخترى درخشان بر تارک ادبیات فارسى مى درخشد و شاعران فارسى سرا با سلیقه‌ها، اندیشه‌ها و رویکردهای گوناگون به مضمون شعر مذهبی پرداخته‌اند. مطالعه و بررسی قالبها و ساختارها و همچنین مضامین و موضوعات و درونمایه‌های رنگارنگ آن از دامنه‌های گسترده در پژوهش‌های ادبی است. بخشی از این آثار در شکل دست‌نوشته‌ها در لابه‌لای نسخه‌های خطی در گنجینه‌های کهن کتابخانه‌ها موجود است و متأسفانه تا کنون از ذره بین تحقیق و بررسی محققان دور مانده است. در بین این سروده‌ها، اشعاری کوتاه که در قالب یک اثر مستقل بزرگ و در کمیت و اندازه یک کتاب و اثر مستقل نیست بیشتر از بقیه مهجور افتاده است. سروده‌هایی که در ضمن مجموعه‌ها و جنگ‌ها و در حواشی برگهای زرین نسخه‌ها، چشم انتظار مذاقه و کاوشگری محققان است.

از سوی دیگر بررسی در شعرآیینی نشان می‌دهد که آثار موجود در این زمینه از یک تراکم و بسامد یکسان در موضوعات گوناگون برخوردار نیست؛ به عنوان مثال در بین ائمه اطهار علیهم‌السلام آثار موجود از نظر شمار و شمارگان بسیار متفاوت است. از این رو یافتن نسخه‌هایی با مضامین تازه و نایاب در خصوص هریک از امامان علیهم‌السلام بسیار مغتنم است.

تحقیق حاضر در خصوص منظومه‌ای است که با محوریت زندگانی امام جواد علیه‌السلام، سروده شده است. سیره آن حضرت از زوایای گوناگون از جمله به امامت رسیدن ایشان در سن کودکی و بروز شبهاتی در بین امامیه و همچنین شکل‌گیری فرقه‌های مختلف شیعی، مصاهرت آن حضرت با مامون عباسی و مناظرات علمی آن حضرت، مورد توجه متکلمان و سیره‌پژوهان بوده و کتابها و مقالات بسیاری در این زمینه نگارش شده است. اما درباره تاریخ منظوم زندگی آن حضرت کم‌تر اثری را سراغ داریم و مثنوی حاضر، یکی از این آثار کمیاب است که برای اولین بار معرفی و به زیور طبع آراسته می‌گردد.

ساختار مثنوی زندگانی امام جواد علیه‌السلام

این مثنوی در بحر هزج مسدس محذوف و مقصور در ۴۳۷ بیت که در آن برگهای مهمی



از دفتر تاریخ زندگانی امام محمد تقی جواد الائمه علیه السلام را با تشبیهات بسیار زیبا و استفاده از کلمات دلنشین و تصویرسازی و نازک خیالی شاعرانه به نظم کشیده است لازم به ذکر است که در اواخر این منظومه دوازده بیت در قالب غزل آمده است.

آنچه در مشاهده ابیات آغازین مثنوی مینمایاند این است که مثنوی حاضر بدون بسمله و ابیات حمد و ستایش خداوند در آغاز است. این در حالی است که می توان گفت تمامی آثاری که اعم از کوتاه یا بلند در آثار پیشینیان خلق شده است حتما در ابیات نخست به نام خداوند و حمد و ستایش حضرت حق عنایت شده است. حداقل این است که تمامی آثار مستقل در آغاز با ذکر نام خداوند جلّ شأنه البته بنابر سلیقه و عبارت سرایندگان آغاز می شود. مثنوی معجزه امام جواد علیه السلام با این که از نظر تعداد ابیات جزو مثنوی های کوتاه به حساب نمی آید با این حال بدون هیچ ذکری از نام خداوند مستقیماً به اصل حکایت وارد شده است. این شکل آغاز نسخه، این گمان را برمی انگیزد که این مثنوی بخشی از یک اثر بزرگ بوده است که در این جنگ، بخشی از آن، که به حکایت زندگانی امام جواد علیه السلام پرداخته، آورده شده است.

کاربرد غزل در مثنوی

کاربرد غزل در مثنوی از سنتهایی دیرین در شعر فارسی و در بین سرایندگان حاذق و ماهر رواج داشته است؛ بدین ترتیب که شاعر در ضمن سرودن مثنوی یک یا چند غزل را در همان وزن و بحر، می گنجاند اگرچه این سنت در سروده های شاعران سبک عراقی در قرن هفتم تا نهم همچون خواجه کرمانی سلمان ساوجی و دیگران رواج داشته است؛ قدیمترین منظومه موجود در این زمینه ورقه و گلشاه عیوقی است که شاعرده غزل در میانه مثنوی آورده است. و در این منظومه چندین بار غزلهایی به بحر متقارب یعنی بحر اصلی منظومه آمده است که در آنها به روش غزلگویان رعایت ایراد قوافی در اواخر ابیات شده است.^۱

۱. ذبیحی رحمان، مریم کسایی (بهمن ۱۳۹۴)، بررسی صورت و محتوای گوهرنامه خواجه کرمانی، مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، تهران، ص ۸۸۷.





استاد ذبیح اله صفا در مقدمه دیوان عیوقی در باب علت این امر بر این نظر است که در اصل داستان ورقه و گلشاه یعنی عروه و عفرا به همان نحو که در مآخذ قدیم عربی میبینیم، بیان مطلب با ذکر ابیات عاشقانه و غزلهای حزن آوری از عروه شاعر عرب همراه بوده است و ناقل داستان به شعر فارسی هر جا که به این ابیات و اشعار عاشقانه که حکم غزلهای ما را دارد، رسیده یک غزل در میان مثنوی گنجانیده است. این غزلها معمولاً بسیار لطیف و دل‌انگیز و از جمله غزلهای قدیم فارسی است که مقرون به روانی و انسجام لفظ و دقت و باریکی معانی است.^۱

در هر صورت آوردن غزل در ضمن مثنوی روایی مجال بروز احساسات و عواطف متناسب با واقعه را به شاعران می‌داده و از این رو در دوره‌های بعد نیز مورد توجه بسیاری از سرایندگان مانند همام تبریزی در مثنوی صحبت نامه، اوحدی مراغه‌ای در منطق العشاق و عبید زاکانی در عشاقنامه و رکن صاین هروی در تحفة العشاق و دیگران آمده است. در مثنوی امام جواد علیه السلام نیز جایی که سراینده از برپایی بزم سور به مناسبت این ازدواج و از حال خوش شرکت کنندگان در این جشن، سخن به میان می‌آورد غزلی را از بیان شرکت کنندگان در این سور می‌سراید که مطلع آن چنین است:

که تا دؤر است چرخِ اخضری را فروغ است آفتابِ خاوری را

(در ادامه مقاله در متن مثنوی)

در و نمایه تاریخی مثنوی

عنوانی که در آغاز مثنوی در نسخه ثبت گردیده است این است: «معجزه امام علی النقی علیه السلام و عروسی کردن آن بزرگوار»؛ در حالی که مضمون این مثنوی در خصوص زندگانی امام جواد علیه السلام و ازدواج او با ام الفضل است. گویا این خطای فاحش، پیامد سهو القلمی است که از سوی کاتب رخ داده است. به هر حال در این سروده،

۱. صفا، ذبیح اله، (۱۳۸۸) مقدمه ورقه و گلشاه عیوقی، تهران انتشارات فردوس، ص ۹ و ذبیحی رحمان، مریم کسایی (بهمن ۱۳۹۴)، بررسی صورت و محتوای گوهرنامه خواجهی کرمانی، مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، تهران، ص ۸۸۷.

ضمن بیان معجزه علمی امام به مقوله جریان عروسی آن حضرت پرداخته است. در این مثنوی، بریده‌هایی از زندگانی امام جواد علیه السلام مورد عنایت و روایت قرار گرفته است بخشی از آن، نخستین شناخت و برخورد مأمون و امام جواد علیه السلام است که با شکار رفتن مامون و رخداد عجیب صید کردن ماهی تازه در هوا توسط باز شکاری مامون آغاز می‌گردد. مامون و ملازمان که متحیر از این اتفاق بودند در برگشتن از شکار با گروهی از کودکان مواجه شوند که مشغول بازی بودند. به جز امام جواد علیه السلام بقیه کودکان با دیدن مامون و همراهان آن هم با آن هیبت شاهانه فرار می‌کنند. ایستادن امام و نهراسیدن همچون دیگر کودکان باعث تعجب مأمون شده و سپس از همراهان در باره این کودک سوال می‌کند. همراهان به معرفی وی پرداخته و او را آنچنان که در این مثنوی آمده است چنین می‌ستایند:

که این خورشید افلاکِ معانی	که هستش رفعتِ قدر آسمانی
گل نورس ز گلزارِ خلیل است	که خود گلدسته بندش جبرئیل است
«قریشی» نسبت است و «هاشمی» خوی	«تهامی» مولد است و «ابطحی» کوی
درخشان اختر بروج رسول است	گرامی گوهرِ دُرّج بتول است
مصفا گوهرِ شهوار باشد	که بحرش حیدرِ کزار باشد
... جوادش شد لقب از جوّد بی حدّ	به نام و صورت و سیرت محمد

(در ادامه همین مقاله در متن مثنوی)

آنگاه مثنوی با ماجرای آشنایی مامون با ایشان و خبر از کیفیت صید ماهی در هوا توسط پرنندگان شکاری، مناظره امام با یحیی بن اکثم و ازدواج امام با ام الفضل دختر مامون^۱، ادامه می‌یابد. عقد امام جواد علیه السلام و ام الفضل که در سال ۲۱۶ ق در حالی که شانزده بهار از عمر آن حضرت می‌گذشت صورت گرفته است^۲ این مثنوی با مجلس آرایه اغراق آمیز به نظم کشیده شده است.

۱. در مورد انگیزه‌ها و کیفیت این وصلت و سن و سال امام جواد علیه السلام اختلاف است جهت اطلاعات بیشتر بنگرید به مقاله «ابعاد ازدواج امام محمد بن علی الجواد با ام الفضل و مسائل آن» از: مریم سعیدیان جزئی، چاپ شده در مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۹۲.
۲. موسوعة التاريخ الاسلامی ۲۲۵-۲۲۰/۸.

مثنوی

مثنوی معجزانه امام جواد علیه السلام





سرایندهٔ مثنوی

متاسفانه سرایندهٔ این مثنوی شناخته شده نیست؛ ولی آنچه که از فحوای ابیات و تحلیل متن می‌توان دریافت این است که سراینده خود شیعه و معتقد به امامت امام جواد علیه السلام و از شاعران عصر صفوی یا بعد آن بوده است. کاربرد اصطلاحات فقهی متن و همچنین بیان تاریخی زندگانی امام جواد علیه السلام نشان می‌دهد که وی از آگاهان به فقه و علوم اسلامی بوده است. از نظر جایگاه شعری سراینده، اگرچه گاهی ابیات بسیار نغز و زیبایی در مثنوی دیده می‌شود، وجود ابیات بسیار سست (البته آنچنان که در نسخه ثبت گردیده است) حاکی از آن است که شاعر جزو شاعران حرفه‌ای و طراز اول محسوب نمی‌گردد. نکته قابل توجه در رویکرد تاریخی شاعر این است که وی در طی این منظومه خاندان عباسی را نکوهش نموده است و آنان را «از یزدان و از پیغمبررانده» می‌انگارد؛ لکن از مامون عباسی یک چهره مثبت و دوستدار امام جواد و امام رضا علیه السلام ترسیم کرده است که می‌تواند برای سیره پژوهان جالب و محل تأمل باشد.

اطلاعات نسخه شناسی

تنها یک نسخه از این مثنوی در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی رحمته الله به شماره ۲۱۲۰۳/۴ موجود است که در برگهای شماره (۲۷ ب الی ۳۸ ب) دفتر بیاضی به صورت اریب به تاریخ پیرامون سده ۱۳ کتابت شده است. با توجه به قراین موجود در نسخه، احتمال اینکه نسخه به خط سراینده باشد بسیار زیاد است. این نسخه در جلد ۵۳ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، معرفی شده است.^۱

نکته‌های تصحیح

این تحقیق بر مبنای تنها نسخه موجود از این مثنوی صورت گرفته است و از سوی دیگر مخدوش و یا محذوف بودن برخی از اجزای نسخه باعث شده است که رسیدن به

۱. مرعشی، سید محمود - محمدعلی صالحی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۵۳، ص ۳۷۸.

قطعیت و اطمینان خاطر در خوانش متن میسر نباشد؛ لذا مواردی که از نسخه محذوف بوده است و یا نسخه ناخوانا بوده در پاورقی مشخص گردیده است. غلط‌هایی املایی در متن اصلاح گردیده و موارد آن در ذیل صفحات توضیح داده شده است.

نتیجه‌گیری و سخن پایانی

این مقاله با هدف تحقیق و احیای یکی از مثنوی‌های آیینی و مذهبی موجود در باره بخشی از زندگانی امام جواد علیه السلام صورت گرفته است. در نتیجه این پژوهش اوراقی چند از گذشته گرانقدر و ارزشمند شعر مذهبی در ادبیات فارسی در پیش چشم علاقه‌مندان و محققان قرار گرفته است. این پژوهش براساس تنها نسخه موجود از این اثر بوده و علیرغم کاوش‌ها و جستجوهای فراوان در فهرست‌های نسخ خطی، نسخه‌ای دیگر از آن تا کنون دیده نشده است. سراینده این اثر شناخته شده نیست و یکدست نبودن اشعار از نظر پایه و مایه شعری نشان دهنده این است که این اثر جزو آثار درجه چندم ادبیات فارسی محسوب می‌گردد.

بی‌شک ارائه این مثنوی به عنوان یک مقاله در نشریه وزین میراث شهاب نخستین گام در این تحقیق به حساب می‌آید و امید است در آینده به سخنان بدون جوابی که در این مقاله مجال پرداختن به آن نبوده است پاسخ داده شود و آنها عبارتند از:

سراینده مثنوی معجزه امام جواد کیست؟

آیا نسخه‌های دیگری از این مثنوی وجود دارد؟

آیا این مثنوی بخشی از یک اثر بزرگتری است که سراینده آن خلق نموده است؟

آیا سراینده نسبت به مأمون عباسی نظر مثبت داشته است؟ و اگر چنین باشد این

مقوله چه جایگاهی در باورمندان شیعی دارد؟

و پرسش‌هایی دیگری که امید است برای آن‌ها پاسخی قاطع یافت شود. در پایان

از این که خداوند توفیق داد تا گام‌هایی هرچند لرزان در عرصه سترگ شعر آیینی در خصوص امام جواد علیه السلام برداریم بسیار سپاسگزاریم و امید که کاستی‌های این تحقیق مورد چشم‌پوشی حضرت ایشان و مخاطبان معزز قرار گیرد.





[متن مثنوی]

معجزه‌نامهٔ امام محمد تقی^۱ و عروسی کردن آن بزرگوار

[مأمون عزم شکار می‌کند]

ز ایوانِ خلافت کرد مأمون به شوقِ صیدِ روزی عزمِ هامون
خبر کردند چاووشان سپه را که در دلِ میلِ صید افتاده شه را
به خدمت جان‌فشانان جمع گشتند همه پروانهٔ آن شمع گشتند
جلوداران ز هر جانب دویدند مغرق‌زین^۲ تکاورها کشیدند

[همه درباریان آمادهٔ رفتن به شکارگاه می‌شوند و مقدمات را فراهم می‌کنند]

چو^۳ گشت از کوه طالع شاه خاور بر آمد بر سمند کوه پیکر
روان اندر رکابش تاجداران سران و سروران و شهریاران
بزرگانِ عراقی و یمانی همه آمادهٔ نخچیربانی
ز اعیانِ عرب تازی سواران ز اشرافِ عجم آهوشکاران
ز ترکش بند ترکانِ کماندار گروهی صیدجو چون نرگس یار
غلامانِ مرصع‌پوش چالاک همه نسر^۴ فلک بسته به فتراک
همه طغرل شکارِ شیرنخچیر همه چاچی کمان^۵ آرشی تیر
خدنگ‌انداز ترکانِ ختایی^۶ خطاسنجانِ تیرِ روستایی
به دل از غمزه در ناوک فشانی به جان از ابروان در شخ کمانی^۷

۱. نسخه: «معجزه نامهٔ امام علی النقی»؛ چنانچه در مقدمه آمد امام محمد تقی علیه السلام صحیح است.

۲. کلمه ای شبیه «مفرق» است

۳. نسخه: «چه».

۴. نسر: ستاره ای در صورت فلکی عقاب

۵. چاچی منسوب به چاچ که شهری است در ترکستان خصوصاً کمان چاچی که در اشعار فارسی

نمونه‌هایی از آن وجود دارد. دهخدا ۷۹۶۰/۵

۶. نسخه: «خطایی».

۷. شخ کمانی: سخت کمانی.

جنیبت کش^۱ و شاقان^۲ سبک کیش
 به دستِ گلرخانِ شنقار^۳ و شاهین
 به شیرانِ شکاری بر نهاده
 به طوقِ زر سگانِ شیرمشرَب
 همه گیرنده چون چشمِ غزالان
 چو دشنامِ بتانِ کینه آیین
 فکنده حلقه دُم بر سرِ دوش
 کمند دُم فکنده در پسِ پشت
 نموده انجمِ سیارِ حیران
 صفیرِ شاطرانِ ماهرخسار
 فکنده غلقل اندر برزن و کوی
 نقیبان از دو جانب بر سر راه

جنیبت‌ها کشیدند از پس و پیش
 به رنگِ بلبلان بر شاخِ نسیرین
 به گردن بر همه ز زین قلاده
 معلّم جمله چون طفلانِ مکتب
 دونده همچو فکرِ خوش خیالان
 همه دل چست و تلخ و تند و شیرین
 که سازند آهوان را حلقه در گوش
 گرفته خنجرِ چنگال در مشت
 فکنند در غلقلی گردون گردان
 صهیل^۴ مرکبانِ برق رفتار
 صدای چاوشانِ «طرقوا» گوی
 بلند آواز در «الملک لله»

[حرکت مأمون به سوی شکارگاه]

به آیینِ جم [و] رسم فریدون
 چنین رفتند تا نخچیرگاهی
 به عزمِ صید گردیدند تازان
 در آوردند از شاخِ کمان باز
 ز بیمِ شحنة بازِ شکاری
 گهی می‌جست صید و گاه می‌سوخت

شه از دارالخلافة رفت بیرون
 که کس را سوی او کم بود راهی
 چو شاهین هر طرف نخچیربازان
 عقابانِ شکاری را به پرواز
 نمی‌خندید کبکِ کوهساری
 که شیرش می‌درید [و] تیر می‌دوخت

۱. شخصی را گویند که اسب کوتل را می‌کشد. میرآخور را نیز گفته‌اند. دهخدا ۷/۵۸۸۴

۲. غلام بیچه، دهخدا، ۱۵/۲۳۹۰

۳. شنقار: سنقر؛ طائر شکاری سفیدرنگ برابر با عقاب لیکن در قوت از عقاب زیاده و بسیار کمیاب است و این لفظ ترکی است.

۴. آواز اسب. دهخدا، ۱۰/۱۵۱۰۸

۵. صیغه امر حاضر به معنی راه دهید یک سوشوید. معمول است نقیبان عرب، پیش سلاطین «طرقوا طرقوا» می‌گویند. لغتنامه دهخدا.





ز آهومی گذشتی اسب چون تیر
شدی از چرخ اگر نخچیر پزان
عقابی گرز شاهین گشت فرار
زیبش باز هر کبکی که جستی
در آن نخچیرگاه صیدِ مطلوب
کلاغی کز خرامِ خود خجل بود
نمی‌گیرد از او رفتارِ طاووس

سوارش لیک بگذشتی ز نخچیر
ز پهلویش گذشتی تیر بزان^۱
ترازو شد بر او تیرِ کماندار
عقابِ تیر بر پهلو نشست
گریزاز بس که شد مطلوبِ مرغوب
ز رفتن رفتنِ خود منفعل بود
قضیه بلکه خود می‌بود معکوس

[مأمون سرگرم تیراندازی و شکار کردن است]

ملک هرسو شکارانداز می‌رفت
به بازی گاه گیراندی کلنگی^۲
به هرتیری که از ترکش کشیدی
هر آن ناوک که جستی از کمانش

همی افکند کبک و باز می‌رفت
فکندی گه پلنگی از خدنگی
شکاری نغز در آتش کشیدی
ندیدی غیر آهو کس نشانش

[به پرواز در آوردن باز شکاری برای شکار کلاغ]

چو کردند آن گروه لآبالی
ز یک جانب کلاغی کرد پرواز
هوارا چون ز جولان قیرگون ساخت
چوکافوری که ماند بی‌سیاهی
هواتر گشت زاغ چرخ پیما
فزون هر لحظه تندی می‌گرفتند
گاهی کردی هوا عنبر طرازی
روان چون عمر، مرغ تند پرواز
به هر جایی پدید آن تند مهرب^۳

ز وحش و طیر و کوه و دشت خالی
که رنگش داشت گردی سینه باز
ملک باز سفیدی بروی انداخت
به پرواز اندر آمد باز شاهی
روان باز از پیش چون عشق سودا
چوبختِ شه بلندی می‌گرفتند
گاهی باد صبا کافور سازی
اجل‌کردار پزان از پیش باز
نگشتش این جدا چون روز از شب

۱. با توجه به رسم الخط نسخه «پران» به عنوان ردیف در بیت نیز صحیح می‌باشد.
۲. کلنگ: پرنده ای است کیودرنگ و درازگردن بزرگتر از لک لک که او را شکار کنند و خورند. (دهخدا)
۳. گریختن. دهخدا، ۲۱۸۹۲/۱۴

[بازی یک ماهی در چنگال گرفته بازی می‌گردد]

چنان گشتند غایب از نظرها
زمانی دور چون بودند غایب
به چنگش ماهی خوش تازه و تر
که در جوّ هوای خشک ماهی
ملک گفتا به دانایان حضرت
همه گفتند حیرانیم حیران
برآوردند پس خواهی نخواهی
به کف شاهش گرفت و چرخ گفتا

که گردیدند هم آوازِ عنقا
به جا باز آمد اما از عجایب
از آن گشتند حیران شاه و لشکر
عجب باشد چو ضوء اندر سیاهی
که آیا چیست در این سرّ حکمت؟
نداریم آگهی از سرّ پنهان
ز دام چنگلِ شهباز ماهی
که زبینه است بحیران این اسمک را

[مأمون پس از مشاهده این شگفتی، عزم بازگشت به کاخ می‌کند]

نمود آن‌گاه شه آهنگ رجعت
فرو کوبند گفتا طبل رحلت
ز کوه و دشت و صحرا کوچ دادند
به سوی شهر منزل رو نهادند

[مأمون در راه بازگشت کودکانی را در حال بازی می‌بیند. کودکان با دیدن موکب شاهی،

ترسیده و می‌گریزند]

قضا را راهشان بر کویی افتاد
به بازی‌های خود مشغول بودند
وز ایشان بود طفلی ماه رخسار
چو طفلان موکب شاهی بدیدند
که در وی کودکان بر رسم معتاد
ز هر اندوه و غم معزول بودند
که با یاران نبودی هیچ پیکار
همه چون آهوی وحشی رمیدند

[یک کودک با شجاعت ایستاده و از موکب خلیفه نمی‌هراسد]

همین ماند آن مه نوپای برجا
گریزان چون نجوم از صبح آنها
ز شاه و لشکرش ناکرده پروا
به جاّه ماند چون خورشید تنها

۱. در نسخه «این» دوبار تکرار شده است.





[توصیف کودک در زیبایی و وقار و شرم و نجابت]

نظر کردش خلیفه دید ماهی
همایون طلعتی معجز ادایی
نجابت لایح^۱ از لوح جبینش
شکفته غنچه‌ای از گلشنِ حسن
مسیحافطرتی موسی صفایی
به جان بخشی لبش انفاسِ عیسی
به پیش سرو آزادش ز بالا
قدش رانخلِ طور از جان فدایان
مهی در حسن معنی مهرانور^۲
فروزان نیری از حسن بازغ^۳
عیان از جبهه‌اش نور الهی
جبینش مصحفِ فرخنده‌فالی
مهی تابان ز افلاکِ نکویی
بزرگی لایقش در خُردسالی^۴
سرایا در حجابِ نور مستور
تعالی الله جمالی عالم‌افروز
نهالی در جهانِ آفرینش
به بار آورده نیشانِ رحمت
به نقشِ خامهٔ صنعِ الهی
تعجب کرده‌ش زان حسن و صورت

به ملکِ شهریاری پادشاهی
فرشته خلقتی قدسی لقای
حیا واضح ز چشمِ شرم‌بینش
بهارِ عارضش جان و تنِ حسن
خلیلی خلتی یوسف‌جمالی
رخش در دل فروزی نارِ موسی
به رسمِ بندگان ایستاده طوبی
رخش را ماهِ تابان از گدایان
ولیکن حسنِ معنی صد برابر
که در صبحِ صباحی گشته طالع
هویدا از رخسارِ سیمای شاهی
ولی مشحون به آیاتِ جلالی
گلی خندان ز باغِ خوبرویی
عیانش نورِ بدری در هلالی
فروغِ عارضش «نورِ علی نور»^۵
بنامیزد جلالی مدعی‌سوز
گلی از گلستانِ آفرینش
به جان پروردهٔ دهقانِ قدرت
نکرده یک سرِ مو نارسایی
فزودش بر عجب زان عقل و جرأت

۱. آشکار. دهخدا، ۱۳/۱۳۵۸۳

۲. نسخه: «انوار».

۳. بازغ: درخشان، تابان. (دهخدا).

۴. نسخه: «خوردسالی».

۵. قرآن: (نور/۳۵)

۶. تیمنا برای دفع چشم بد استعمال کنند و بعضی گویند در محل تعجب و قسم آرند. دهخدا، ۴/۵۰۱۰

[مأمون از کودک، علت نهرا سیدن از کوبه شاهى و نگریختن همچون دیگر کودکان را می پرسد]

واو پاسخ می دهد]

نگردیدی ز پیش ما گریزان؟	بگفتش از چه رو مانند یاران
گریز من ندارد از تو محمل	جوابش داد که ای شاه سبکدل
که من سازم وسیع از بهر رفتن	نبودی کوچه تنگ از رفتن من
که چون بینی مرا آید به خاطر	نه اندر حضرتت گردهم مقصر
نیارم ^۱ در حریمت بود طائف	نیم خاین که باشم از تو خائف
که سازی خاطری را بی سبب ریش	تورا دانم ز عدل و داد از این بیش
در آمد خاطر شه در شکفتن	از آن طرز و مقال و نطق و گفتن

[مأمون از کودک راز ماهی در چنگال باز شکاری را می پرسد]

که حیرت داشت در کارش کماهی	به خاطر آمدش احوال ماهی
که دیدی بس عجب از ماه و ماهی	چنین با خویش گفتا عقل شاهى
که کشفش دیده دل را دهد نور	پس این پرده ها سری است مستور
چه می آید برون از جنس گوهر	بینم تا ازین دریای اخضر
در آمد طوطی نطقش به گفتار	کند تا در سخن پردازی اکثار
بگو کاندر کف من چیست باری؟	بگفت از علم غیب ار بهره داری

[کودک، راز این واقعه شگفت انگیز را باز می گوید]

زلعل لب چنین شد شکرافشان	چو دید آن ماه و ملک بذل سبحان
کند برکوه و هامون ^۳ قطره باری	که تا از لطف حق ابر بهاری
کز آب بحر گردد قطره بردار	فرود آید سحاب بزم رفتار
همین باشند در خردی ^۵ سبکبار	به دریا ماهیان خرد ^۴ بسیار

۱. نیارم: از مصدر یارستن، توانستن، جرأت کردن (دهخدا).

۲. نسخه: «خواطر».

۳. نسخه: «کوه هامان».

۴. نسخه: «خورد».

۵. نسخه: «خوردی».

میر تقی

مشوئ معجزنامه امام - حراد علیه





چو برگردد غمام^۱ اوج پیما
درآید باز شاهان چون به پرواز
ز ابر آن ماهیان را باز گیرد
که تا شاهان شناسند امتحان را
روند آن ماهیان با آب بالا
شکارانداز مرغان سبکتاز
به سوی سفلی پس پرواز گیرد
سلیل^۲ دوده^۳ پیغمبران را

[مأمون از پاسخ عالمانه کودک شگفت زده می شود]

پس از این امتحان و آزمایش
که این تنها نه برغیب است واقف
زمانی سربه زیرافکند و حیران
یقین گشتش از آن تقریر تلفیق
که هست این گل ز گلزار امامت
ولی روشن نه کان یکتا در پاک
به نسبت گوهر یکدانه کیست؟
ملک را گشت حیرت درفزایش
براسرار حقایق هست عارف
از آن آمد عجب تسبیح گویان
هم از حسن مقال و لطف و تحقیق
دُری از بحر زخار ولایت
که دارد زوزمین منت برافلاک
گل گلزاره و شمع خانه کیست؟

[مأمون از حاضران می پرسد که این کودک کیست؟]

ز جمع حاضران پرسید کین کیست؟
یکی از اهل جودت بود حاضر
چوزان پرسید شاه قدردان گفت
بگفتندش که ما را معرفت نیست
که بودش حل ز عرفان بحر ذآخر
بدین سان گوهر تعریف را سفت

[یکی از حاضران، کودک یعنی جواد علیه السلام را به حسب و نسب پاکش به مأمون معرفی می کند]

که این خورشید افلاک معانی
گل نورس ز گلزار خلیل است
که هستش رفعت قدر آسمانی
که خود گلدسته بندش جبرئیل است

۱. غمام: سحاب، ابر، ابر سفید. (دهخدا).
۲. سلیل: فرزند ذکور، پسر. (دهخدا).
۳. دوده: اهل بیت، خانواده، نسب. (دهخدا).
۴. نسخه: «گلزار».
۵. نسخه: «گلزار».
۶. نسخه: «گلزار».

«قریشی» نسبت است و «هاشمی» خوی
 درخشان اختر برج رسول است
 مصفاً گوهرِ شهبوار باشد
 نهالِ حُسنِ خلقش از رسایی
 «حسینی» اصل و «سجّادی» نژاد است
 ز «باقر» برده میراث و مفاخر
 همایون طلعت است این مهر بیضا
 سخن گونه نهال ارجمنندی
 «جواد» ش شد لقب از جوّد بی حدّ

«تهامی» مولد است و «ابطحی» کوی
 گرامی گوهرِ دُرّج بتول است
 که بحرش حیدر کزّار باشد
 بود ضوءِ عقیق «مجتبایی»
 از او نور سعادت مستفاد است
 علوم «جعفری» را معدنِ دُر
 به نام ایزد اید اعجاز «موسی»
 ز بستان «رضا» سرو بلندی
 به نام و صورت و سیرت محمد^۲

[مأمون از شناختن و دیدن جواد علیه السلام بسیار خوشحال می شود]

ملک را گشت چون معلوم کین کیست
 در آغوشش کشید آنکه پدروار
 سرو جان هر زمان کردی فدایش
 گهی ایام پیشین یاد می کرد
 چو داد بیقرباری داد، فرمود
 جلو داران ز هر جانب دویدند

فرود آمد ز اسب و زار بگریست
 برآورد از جگر بس ناله زار
 ز جان و دل همی کردی دعایش
 گهی «این الرضا» فریاد می کرد
 به پیش آرند اسب بزم او زود
 تکاورهای گوهرکش کشیدند

[مأمون جواد علیه السلام را بر مرکب خاص خویش نشانده و مهار مرکب او را گرفته و تا ایوان شاهی باز می گردند]

به اسبِ خاصه خود برنشاندش
 ملک خود خواست اسبی از جنائب^۳
 پس آنکه هم عنان راندند^۴ مرکب

به تعویذ «ان یکاد» و «حمد» خواندش
 رکابش را گرفت [و] گشت راکب
 نمی بستش ملک لیک از سخن لب

۱. شبه جمله است به معنی شگفتا.

۲. نسخه: «محمد ﷺ». در حالی که چون منظور اختصاصاً پیامبر گرامی اسلام نیست پس آوردن ص شاید درست نباشد

۳. جمع جنیب به معنی اسب کتل. دهخدا، ۷/۵، ۷۸۸۴.

۴. نسخه: «رندند».



نمودی هر زمانی عذرخواهی چنین رفتند تا ایوان شاهی

[مأمون در کاخ، مسند و جایگاهی در کنار خویش برای جواد علیه السلام برپا می‌کند]

دو مسند پهلوی هم گشت مفروش
برایش مجلس شاهانه آراست
شبه و مه هر دو گردیدند همدوش
بزرگان برنشستند از چپ و راست
نمی‌کردی تلفظ پیش مردم
چنین هر روز شاه نیک‌اندیش
به جز «روحی فدایش» در تکلم
نمودی احترامش بیش از پیش

[از احترام مأمون بر امام جواد علیه السلام نزدیکان و یاران خلیفه حسادت ورزیده عصبانی و برافروخته

می‌شوند]

ولی جمعی ز خویشان خلیفه
نهان جانی از حقد و حسد بار
به معنی بغض‌کیشان خلیفه
برین اطوارشان می‌بود انکار
که را قدرت ولی از هیبت شاه
که ظاهر گردش از باطن اکراه؟
برین بگذشت چون چندی زایام
که می‌افزود هر روزیش ز اکرام

[مأمون تصمیم می‌گیرد که دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام در بیاورد]

چنین سربرزد از خاطر ملک را
که از دُرّج خلافت دُزه‌ای را
کند در عقد آن شاه سرافراز
چو شد در ذهنش این معنی مصور
طلب فرمود جمعی را ز اصحاب
بگفتا چون نمی‌بینم در اینجا
به جز این اختر برج نبوت
که هم اندر نسب بالانشین است
همش باشد حسب از علم و آداب
بود دامادی اش^۲ برگردن ما
کند با نخل خود پیوند طوبی
چو حور خلد مشکین طره‌ای را
قران زهره را با مه دهد ساز
به عقل دوربین کردش مخمر
ز خویشان خردمندان احباب
کسی شایسته دامادی ما
گرامی گوهر درج فتوت
ز نسل انبیای مرسلین است
معلاً از همه ارباب احساب
حقوق نعمت دنیا و عقبا

۱. نسخه: «خواطر».

۲. نسخه: «دامادی او».



ز فکرِ صائب [و] عقلِ مظاهر
که امّ الفضل را آن غیرتِ حور
به فرقتش افسرِ عزت گذارم
سلیلِ صلبِ خود در ازدواجش
که تا گویند از این تزویج میمون

رسیده این تمنایم به خاطر
که در حسن [و] ادب ماهی است مشهور
به عقدِ این دُر مکنون درآرم
درآرم تا به دست آرم خراجش
دو عالم را نموده جمع مأمون

[بزرگان خلافت عباسی با این تصمیم مأمون مخالفت می‌کنند]

چو یاران این سخن کردند از او گوش
خصوصاً فرقهٔ عباسیان را
که این صورت بسی دشوارشان بود
شدند از استماعش ناشکیبا
بگفتند ای ملک زنها! زنها!
بود ما را غرض آگاهی تو
بسی کردند سعی اجداد و آبا
از این رو تابع اغیار گشتند
بسی کردند ردّ وحی تنزیل
کنون از قرب ایشان دور نبود

زدی از کینه‌شان از سینه‌ها جوش
ز یزدان و پیمبر راندگان را
نه چندین راه بردل بارشان بود
نیاوردند دیگر تابِ اخفا
که بگذر زین سرو این کار بگذار
نباشد غیر دولت خواهی تو
که باشد منصرف این امر از آنها
به اعدادِ اجابت یار گشتند
کز ایشان این خلافت گشت تحویل
که دولت صورت دیگر [گراید]^۲

[مأمون پاسخ مخالفت آنان را بر نمی‌تابد و بر خواستهٔ خود پافشاری می‌کند]

بگفتا آنچه کردند این غلط بود
در این وصلت کنم چون وصلِ ارحام
چه بادا^۳ این مرّوت من نمایم
خلایق چون زمن بینند انصاف
ز هر سو گفتگو بسیار کردند

خطای دیگران هم زان غلط بود
یقین کز عمرِ دولت می‌برم کام
در استحکام امر خود نمایم
کنند از صدق با من سینه‌ها صاف
ز هر جانب غلو بسیار کردند

۱. نسخه: «دامادی او».

۲. در نسخه، نانوخته است

۳. چه بادا: در مفهوم چه بسا، چه بسیار ممکن است که.





هرآن مشکل که می‌بستند یاران خلیفه می‌گشود او را به برهان
[بنی عباس برای منصرف کردن مأمون دنبال راه چاره ای هستند و چاره را در آزمودن دانش و

علم جواد علیه السلام می‌بینند]

بنی عباس چون دیدند کش دل به این مقصود بسیار است مایل
از ایشان راسخ است اندر دل شاه که نتوانش عنان گردند زین راه
بگفتند آنچه رای ماست این است دگر مختار امیرالمومنین است
نمی‌گوییم رایش ناصواب است که ما خود ذره‌ای او آفتاب است
چه در رایش تغیر هم نشاید در این کارش قلیلی صبر باید
که داماد است و طفلی نارسیده ز علم فقه حرفی ناشنیده
نکرده از ادیبی کسب آداب نخوانده درسی از احساب و انساب
ز آداب شریعت نیست واقف به اسرار طریقت نیست عارف
نه از عقل درایت دیده اکمال نگر دیده فزون عمرش ز نه سال
مقرر کرد باید عالمی را که یک چندیش سازد درس و املا
چو دریابد بلوغ و رشد و آداب ملک مختار باشد در همه باب

[مأمون بر چاره جویی بزرگان بنی عباس می‌خندد اما آنان بر عزم خود در آزمودن امام جواد علیه السلام

پافشاری می‌کنند مأمون پیشنهاد آنان را می‌پذیرد]

از آن قوم این سخن‌ها را چو بشنید به نقص عقلشان مأمون بخندید
بگفتا کای مراتب ناشناسان به ارباب فضایل ناسپاسان
بدین سان^۲ غافلید از اهل بینش که هستند انتخاب آفرینش
نه کسبی بود علم اهل عصمت ز تأیید خداشان بود قسمت
ندارند احتیاج درس و تعلیم از ایشان یافت شد تحلیل و تحریم
بود اطفالشان در مهد دانا به اسرار حقایق چون مسیحا
گر این دعواتان باور نیاید مر او را آزمایش کرد شاید

۱. «عنان گردند» در معنای عنان گردانند به کار رفته است.

۲. نسخه: «بداینسان».

همه گفتند کاین راه صواب است
بدین شق جمله گردیدیم^۱ راضی
درآور در مقام امتحانش
همه گفتند کی خواهد شد این خواست؟

که قول شه سؤالی را جواب است
گذشتیم از حکایت های ماضی
پس آنکه هرچه خواهی کن چنانش
بگفتا اختیار این شما راست

[بزرگان بنی عباس یحیی بن اکثم را برای سؤال کردن از جواد علیه السلام برمی انگیزانند]

ز جای خویشتن جستند شادان
بسی با یکدگر تدبیر کردند
که در خواهند از «یحیی بن اکثم»^۲
قضای مملکت هم بود با او
که روزی خواست اندر مجلس عام
که تا ظاهر شود نادانی او
همه رفتند یکسر سوی یحیی
بگفتندش که باشد بر تو واجب
چون اچار است بشر از شیر یابان^۳
ز مستی کج گذارد شاه اگر پای
بگفتا گرچه او طفلی است نادان
و لیکن شرم دارم مصطفی را
بگفتندش کنون کاری فتاده است
پس ایما بیش از تطمیع کردند
قرار آن شد که در روزی معین
چو شد روز دگر آن قوم گمراه
چو ابلاغ دعای فرض کردند

بر انصافِ شهنشه آفرین خوان
ز آن پس آن چنان تخمیر کردند
که در فضل آن زمان او بُد مسلّم
در احکام فتاوی مقتدا او
سؤالی زو نماید کام و ناکام
به پیش شاه ابجد خوانی او
بر او کردند عرض این تمنا
که شه را سازی آگه زین مراتب
ملک را لازم آید نصح گویان
بود بر عالمان تغییر این رای
ندارد علم فقه اوستادان
که گردانم خجل ابن الرضا را
که خواهد رفت دین و دولت از دست
که تا راضی به این تصدیع کردند
نماید مجلس شاهی مزین
روان گشتند سوی درگه شاه
به توسط محارم عرض کردند

میر تقی

مشهوری معجزنامه امام جواد علیه السلام



۱. نسخه: «گردیدیم».

۲. یحیی بن اکثم تمیمی مروی قاضی القضاة عصر خویش بود برای آگاهی از گفتگوی عباسیان با

مامون بنگرید به موسوعة التاريخ الاسلامی، ۲۱۷/۸

۳. در نسخه چنین است



که فردا صبح وقتِ وعدهٔ ماست دگر هر اختیاری هست شه راست
جوابِ عرض آوردند حُجَّاب که مقبول است این مطلب به هرباب

[مجلس آزمون علمی جواد علیه السلام در کاخ خلافت برپا می شود]

چو شد روز دگر شاهِ کواکب به بزم آرایِ افلاک راغب
چنین شد امر شاهِ نافذ احکام که مجلس را بیاریند خُدام
چنان آراستند ایوانِ شاهی که صحنش بر فلک کردی مباهی
به کرسی های زر مسند کشیدند سران تاجداران آرمیدند
نشانیدند از اعیان و اشراف به کرسی های سیمین قاف تا قاف
سپه داران به هر جانب نشستند سپه از هر طرف صف ها بستند
قلم زن منشیان یک سوزده صف همه همچون عطارد نامه بر کف
به جای خویشتن هر صنف ایستاد ز حُجَّاب و ز قوام و ز قواد
موشح گشت صدرِ صَفّهٔ اَبار به اربابِ علومِ اهلِ اخبار
شده اهلِ مذاهب جمع آنجا ز دهری و یهودی گبر و ترسا
ستاده شحنگانِ مهر تابان به منع و زجر دامن بر میانان
غلامانِ مرضعِ پوشِ چالاک چو خیلِ انجم اندر چرخِ افلاک
گروه تیغ بندان پشت بر پشت ستاده قبضهٔ شمشیر بر مشت
بر آمد شاه بر اورنگِ شاهی روانش حکم از مه تا به ماهی
بنی عباس آوردند یحیی^۲ نشانند از همه حَضار بالا

[جواد علیه السلام به مجلس وارد می شوند]

طلب کردند آنگه شاهِ دین را بیاریندهٔ چرخ برین را
چو آن قدسی لقا از در درآمد توگفتی ماهِ نو در منظر آمد
همه جَستند از جا شبِ نیم آسا چو آمد آفتابِ عالم آرا

۱. ایوان. دهخدا، ۱۰/۱۴۹۸۵.

۲. این مناظره قبل از ازدواج و در حقیقت مناظره حضرت با تمام خاندان عباسی بود نه شخص یحیی بن اکثم از قاضیان حکومت عباسیان. سیر تطور تاریخی مناظره های امام جواد علیه السلام، محمدرضا بارانی وفاطمه معتمد لنگرودی، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰۸

فروزان شد چمن چون نارِ موسی
شه از جا جَست و استقبالِ کردش
نشاندش به پهلو آن سرافراز
به جای خویش بنشستند یاران

سپند آسا همه جَستند از جا
کمالِ عزت و اجلالِ کردش
به تختِ خود به صد اکرام و اعزاز
نظرها جمله بر آن ماه تابان

[یحیی بن اکثم پرسش خویش را آغاز می‌کند]

صفِ عباسیان کردند یک جا
که اکنون وقتِ ایراد سؤال است
چو یحیی دید کان میدانِ دعوی است
رسانید این به عرضِ خدمتِ شاه
که اذنِ شاهم آیا هست حاصل
بگفتا اذن از او باید طلب کرد
نمود رو آنگاه یحیی بن اکثم
که گرم‌آذون کنی دارم سؤالی
بگفتا در جواب آن طفلِ کم‌سال
پرس از ما یعنی هرچه خواهی
بگفت ار مُحرمی صیدی نماید

به چشم و ابروان ایما به یحیی
عزیزان را مقامِ انفعال است
مقامِ عرض علم [و] نکته‌سنجی است
به رسمِ خویش بعد از «ایدا لله»
ز سید از سؤالی از مسائل
دهد چون اذن باید با ادب کرد
به سوی آن خردآموزِ عالم
در آدابِ شریعت از تو حالی
که «قل یا شیخ عما شئت فی الحال»
که تا یابی جوابش را کماهی
به شرعِ مصطفی او را چه باید؟

[جواد علیه السلام در مقابل یک سوال یحیی، چندین سؤال را می‌پرسند]

بگفتا در حرم یا آنکه در حل؟
خطا باشد رو یا عمد این کار؟
صغریا خود کبیرا زوی پدید است؟
ندامت دارد یا آنکه اصرار؟
به عمره بسته او احرام مفرد؟
بود صید از طیور چرخ‌پیما؟
به هر حال از صغار و از کبارش

بود صیاد عالم یا که جاهل؟
بود او بنده یا باشد ز احرار؟
همی او مبتدی یا خود مُعید است؟
به شب یا روز خود کرده است این کار؟
به حج یا بسته احرام مجدد؟
و یا خود از وحوش کوه و صحرا؟
به هر صورت جداگانه است کارش

۱. او در نسخه مکرر آمده است.



[در مقابل این پرسش‌های جواد علیه السلام همگان شگفت زده می‌شوند و زبان یحیی به لکنت

می‌افتند و از پاسخ به این پرسش‌ها ناتوان است]

چو این تفصیل شد مسموع یاران	همه در کار خود ماندند حیران
در آمد در تلجلج ^۱ نطق یحیی	نه حرفی از «نعم» گفت و نه از «لا»
عیان شد حیرت جهل از جبینش	چو چوبی شد زبان آهنینش
همه دیدند عجز و انقطاعش	کسادی‌های بازار متاعش

[مأمون از جواد علیه السلام می‌خواهد که خود به این سؤال‌ها پاسخ دهند]

پس از حمد الهی ^۲ گفت مأمون	به یاران ز حقد [و] جهل معجون
که اکنون گشت روشن صورت حال	در آن معنی که می‌کردید انکار
پس آنگه رو به آن شه کرد مأمون	که بحر علم را «ای در مکنون
شقوقی را که فرمودی به یحیی	بیانش را مفصل خود بفرما»

[جواد علیه السلام پاسخ پرسش‌های خودش را با شرح و تفصیل بیان می‌کنند]

بگفت از مُحرمی مقتول سازد	به حل صید کبیری شات ^۳ باید
و گر اندر حرم این سرزد او را	جزای او مضاعف باید او را
و گره‌فرخی ^۴ به حل مقتول سازد	جزایش بزه مفتوم باید
ولی اندر حرم هم بزه باید	بر او هم قیمت فرخش فراید
و گر صیدش خری یا گاو وحشی است	مر او را در جزایش گاو مجزی است
شتر مرغ است اگر آن صید مقتول	جزا شتر در جزایش نیست مقبول
و گر آهو بود نخچیر مُحرم	بر او شاتی بود در شرع لازم
و ز این‌ها هر کدام اندر حرم شد	جزای او مضاعف ملتزم شد
و لیکن چون که شد برهدی ^۵ عازم	بلوغ کعبه‌اش شرطی است لازم

۱. تلجلج: سخن را در دهان گردانیدن، در گفتن مردد بودن (دهخدا)

۲. نسخه: «حمد الهی».

۳. شات: گوسفند خواه نر باشد یا ماده. (دهخدا)

۴. فَرخ: جوجه. (دهخدا)

۵. هدی: قربانی کردن؛ شتر یا گوسفندی که در مکه قربانی کنند. (دهخدا)



به هر صورت که گردد هدی لازم
 مر اورا نحر باید در منا کرد
 به مکه باید او را ذبح کردن
 جزای عالم و جاهل مساوی است
 به نفس آزاد را کفاره باید
 بود کفاره واجب بر کبیران
 مصدّر آخرت بروی عقاب است
 چنین القصه حکم احتمالات
 تمامی یافت چون تفصیل لایق

به حج بسته است گرا حرام محرم
 و گرمحرم به عمره گشته آن مرد
 چنین لازم شود او را به گردن
 ولی بر عمد عالم اثم حاوی است
 و لیک از عبد بر مولا گراید
 شده ساقط ز مجموع صغیران
 ولی نادم مُبْرًا از عذاب است
 بیان فرمود از حُسن مقالات
 برآمد بانکی «احسنت» از خلاق

[آنگاه مأمون از جواد علیه السلام می خواهد که وی از یحیی پرسشی بپرسد]

بگفتش پس خلیفه با دل پاک
 ز الطافِ تو می خواهم خیالی
 که ای بالاماه والانباء فدیناک
 که بنمایی توهم از وی سؤالی^۱

[جواد علیه السلام از یحیی یک سؤال می پرسد]

به یحیی کرد رو آن دُر مکنون
 بگفتا کی سرو جانم فدایت
 اگر دانم جوابت را بگویم
 خبرده گفت ما را خود از آن مرد
 که در شرع رسول جمله عالم
 حلالش چاشت شد آن نیک منظر
 به وقتِ عصر شد بروی مُحَلَّل
 محلل شد در آمد چون عیالش
 طلوع صبح دیگر شد حلالش
 چرا شد این همه تحریم و تحلیل؟
 که هستم از سؤال ای شیخ مآذون؟
 به چشم کحلِ بینش خاکِ پایت
 و گرنه هم ز تو تعلیم جویم
 که در صبحی زنی او را نظر کرد
 نظر کردن به او بودش مُحَرَّم
 حرامش گشت ظهر از شرع انور
 حرامش شد به مغرب همچو اول
 به نصفِ شب محرم شد لقایش
 بگوبا ما که این تفصیل حالش
 بدین سان^۲ یافت بروی حکم تبدیل

۱. گویا این مناظره در مجلسی دیگر و پس از ازدواج حضرت با ام الفضل صورت گرفته است. سیر تطور

تاریخی مناظره های امام جواد علیه السلام، همان مولفان، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. نسخه: «بداینسان».





[یحیی از پاسخ درمانده از جواد علیه السلام می‌خواهد که خود پاسخ آن را بفرمایند]
بگفتا در کمال عجز یحیی اگر لطف تو باشد خود بیان کن
که لا والله علمی نیست ما را به ما این سرپنهان را عیان کن

[جواد علیه السلام پاسخ سوال خود را بیان می‌کند]

بگفت آن خود کنیز اجنبی بود
به وقت چاشت چون گردید مالش
به هنگام زوالش کرد آزاد
به عصر آمد در آوردش به تزویج
به مغرب از ظهارت شد حرامش
به شب دادش طلاق و گشت مختل
تمامی یافت چون حل المسائل
شدند اندر عجب مجلس نشینان
بگفتند اهل علم ار علم این است
محرم بروی از شرع نبی بود
ز راه ابتیاع آن شد حلالش
دگر باره میانشان حرمت افتاد
از آن حلیت آن یافت تزویج
به تکفیر عشا بنمود رامش
به صبحش شد رجوع آمد محلل
ز آن دریای مؤاج فضایل
به لب انگشت حیرت محو حیران
به ما جهل مرکب همنشین است

[مأمون از این پاسخ‌ها شاد گشته و بر علم لدنی اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند]

ز شادی شاه از خود بی‌خبر شد
چوشه برداشت سراز سجدۀ شکر
به خویشان گفت کی فوج اقارب
که خاک راهشان بودیم بایست؟
چو از علم لدنی بهره دارند
نشاید با کسان سنجیدشان باز
وز ایشان خرق عادات است حالات
نمی بینید پیغمبر علی را
ز سبطین خواست خود بیعت پیمبر
به شکر این مراتب سجده‌گر شد
نمودش منع یاران جلوه در ذکر
به ظاهر نیک و در باطن اجانب
.....
سپهر معرفت را اختیارند
نگردد زاغ با بلبل هم‌آواز
صغر کی مانع آید از کمالات
به طفلی کرد ایمان عرض ایما
در آن بودند از شش ساله کمتر

۱. ذکر: یاد، یادمان.

۲. مصرع بعدی در نسخه نیامده است.

ز اطفالِ مهاجر تا به انصار
 کجا مقبول بود ایمانِ طفلان
 جز ایشان با که احمد کرد این کار؟
 پذیرفتی^۱ کجا بیعت ز ایشان
 سروجان بارهائیش گرد سرکرد
 توجه پس به سوی آن قمرکرد

[مأمون بار دیگر اراده خویش را در خصوص تزویج دخترش با جواد علیه السلام بروی عرضه کرد و از ایشان خواست تا بپذیرند]

بگفتا یا ابا اجود کنون است
 کنون اندر نظر چندین دارم
 مقام آنکه گویم حال چون است
 که تا از عقل دین کاری برآرم
 به پیغمبر قربت تازه سازم
 به عقد تو درآرم گوهر خویش
 که ام الفضل باشد کنیت او را
 به فرقتش برگذارم تاجی از نور
 نکاح دایمی و عقد شرعی

[جواد علیه السلام خواست مأمون را پذیرفتند و خطبه عقد جاری گشت]

چه فرمایی در این مقصود مسئول
 پس آنکه خطبه [ای] برخواند داماد
 بگفتا هست قول شاه مقبول
 که جان عدنان قحطان را به تن داد
 قبول از شاه شد ایجاب از ماه
 روان بستند عقد زهره با ماه
 شدند اهل فصاحت تهنیت خوان
 جواهر عقد خطبه یافت ایقان
 برآمد بانک شاباش از چپ و راست
 زهرجانب «مبارک باد!» برخاست^۳

[جشنی بزرگ آغاز می شود]

برآمد صوت ملاحان درگاه
 به شکل کشتی مصنوع از زر
 نظر کردند اهل بزم ناگاه
 در آوردند شد مجلس معطر
 که مشحون بود آن از عنبر و عود
 دگر ز انواع عطریات معهود

۱. پذیرفتی کتابت شده است.

۲. نسخه: «گذارم».

۳. نسخه: «برخواست».

میر تقی

مشهوری معجزانه امام جواد علیه السلام



نمودند اهلِ مجلسِ جمله تعطیر
ز شُبَّاب و کهول و کودک و پیر
پس آنکه گشت بر ایستادگان فرض
به هرایستاده‌ای تعطیر شد فرض

[خون‌های اطعام و انعام گسترده می‌شود]

چو تعطیرانِ یاران یافت اکمال
چنین شد امرِ شاهِ صاحبِ اقبال
که هم چون ابرنیشان شاملِ عام
خلایق را کنند اطعام و انعام
در آن پادر چلیپان ماه منظر
چو حور گشتند هر جا سفره گستر
به گسترخانهای قاف تا قاف
پراز مطعموم از انواع و اصناف
نشان گرد خانِ چرخِ اخضر^۱
به رنگِ سفرهٔ جنتِ مقامان
چو فارغ گشت از خوردن دهن‌ها
سبک خدام برچیدند خون‌ها

اگلوله‌های مشک که در جوف آن نام مزرع‌های و روستاها و حجره‌ها و انواع و اقسام هدایاست
به پای میهمانان نثار می‌گردد]

گروهی از وشاقان^۲ مُقَطَّع
مرصع‌پوش چون چرخِ ملَمَع
در آوردند اطاقِ پر از زر^۳
زیاده از نجومِ چرخِ اخضر
به دامان و سپرها آن زر و سیم
بر آن ایستادگان کردند تقسیم
پس آوردند چندین سینی زر
که مالی بود چون دریای گوهر
به دستِ گلرخانِ سرو قامت
بر آن مجلس نشینان کرد قسمت
چنان شد از عطای بی کم و کاست
که هر مجلس نشینی بود برخاست^۴
سه خانِ دیگر آوردند حُجَّاب
برای اهل علم و خاص اصحاب
که مظروفش نه زر کو گوهری بود
ولی هریک خراج کشوری بود

۱. مصراع نخست می‌تواند چنین باشد: به سان گردچرخ خان اخضر

۲. بنگرید به پاورقی صفحه ۴

۳. نسخه: «پراز».

۴. نسخه: «برخواست».



که بودند از بنادق^۱ جمله مشحون
 در آن جوّاف کاغذ پاره‌ها بود
 ز خانات و دکاکین و مزارع
 و فوجی از عبید ماه‌پیکر
 ز مملکوکات و غلمان و موالی
 ز خیل مرکبان برق‌رفتار
 بغال^۴ مصری [و] خیل حجازی
 بنادق^۲ جملگی از مشک معجون
 بر آن مستور جنس پربها بود
 ز باغات و بساتین و مواضع
 گروهی از اماء^۳ حور منظر
 ز درج گوهر و عقد لالی
 ز فوج استران باربردار
 جمال^۵ شامی و افراس تازی

[هریک از میهمانان وقتی کاغذهای هدایا را به مباشران کاخ خلیفه می‌رسانیدند فوراً هدیه ای

که در آن مکتوب شده بود دریافت می‌نمودند]

بنادق گشت پانداز داماد
 برون آورد کاغذهای مرغوب
 رسیدش تا به ارباب تحویل
 از آدان^۶ جنس‌ها بنمود تحویل
 به هرچند^۷ به هرکس هرچه افتاد
 در آن بود آنچه از اجناس مکتوب

[شاه به مناسبت این ازدواج فرخنده، فراخوان برای نیازمندان می‌دهد و نیازشان را برآورده

می‌سازد]

دگر باره به فرمان شهنشاه
 به سوق و کوچه چاوشان درگاه

۱. نسخه: «بنادق».

۲. بنادق: جمع بندق، گلوله گلین. (دهخدا)

۳. اماء: جمع امه، پرستاران، کنیزکان. (دهخدا)

۴. بغال: جمع بغل و بغله، استران. (دهخدا)

۵. جمال: جمع جمل، شتران. (دهخدا)

۶. چندن: معرب صندل، (دهخدا) در اینجا صندل مجازاً می‌تواند در معنای پا باشد. و باز به اراده جزء کل یعنی هرکس.

۷. آدان: آستین‌ها (فرهنگ معین) در برهان قاطع عبارتی آمده است که می‌تواند با این بیت مرتبط باشد: «رنگ از آدان: کنایه از طرز و روش و سیرت جوانمردان باشد» (برهان قاطع، ج ۱، ص ۳۳۱)؛ هر دوی این معانی می‌تواند در اینجا درست باشد. نخست هرکس آن کاغذها را که یافته بود به ارباب تحویل در قصر خلیفه می‌برد فوراً از آستین در آورده به او می‌داد و یا این که از روی روش و سیرت جوانمردی به او اعطا می‌کرد.



صلا دادند بر اربابِ حاجات
 که هرکس را بود هرگونه حاجت
 ز خوان و مسجد و دیرو خرابات
 که امروز است مقضی جمله حاجات
 شتاب آرد به درگاهِ خلافت
 نمی باید وسایل در مهمات

[به مناسبت این جشن، گناهکاران بخشیده می شوند و مکتب‌ها نیز برای استراحت شاگردان

تعطیل می شود قرض و امداران از خزانه پرداخت می گردند]

گنه کاران ز محنت‌ها بر آرند
 رها سازند شاگردان ز استاد
 ز هرکس باشد از ارباب و اشرار
 ولیکن قیمتِ هریک کم‌ماهی
 هرآن صیدی که قیدش کرده صیاد
 بود بر هر کسی از بینوایان
 به انعامش همی محسوب دارید
 ز فوج قرض داران تهی دست
 خرد مسکین چون جنسی را که والا است
 شدند آن روز پیرانِ عجایز
 خطای رفته بر روشن نیارند
 ز مکتب‌ها کنند اطفال آزاد
 عبیدِ سخت‌شدت جمله احرار
 فراگیرند از خزانِ شاهی
 دهدش هدیه‌ای سازیدش آزاد
 به گردن فقهی از اموالِ دیوان
 ز تشویشِ عملِ مسلوب دارید
 غریبان را حواله بر خرینه است
 ادای وجه بر دیوانِ اعلاست
 گران‌باران ز عجزِ آن جوایز

[آنچنان فقر بر طرف می شود که کفاره داران از یافتن مسکین، ناتوان می شوند]

فقیران اغنیا گشتند یک‌سر
 چنان فقر از جهان گردید مفقود
 که در کفاره دادن مرد با دین
 شدی بیچاره در تحصیل مسکین
 کسان حاجت روا گشتند یک‌سر
 اگر بیچاره‌ای می بود این بود
 شدی بیچاره در تحصیل مسکین

[بشارت آمد که جواد علیه السلام از گذرگاهی می گذرد همگان برای زیارت جمال او بر کوی و برزن

بر می آیند]

بشیری برد در حال این بشارت
 غزالانِ حرم را چون خبر شد
 به محجوبانِ استارِ خلافت
 که آن شبل الاسد^۱ نخچیرگیر شد

۱. شبل الاسد: شیربچه. (دهخدا).



نمودند آرزوی دیدن او
 به جوفِ غرفه‌ای کان بود در راه
 به پشت پرده‌ای زبوری آنجا
 چو با هم بافت حسن و عشق و نخجیر
 به میزانِ نظر سنجیدن او
 که بود آن مهرِ انور را گذرگاه
 به شوقِ انگبین بس کرده مأوا
 نشستند آهوان بر معبرِ شیر

[همگان از دیدن جمال بی همتای جواد علیه السلام در حیرت ماندند]

بر آنجا چون گذار آن شه افتاد
 در آن نظاره بر رویش کُماری^۱
 که دافع بر زنانِ مصر شد آن
 همه چیدند از گلزارِ آن مه
 ادا کردند آن رشکِ قمر را
 یکی گفتا که «ما زاغ البصر» نیست
 یکی گفتا که از گلزار^۲ انسان
 معاذ الله نباشد این سرشته
 در آن معنی کسی راهیچ شک نیست
 چو آن نور جهان را جمله دیدند
 نظرها بر جمالِ آن مه افتاد
 همان حالت برایشان گشت طاری
 به وقتِ دیدنِ خورشیدِ کنعان
 گل «اکبرنه لَمَّا راینه»
 همه مضمون «ما زاغ البصر» را
 عزیزان حاش الله این بشر نیست
 نروید نوگلی زیبا بر این سان
 به جز^۳ از طینتِ پاکِ فرشته
 که این قدسی لقا غیر از ملک نیست
 همه دستِ طمع از خود بریدند

[بزم سوری در کاخ خلیفه برپا می‌گردد]

پس آنگه بزمِ سوری شد مهیا
 بنا میزد^۴ بهستی شد مصور
 از ادراکش بخورِ عود و عنبر
 ملایک از رواقِ چرخِ اعلا
 به سعیِ حاجبانِ مجلسِ آرا
 پر از حوری و شانِ ماهِ منظر
 شده زلفِ عروسِ شبِ معطر
 کشیده گردن از بهر تماشا

۱. کُماری: در متن لغت نامه آمده است: «و کماری بازی دوست بود و شکار و عیش کردن». (معجم التواریخ و القصاص، ص ۹۹)». این معنا با متن بی ارتباط نیست.
۲. نسخه: «گلزار».
۳. نسخه: «گلزار».
۴. در نسخه بجزو تحریر شده است.
۵. بنگرید به پاورقی صفحه ۹.

مهرِ انور

مشهوری معجزانه امام جواد علیه السلام





به افلاک از صعود دود مجمر
ز مشک آکنده جیبِ خاکِ روبان
دراو فوجی پراتراب^۱ کواعب^۲
به رقص و دلبری بازو گشاده
سرود دخترانِ زهره‌سیما
ز رقصِ گلرخان در مجلسِ ناز
ز دست‌افشانیِ حوری‌لقایی
همه در عیش و عشرت دشمن و دوست
خوش‌آوازانِ مجلس لب‌گشودند
بدرین رنگین‌غزل لب‌ها گشودند

[غزل در بیان عشق و بزرگداشت جواد علیه السلام]

که تادور است چرخِ اخضری را
مبارک ساز یارب بر گواهان
در این محمل فلک کرده به ناهید
تعال الله ازین سورِ همایون
طرازِ افسرِ شاهی نمودند
سوی گلزارِ ابراهیم خواندند
خردگفتا قرینِ کفر و دین است
در آوردند قومی دیوخیوان
به عباسی و شاهی دهرِ صراف
فروغ است آفتابِ خاوری را
سری و سروری و همسری را
مفوض منصبِ رامشگری^۵ را
که هم بریست زهره‌مشتری را
نگین خاتمِ پیغمبری را
چو آن رشکِ بتانِ آزری را
بسی کرده است عشق این داوری را
به ایوانِ سلیمانی پری را
قرین کرده طلایِ جعفری را^۶

۱. اتراب: همسالان. همزادان. (دهخدا)

۲. کواعب: دختران نارس. (دهخدا)

۳. آدب: به میهمانی خواننده، میزبان. (دهخدا).

۴. تزرو: تذرو، قرقاول. (دهخدا).

۵. رامشگری یعنی مطربی و خنیاگری. دهخدا، ۱۱۷۷۰/۸

۶. نسخه: «گلزار».

۷. با توجه به تاریخ نسخه و مضامین موجود در این بیت زیبا می‌توان گفت سراینده این منظومه بین سده‌های ۱۱-۱۳ ق می‌زیسته است.

هم آوازِ خروسِ عرش کردند / تذر و بوستانِ دلبری را
 در این سور سرورافراز خود را / کمر بسته قمر خدمتگری را
 به چنگِ شاهبازِ اوج دین داد / کمین سازِ قضا کبک دری را

[برپایی حجله عروسی]

به برج حجله خاصِ شهنشاه / قرین زهره شد القصه با ماه
 چو حجله عیش گاهی با سعادت / که با هم جمع گشته دین و دولت

[جواد علیه السلام پس از پایان مجلس عروسی به مسند ارشاد خلق باز می گردند]

شبه دین چون ز شغلِ عرس پرداخت / به صدرِ مسندِ ارشاد جا خواست
 شده بر وی ز نقالانِ اخبار / گهرسنجانِ جوهرهای آثار
 که آن کرسی نشین عرشِ شهادت / نهم چرخِ معلالی امامت
 ز معراجِ سنینِ عمرِ کوتاه / به جزبر... طی ناگشته اش راه
 به قربِ هفته‌ای از عرس رفته / از آن بالانشین ماهِ دو هفته
 به تغریبِ سؤالاتِ افاضل / شدی حل سی هزاران از مسائل
 چسان من نقدِ اوصافش شمارم؟ / محیطی از سُفالی چون در آرم
 دلا حدّ کمالاتش نشاید / در احصایی به جز دانش نیاید
 در اوصافِ کمالاتش بی حساب است / ز حدّ خامه‌ای نطق کتاب است

[ختم مثنوی در مناجات]

کنم ختمِ بیانِ این مقالات / به عرضِ صاحبِ خود در مناجات
 خداوندا به دامادِ پیمبر / که رد کرده عروسِ مهرِ انور
 نبود از الفتِ حوا و آدم / غرض غیر از وجودِ آن مکرم
 کز رادمردی کرد انشا / طلاقِ شاهدِ غراءِ دنیا
 که مهرِ این مزوجِ زوج کش را / که مهرش نیست غیر از قصبِ؟ عقبی
 برون کن از دلِ ناقصِ عیارم / که نبود کار با این نابکارم

۱. در نسخه این بیت و بخشی از دو بیت بعدی چنین آمده: «در این سور سرورافراز خود را / کمین ساز قضا کبک دری را. به برج حجله خاص شهنشاه» سپس قلم خورده و نو نویسی شده است. احتمال می رود نسخه به خط سراینده باشد



تذکره الخطاطین

محمد ادريس خواجه راجی بخاری (۱۲۹۸-۱۳۳۶ ق)

تصحیح: سودا بهشتی^۱

چکیده

تذکره الخطاطین رساله ای فارسی منظوم در ۸۵۰ بیت، از محمد ادريس خواجه روحی بخاری (۱۲۹۸-۱۳۳۶ ق.) در موضوع شرح حال خوشنویسان است که با تصحیح نسخه خطی در این گفتار آمده است. نگارنده مطالبی در باره فضا و زمان نگارش رساله در بخارا، معرفی مختصر درونمایه رساله و نسخه های خطی آن، معرفی خوشنویسان یادشده در رساله به ترتیب حروف الفبا آورده است.

کلید واژه ها

تذکره الخطاطین (کتاب)؛ تراجم نگاری منظوم - قرن چهاردهم؛ دانشوران بخارا؛ خوشنویسان قرن چهاردهم؛ خواجه روحی بخاری، محمد ادريس.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه هنر اسلامی، دانشگاه هنر تهران

تذکره نویسی

موضوعی که در تذکره‌ها به آن پرداخته می‌شود، شرح احوال شاعران و نویسندگان، عارفان، هنرمندان و ... می‌باشد. روش تذکره نویسان عمدتاً غیرمنتقدانه بوده و در معرفی کار شاعرانه شاعران، تمامی آنان را دارای قریحه ای سرشار و توانا در فن شاعری معرفی می‌کنند. در میان عبارات بیهوده و تعارف‌های بسیار تذکره نویسان، شخصیت صاحب ترجمه گم می‌شود، روش صاحبان تذکره‌ها در نوشتن ترجمه احوال و شیوه بیان شاعران یکنواخت به نظر می‌رسد. آنان بیشتر گرفتار تقلیدند و روش تازه ای در کارشان دیده نمی‌شود و اگر هم شیوه تازه ای در کارشان باشد، بیشتر از جهت تقسیم بندی ظاهری است.

ماوراءالنهر در زمینه تذکره نویسی، سابقه ای دیرین دارد. نویسنده قدیمی ترین کتابی که بتوان آن را تذکره در معنای امروزی به شمار آورد، یعنی عوفی، اهل بخارا است. همچنین دولت‌شاه نویسنده اولین کتابی که نام تذکره بر خود دارد، یعنی تذکره الشعرا نیز اهل سمرقند است. همان گونه که مؤلف چهار مقاله (تألیف ح ۵۵۰ ق) یعنی نظامی عروضی نیز اهل همین شهر است. چهار مقاله در شمار آثاری ست که زمینه ساز تذکره نویسی می‌باشد. در نیمه دوم سده ۱۳ ق تذکره نویسی در ماوراءالنهر، همگام با رشد ادبیات رواجی تازه یافت، چنانکه این دوره را می‌توان دوره پربار تذکره نگاری نامید (مسعودی، ۱۳۸۵: ۷۲۴-۷۱۶).

تألیفات معاصر با موضوع خوشنویسی در بخارا

همزمان با این دوران و در همین منطقه جغرافیایی، آثاری چند با موضوعیت خطاطی و خوشنویسی پدید آمد؛ از آن جمله اند: خطوط اشکال اسلامیة از حاجی محمد حسین ختلانی، مجموعه تذکار (۱۳۱۶ق) از شریف جان مخدوم، جامع الخطوط از اسحاق خان توره قورغانی، مجموعه الکاتبین (۱۳۲۹ق) از قاری فتح الله چپ دست، ذکر خطاطان و خوشنویسان (۱۳۲۳ق) از میرزا احمد، شریف جان مخدوم صدر ضیاء نیز اثری همنام با اثر ادريس خواجه راجی، یعنی تذکره الخطاطین را خلق کرده است. (نگاهی به تاریخچه علم و ادب در تاجیکستان، ۱۳۹۲)



اوضاع اجتماعی سیاسی

این برهه از تاریخ در آسیای میانه دوره نا آرامی های بسیاری بود. در نیمه اول قرن نوزده، روسیه و انگلستان با ارسال پی در پی سفرا به دولت های آسیای میانه، سعی می کردند آنها را تحت نظارت خود قرار دهند. در ۱۸۶۶ م / ۱۲۸۳ ق، لشکر روسیه به قلمرو امارت بخارا حمله نمود و دو سال بعد سمرقند را تصرف کرد. در همان سال، لشکر امیر بخارا شکست خورد و مجبور شد با امضای قرارداد صلح با روسیه، به دولت وابسته به آن تبدیل گردد. هدف روسیه که بهره برداری بیشتر از ثروت های ترکستان بود، منجر به این شد که در سال ۱۹۱۶ م / ۱۳۳۴ ق سراسر آسیای میانه علیه استبداد روس شورش نموده و به پا خاستند (وفایی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۰). این دوران همزمان با حکومت منغیتی ها در بخارا بود. منغیتی ها که از قرن ۱۸ م / ۱۲ ق حکومت بخارا را در دست داشتند، در دوره مظفرالدین به تدریج تحت سیطره روسیه درآمدند. مظفرالدین در سال ۱۳۰۴ ق درگذشت و پسرش سید عبدالاحد و پس از وی در سال ۱۳۲۸ ق فرزند او به نام میرعالم حکومت را به دست گرفت، میرعالم پس از درگیر شدن روسیه در جنگ جهانی اول و انقلاب بلشویکی، مانند سایر خان نشین ها استقلال خود را به دست آورد. اما طولی نکشید که در ۱۹۲۰ م / ۱۳۳۹ ق پس از حکمفرما گردیدن حکومت بلشویکی، ناگهان سقوط کرد و در بخارا حکومت سوسیالیستی تأسیس شد و به دنبال آن عالم خان به افغانستان گریخت (حامدی، ۱۳۸۶).

برابر با این اوضاع آشفته، دو جریان مطرح، آن روز را به وجود آورد که یکی «نهضت قدیمیه» بود که خواستار استقلال از روسیه و احیای حکومت خوانین و امرای قبلی و برقراری مجدد پادشاهی ترکستان بودند و اکثر پیروان آن را روحانیون و طرفداران سلطنت تشکیل می دادند و دیگری «نهضت جدیدیه» بود که نه تنها استقلال از روسیه، بلکه تشکیل یک دولت متمدن امروزی با نظام دموکراتیک را دنبال و مطالبه می کردند (وفایی، ۱۳۸۴: ۵۳). در همین ایام تحت تأثیر روشنفکران جنبش جدیدیه کتابها و روزنامه ها و مجلاتی به چاپ رسید که ملت را به بیداری دعوت می نمود (وفایی، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

در سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ق انقلاب اکتبر به وقوع پیوست و نظام سوسیالیستی

میر تقی

تذکره الخطاطین





پدیدار شد. در ازبکستان مبارزه برای ساختن و تربیت نسلی جدید اوج گرفت. اما با آمدن کمونیست‌ها، «جدیدیان» تحت تعقیب و زیر فشار قرار گرفتند. برنامه روسی کردن سیاست و اقتصاد و اخلاق و ... دامن ادبیات را نیز گرفت (وفایی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). عملکرد نوجویانه و نوگرایانه ادیبان جریان جدید و عمدتاً جوان بخاریان، واکنش شدیدی در میان بخاریان برانگیخت. امیرعالم خان منغیت (۱۹۱۰-۱۹۲۰م) و مٔالیان متعصب در برابر جنبش جوان بخاریان بسیج شدند و مخالفان خود را کافر خواندند. نیروهای ارتجاعی در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۸م دست به قتل عام گسترده روشنفکران زدند و کشتاری از آنان کردند که مانند آن در تاریخ [آن منطقه] کمتر روی داده است (انوشه، ۱۳۷۵: ۶۰).

در این جمع روشنفکران و فعالان اجتماعی و نویسندگان ادبی، افراد مطرحی چون احمد دانش، صدر ضیاء، صدر الدین عینی، داملااکرام، خواجه ادريس بخاری و... حضور داشتند.

محمد ادريس خواجه راجی بخاری

خواجه ادريس بخاری شاعر و خوشنویس (۱۳۳۶-۱۲۹۸ق / ۱۹۱۷-۱۸۸۱م)، پدر و نیاکانش شاعر بودند. نخست در زادگاهش اوراتپه و سپس در مدارس بخارا دانش آموخت. به گفته صدر ضیاء در تذکار اشعار، راجی از ملاً جلال درس آموخته است.

تذکره نویسانی چون واضح، افضل، پیرمستی، صدر ضیاء، محترم - که دوست نزدیک وی بود -، عبدی و عینی که شخصاً او را می‌شناخت، راجی را شاعری بلند مرتبه دانسته‌اند.

از آثار وی می‌توان به بیاض راجی اشاره کرد که غزلیاتی از بیدل و پیروانش، ناصر بخاری، ادای سمرقندی و زفرخان جوهری در بر می‌گیرد. این کتاب برای آگاهی از تأثیر بیدل در ادبیات تاجیک در اواخر سده نوزدهم و اوایل بیستم میلادی ارزشمند است. بیاض راجی در کاگان (نزدیک بخارا) به چاپ رسیده است. راجی زمانی که در ینگی قورغان قاضی بود، به بیماری وبا درگذشت (انوشه، ۱۳۷۵: ۴۰۹).

رساله تذکرة الخطاطین

رساله‌های خوشنویسی سده‌های متوالی ست که مورد تألیف قرار گرفته و اطلاعات ارزنده‌ای را در اختیار مخاطبان قرار داده است. پژوهشگران متعددی به بررسی این رساله‌ها پرداخته‌اند. تألیف این رساله‌ها هر زمان ادامه یافته و به خلق آثاری جدید انجامیده است. یکی از رساله‌هایی که در ابتدای قرن بیستم به نگارش درآمده، تذکرة الخطاطین می‌باشد که توسط محمد ادریس خواجه راجی بخارایی به رشته تحریر درآمده است. راجی، تذکرة الخطاطین را در ۱۳۲۶ ق تألیف کرد و در آن به خوشنویسان نامی بخارا و اوراتپه (یا همان بونجیکت) که پیش از وی یا همزمان با او می‌زیسته‌اند، پرداخته است. تذکرة راجی به صورت نظم سروده شده و شامل ۱۷۰۰ مصرع می‌باشد. این مثنوی در بحر عروضی هزج سروده شده و وزن شعر مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌باشد. وزن شعر در همه جا رعایت نشده و در بعضی ابیات شاهد سخته عروضی هستیم. منظومه در قالب ساقی نامه سروده شده است.

در تذکرة مذکور، راجی پس از ستایش خداوند و نعت پیامبر و وصف معراج به توصیف شاه وقت بخارا می‌پردازد:

کنم وصف شهنشاه زمانه	بده ساقی میی تا زین ترانه
به علم و عدل در عالم مسلم ^۱	زهی غازی شهنشاه معظم
در همین ابتدای امر به سراغ بخارا می‌رود و زبان به تمجید از این دیار می‌گشاید:	
جهان را از بخارا زین و زیب است	که عالم خاتم و اینجا نگین است
جهان شخص و بخارا آمدش دل	به دل شد اعتبار شخص حاصل
بخارا مغزو عالم جملگی پوست	برای مغز آخر پوست نیکوست ^۲

سپس در ابیاتی چند، به وصف معشوق می‌پردازد. بعد از استعانت جستن از پروردگار، سراغ خط و خوشنویسی می‌رود. صحبت از مبحث خط، بعد از چهارده صفحه مقدمه چینی با مطالب گوناگون، آغاز می‌شود. راجی کار خود را با توصیف خطوط و شکل

۱. صفحه ۳ رساله.

۲. صفحه ۴ رساله.



حروف و تشبیه آنها به عناصر گوناگون آغاز می‌کند:

خط آخر، مظهر روی نگارست	به شخص حسن، او آئینه دارست
که می‌ماند الف با قد جانان	وزو هم جلوه ساز و تیرمژگان
بود جیم از سرخود شکل ابرو	تمامی مستدل عنه گیسو
چو بادام مقشر چشمه صاد	کند با چشم شوخ یار ارشاد ^۱

طبق مطالبی که در رساله‌های خوشنویسی می‌آید، در اینجا هم به تعلیم خط و قواعد نوشتار حروف پرداخته شده است:

بدان ای سرو قدت نخل نوری	بود قد الف سه نقطه و بس
کند پا و سرش مثل چپ و راست	به یک صورت زیان هم زبالاست ^۲
بیندی یک الف چون بر سر با	شود زو شکل حرف کاف پیدا ^۳
نویسی فوق هم بی شمره دو صاد	ازوهای دو چشمه گردد ایجاد ^۴

سپس انواع خطوط سته را شرح می‌دهد و از صفحه ۲۴ رساله به قسمت اصلی تذکره که بیان نام اساتید خط است می‌رسیم؛ تعداد خوشنویسان مذکور در این رساله حدود شصت نفر می‌باشد. مؤلف از احمد دانش شروع می‌کند و به میرزا میریحیی خاتمه می‌دهد. البته در این معرفی به صورت برابر به تمامی خوشنویسان پرداخته نشده است؛ به برخی از ایشان در ابیاتی متعدد و با شرح جوانب مختلف زندگی و آثارشان پرداخته شده است، در اینجا نمونه ای که ارائه می‌شود در وصف حبیب الله، خواهرزاده راجی ست؛

جوانی کاندین فن اوستادست	حبیب الله خان قاضی نژادست
ز طفلی صاحب رشد قویم ست	چوپیران کهن وصفش سلیم ست
فرید درس و انشا و صناعت	به هر علمی ست صاحب استطاعت
به شعرش نیست مثل اندر تفحص	کند با اوحدی خود را تخلص

۱. صفحه ۱۴ رساله.

۲. صفحه ۱۵ رساله.

۳. صفحه ۱۷ رساله.

۴. صفحه ۱۸ رساله.



مرا شاگرد بود و اخت زاده و گرنه مدح می‌کردم زیاده^۱
و برخی دیگر، به عنوان نمونه میرزا صفر، تنها در یک بیت به صورت کاملاً خلاصه
معرفی شده‌اند:

ز خطاطان دگر میرزا صفر بود که در تعلیم میلش بیشتر بود^۲
راجی می‌نویسد وصف این هنرمندان را آنگونه که شایسته آنهاست انجام نداده و اسم
بسیاری از قلم افتاده و از آنها پوزش می‌طلبد. و به این نکته اشاره می‌کند که اسم کسانی را در
تذکره آورده است که هم از خط و هم شعر برخوردار بوده‌اند؛

ز خطاطان که در این صفحه گفتم ز بحر مدحشان یک دُر نسفتم
ز بحری قطره از خوف اطالت ز مهری ذره ای آمد حوالت
همین‌ها خود یکی از صد هزارند که اینجا اهل این فن بشمارند^۳

تعریف و تمجید به گونه ای صورت گرفته که همه را هنرمندانی تمام و کمال و بی
عیب و نقص معرفی می‌کند. و به این ترتیب مطلب چندانی از زندگی شخصی و ادبی
و هنری افراد مذکور به دست نمی‌دهد. بعد از معرفی افراد خطاط که عمدتاً شاعر هم
هستند، به توصیف حکایتی پندآموز می‌پردازد و در مواردی چند هم به بیان ضرب
المثل‌هایی می‌پردازد:

کند هر جنس با همجنس پرواز کبوتر با کبوتر باز با باز^۴
ز ذم و مدحت اشخاص تاریخ زند، گاهی به نعل و گاه در میخ^۵
عجم هرگز نخواند تنگه را قرش عرب هرگز نگوید دوغ خود ترش^۶

برخی ابیات غیرمنقوطة است و در کنار بیت در حاشیه به آنها اشاره شده است و

۱. صفحه ۳۱ و ۳۲ رساله.

۲. صفحه ۳۸ رساله.

۳. صفحه ۳۸ رساله.

۴. صفحه ۱۳ رساله.

۵. صفحه ۴۷ رساله.

۶. صفحه ۵۱ رساله.

میرزا صفر

تذکره الخطاطین



در متن حاضر در قسمت زیرنویس آمده است. در مورد ابیاتی که نویسنده دوم در حاشیه با نام عاطله نام برده است، نیز بدین گونه عمل شده است. از نمونه ابیات عاطله و غیر منقوطة:

مداد و کلک کورا مادر دهر در املا دهد در حاصل مهر
همه معصوم و طاهر حور اطوار همه آسوده در کل سرو کردار

در ابیات پایانی اذعان می‌دارد که هرچه گفته بی‌غرض بوده و ادعای برابری با دیگر شاعران ندارد و با التماس عفو نقصان، منظومه را به پایان می‌رساند.

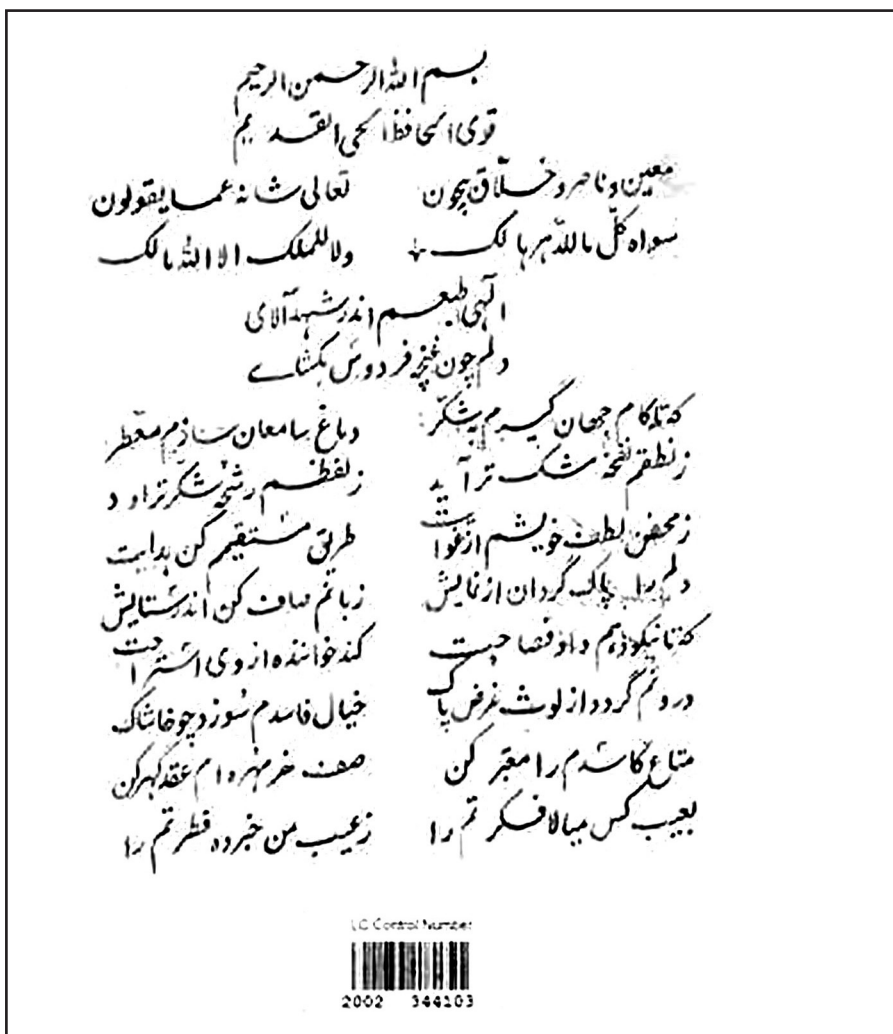
نسخه‌ای که در اختیار ما قرار دارد ده سال بعد از تقریر رساله توسط محمد ادریس خواجه راجی، توسط عنایت الله (کاتب کوچک بخاری) در ۱۳۳۶ ق کتابت شده و به مولف هدیه داده شده است. صدر ضیاء، عنایت الله بخاری را همنشین ملا عبدالله خواجه صدر (تحسین) و شمس الدین مخدوم (شاهین) معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که عنایت الله شاگرد حاجی عبدالرئوف (فطرت) بوده است (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۸۵). این نسخه از تذکرة الخطاطین که با شماره نسخه A-P-۲۰۰۲۳۴۴۱۰۳ در کتابخانه کنگره امریکا نگهداری می‌شود، در ۵۲ صفحه ۱۷ سطری و در نسخه‌ای به ابعاد ۱۷×۲۶،۶ س م به خط نستعلیق کتابت شده است. نویسنده دومی متن را تصحیح کرده - احتمالاً این شخص خود خواجه راجی بوده باشد - و به متن اصلی یا حاشیه آن مطالبی را افزوده است. در نوشتن برخی از اسامی رنگه نویسی به کار رفته است. برخی کلمات اشتباه تحریری دارند. در نقطه گذاری یا تعداد دندان‌های حروف هم شاهد برخی اشتباهات هستیم. در حروفی مانند "ک" و "گ" در مواردی حرکتها درست به کار گرفته نشده و خواننده را در خوانش متن به اشتباه می‌اندازد. در چند جای رساله هم جای برخی کلمات خالی است. در برخی صفحات جوهر صفحه به صفحه مقابل منتقل شده و بازخوانی بعضی کلمات با حدس و گمان انجام گرفته است.

۱. عاطله - ص ۱۴ رساله.

۲. غیر منقوطة - ص ۶ رساله.



از مشخصات ارائه شده توسط صدر ضیاء در کتاب نوادر ضیائیه، که اشاره داشت
 نسخه تذکره الخطاطین راجی در پژوهشگاه خاورشناسی تاشکند نگهداری می‌شود و
 مقایسه آن با نسخه محفوظ در کتابخانه کنگره، مشخص می‌شود، نسخه کتابخانه کنگره
 همان نسخه تاشکند است که در زمان نگارش صدر ضیاء در پژوهشگاه خاورشناسی
 تاشکند نگهداری می‌شده و بعدها به کتابخانه کنگره آمریکا انتقال یافته است.



صفحه اول رساله تذکره الخطاطین (نسخه کتابخانه کنگره)





بسم الله الرحمن الرحيم
معین و ناصرو خلاق بیچون
سواه کل بالله مهالک
الهی طبعم اندر شهد آلی
که تا کام جهان گیرم به شکر
ز نطقم نفحه امشک تر آید
زمحض لطف خویشم از غوایت
دلم را پاک گردان از نمایش
که تا نیکو دهم داد فصاحت
درونم گردد از لوث غرض پاک
متاع کاسدم را معتبر کن
به عیب کس میالا فکرتم را

۱۱۱

قوی الحافظ الحیّ القدیم
تعالی شانہ عما یقولون
ولا للملک الا الله مالک
دلم چون غنچه فردوس بگشای
دماغ سامعان سازم معطر
ز لفظم رشحه شکر تراود
طریق مستقیمم کن هدایت
زبانم صاف کن اندر ستایش
کند خواننده از وی استراحت
خیال فاسدم سوزد چو خاشاک
صف خرمهره ام عقد گهر کن
ز عیب من خبرده فطرتم را

بکن فکر مرا از روی ارشاد
به نام آنکه نامش مغزجان ست
بدان نامی کزو داند تمامی
به آن نامی که چون آئینه جم
به نام آنکه از آن صاحب نام
تعالی الله زهی خلاق بی چون
بری از خویش و پیوند و علایق
رساند طعمه، رزاقی که صدرنگ
زدست صنع بی مقراض^۱ و تیشه
رسول هاشمی آن شاه لولاک

به مضمون لطیف بگرداماد
نه تنها جان که در تن هاروان است
وزو خود نامی آمد جسم نامی
دروشخص دو عالم گشته مُدغم
بود چشم امید پخته و خام
کمالش از حد و اندازه بیرون
تهی از جسم و مانند و مضایق
به کرم ناتوانی در دل سنگ
نهد در پیکر هر برگ ریشه
که بسته شرک را گردن به فتراک^۲

۱. در متن اصلی "نفخه" نوشته شده است.

۲. مقراض: قیچی

۳. فتراک: زین

ازو قرص قمر شق شد به انگشت
سراسر از طفیل ذات او بود
ز جمع انبیای ما تَقَدَّم
به شرع از انبیا را اعتبار است
نبوت تاج برفرق رسل بود

ورا مُهر نبوت بود در پشت
گر آدم با ملائک گشت مسجود
نگین شرع را او بود خاتم
شریعت را به ذاتش افتخار است
نبوت را گهر آن فخر کل^۱ بود

| ۲ |

فزونتر زین چه باشد قدر آدم
نبود از ما تقدم ما تأخر
و بعد الله من یهدی الیه
ندارم قدرت حرفی ز معراج
به حسب و ارث اویند ثقات
نسب را با حسب با دانش تخت
چنان کز نسل پاک آن پیمبر
به قرآن آنچه ترتیب سلوکست

که زو باشد طفیل خلق عالم
ازو بزرگتری و الله اکبر
محمد مصطفی صلوا علیه
چه سان کوری کند و صف شب داج^۲
به نسبت نایب او جمع سادات
به هم آورده سلطان جوان بخت
شده شاهی بملک شرع سرور
ز بعد انبیا ذکر ملوک ست

بده ساقی می ای^۳ تازین ترانه

کنم وصف شهنشاه زمانه

زهی غازی شهنشاه معظّم
به قدش راست دیبای فضائل
به جنس او آدم الحق فرشته
عدالت را وجودی خارج از عیب
ز جود او معن^۴ خواهد اعانت
فلاطون از کمال اوست قاصر

به علم و عدل در عالم مسلم
که مستغنی است از طیّ دلائل
نه لایش جسم کز جوهر سرشته
ازو باشد، وجود اوست بی ریب
ز گزش رستم دستان صیانت
علی را از خط او خط وافر

۱. در متن "فخر گل" به کار رفته است.

۲. داج: تاریکی شب

۳. کلمه "می ای" در کل نسخه اصلی به صورت "می" نگارش یافته است.

۴. معن: ثروتمند

میراث

تذکره الخطاطین





ز احسانش جبال دهر مسکین ز انعامش جبین دهر پرچین

| ۳ |

که در عدل و عطا دارد دل مرد درو علم و حکم کالماء للورد
سحاب از بارش او شرم گستر عرق می‌ریزد از بارانش از سر
بهار از لطف عامش خجالت آمیز ز گلهای زرد و سرخ اندر تب تیز
به رفع ظلم و در دفع مظالم چونام خود به مافی الارض عالم
ز حش چيست زين خوشتر وظیفه و فی الارض جعلناکم خلیفه
چه به زین مدح شاه ملک آرا که آمد پای تخت او بخارا

بده ساقی می‌ای کاندر بدایت

دهم یک شمه شرح این ولایت

جهان را از بخارا زیب و زین است که عالم خاتم و اینجانگین ست
جهان شخص و بخارا آمدش دل به دل شد اعتبار شخص حاصل
بخارا مغزو عالم جملگی پوست برای مغز آخر پوست نیکوست
معلا حصه [ای] در سطح عالم که در علم و حکم آمد مسلم
مدیح البلده عنده مستعار کلام اللیل یمحوه النهار
بخارا هست در پیدای عالم زجنت قطعه ای والله اعلم
بخارا در صناعه بی نظیرست متاعش رشک دیبای حریرست
ز جنس قرشی اندوهگین فرنگی (؟) کتابی دارد از دیبای زنگی
به فالینش ز خجالت سرخ مخمل فتاده از شعاعش زرد گندل^۲

| ۴ |

بکاهد قیمت این پوست بائی خصوص آن پوست کامد دوستبائی^۳
توان گفتش بهشت روی عالم که اینجا ساکن آمد جنس آدم

۱. برای تصحیح وزن شعر "ای" اضافه شده است.

۲. کندل: نام گیاهی ست به رنگ زرد و بوی معطر و طعم گس.

۳ [حاشیه]: یعنی پوست قره کلی

به خاکش کرده اهل فضل مأوی
 همه اهل صلاح و کامل عهد
 از آن آمد مر او را فخره نام
 کند ییاد از وجود او به افلاک
 زمینش پاک و بادش صاف خرم
 کفی للمراء مجدا و افتخارا
 کمال او ز عقل و علم دین ست
 به جای گل زمین او دمام
 به طرف مدرسه از حجره ها برج
 ز هر برجی فروزان آفتابی
 چه درّی کز صفا چون درّ بیضا
 چه خورشیدی که روز آرای افلاک
 جهانی همچو گردون با ستاره
 که تا هریک ازین خورشید چالاک
 بلند و پست او چون آتش قور

یکی بیری شود صد نخل برپا
 کمال علم را حل کرده در مهد
 که سازد فخر مابلدان به اسلام
 زمین صد گونه فخر این توده خاک
 درو هر کس در آمد گشت بی غم
 بان قد کان مَثوَاه^۱ بخارا
 کزینها لای این سرحد عجین ست
 دماند بوالعجب گلها ز آدم
 به سطح کوچه ها از خانه ها درج
 ز هر درجی نمایان درّ نابی
 نگشته جانب او دست بالا
 شبانگه خاک چسب از دامن پاک
 سیه پوشیده دل پر شراره
 صباح آید برون از دامن خاک
 کند دل راز سوزش غیرت طور

| ۵ |

تجلی کرده اینجا بسکه دیدار
 همه پاکیزه و صاحب طراوت
 به این پاکیزگی پاکیزه کردار
 همه معصوم و طاهر حور اطوار
 لبی و صد چَلک^۵ شَهد تبسم

ز هر برجی زده سر برق انوار
 همه دوشیزه و صاحب صَبَاحَت^۲
 به این دوشیزگی سنجیده اطوار
 همه آسوده در کل^۳ سرو کردار^۴
 دهانی صد چمن رنگ تکلم

۱. مَثوَاه: جایگاه

۲. صَبَاحَت: زیبایی

۳. در متن، گل نوشته شده است

۴. [حاشیه]: غیر منقوطة

۵. چَلک: کاسه

میں اشعار

تذکرۃ الخطاطین





معطر موی بی مشاطه چنبر منور روی بی دلاله دلبر
 بده ساقی می‌ای کز گُلوت دل
 کنم در نزد یازان عرض مشکل

مرادربین این خوبان دلی بود	دلی نی بل بلائی مشکلی بود
دل ست این یا بلای ناگهانی	دل ست این یا قضای آسمانی ^۱
دل ست این یا مگر خود تخته سنگ	دل ست این یا مگر سرلوح نیزنگ
دل ست این یا خمیرمایه غم	که در روی غصه دهرست مُدغم
دل ست این یا که مرآت جمال است	که هر دم در پی نازک نهالست ^۲
دل ست این یا مگر وحشی غزالست	که در آتشخص حسن را حیرت مقالست
دل ست این یا مگر گنجشک طیار	که هر دم بر کف طفلی ست طرار
دل من همچو آن طفلی ست جاهل	بهر کس هم نفس شد گشت یکدل
دل من همچو فرزندی ست بیهوش	بهر کس رفت کرد از من فراموش

| ۶ |

دل من همچو آن محبوب جاهل	که بامن گشته یک چندی ست بیدل
اگر دل از من ست آخر چرا چند	به جعد طره خوبان بود بند
اگر دل از من ست آخر دوامت	چرا در کوی کس دارد اقامت
دل از هرسوسوی سرویست مائل	هزاران دلبر و یکدل چه مشکل
رباید هر زمینی را نهم گام	دل از کف عارض سروی دل‌آرام
بهر سو میروم و ر خود به هر جا	ز خوبان بخارم رشته برپا
لبی گاهم برد دل در تبسم	دهان گه پرورد جان در تکلم
چو آینه گهی از نیک صورت	گذارم پشت بر دیوار حیرت
مرا باشد گهی از دانه خال	چو زلف مهوشان آشفته احوال
به هرسو بنگرم بر هر نگاهی	برآید از دل من دود آهی

۱. در متن اصلی "آسمانی ست" نوشته شده است.

۲. در متن اصلی "نازک نهاللیست" نوشته شده است.

۳. در متن اصلی کلمه "در" (احتمالاً توسط نویسنده ی دوم) خط خورده است.

نشسته گه که میبینی به راهم
وگربرخواستم البته زان خواست
خورم حسرت ز صاحب کارخوبان
نصیب ازعشق خوبان گفتگو بود
زیبای او فتاده تیر نگاهم
شوم بهر تماشای بتی راست
چو سائل بر سرخوان کئیمان
دلَم را حاصل از این آرزو بود

بده ساقی می ای کز مدح مسکن

کشد دل سوی وصف دلبر من

شدم زان جمله ماه و مهر رخشان
فتاده ذره مهری درخشان

|۷|

نگاری دلفریبی نازنینی
سهی قد لاله روئی گلعداری
ز محبوبی مصور گشته جسمی
زسرتا پا به ناز و جلوه مشحون
قد او همسر سرو صنوبر
دوزلفش افعی پیچان که از گوش
ز سیمای جبین آن سمنبر
دو ابرویش ز موبرسته طاقند
صف مزگان فولادی سنانست
دو چشمش آهوان شیرمستند
عدارش بسکه سیمین سیمتن بود
معطر کرده هم او را گل رو
براونازک چنان افتاده بینی
لبش سرچشمه آب حیاتی
درو نبود مرتب چیده دندان

به ملک دلبری صاحب نگینی
شکفته^۱ گلشنی خرم بهاری
نه جسمی بلکه افسونی طلسمی
نگارین دلبری چون درّ مکنون
نه بلکه رشک شمشادست و عرعر
گرفته حلقه سیمی در آغوش
نیاید روز بیرون مه چوشپر^۲
به هم پیوسته زانرو جفت و طاقند
که جان پیوسته زابرویش نشانست
که از مستی به طاق اندر نشستند
به اهل عشق بیجا دلنشین بود
رگ گل طره طراره^۳ او
که گویا گشته خلق از ناینی (؟)
درونش از نظر مضمّر نباتی
نهفته دره یاقوت و مرجان

۱. در متن اصلی "شکفته" نوشته شده است.

۲. شپیر: خوب و نیک

۳. [حاشیه]: غیر منقوطة

میراث

تذکره الخطاطین





سخن چپود^۱ ز تنگی دهانش
زنخدانش فریب سیب باغست

که موئی می نگنجد در میانش
ز خال از هر طرف منقار زاغست

| ۸ |

نموده ساعد چست و سمینش
مرا با خلق وصف آن میان است
کس از وصف میانش تا به زانو
دوساق او که باشد چون دوماهی
ز رویش غرقه اندر حسن تا ساق
نمیگردم ز پایش نکته پیرای
به حسن جلوه و لطف خرامش
نگاهش کز غزال آموخت مستی
ز هرسوسوی او از هر نظاره
حیات از روی او غرقاب کرده
در آن محفل که حسنش عشوه داده
ادب نبود به نامش خواندن اما
محال آمد که بی آن روی بگشود
ز هرفنی که می نامی کمالی
به فهم چیستان، صنع معما
حلول آورده او را علم در کلک
خفی وهم جلی خط داشت دلبر

ید بیضا ز جیب آستینش
جهان نازکی^۲ اندر میان است
نبرده یک قلم همچون قلم بُر
بود زو شیخ و شاب اندر تباهی
ز ماهی تا به مه مشهور آفاق
که گردد آبله نازک، کف پای
به جان شد کبک چون طاوس رامش
به یک مستی ربوده نقد هستی
بسی مردم گریبان کرده پاره
ز شبنم عارض گل آب کرده
اجل با عشوه او رشوه داده
دهم رمزی به آئین معما
به روی لاله چشم اشک آلود
نبود او را در آن فن خود مثالی
میان نکته سنجان بود یکتا
دهد اعلام او کلک گهر سلک
که گوئی بر صدف برچیده گوهر

| ۹ |

ورا نظمی به سن خورد سالی
ز هرفن گرچه نیکو بهره ور بود

بر آن وجهی که باسلکی لالی
به خط و شعر میلش بیشتر بود

۱. چپود: حرف بیهوده

۲. در متن اصلی "نازکی" نوشته شده است.

محبت بابت دانا بلایی ست بلایی نیست احیانی عطایی ست

بده ساقی می‌ای تا حال زارم

به نزدیک محبان عرضه دارم

ز عشق آن صفت سروی گل اندام	به جان من خرابی داد پیغام
بهارم درحمل رنگ خزان دید	مزاجم از عمل خود را گران دید
من و در قصد، او را باز دیدن	وی و در جهد ازمن دل بریدن
زبس درس جنونم در ورق بود	به هجران و وصالم یک سبق بود
دلَم را کرده وصل او مکدر	دم دل در سطوح رو محرر
دلَم آشفته و رنگم پریده	روان، شب تا سحر خونم ز دیده
نه دل ازهیچ جانب شاد و مسرور	نه نقش غم ز لوح سینه ام دور
دل از ساز خرد، ناگشته بالغ	شد از ساز سرور عیش فارغ
هنوزم غنچه باغ جوانی	لبی نگشوده باز آمد خزان
هنوزم ریش از رو نادمیده	به دل صد ریشم از نیشش رسیده
نبود از خط به رخسارم نشانی	که خطم زد به سطر زندگانی
شد از موپیکرم وزموی جسمی	نه جسمی بلکه خود را جسم اسمی

|۱۰|

سرورم وقف چندین کوه‌اندوه	نشاطم زیر فکر کوه در کوه
زجنس زهر و خارا خورد و خوابم	به جای بستر و نقل و کبابم
زبانم را نه یارای تکلم	لبم را رفته از خاطر تبسم
برونم تا درون بر بسته خوناب	کدویی گشته جسمم پر زردآب
چو آهو گشته بیرونم زبان خشک	که بعد از مرگ خود بیرون دهد مشک
تنم نیلی و اشکم ارغوانی	رخم قیری و رنگم زعفرانی
وجودم صورت دیوار آسا	شده وقف سکون بهر مواسا ^۱
به صدق آخربه کشف عقده راز	به حق اینگونه زاری کردم آغاز

بده ساقی می‌ای تا ز آه و زاری

علاجی خواهم از پروردگاری

۱. مواسا: آسایش و راحت و نیکخواهی

میراث

تذکره الخطاطین





الهی عاجز و زار و ذلیل
غریب و بی کس و خوار و شکسته
طپان جسمم چو مرغ بی پروبال
زیار و آقربا غمخوارگان دور
به بست آخر زمان بی ریسمانم
به چندین عاجزی اندردم شیر
نشسته در ره او اعتکافم

به دشت غم فتاده بی دلیل
ملول و مفلس و مجروح و خسته
چوموری در ره افلاس پامال
زبزم صحبت احباب مهجور
که جای رفتن خود می ندانم
زیم تاکی چنین از جان خود سیر
نشد صادر ز او حکم طوافم

| ۱۱ |

دو چله سه شد و سه چله شد چار
همه دم باز دست انتظاری
به هر کس لایه بردم فریه^۱ کردم
نمودم دمبدم تصویر تدبیر
ولی دانم که از نیروی تدبیر
همه بیهوده عمر من تلف شد
الها مالکا علام داور
رحیما ای که بعد از صد تأسف
چه باشد باز جسم زار من را
که دارم ناله از رنج فراقش
ورا هم در کنار من نشانی
فرو رفته به چاه آتشینم
چه باشد گر بگرد رهبر من
حکیما ای که ایوب پیمبر
چه باشد گرم من محنت سرشته

به پنجم هم قدم ماندم به ناچار
زده بر دامن امیدواری
به هرجا ناله کردم گریه کردم
گشودم هر زمان دوکان تزویر^۲
نگردد پنجه و بازوی تقدیر
بساط بار و بود من ز کف شد
مدارم لال و مهموم^۳ و مکدر^۴
نشاندی در بر یعقوب یوسف
مقیم گوشه بیت الحزن را
گریبان چاک دست اشتیاقش
کنم تقریر حال خود لسانی
بود امید از آن حبل المتینم
نشانی تاج مطلب بر سر من
پس از خواری به لطف گشته سرور
که بسته ابتلا پایم چور شسته

۱. فریه: نفرین کردن

۲. در متن اصلی "تذویر" نوشته شده است.

۳. مهموم: محزون

۴. [حاشیه]: عاطله

همه اعضای من از گرد و سواس
برونم چاک همچون دار زنبور
شده آلوده صد گونه افلاس
درونم زار همچون تار طنبور

| ۱۲۱ |

کنی بازم دل مغموم خرم
شوم آسوده از تیر ملامت
کریمای که کردی خود ز احسان
چه باشد گرمین گلخن نشین را
چو خس از شعله آتش رهانی
اسیرم با شرار نار چون خس
چه باشد گراز آن دریای عمان
دماغم را گشاید بوی مطلب
شد از افراط زاری و انابت

بده ساقی می ای کز خلوت راز

به مزده وصل او می آید آواز

ندا آمد به خلوتخانه انس
کند هر جنس با هم جنس پرواز
بخورد فیل میکن خانه برپا
توسنگ تیره او ماه فروزان
تو خس او در بهار دلبری گل
وجود او مه و جسمت کتان ست
یمیل الجنس بالطبع الی الجنس
کبوتر با کبوتر باز با باز
مکن با فیلبانان دوستی یا
توخار خشکی و او نار سوزان
بگل خس را نمی باشد تو سل
کتان را از وصال مه زیان ست

| ۱۳۱ |

تو و آمیزش آن ماه چالاک
اگر خواهی وصال آن دلرام
بده ساقی می ای تا هاتف غیب
کند حسن خط اندر صفحه بی عیب

۱. گلخن: جای انداختن زباله

میراث

تذکره الخطاطین





خط آخر، مظهر روی نگار است
که می‌ماند الف با قد جانان
بود جیم از سر خود شکل ابرو
چو بادام مُقَشَّر چشمه صاد
بود از زلف رمزی لام چون جیم
شکست و پیچ خط با خط او دال
به روی صفحه چون ابروی او مد
که از در حلقه او هست ساکن
بود چون قامت عشاق او نون
به مهجوراننش از دندان‌ه سین
مداد و کلک کورا مادر دهر
به هم این هردو همچون جسم جانند
نبی، الخط نصف العلم فرمود

به شخص حسن او آینه دار است
و زو هم جلوه سازد تیرمژگان
تمامی مستدلّ عنه گیسو
کند با چشم شوخ یار ارشاد
شبیه‌اند ردهان تنگ او میم
کشد هر نقطه دل را جانب خال
نشان دولتی از غیب سرمد
تسلی بخش دل‌های مساکن
کأنّ ما الی الموت یساقون
به نیکوئی مهیا ختم یاسین
در املا دهد در حاصل مهر
پی آبادی دل‌ها روانند
ز نصف علم عاری چون توان بود

| ۱۴ |

پرس از عالم کوفی معاقل
بکن تعلیق نسخ و شو مبزّا
چو شد حسن خط اندر سرانگشت
خطت در مسند عشرت نشاند
خط آخر خود بنای سربلندیست
ز خط الفاظ را زنجیر پائی ست
بود زنجیر خط در پای الفاظ
ز خط هر کو مصفا طینت آمد
ز خط شیرازه دین، متین ست
که اطلاق کتاب آسمانی

به ثلث علم راضی نیست عاقل
ز توقیع غلامی ساز طغرا
ترا آمد کلید رزق در مشّت
خطت از ورطه عُسرت رهاند
مدار آبرو و ارجمندی ست
ز خط الحاظ را رنگ بقائی ست
بود الفاظ هم قیدی به الحاظ
مبشر با دخول جنت آمد
ز خط طغرای قرآن، مبین ست
به الفاظ و نقوش ست و معانی

بده ساقی می‌ای تا در مواضع
کنم تعلیم خط تعین واضع

۱. [حاشیه]: عاطله

مرايين خط را که نستعلیق نامست
نموده وضع اين خط، نزد جمهور
بخط سته آن شاگرد ياقوت
بدان ای سروقدت نخل نورس
کند پا و سرش مثل چپ و راست

| ۱۵ |

به حرف با بنه یک نقطه گردن
توان تا نه نقط بستن تن با
به تا و ناست اين حکم ای خردمند
چه باشد جسم را بی ای فلاطون
ولی باید به قدر نیم نُقَط
چو رای دیگری بنهی مقابل
به حرف را به نزد واضع فن
دو باشد را هلالی و کمر راست
هلالی را ز بعد راست دالست
به حرف را کنی گرنقطه ای بند
ولی باید بدال آنگونه پیکر
بود دندان سین را نقطه ی سر
ولی سین مُضَمَّر است و سینه دار است
ز سر یک نقطه باید بست پائین
برای سین طولانی ز استاد
میانش سه نقط پست از سر سین
بود یک نصف بالا سرکش کاف

| ۱۶ |

نویسی گردو سین را باز توام

بنا از نسخ تعلیقش تمام ست
علی تبریزی اندر عصر تیمور
چنین فرمود رسم الخط منعت
بود قد الف سه نقطه و پس
به یک صورت ز پایان هم ز بالاست

نشاید کمتر از شش نقطه اش تن
ز بالا پست نیمی دامن با
بود مانند حکم حرف مانند
نگون افتد به نوک دامن نون
مر او را شمره نزد واضع خط
بیاضی گردددت چون بیضه حاصل
بود یک نقطه تن یک نقطه گردن
توانی دال را زین هردو آراست
جز او هرجا بود غیر هلال است
شود دال ای به تار طره دل بند
شود با بی الف از او میسر
دویم دندان ز یک نقطه فزون تر
که راسش هر طرف عین اشکار است
بباید پیکر نونی تن سین
بود نه نقطه ام با این صفت یاد
به قدر نقطه پست از سمت مابین
ز بای چار حرفی نصف او صاف

به شکل ما کویی افتند با هم

۱. در متن اصلی "ماکوی" است.

میرزا تقی

تذکره الخطاطین





به روی سین شود خط چو حاصل
ببایست آن چنان گیر سرصا
سرسادست طا و زا گشاده
الف کن به روی ازدو نقطه املا
سرعین آن چنان فرموده استاد
ز بالا اولین دندان‌ه ی سین
همی باید تن عین و تن جیم
مدور نقطه ای اُبر با و برنون
ببندی یک الف چون بر سر با
ولی آن کاف کزدو نقطگی باست
بر آن کافی که طولانی نویسند
نهی گریک الف اندر سرنون
بود زیبا با میم دامن
بیفتد گردن یا گردن میم
بر آن طریزی که از پایان بالا
نهی چون راست دالی بر سر میم

شود با قوس نَدافی اُمثال
که از عکسش توان صادی شد ایجاد
تنش راء هلال اندک زیاده
سراین دو زتن یک نقطه بالا
که از عکسش شود حاصل سرصا
ز ته عکسش سرصادست تعیین
به یک صورت فتند از روی تعلیم
بنه تا فا و قاف افتند موزون
شود زو شکل حرف کاف پیدا
زبطنش راس حرف صاد پیدا است
ز دو نقطه الف بایست گردن
نماید نخل قَد لام موزون
یک ونیم نقطه سر، دو نقطه گردن
شود از پنج نقطه دامن میم
توانی لامها زو کرد انشا
شود برپا ازو لامی به تعلیم

| ۱۷۱ |

بود شش نقطه نزد واضع فن
مثلث نقطه ونیم نُقَط کش
برای با بنه یک نقطه بر سر
بود تدویر این ها نزد استاد
نهی دال اندرون فائی مرکب
نویسی فوق هم بی شمره دو صا

به حرف نون دوسردوتن دو دامن
به روی را که آید او دلکش
پس از نوک قلم میکن مدور
چنان کز قلب او آید سرصا
شود زو، ها به دستاری ملقب
ازو های دو چشمه گردد ایجاد

۱. نَداف: پنبه زن.

۲. در متن اصلی "نقطه" است.

به ترکیب این دو را بهتر بود حال
 رقم کن یک الف جانای پی لا
 پس آنگه یک الف بایست دیگر
 گراز بالا نهی رائی چو اول
 کند تعیین همی استاد این فن
 سروگردن چنان افتد که مقرون
 دو دال از گردن یا شاید آراست
 بنه را و زپی او واژگون دال

بده ساقی می ای شاید جهانم
 ز مفرد با مرکب تا عنانم
 نباشد آنکه ممکن گشت تقسیم
 به قید نظم آید خاصه تعلیم

| ۱۸ |

به فن خط قوی باشد ز تحریر
 خصوص اندر حروفات مرکب
 ولی از حکم ما لایدرک الكل
 کنم لابد بیان نام و انواع
 بدان بآء مرکب هست شش قسم
 به قطع صنف و کوس این حرف یکسر
 چو بعد بطن بسط نصف سابق
 بیاید منحنی بنوشت باها
 بنه با حرف الهادی مدور
 چوبیت و بکرو باد ذبله^۱ تمثال
 بود مضمربه حرف قطع هم کاف

به قید نظم آید خاصه تعلیم
 که جز با خامه نتوان شد مهدب
 نماند مطلقا لایترک الكل
 کشم تصویرشان در لوح ابداع
 نخستین بآء طولانیست در اسم
 همه طولانی ست ای نیک اختر
 نکال^۲ و نقل و نوراینها موافق
 چوبهرو بحرهم با میم هم حا
 به کاف منحنی هم نیک بنگر
 بدو به میکند تمثال این حال
 مدور گرنوشته باشد و صاف

۱. گشت " بعدا به متن اضافه شده است.

۲. نکال: عقوبت، سزا، آزار.

۳. ذبله: خوشیدن لب از تشنگی.

میراث

تذکره الخطاطین





نکال نقل چون بحث و بطانت
بود دندانہ پنجم کای یگانه
بنابر صبر تحصینی و بهبود
ششم ز اقسام باء سینه داراست
به هجریم و چو صبح و سیم عنبر
به غیر از منحنی و مضمراًن چار

به مضمز زبیدای صاحب فطانت^۱
به عطف و صبر شوقست و میانه
مثال بعض از اینها توان بود
که مانند سرجم آشکارست
بهار و حبی سینه دار است
میان حرف هم آیند ناچار

| ۱۹ |

سه قسم آن جیم کو ترکیب داراست
نهی روی کلاه دی مدور
بود چقماقی ای در فن مکمل
همه با سینه دار آید مصور
همه جیم کشش هم سینه داراست
چو حسن خط و جیب و جعد مشکین
چو مفرد در حریم و های مابین
یکی دال مرکب صورت راست
چو دال و را ، ها با یا شود یار
چو را از بعد دال چلیپاست
چنان سینی که او دندانہ ناکست
به جز در روی فوق و صبطک^۳ ای یار
به صاد و طا و لام آینه جوتمثال
مگر لایمی که در بالای جیم ست
بیان ، اقسام عین این هفت فرمود

که چقماقی مدور سینه داراست
چه حل و حکم حی خد خاور
چو جرجی صدر رای و پای مرسل
فسون قطع صبر این حرف یکسر
ز جرم و جفراً و جسم این آشکارست
حصار حق بیاد ایمن ز ما جن
حج و حم چهر جرجی میدهد زین
چو قد و خد دگر چون نون هویدا است
چونون چون عده عده شیوه بنگار
دگر در هر کجا آید کشی راست
به هر حرف اتصال آرد چه باکست
خجسته می نماید سین ، کشش دار
بود یک حال و بس در جمله احوال
مُنخَن در دگر جا مستقیمست
محیر و نعلی و صادی و معقود

۱. فطانت: هوشیاری.

۲. جفر: علم حروف.

۳. صبطک: از آلات کشاورزی ست.

دگر فم الاسد پس فم ثعبان
محیر دندانه دارو سینه داراست

ز فم ثعلب آمد فم پایان
به روی حرف شیب و آشکارست

| ۲۰ |

عهد و عشق مرعی شد به تفصیل
بود نعلیش چون جیم مدور
علا و عهد و عیسی ساعد و عاد
بود صادی همه در عین ممدود
عیبا و عفت و عکاشه ی^۲ عهد
شود معقود گه در بین صادر
بود فم الاسد با نعلی یکرنگ
ز آخرمی شوند^۳ این هردو ملحق
فم ثعبان چو عین صادی آید
حروف فا و قاف این دو نمایان
نویس این هردو پوشیده در اول
در آخر فا گشاده قاف مستور
رفیق وصف و قرب ای نکته پرور
سه کاف آمد مدور منحنی هم
مدور بر الف پیوند لام
شود پس منحنی ای قوت دل
ولی این دو نیاید ای یگانه

که تا نیکورسد مقصد به تفصیل
به حرف هل یکاد آمد مصدر
ز صوت عکه^۱ چون بلبل چه فریاد
به یا و فا و کاف و ها بفرمود
همین سه قسم برصادند از جهد
چو شمع و معزو و معجزگه در آخر
فم الثعلب محیر راست همسنگ
نه شد داخل میان حرف مطلق
هم از مابین و هم از آخر در آید
شود داخل صدر و بین و پایان
گشاده در میانه باشد افضل
نگارای از جمالت چشم بد دور
به تمثیلش مفر و فقر بنگر
سوم مفرد به زخم ای گشته مرهم
چو کاکل ای به گیسوی تودل رام
به غیر از حرف طاس و دلک داخل
مگر در اول یا در میانه

| ۲۱ |

به فکری میکنم کمتر مثالش
به جز این دو گهر هر جاست مفرد
بود میم مرکب پنج در عد

کجا گفتن توانم بر کمالش
نیارم مدحت او را مجدد
مثلت مستدیر و باز مفرد

۱. عکه: (۱) نام شهری است. (۲) سختی گرما همراه نوزیدن باد.

۲. عکاشه: تننده، عکبوت.

۳. در متن اصلی "میشوند" بوده است.

میراث

تذکره الخطاطین





مربع باز خرمائی بود نام
به هر حرفی چوهامیم مدور
خصوص آن کاف را کومستدیرست
شود واصل به هر حرفی به جز با
مکان و مکه کو آمد مکرم
مربع پیش با و طوع و فسقش
مواعظ مشرب آن شمع منور
مثلث شد به حرف رحمه واقع
ممد و مهر و ماه آمد مجدد
شود ظاهر چو خرمائی کشی میم
ولی لا، حق شود با حرف ممدود
مثال حمد محمود و معظم
بود های مرکب هشت در قسم
مدور باشد و مظموس^۱ و حاجب

| ۲۲ |

کنم تعیین و پس تمثیل اقسام
به اول یا وسط آید مصور
به کاف منحنی هم دلپذیرست
به نزد بعضی نازیباست با یا
مدینه ملک ممنون و معظم
در اول یا در آخر هست دلکش
مقدس مظهر و معجز پیمبر
به تمثیلش شوازی یک بیت قانع
مراد مردم عالم محمد
ز بالا نیم از پایان دگر نیم
به اوسط گه در آخر گشته موجود
چواسم و قسم و جسم و شم و مدغم
که اورا مرسل و ملحق بود اسم
زدو صادین و دال و صاد غالب

هی الفی بود مرهشتمین نام
بیاید مرسل و ملحق در آخر
مدور هست صدر حرف دلاک
شود مظموس غیر از حرف مذکور
هبا^۲ هجو هدی هرج هشام^۳
به دال و صادی ذو صادین حاجب

به بعض آذان الفرس بخشیده انجام
همه مه رو چو وجه خواجه فاخر
چو ها آهک اهل زهد مسواک
به صدر هر کدامی حرف مسطور
هَفُوت^۴ و هودج^۵ ای ماه دلزام
بود وسط جمیع حرف واجب

۱. مظموس: ناپدید شده.

۲. هبا: نابود، تباه.

۳. هشام: سخاوت، جوانمردی.

۴. هفوت: خطا کردن.

۵. هودج: کجاوه.

به ها آنکه بهار بس سها بین که هر یک را شود تمثیل تعیین
 هی الفی در اوسط هست و اول به هر حرف و به صاحب مدش اکمل
 ولی اینجا بود البته در صدر شود واصل به حرف مه کل و بدر

بده ساقی می ای تا از مرکب

گشایم با خواص حرفها لب

به هم نبود وصال ای نیک اختر نه صدر و اوسط و آخر به داور
 مگر الفی که شد با عین ملحق توان با دال و را بنگاشت ملصق
 چولفظ عاد و عارای نخل دلبند الف با دال و را شاید به پیوند
 نه مفرد نه مرکب مد نمودار نباشد هیچگاه از حرف دلدار
 بود مد در حروفات^۱ وگر مفرد بود کافی و وافی
 چو آب پاک درس لاف ایجور که بادا چشم بد از عارضت دور

| ۲۳ |

به اول اوسط و آخر مجدد حروف سف به هر سه جا خورد مد
 چو سلطان حسن بس فیض آور ظفر شد در کف سلطان کشور
 به قطع حصه مد در صدر و مابین نه در آخر بود ای قره العین
 ز سحر چشم مقبول خطا بی طراوت عارضت را همچو آبی
 به با و یا نزید مد وافر گهی اندر میانه گه در آخر
 مبارک رو حبیب مسر عالی ندارد مثل در شیرین مقالی
 بود با میم و نون در اوسط مد چو عمال سکندر ای سهرآقد
 خورد مد چونکه در آخر بود کاف چورنگ نیک دلکش آید و صاف
 بود چون مد در اوسط یا در اول بکش چون مد سینی ای مکمل

بده ساقی^۲ می صافی که تا من

کنم تعداد استادان این فن

۱. بعد از کلمه "حروفات" جای کلمه یا کلماتی خالی ست.

۲. این کلمه را با اینکه یک دندان کم دارد، "سپهر" هم می توان خواند.

۳. در متن اصلی "صافی" نوشته شده است.

میرزا تقی

تذکره الخطاطین





درین عصر اندرین فن کاملانند
بسی هم از بزرگان اندرین باب
شهنشاه و وزیر و میرو قضا
زمیران بزرگ و میر زاده
ولی در ذیل استادان کاتب
وحید کاملان مخدوم احمد^۱
که در تحریر مشهور جهانند
ربوده گوی یکتائی ز اصحاب
که باشند ایمن از آلام و آفات
ز مخدومان صاحب استفاده
نباشد نامشان بردن مناسب
که دولت در کمالش بود سرمد^۲

| ۲۴ |

خطش بر صفحه سلکی لالی^۳
ز طب و هندسه شعر و نجومش
در این فن‌هاست زو تصنیف مشهور
به صورت چون قلندر لالابالی ست
کشید آخر ز دیوان قضا، پا
دل آساید ز ابراهیم و اسحاق^۴
نی کلکش ز شق و نقص خالی
مسخر سر به سر ملک علومش
که چشم ناتوان بینان از دور
به سیرت لیک افلاطون مثالست
به باغی سرو آسا داشت مأوا
ولی اسحاق در این فن بود طاق

۱. احمد مخدوم (۱۳۱۴-۱۲۴۴ق): احمد جان مخدوم حمدی فرزند قاضی بوسعید، از مشاهیر پیشرو شهر بخارا بود. با تخلص دانش شعری سرود، اما فعالیت نویسندگی اش بیشتر در فضای نثر است. در علوم و فنون مختلف مانند اخترشناسی، طبابت، موسیقی، خطاطی، لواحی (ترسیم لوح) و جدول کشی دارای مهارت منحصر به فردی بود (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۲۹). در زمان امیر بهادر خان و امیر مظفر خان به مناصب بزرگی از قبیل اوراقی و قاضی گی و سفارت ایلچی گی دولت روس مامور گشت. دانش کاتب زبردست و پرکار کتابی و قرآنی بود. هفت مجلد روضه الصفا را به یک قلم و یک رنگ نوشت. حرکت معارف پروری که در آغاز قرن بیست در بخارا به نام جنبش جدیدان در میان شاعران و نویسندگان شکل گرفته بود، پیرو نظریات احمد دانش بود (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۱). شاگردان پرتعدادی را تعلیم داد. از جمله تالیفات احمد مخدوم: نوادر الوقایع، مناظر الکواکب، معیار التمدین، نفحات الانس و ... می باشد. (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۹۸)

۲. [حاشیه]: احمد مخدوم دانش منجم

۳. لالی: جمع لؤلؤ، مرواریدها.

۴. اسحاق: در این رساله، وی اهل شعر و تقریر و تحریر معرفی شده که در خطوط جلی و خفی و خط قرآنی مهارت داشت. یکی از مهم ترین آثار هنر خطاطی و خوشنویسی معاصر در آسیای میانه، یعنی جامع الخطوط را اسحاق خان توره قورغانی تألیف کرده است.

دو در خط جلی اجلی و اخفی
چو بودند این دو اهل شعر و تقریر
به شعراول ولی مشهور دوران
بود از خط قرآنی اسحاق
ز خیل کاتبان دهر ممتاز
ز چشم بد اگر محفوظ آید
ز خطاطان شهیری میراکرام^۱
خط و مهرش بیفروزند اگر چهر
ز صنعتهای جزئی بس خبردار
جوانی کاندین فن اوستادست
شهیر اندرفنون شعر و تقریر

به هریک بهتر از دیگر توانا
ربودند امتیاز از کلک تحریر
به خط ثانی ز شعرا فزون ز اقران
مشکر طبع خط بازان آفاق
ندیدم در کتابت با وی انباز
زمیدان گوی هر مقصد رباید
که دارد در جهان با مهر و خط نام
چو محبوبی بیفزاید به دل مهر
همه دور هنر گردد چوپرگار
که میرزا احمد منشی^۲ نژادست
ولی مشهورتر در فن تحریر

| ۲۵ |

دهند از قلب عکس انقلابش
چو ابراهیم خواجه میرکولاب
به شعر و زرگری بودش جسارت
به قدر حال از هر جا خبردار

خط او خود همانست آب و تابش
که نخل خط خورد از کلک او آب
به هر فن داشت دعوی مهارت
ز هر بابی به قدری بهره بردار

میرزا تقی

تذکره الخطاطین



۱. میراکرام (۱۳۴۴-۱۲۷۱ق): داملا اکرام صدور مفتی بخاری با تخلص مذنب، شاگرد استاد عبدالشکور بود. وی در یکی از بزرگترین مدرسه‌های بخارا به نام میرعرب به تدریس مشغول بود. چند سال هم در مدینه منوره در مدرسه محمودیه اقامت گزید. حاجی داملا اکرام طرفدار دین و ملت و آئین شریعت بود و در این راه مبارزاتی انجام داد و سرانجام وی را از بخارا اخراج نموده به ولایت خزار فرستاده و حبس کردند و پسرش را در همان جا به قتل رساندند. (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۵۴ و ۲۸۷). از رسالات تألیفی میراکرام افاضة النائین و اعلام الجاهلین می باشد که به رساله اکرم معروف است. حجب ستر نساء از دیگر آثار اوست (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۷۳). مذنب در شعر پیرو حافظ و جامی بود. در قالب‌های گوناگون شعر سروده است و اشعارش آهنگ تغزلی و عرفانی دارد. (انوشه، ۱۳۷۵: ۷۹۷).
۲. میرزا احمد منشی: بر اساس مطالب رساله میرزا احمد منشی مشغول شعر و تقریر بوده و شهرتش بیشتر در فن تحریر بوده است. میرزا احمد، کتابی را در زمینه هنر خطاطی و خوشنویسی با عنوان ذکر خطاطان و خوشنویسان در سال ۱۳۲۳ق تألیف کرده است.



ز ابراهیم خان یادم گراید
جوانی صوفی بی پاکیزه مشرب
گرفت و گیر او بینی بدانی
بود^۱ در فن خط
به انشا و به نظم و شعریکتا
جوان خوش کلام شوخ طلاق
به مدح میرزا بهرام مشرف
که آن نقد معانی در سخن درج
وحید از فاضلان ما تأخر
به پرواز آمده کلک از بنانش
به فن خط و تقریرش کمالی ست
ورا اثری ست انشا پشت تا پشت
ز روی رشد شد در خورد سالی

چو حرفش اشک من گوهر برآید
که خطی داشت از نقصان مهذب
که عبدالله بیگی بوده ثانی
به زیب و زین چشم روشن خط
قوی دست فن تقریر و انشا
بسی سنجیده در افعال و اخلاق
مرا بشرای دولت داد هاتف
نموده نقد عمر اندر فنون خرج
زنودستان این فن جمله برتر
به ده خطاط نتوان امتحانش
خیال شعریش سحر حلالی ست^۲
ورا مفتاح دولتخانه در مش
بزرگ از مهربانی‌های عالی

| ۲۶ |

یکی زین جمله میرزا بدر دین ست
به صنعت پیشگی نبود نظیرش
ز بس کاندن نسب منشی نژاد است
جوان دلکش پاکیزه مشرب
به بستان خرد مرغ خوش الحان
حروفش از قلم بر روی مسطر

که از کلکش جهان رازیب [و] زین ست
نباشد با کس از مدحت گزیرش
به انشا نیز نیکو اوستاد ست
ز دولتخانه، صاحب جاه و منصب
اخوتجاه^۳ مرحوم بقاخان^۴
فتادی بر صدف چون صاف گوهر

۱. بعد از "بود" جای یک کلمه خالی ست.

۲. کنایه از کلام موزون و فصیح و اشاره به مثنوی سحر حلال.

۳. اخوتجاه: خواهرزاده.

۴. بقاخان: ملا حامد خواجه ولد قاضی بقا بخاری با تخلص مطوی شعر می سرود (صدر ضیاء، ۱۳۸۰:

۲۵۶). در متن رساله از وی به عنوان برادر مولف نام برده شده است.

[به خطی جدیدتر در حاشیه نگارش شده است]: برادر مؤلف

به درس و شعرا از امثال ممتاز
 به شعر هر صفت هرگونه قادر
 کشید از این جهان اورنگ اقبال
 رئیس کاملان دهر تحسین^۳
 خطش در صفحه بر کاغذ جواهر
 دیبر و شاعر معنی شناس ست
 به شعرا از کاملان یکسر برزد گوی
 قوی فهم رموز خط و تحریر
 به هر حرفست^۴ چشم فطرتش باز
 یکی زین جمله ملاً خواجه نام ست
 به لوح و قطعه نیکو داشت نصرت

نبود اندر معما با وی انباز
 به اشعارش تخلص بود نادر^۱
 هزار و سیصد و ده عشر شوال^۲ (۱۳۱۰)
 که دید از فاضلان و شهر تحسین
 ز هرا نگشت او صد فضل ظاهر
 کمال جزئی او بی قیاس است
 ز بستان اصالت سرو دلجوی
 تصرف مند در تقریر و تعبیر
 به علم کلی از آن جمله ممتاز
 که در مشق جلی شغش تمام ست
 از آن در خورد سالی یافت شهرت

| ۲۷ |

به تعلیم عماد الدین قلمران
 به تاریخ و سخندانی مسلم
 ولیکن در شباب از کف قلم ماند
 دگر زین جمله میرزای دبیری^۵

به صفحه مست کلک او خرامان
 به خط، سرخیل خطاطان عالم
 به اسلوب خداگونی قدم ماند
 به خوردی دیده دولت های پیری

۱. منظور تخلص میرزا بدرالدین است.

۲. سال فوت میرزا بدرالدین

۳. [حاشیه]: عبدالله خواجه مفتی عسگر؛ قاضی ملا عبدالله خواجه صدر مفتی عسکر، تحسین لقب، تربیت یافته امیر عبدالاحد خان بود. از جمله همدرسان شمس الدین مخدوم ختلانی و قاری عبدالکریم بخاری بود (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۸۹ و ۲۹۰). در علم صرف و نحو و منطق و سایر علوم و فنون سرآمد روزگار بود. تحسین در طول عمر به مناصب و مراتب بلند نایل شد. وی همچنین از دوستان نزدیک صدر ضیاء بود. صدرالدین عینی درباره او می گوید که تحسین «بلند قامت، سبزینه چهره، کم ریش و سبک صحبت و شعرشناسی اش نظریه شعرگویی اش بلندتر بود» (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۶۵).

۴. در متن اصلی "هرفست"

۵. [حاشیه]: دبیری میرزا آستانه قل کته قورغانی میرزای قوشبیگی، در ثانی منشی ریاست جمهوری



ز راحت چون به شعر خط عنان تافت
 بنانش را به هر خط خامه رام ست
 ز خطاطان یکی مشهور آوان
 چه در خط جلی و در کتابت
 فقیه و عالم و سنجیده احوال
 دگرزین فاضلان حاجی حسین^۲ است
 فر و ید روزگار آن خرد پیر
 پی تصویر و لوح نقش و پرگار
 به مصنوعات خطی طرفه قادر
 وطن را از سفر اظهار حب کرد
 پس از عود بخارا شعر سرکرد

ز خط و شعر هر یک تربیت یافت
 سوی تعلیم کلکش خوشخرام است
 شهاب الدین خلیفه آن خدادان
 به دلجویی خطش صاحب مهابت^۱
 ز عالم جانب حق کرده اقبال
 کویزب خَولان زین زمین استوا
 که انگشتش قلم را کرده تسخیر
 ندیدم همچو او استاد پُر کار
 به خط سبعه هر یک خوب ماهر
 چونزد عالمان ختم کتب کرد
 که فهمش در دل خارا اثر کرد

بخارا / میرزای دبیری: دبیری نیمه دوم سده نوزدهم در بخارا زاده شد. در نخستین اشعارش مینا تخلص می‌کرد و سوز و گداز عشق را دست مایه اشعارش قرار می‌داد. چندین غزل از دبیری در جُنگ‌ها و نسخه‌های خطی باقی مانده است. (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۸۹)

۱. مهابت: عظمت، شکوه

۲. [حاشیه]: حاجی حسین ختلائی / حاجی حسین ختلائی: دانش‌های ابتدایی را در زادگاهش (شهرستان کنگرت در استان ختلان) فرا گرفت؛ سپس راهی بخارا شد و در مدرسه‌های ترسونجان و رشید به تحصیل صرف و نحو عربی و فنون شعر پرداخت. آنگاه رهسپار حجاز شد. پس از گزاردن حج به کنگرت بازگشت و به تدریس صرف و نحو عربی و فقه پرداخت. وی از جوانی شعر می‌سرود و در خوشنویسی، طراحی و مهرسازی نیز ماهر بود. در خطوط سبعه مهارت داشت، حاجی محمد حسین در شعر پیرو بیدل دهلوی بود و مثنوی کامدی و مدن را به تقلید از اثری از او به همین نام سرود. وی مضامین اجتماعی، عاشقانه و عارفانه را دستمایه‌ی اشعار خود قرار می‌داد. در برخی از تذکرها نام او حاجی ملامحمد حسین ختلائی و حاجی حسین کنگرتی یاد شده است. دیوان اشعار وی در ۶۵۰۰ بیت غزل، قصیده، رباعی، مخمس و مسدس، در ۱۳۳۱ق در تاشکند به نشر رسیده است. کتاب خطوط اشکال اسلامی را در زمینه هنر خطاطی و خوشنویسی، تألیف کرده است. سایر تألیفات وی عبارتند از: وسیله النجات، دبستان عبرت، تاریخ جوده، منتخب الاخبار فی طبقات السلاطین و... (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۴۳).

ختلائی استادی بسیار پرکار بود و از جمله ادیبان و شاعرانی بود که اثرهای فولکلور را در اشعار خود به کار می‌برد. او همیشه در میان مردم بود و از صحبت‌های مردم و راویان الهام می‌گرفت. (مراداف، ۲۰۰۶: ۱۲۳-۱۲۸)



خرد و رحاجی میرزا رحمت الله
ز قرآنی و هم خط کتابی

که از پاکی ضمیری دارد آگاه
چه نیکو بوده او را کامیابی

| ۲۸ |

حروفش در کتابی غیرت دُر
درین فن هیچکس بی کذب [و ابی لاف
چو بود اندر فن تعلیم قادر
فرید دهر سعدالله اوراق^۱
یگانه کامل تقریر و انشا
قوی سرپنجه تردد خط اجلی
به یک جیم ار کند سطح زمین ریش
ز ملا عارف بابای ارشی
سلیم الوضع و پاک و دلنواز است
بود قاری شریف استاد صنّاع
خطش خط بر سر خطها کشیده
به فن زرگری ممتاز عصرست
درین فن آنکه او خود از اهل قدرست

به قرآنی ز تعلیم نقط پُر
ندارد در دو خط چون او قلم صاف
از آنرو در مکاتب گشت ناظر
که کس نبود چو او خطاط و مشاق
رسانده پایه دانش به بالا
نباشد حالیا اندر بخارا
نیفتد نقطه جانی کم و بیش
بود او را فضائل های ارشی
به منصب های عالی سرفراز است
به خط و مُهر اندر لوح، ابداع
ز مُهرش مهر بر دلها وزیده
به ذاتش لا ابالی گشته حصرست
همی میرزا شریف مخدوم صدر^۲ است

میرزا شریف

تذکره الخطاطین



۱. [حاشیه]: میرزا سعدالله اوراق عالمیان

۲. کلمه "اندر" توسط نگارنده دوم جایگزین کلمه "رود" شده است.

۳. - [حاشیه]: میرزا محمد شریف صدر ضیا قاضی کلان بخارا و ولد قاضی عبدالشکور قاضی القضاة بعد از انقلاب کبیر رییس محکمه شرعیه بخارا

میرزا شریف صدر ضیاء (۱۳۵۰-۱۲۸۳ق): میرزا محمد شریف صدر متخلص به ضیاء قاضی کلان بخارا، پدرش داملا عبدالشکور بود که در شعر آیت تخلص داشت و بعد از انقلاب کبیر رییس محکمه شرعیه بخارا بود. صدر ضیاء کتابها و رسالات زیادی در مورد تاریخ بخارا و ماوراء النهر با عناوین ذکر سلاطین منغیته، سبب انقلاب بخارا، روزنامه و... نگاشته است. شمار دیگر آثار او همچون حکایات علمای متبحرین بخارا و... ادبی و هنری و حکایات و خاطرات اند. به قلم صدر ضیاء چند تذکره نیز تعلق دارد: تذکره الوزرا و همچنین تذکار اشعار که در سال ۱۳۳۴ سوزانده شد و پس از انقلاب ۱۳۳۹ از روی پاره های مسوده دوباره نوشته شد (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۰). به سال ۱۳۵۰ صدر ضیاء و همسر

قلم در دست او همچون چپ انداز
 چو آید مست در میدان تقریر
 نباشد اندر این فیروزه ساحت
 همه اشعار او در خورد توصیف
 به میدان صحائف در تک و تاز
 اشاراتش نمی‌گنجد به تحریر
 قرینش حالیا اندر فصاحت
 بود او را به معلومات، تصنیف^۱

| ۲۹ |

به قدش راست دیبای فضائل
 فضائل مرتبت صدیق^۲ خوانند
 نتاج خاندان عزّ و دولت
 سخندان و سخنگوی سخنور
 شدی ظاهرا ز خوش خوش فضائل
 که بی‌شک ذوفنون این زمانند
 که بادا دور ازو گرد مدلت
 که کس اندر سخن زو نیست برتر

۱. - [حاشیه]: تصنیفات او زیاد است. او زندانی شدند، سومین بار بود که ضیاء به زندان می‌رفت، وی در آنجا فوت کرد. کتاب تاریخ صدر ضیاء مطالبی در مورد ادبا، روحانیون خطاطان و دبیران و ... دارد. وی همچنین اثری همنام با تذکرة الخطاطین راجی بخاری دارد که در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۲۲ تالیف شده است.

۲. [حاشیه]: سید صدیق خان حشمت ولد سید امیر مظفر خان کاکای سید امیر عالم در مدینه منوره فوت شده‌اند.

سید صدیق خان حشمت: در بخارا به دنیا آمد. سید میر صدیق خان توره حشمت تخلص فرزند امیر مظفر خان حاکم بخارا بود. در علوم مختلف نجوم و رقوم و تاریخ تبحر داشت. در زمینه شعر و خطاطی فعالیت می‌کرد. بدون اینکه از کسی تعلیم خط دیده باشد از روی کتب مشق می‌کرد. از آثار وی می‌توان به تذکرة الشعراء و نامه خسروان یا تذکرة السلاطین اشاره کرد. حشمت به جمع آوری کتابها و نسخه‌های مرغوب علاقه داشت و صاحب کتابخانه غنی و پراز کتابهای نایاب بود، از جمله یک قرآن میر عبید که به ندرت پیدا می‌شد (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۹۱). صدیق خان مدتی حاکم چهارجوی بود و در آن زمان کتابهایی را برای کتابت به هنرمندان سفارش می‌داد. در آن دوران عبدالله بیک چند کتاب برای او کتابت کرد (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۶۳). در روزگار فرمانروایی برادرش عبدالاحد و برادرزاده اش میر عالم، به مدت ۳۵ سال از ۱۳۰۳ تا ۱۳۳۸ ق خانة بند (حصر خانگی) بود. او در این سال‌ها به پژوهش و گردآوری کتاب پرداخت. پس از انقلاب اکتبر در اتحاد جماهیر شوروی، آزاد شد و به کار کتابداری حکومت شورایی بخارا پرداخت. به سبب بدگویی نزدیکانش، حکومت به او بدگمان شد و وی را به افغانستان تبعید کرد. وی به فارسی، ترکی و عربی آثار منظوم و منثور و رساله‌هایی نیز در دانش‌های گوناگون دارد. (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۵۵).



فرید اندر قرائت نظم و انشا
 به هرفن اتّفاق خاص و عام است
 بود او را به فنّ شعر اعجاز
 بود او را به معلومات تصنیف
 به گلزار قرائت آن نوا خوان
 درین فن با موانع با مشاغل
 به جمع خط سرهنگان استاد
 به دلجوئی دمش ارثی و کسبی ست
 تخلص نوحه^۲ آن مخدوم صالح^۳
 کمیت خامه او باد پیماست
 به خط هر روش بی جاست قادر
 قلندر مشرب ست و بی تکلف
 به گنج مدرسه با خوش بیانی

نجوم و رمل و تاریخ و معما
 که ذاتش را کمالات تمام ست
 ندیدم در فصاحت با وی انباز
 نباشد ذات او محتاج توصیف
 نتاج بزرگان قاضی صباخان^۱
 به جدّ و جهد عمری بود شاغل
 ز استاد کلابادی دهد یاد
 ولی فنّ قلم دستیش، کسبی ست
 که هست از فضل، بین خلق واضح
 خطش در دلبری چون در یکتاست
 به شعرش هم خیالاتی ست نادر
 ز خوبان کرده دنیا را تصرف
 نموده عمر صرف نکته دانی

| ۳۰ |

بود میرزا غیاث^۴ از روی انصاف
 ز بس در اصل خود منشی نژادست
 خطش تعلیمی و صاف و روان ست
 چو مشرف میرزا فرمانقلی شد

به تقریر و خط اندر خورد الطاف
 به تعبیّرات نیکو اوستاد است
 کمالاتش نه محتاج بیان ست
 صفای خط ز کلکش منجلی شد

۱. [حاشیه]: خطیب مسجد کلان بخارا بعد از انقلاب کبیر بخارا

۲. نوحه تخلص مخدوم صالح بوده است.

۳. [حاشیه]: صالح مخدوم نوحه

مخدوم صالح (نوحه): شاعر خوش طبع و خطاط ماهری که تخلص نوحه داشت. اهل علوم
 مختلف، که کتابهایی به تحریر رسانده است (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۷۰). از اشعار ملا محمد صالح
 بخاری است:

ترسم که لبم همچو لب گور شود خشک
 از چشم بدت دانه انگور شود خشک

هرگز سخن از زاهد دل مرده نگویم
 زاهد پرواز باغ که چون مهره تسبیح
 ۴. [حاشیه]: میرزا غیاث کاتب قاضی القضاة بخارا

میرزا غیاث

تذکره الخطاطین





به خط شد کلک وحشی در کفش رام
به مدحش به ازین چه بُد گواهی
ز خطاطان یکی میرزا قمرخان^۱
به قرآنی و کتابی از نی او
به فن خط وراسعی بلیغ ست
به خوردی اندرین فن گشت مشهور
ز میران کهن میرزا جهانگیر^۲
به جزئیات صاحب دست و طلاق
رفیع القدر [ر]^۳ حاجی عبدستار
زخط و شعر دارد بهره یابی
جوانی کاندرین فن اوستاد ست
ز طفلی صاحب رشد قویم ست

۱. [حاشیه]: میرزا قمر بگذر خواجه پارسای بخارا

۲. [حاشیه]: میرزا جهانگیر صهبا

میرزا جهانگیر صهبا: صهبا میرزا حیثیت بی از امرای دولت امیر عبدالاحد خان بود. صدرالدین عینی می‌گوید که صهبا صاحب دیوان است، اما نه عینی و نه دیگر کسی از دیوان او سندی نداده است. در بیاض صدر ضیاء دو غزل از او قید شده است (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۲۱ و ۳۹۰). در سال ۱۳۳۶ پسر عبدالرحیم بیک به نام دوران، با فرمان امیر عالم خان به قبادیان رفته و میرزا حیثیت توقسابه صهبا را به جرم انقلابی‌گری کشت. عینی شعری در این باره دارد:

بعد از این یک خانه آباد نتوان یافتن دوراگرد دور تو دوران اگر دوران توست
در زمان حیاتش، در عین شاعری و معارف پروری، به امارت ایالات مختلف مشغول بود. ضیاء هم در مورد صهبا گفته:

چو کردش به تخت بخارا جلوس جهان را بیاراست همچون عروس

۳. "ر" به لحاظ رعایت املای درست کلمه اضافه شده است.

۴. [حاشیه]: حبیب‌الله اوحدی بخاری، همشیره زاده راجی بخاری، بعد از انقلاب مدیر کتابخانه

بوعلی سینادر بخارا

حبیب‌الله خان: حبیب‌الله اوحدی بخاری در حدود سال ۱۳۱۷ق در بخارا متولد شد. از شعرای هم روزگار عینی بود. در هفده سالگی شعری با ردیف «آفتاب» سرود و به عینی پیشکش کرد. ملا حبیب‌الله مخدوم به پیروی از لاهوتی غزلی به ردیف «سرخ» درباره انقلاب اکتبر سرود، سلسله رباعیاتی دارد که در آنان به طنز، نقص عضو معشوقه را دستمایه قرار داده است. (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۵۳)

به شعرش نیست مثل اندر تفحص
 مرا شاگرد بود و اُخت زاده
 فرید دهر حاجی عبد وهاب
 خطش روشنگر هر دیده از چهر
 به مدح او زهر لب، آفرین بود
 به دستور سخندانان مسلم
 به تعلیم آنکه خطش رهنمون است
 ز هر علمی که او را بود شهرت
 نظیر او نبود اندر بدایع
 ولی با خلط مردم تن نداده
 عبیدالله استاد بدخشی
 دلش با کاغذ و سرخی سیاهی
 گذشتش عمر با اهل ذکانت
 ز تعلیمش بسی از حد زیاده
 پی رحلش ندا می آید از دیر
 که عبدالله بیگ^۳ آن میر کتاب

کند با او حدی خود را تخلص
 وگرنه مدح می کردم زیاده
 که بود از مهر و خط، ممتاز اصحاب
 فزوده مهر او در سینه ها مهر
 خط او بس که صاف و دلنشین بود
 ز خط، سرخیل خطاطان عالم
 حکیم عبدالمجید^۱ ذوفنون ست
 بوجه خوب نیکو داشت خبرت
 به هرفن بود از او ظاهر صنایع
 ز عالم رفت خالی از افاده
 که کلکش داشت جد و جهد رخشی
 به صنع کس نمی دادی گواهی
 به تعلیم خط و فقه و قرائت
 ربوده طالب العلمان افاده
 جزاء الله فی الدارین بالخیر (۱۳۱۱)^۲
 که بود اندر دو خط سرخیل احباب

میر تقی

تذکره الخطاطین

۱. [حاشیه]: متخلص به ذوفنون

عبدالمجید (۱۳۱۴-۱۲۶۰ق): عبدالمجید پسر احمد مخدوم احوال است. از مشاهیر شعرای عهد امیر مظفر خان می باشد. شاعری بدیهه گوی و لطیفه سنج بود. در مدح امیر مظفر و فرزندش امیر عبدالاحد خان قصاید بسیاری سروده است (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۴۳ و ۳۴۴). مضطرب تخلص ملا عبدالمجید است. اما در رساله حاضر از وی با تخلص ذوفنون یاد شده است.

۲. تاریخ وفات عبیدالله استاد بدخشی

۳. عبدالله بیگ: استاد عبدالله بیگ از خانزادگان شهر سبز (کیش) به طور اسارت بعد از فتح شهر سبز در بخارا آورده شده و در زندان بخارا، تعلیم خط قرآنی و کتابی را نزد قاری احمد کاتب کرده است. عبدالله بیگ کاتب یکه باغی مدت العمر سه عدد کلام شریف نوشت که یک عدد آن در خزانه





درین دوران بود استاد کامل که شد مومی الیه‌اند را نامل

| ۳۲ |

رقومش هر یکی تعلیمی و صاف
چو بود این فن بدو فصلی خداداد
ز کیشش مولد و منشا بخاراست
به حسن صورت و معنی مزین
درین فن بس که مشهور جهان ست
کسی داند که طبع او سلیم ست
به تقلید عماد^۲ آن پیر معتاد
به جای اکل و شرب و هم عبادت
زلذت‌های عالم دست کوتاه
دویم عبدالله آن منشی میرزا
به خط ناخنی هم بود قادر
به شعر و تعمیمه فرد و یگانه
کند تقلید هر یک گرز نیکان
یکی زین طایفه میرزا عظیم^۳ ست

پی خود حرفها مداح و وصاف
بود با اکثر کتاب استاد
به کیش لفظ و معنی محفل آراست
ولی از چرخ نیلی گون به شیون
کمال او نه محتاج بیان ست
کز استادان یکی عبدالکریم ست^۱
میان مردمان دادِ رقم داد
همین تکمیل خطش بود عادت
گذشته عمر او با حسرت و آه
که بودی صحبت او عمر افزا
که هست آن خط میان خلق نادر
بود تاریخ نزدش چون فسانه
کشد خط، بهتر از وی چند چندان
که دل از رشک کتابش دو نیم ست

- عامره دولت بخارا است، دوم آن در تصرف سید میرصدیق حشمت بود که در زمان حکومت ولایت چهارجوی، سفارش کتابت آن را به عبدالله بیک داده بود. (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۹۱).
۱. عبدالکریم (وفات ۱۳۱۰ق): قاری عبدالکریم بخاری متخلص به آفرین در جمیع علوم خصوصاً فقه و حساب و خطاطی و شاعری ممتاز بود. علم موسیقی را خوب می‌دانست. اکثر منظوماتش در هجو سروده شده است. از همدرسان عبدالله خواجه صدر مفتی عسکر و شمس الدین مخدوم ختلانی بود. قاری عبدالکریم سیاح در سال ۱۳۱۰ به ریاست چراقچی منصوب شد و در آن سال هم فوت کرد. (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۸۴ و ۲۸۵)
۲. [حاشیه]: میرعماد کاتب
۳. [حاشیه]: میرزا عظیم سامی بوستانی منشی امیر عبدالاحد، مؤلف مرآت الیقین، کتاب مذکور نزد بنده موجود است. سؤال امیر عبدالاحد از سامی: ای که با عقل و هوش تمهیدی / سخنی گویمت که نشنیدی / اشتری در میانه دو خدا / راست میگو که در کجا دیدی / جواب سامی بالبداهه:

نمی دانست کس را با خود امثال
 به هرفن داشت دست آرای کم و بیش
 به خط و شعر و تاریخ و نه در قال
 نه در خورد گمان و دعوی خویش
 به مدح خود ولی اکثر معلل
 ورا تصنیفها باشد مکمل

| ۳۳ |

بؤد عبدالله ثانی^۱ چو اول
 گرفته در دو خط زان پیرتعلیم
 به سودا مشربی، سرمست شهرت
 ندیدندش چو حالا با وی انباز
 زهی عبدالرحیم پیشکوهی^۲
 به سطر و نظم خط و شعر کامل
 عبید الله میرزائی حصارى
 به انواع خط و مهر و صنایع
 به فن زرگری بسیار قادر
 به قرآنی و نستعلیق اکمل
 هما نقطه و تدویر تقسیم (؟)
 که دارد بر قلم دستان [؟]^۲
 بخوانندش سراهل محبت
 شد اندر مکتب عالی سرافراز
 که فضل از شوق او دارد ستوهی
 مشار آمد به تقریر از انامل^۴
 فضایل بوده لطف کردگاری
 نگشته هرگز او را شغل ضایع
 به حدادی ازو ظاهر نوادر

میرزا تقی

تذکره الخطاطین

سخنان تو با صفا باشد / هر کلام تو کیمیا باشد / اشتری در میانه دو خدا / سوره و الشمس و الضحی باشد / (رسول الله ناقة الله)

۱. [حاشیه]: عبدالله بیک سودا معلم خط مدرسه عالی بخارا

۲. [رئبسی]: این کلمه در متن اصلی به دلیل منتقل شدن جوهر صفحه روبه رو ناخوانا می باشد.

۳. عبدالرحیم پیشکوهی (وفات ۱۳۳۱ق): در پیشکوه بخارا زاده شد. دانش های ابتدایی را در زادگاهش و بخارا فرا گرفت. از زندگانی وی آگاهی چندانی در دست نیست، جز اینکه آثار زیادی را به خط خوش کتابت کرده است. اشعار پراکنده ای از او در تذکره ها و بیاض ها به یادگار مانده است (انوشه، ۱۳۷۵: ۵۹۴). میرزا عبدالرحیم (توقسابه ای منشی) با تخلص خیال، مدتی به نویسندگی برای قاضی عبدالحی خواجه سمرقندی و قاضی محمد شریف صدر پرداخت و سپس به دبیری امیر عبدالاحد خان ارتقا یافت. پیشکوهی با سختی تمام به ولایت ارگوت روسیه رفته و مدت سه ماه از قاضی عبدالجبار تعلیم خط دیده است (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۹۴). عبدالرحیم پیشکوهی هم مانند سامی و میرآخور و دانش بدون پیش نویس کتابت می کردند.

۴. انامل: سرانگشتان





بود از دست میرزا عبدالرحمن^۱ بنان و خامه در هر خط نمایان
 ز مشق خط قرآنی، کتابی به قدر جهد دارد کامیابی
 چو در هر علم او را هست توفیر چه نیکو قوتی دارد به تحریر
 یکی زین جمله میرزا عبد واحد^۲ که بودش از قلم بختی مساعد
 به خوبی بهره ور از شعر و تقریر خط او بود اندر خورد تحریر
 فهیم دهر میرزا عبد قیوم که شد سرتاسر آفاق معلوم
 خفی و یا جلی هر یک توانا قوی طبعش، به وضع نظم و انشاء

| ۳۴ |

به قرآنی و ارقام بدایع به هرفنی غرض صاحب صنایع
 ولی در فن ماهر از جمله فائق به استحسان ز طبع شعر لایق
 خردمند و زکی و پاک اندیش که بودش مولد او را خطه کیش
 به قاری عبد واحد^۳ خط کسبی است که خطش چون قرائت امرحسبی است
 ز طفلی صاحب رشد قویم ست چو تعلیم خطش وضعی سلیم ست

۱. میرزا عبدالرحمن (وفات ۱۳۳۳ق): میرزا عبدالرحمن بیگ شاعری از دیار نَسَف با تخلص هضمی می‌باشد. عبدالرحمن از نویسندگان دستگاه وزارت بخارا بود. در سال ۱۳۳۳ ق وفات یافت. از اوست:

وقت جان کندن هم از دل حسرت آن گل نرفت ناله جان سوز هرگز از لب بلبل نرفت
 چون شود از روزگارم تیرگی‌ها برطرف بس که نیل و سمه ز آن ابروی دال و گل نرفت
 ۲. حاشیه نویس در تصحیح متن واژه "واحد" را جایگزین "الرحمن" کرده است.
 ۳. [حاشیه]: قاری عبدالواحد کاتب کلام الله چاپ اول و ثانی و ثالث
- میرزا عبدالواحد (منظم) (۱۸۷۷-۱۹۳۴م): میرزا عبدالواحد منظم، فرزند برهان بیگ قراولبیگی است. از خردسالی نزد صدر ضیاء تربیت یافت (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۰۲ و ۲۶۰). علاوه بر خطاطی، آثار منظوم و منثوری خلق کرده که آثار نشرش قدرت بیشتری دارد.
- عبدالواحد از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۷ در دبیرستان‌های نظام نوین تدریس می‌کرد. در ۱۹۱۷ به تاشکند گریخت و در آن دیار به روزنامه نگاری روی آورد. پس از برکناری امیر بخارا در ۱۹۲۰، معاون کمیته اجرائیه مرکزی بخارا و از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ وزیر بهداشت حکومت بخارا بود. اواخر عمر به تدریس و روزنامه نگاری مشغول بود. اشعار منظم تا پیش از انقلاب درونمایه ای اخلاقی و عشقی داشت. وی از نخستین شاعرانی است که در مدح لنین شعر سروده است. انقلاب حال دهقان، ظفر پنبه کاری آنان از جمله آثار منظم می‌باشد (انوشه، ۱۳۷۵: ۸۴۵).

زهی میرزا عمرثانی که در کیش^۱ به خط عمرش شده صرف از جوانی فطانت پیشه میرزا قاری عالم بود با خط استادان مطبّق به حسن صورت معنی مزین چو میرزا قابل^۳ از آن اهل قدرست هنرور میرفیض الله^۴ کاتب به خط ثلث وهم کوفی و طغرا به خطهای دگرهم خوب قادر شناسای خط و بنای این فن به تاریخ شهان ما تقدّم صنایع پیشگی شغل خیالش

| ۳۵ |

میر آخور مرتب میرزای قابل خطش بر صفحه‌ی خط بر عارض آل به مصنوعات خطی جمله قادر پی تصویر و نفس و طرح نیکو به تقریر از زبردستان بَرَد گوی دگر قاری قلی آن پیر استاد خطش اندر صفا صافی تراز آب گذشته عمر آن سنجیده اقبال به نزد او سَبَق هر کس گشودی

نباشد مثلش از بیگانه و خویش که شد در خورد مشق و خامه رانی که جسمش از حوادث باد سالم مجوّف^۲ گرچه بنویسد خط از شق ز تقریرش دو چشم فهم روشن که شاگردش شریعت جاه صدرست به تعلیم دو خط بر جمله غالب ورا دستی بود از جمله بالا به قرآنی ولی فرد معاصر به چشمش خط زخط چون ست روغن وقوف او نباشد از کسی کم به صنعت یافتن نبود مثالش

ندارد در هنرمندی مقابل بر اطرافش نقط چون دانه خال شد از ید هنر او را انامل ز هر فن کاملاً برده غرض بو به شعرش نیز خوش طبع ست دلجوی که خط او را بود فضلی خداداد نه بلکه روشناتر از دُرِ ناب به تعلیم سواد و خط اطفال ز میدان گوی خطاطی ربودی

میرزا قاری

تذکره الخطاطین



۱. کلمه "کیش" در متن اصلی "کهیش" نوشته شده است.

۲. مجوف: توخالی

۳. [حاشیه]: میرزا قابل سودا منشی قاضی غجدوان

۴. [حاشیه]: قاری میرفیض کاتب



ز ممتازان یکی میرزا مراد^۱ است
رقومش صاف و تعلیمش دلاویز
نبودش کس به تقریر این مثابه
حروفش بر سر صفح مسطر
به دانش کوه تمکین و وقارست
بود محمد امین^۲ قاری مذبذب
خطش در دلبری رشک دُر ناب
هم اندر خط قرآنی زبردست
که نیکواندین فن اوستاد است
حروفش طبع آسای و طرب خیز
از آن در منصب آمد توقسابه
چو بر سلکی منظم چیده گوهر
به دیوان وزارت کامکارست
عروس فضل را یار و مُصاحب
بسی صاف و روان چون شیشه آب
هم از علم قرائت صید در شصت

| ۳۶ |

چه عبدالمومن آن مخدوم فاضل
به علم و حفظ قرآن نیز ممتاز
باغاز شباب آن نیک اطوار
به دستور سخنرانی ست قادر
دگراز قاضیان محمد امین^۳ بود
که هست اندر دو خط بسیار کامل
به منصب های سلطانی سرافراز
شد از هر درس نیکو بهره بردار
ز کلکش حرف او دُرّیست نادر
که فضلش شهره در روی زمین بود

۱. [حاشیه]: میرزا مراد بی منشی قوشبیککی در بخارا

۲. [حاشیه]: قاری محمد امین مذبذب قرآی، مدرسه خواجه پارسا در بخارا

قاری محمد امین مذبذب قرآ (وفات ۱۹۲۴م): در نیمه اول قرن نوزدهم در خیه به دنیا آمد. به دلیل برخورداری از حُسن خط به دارالانشاء دربار خیه راه یافت. بعد از انقلاب هم مشغول همین شغل در وزارت دادگستری جمهوری خلق شورایی خوارزم بود. از مذبذب فقط پنج غزل فارسی باقی مانده است (خدایار، ۱۳۸۴: ۱۹۹). از اشعارش:

ای از خیالت بردم، هر دم فراوان در بغل
از شوق کرده بارها، قسم بیابان در بغل
دروادی این ره مپرس، ای دوست! از من دایما
از خوف قَطّاعش مرا، افتان و خیزان در بغل

۳. محمد امین: ملا محمد امین (نورس) از دیار سمرقند است. از دوستان قاضی عبدالواحد صدر صریر و جنید الله حاذق و مضطر کاشانی و قانع سعد الدین است. در خط قرآنی مهارت‌ها داشت. در نظم و نثر و علوم و فنون مختلف فردی ممتاز شناخته می‌شد (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۶۹). محمد امین در علوم غریبه مهارت داشت. هم صحبت عبدالواحد صدر صریر، ملا جنید الله حاذق، مضطر کاشانی و قانع سعد الدین بود. در سال‌های واپسین عمر، قاضی برخی از ولایت‌های سمرقند شد. در شعر پیرو بیدل دهلوی بود. (انوشه، ۱۳۷۵: ۹۰۴).

دبیر و شاعر و معنی شناسا
 به معلومات رسمی جمله ممتاز
 ز محسن جان^۱ به فن مهر برتر
 قلم الماس باشد صفحه اش سیم
 جوان دلکش و سنجیده اطوار
 سخندان قاضی نذر الله اوراق^۲
 بشر را بیشتر از قدر طاقت
 بود با مولوی ساقی مقلد
 خردور قاضی حاجی نعمت الله^۳

ز هر فنی شده ذاتش دل آسا
 به نظم و نثر هر یک سحر پرداز
 نبود اسناد صنّاع و هنرور
 رقم در او روان چون جوی تسنیم
 خلیق و نیک خوی و نیک کردار
 رهین مبداء فیاض خلاق
 خدا داده به او حسن طلاق
 که بادا در حریم خلد خالد
 که قلبش بود دائم از حق آگاه

۱. [حاشیه]: محسن جان زرگر مُهرکن

۲. [حاشیه]: قاضی نذر الله لطفی مصاحب امیر عبدالاحد خان شاه بخارا

قاضی نذر الله اوراق (لطفی) (۱۲۸۰ق - ۱۳۳۶ق): ملانذر الله مدرس از اولاد قاضی ملا فرهاد بود. در خط از مقلدان حاجی میر عیسی مخدوم مفتی و از جمله هم در سان صدر ضیاء بود. لطفی خود مدتی مدرس بود و بعد از آن چندی انیس و ندیم امیر عبدالاحد خان بوده و به منصب اوراقی سرفرازی یافت. ملانذر الله هم چنین به حرفه صحافی اشتغال داشت و در باب اصلاحات کتب و تزیینات آن مهارت داشت. وی به ابهام سخن می گفت و در هجو و مطایبه سرآمد روزگار خود بود. مفاهیم عشقی را دستمایه اشعار خود قرار می داد. غزل را نیکومی سرود و اشعاری به ترکی جغتای از وی به یادگار است. نسخه ای از دیوانی منسوب به لطفی نامی در کتابخانه شهر لاهور نگهداری می شود که احتمالاً از آن اوست. (انوشه، ۱۳۷۵: ۷۷۴). از طرف امیر عالم خان به قضای ولایات بایسون و کرکی مامور و منصوب گشته، در اثنای قضای ولایت نوراتا مرحوم و در آنجا مدفون گشت. (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۳۴۰ و ۳۴۱)

۳. [حاشیه]: قاضی نعمت الله محترم، صاحب تذکره محترم، تذکره الشعرايِ مذکور نزد قاری هاشم افندی شایق موجود است.

قاضی حاجی نعمت الله محترم (وفات ۱۳۳۸ق): حاجی نعمت الله مخدوم فرزند قاضی شرف الدین متخلص به شرف، صاحب تذکره الشعرا می باشد. امیر عبدالاحد خان والی بخارا بنا بر علاقه ای که به شعر و شعرا داشت، حاجی نعمت الله محترم را به تالیف این تذکره امر نمود. در سال ۱۳۴۲ق صدر ضیاء از روی مسوده این تذکره، اقدام به کتابت آن نمود. از میان کسانی که از وی تعلیم گرفتند می توان به ملا محمد خواجه اشاره کرد (صدر ضیاء، ۱۳۸۰: ۲۵۱ و ۳۴۲). نعمت الله هنگام سفر حج در حجاز با دانشمندان علوم دینی دیدار کرد. اوایل نازک تخلص می کرد، اما پس از آنکه به دربار امیر عبدالاحد راه یافت، تخلص خود را به محترم تغییر داد. وی به زبان عربی نیز شعر می سرود. محترم بیش از پنج هزار بیت از اشعار شعرايِ متقدم و متأخر را که بر ردیف یکدیگر شعر سروده اند، در مجموعه ای فراهم آورد





قوی بازو به تاریخ و تصوّف
در ایام شَباب این بردباری
به شعرآینه‌ی معنی نمائی‌ست

وجودش مظهر شرح تعرف
بود خوش نعمتی از کردگاری
به تعلیم خطش نیک آشنائی‌ست

| ۳۷ |

فرید قوه تحریر و تقریر
ز هر علم‌ست اندر خورد توصیف
ز خطاطان دگر میرزا صفر بود
غنی از مدح میرزا میریحیی
قلم اندر بنان او مسخر
خطش تعلیمی و صافی و خالی‌ست
به وضع و خوی و دانش دلپسندست
چو کلکش کرد گنج خط ختامه

کمالاتش نمی‌گنجد به تحریر
به جزئیات او راهست تصنیف
که در تعلیم میلش بیشتر بود
قراول بیکی آن میرزای بالا
چو خط او کم آمد صاف و دلبر
درین فن شهرتش از خورد سالی‌ست
به تقریر و خطش فکری بلند است
به حد وصف او شد ختم نامه

به عذر فاضلان ده باده ساقی

ز ترک وصف و ترک اسم باقی

ز خطاطان که در این صفحه گفتم
ز بحری قطره از خوف اطالت
همینها خود یکی از صد هزارند
خصوص اکنون که از تربیت شاه
بود این چند برگ از دستهی گل
شکوفان غنچه‌ی چندی ز گلشن
مضامین گلشنان نوبهاری

ز بحر مدحشان یک دُر نسفتم
ز مهری ذرهای آمد حوالت
که اینجا اهل این فن بشمارند
شده هر نجم و ذره مهری ماه
بود این چند شاخ از نخل سنبل
نمایان خوشتر [ی] چندی ز خرمن
فضایل خرمنان گشت زاری

و آن را ردائف الأشعار نام نهاد. از ویژگی‌های سبک وی آن است که تصرفاتی در زبان و لهجه محلی می‌کرد. محترم مثنوی تحفه شریفه را در حالات مولوی محمد شریف حسینی علوی سرود، که نسخه‌ای از آن به خط سراینده در پژوهشگاه خاورشناسی فرهنگستان علوم ازبکستان نگهداری می‌شود. حاجی نعمت الله در جریان درگیری بخارا به دست بولشویک‌ها کشته شد. (انوشه، ۱۳۷۵: ۷۷۴)

۱. برای تصحیح وزن شعر حرف "ی" اضافه شده است.

به چندین شرط هرکس زین رساله یکی آنکس که بود از خلق مشهور دوم آنکو بضمهم نام و شهرت سیوم با شهرت و خُبرت عزیزان پس آنها را که با شهرت نشد کار بسی زانها که خود هستند مشهور فراموشی سبب آمد نه اهمال ازین معنی سخن در کوتاهی ماند به باید، از کرم عذرم پذیرند نیابم آن زمان عذر خجالت بود زینها که شد در صفحه تذکار خط و شعراین دو پُریباست باهم بیا ساقی دلم زان باده کن شاد گرت هوشیست در سرباسخن هیچ سخن موجی بود از بحرا حسان سخن آخر مدار لطف و کینست

پی خود یافت جایی از مقاله به هر محفل بدین فن گشته مذکور مؤلف را بحالش بود خُبرت که نپذیرد صورشان رنگ نسیان نیامد نامشان در سِلک تذکار مرا ناحال دانی داشت معذور بسی زانها که بودم آگه از حال ز ذکر بعضیشان دفتر تهی ماند مَعَاذَ اللَّهِ که با من خورده گیرند کشم کَشْح' مقال ار در اطالت زخط و شعر اکثر بهره بردار چه خوش کآید ز یک استاد باهم به وصف خود سخن را بخشم ارشاد که باشد هرچه باشد جز سخن هیچ سخن دُرِیست از دریایِ عرفان سخن آخر بنایِ کفر و دینست

سخن باشد دلیل کفر و اسلام سخن با شاهد مضمون قبائست سخن آینهی شخص معانیست وجودی در معانی بیسخن نیست سخن چون نورسی پاکیزه گوهر سخن رونق دِه صاحب کمالان

سخن باشد نشان امر و الهام نه بلکه مظهر معنی نمایست معانی را سخن گرنیست فانی است وگر معنی نباشد هیچ فن نیست تصرف میکنند مضمون دختر سخن فربه کن لاغر خیالان

۱. کشح: دشمنی نمودن.





سخن گرنظم و گرنثرست دلبر
خلف خوش گریسریا خویش دختر
کلام آمد کلام الله داور
کلام دهر را آمد که سرور
سخن گرنظم و گرنثرست دلجو
ولی نظمست زو یک چند نیکو
بده ساقی میای کز اهل اشعار
کنم تقریر عجز خود ز تذکار

ز نخل قامت ابنای این فن
بود در امتحان در هر سراغی
درین سطح اربپرسی از سخندان
شود صد غنچه از هر گوشه خندان
به استفسار صوتی بیتأمل
دهد از هر زمین صد رنگ غلغل
ندیدم دیدم از شه تا گدا را
به فن شاعری ناآشنا را

| ۴۰ |

نیابند این گروه اندر شماره
ازین شهر از فلک همچون ستاره
عزیزانی که^۱ در اینجا عیانند
ز کلک ما نه محتاج بیانند
علاوه آنکه مکتوبات اخبار
کند مستغنی از تعداد و تذکار
مگر زینت دهم روی دفاتر
برآن کس کاندترین فن هست قادر
به وصفشان کتابی تازه باید
که قدر حال برخی را ستاید
وگرچندی کنم زین جمله ترجیح
نیاید فعلم از انصاف تصحیح
که هریک صاحب طبع خداداد
به صورت طفل^۲، اگر درسیرت استاد
بود نزدیک هر کس گفته او
چو سرو نوری موزون و دلجو
سخن باشد چنان پاکیزه گوهر
که باشد جوهر طبع سخنور
سخن کوزاید از طبع خردمند
خلف باشد ترا مانند فرزند
خلف گر خوب باشد دلجو است
سخن گر حسن و گریحست نیکوست
خلف گردلکش و گرنایسندست
به نزد صاحب خود ارجمندست

۱. "عزیزانی که" توسط نگارنده دوم به جای "عزیزان" نگاشته شده است.

۲. بعداً (و) بعد از طفل در متن اصلی اضافه شده که درست نیست و وزن شعر را برهم میزند، در نتیجه جهت تصحیح مجدد حذف می‌گردد.

بده ساقی میای صاف از عنایت

که تمثیل سخن سازم حکایت

عروس فکر شد چون پور دارا شبی در خلوت دل مجلس‌آرا
اسیر عشق یعقوب پیمبر که با عشاق دل‌ریشست سرور
در اندم کز دلی پاک یوسف سبق خوان دبستان بود یوسف

| ۴۱ |

شب و روز از قفا چون عاشق زار همی گشتی ز حال او خبردار
به رسم و عادت معهود یک روز روان شد جانب آن عالم افروز
بدست آوریش اندست سیبی چه سیبی چون رخ او دلفریبی
درین اثنا برو کاری برآمد که از این امر مُهْتَم^۱ مضطر آمد
فتادش چشم، آن ساعت به پیری سوی مکتب روان مانند تیری
بگفت ای پیری سست^۲ چست رفتار مرا با تُست کاری، دم نگهدار
چو آیی اندرون در صدر مکتب بخواهی دید طفلی سیم غبغب
مصفا جبهه بیضا جبینی ز خوبی گلشنی خلد برینی
چو خاور پیکرش سرتا به پا نور شده دل از جمالش شاد و مسرور
میان گل‌عداران جمله ممتاز به موزونی قدش سروی سرافراز
اگر هر یک گلند او نوبهارست وگرشان لاله او خود لاله زار است
همه خوبند اما مثل او نه بدان سان سرو قد و خوبرو نه
اگر جسمند ایشان هست جوهر وگر نجمند اینان هست خاور
غرض ز اطفال هر کو بهتر آید به چشمت از همه خوش منظر آید
بدو حق سلام من گذاری همین سبب ارمغانی من گذاری
به جان منت (نمود)^۳ آن پیر در راه در آمد از طریقی خدمت آگاه
قضا را داشت هم پیر سخندان

۱. مهتم: غمخوار، اندوهمند

۲. کلمه "سست" به لحاظ معنایی شعر باید حذف گردد.

۳. کلمه (نمود) توسط نگارنده دوم اضافه شده است.

میر تقی میر

تذکره الخطاطین





| ۴۲ |

بس افلاس و گل و کور شکسته
به پا چولاق و باهم جفت انگشت
دهان بدبوی و بینی پست و گرکین
تو گویی تا قیامت زشترویی
غرض چون پیر با اطفال رو کرد
که تا باشد کدامین خوب و دلخواه
نیامد در نظر حاصل به حالی
بدو بسپرد سبب آن پیر ناچار

بد اندام و شل و مجروح و خسته
چوکاسه استخوان جوشیده از پشت
سیه دندان و لبها پُر ز پرچین
بدو ختمست و بر یوسف نکویی
میان کودکان بس جستجو کرد
که تا بخشد به او این تحفه راه
هم از فرزند خود صاحب جمالی
خلف را با پدر این ست مقدار

بده ساقی میای کز قصه خوانی

سمندم جانب مقصد جهانی

چو آمد این ندا در گوش جانم
دل و دستم همه شد غیرت و هوش
دلَم را کرد، درس وصل او سرد
ز درسم درس عشق آمد وظیفه
کلم چه بود که ز اسم و فعل یک حرف
خیالات صحیحم ماند، معطل
سرورم حذف شد عیش و غم ادغام

روان آمد به تن اندر روانم
گرفته مهر شعر و خط در آغوش
مرا امروز سرِ درسِ دگر کرد
ز مقصد رو نهادم، بالطیفه
نه شد جز در بنای وصل او صرف^۱
که اجزای وجودم گشت معقل
رمید از قلب من تسکین و آرام

| ۴۳ |

به نحوی^۲ حیرتم رفع اثر کرد
به نبالعین شد حالَم دگرگون
نهاده دل به خط کلکِ تقدیر
مرا منطق^۳ چو تحقیق میان بود

که خود از ابتدایم بیخبر کرد
که کم بودی تمیز من ز مجنون
نبودم هیچ پروایی ز تحدید
تصور جمله تصدیق ارمغان بود

۱. [حاشیه]: علم صرف

۲. [حاشیه]: علم نحو

۳. [حاشیه]: منطق

به جز قصیهام موضوع و محمول
تحقق از وجودم بود مرفوع
ز تالی و مقدم بود منظور
چوعکس مستوی بالا و پایان
قیاس شعریم بود از اقیسه
ز شمسیه^۱ عذار عالم افروز
شد از حاشیهی آن چهره خالی
کلامم سربر سر شیون اثر بود
ز صورت بود پیشم وز هیولی
دهانش بود با من نزد ناقض
طبیعی^۲ از طبیعت بود راضی
ز علم جمله اشیاء مهمه
مرا بالمره تلخیص معانی^۳

بجز سرو قدش کم بود مقبول
که لابد نیست سلب، از بود موضوع
طلوع عارض و دلهای مهجور
به یک منوال میبود نمایان
یضیه با خیالات نفیسه
به حمدالله طبعم بود فیروز
عقاید پیشه، ذهنم از خیالی^۴
ز حکمتهای عینش^۵ بیخبر بود
مهیا صورت محبوب، مولی
به جزء لائجری له مناقض
ریاضتهای عشقم از ریاضی^۶
مرا شد درس عشق او تتمه^۷
زبانش بود در شیرین بیانی

| ۴۴ |

زلبه‌ایش به سرخی لعل پاره
به توصیف نشست و خواست زان قد
چه گویم یکسر از فن بدایع
مقاصد جملگی آن ماه رو بود

به نزد ناقدان بود استعاره
به استلذاذ کردم ذکر^۱ مسند
شدم قانع به حسنش از صنایع
مواقف، موقف درگاه او بود

۱. [حاشیه]: شمسیه

۲. [حاشیه]: حاشیه عقاید خیالی

۳. [حاشیه]: حکمت‌العین

۴. [حاشیه]: طبیعیات

۵. [حاشیه]: ریاضی

۶. [حاشیه]: تتمه ملاجلال

۷. [حاشیه]: تلخیص‌المعانی

۸. کلمه "ذکر" در متن اصلی بدون نقطه نوشته شده است.

۹. در متن اصلی کلمه "از"، "ار" نوشته شده است.

میر تقی

تذکره الخطاطین





مطوّل قصه‌ی زلف درازش / شدم جامع^۲ رموز لعل او را
 مراسم جنون کرده هدایت^۴ / بسی زان چهرگان منہاج وافی
 عمادی قامتش اندر خزانه^۶ / ز عالمگیری^۷ حسنش (از)^۸ خلاصه
 مرا شد درس عشقش از فرایض / حدیث عشق می‌آمد صحیح^{۱۰}
 مرا از آیه و مُصحف به تفسیر^{۱۱} / معاذالله که گرزین بیش گویم

علاج مختصر^۱ پیکان نازش / شده غواص^۳ بحر آرزو را
 دلیل خطش از چشم عنایت^۵ / به بزم نکته سنجی بود کافی
 دو چشم از مجمعالنہر نشانه / محیط جسم باغم بود خاصه
 به قسمت‌ها همه راضی و رایض^۹ / به قتل از چشم او نص صریح
 عذار و خط او میکرد تصویر / ره ترک ادب بایست^{۱۲} پویم

بده ساقی میای تا حاصل باب

نمایم عرض اکنون نزد احباب

غرض با این طریق انسان که دانی / نمودم صرف نقد زندگانی

| ۴۵ |

به خط و شعر کردم فعل و گفتار / همه قصر زبان و خامه در کار

۱. [حاشیه]: مختصر المعانی
۲. [حاشیه]: جامع الرموز
۳. [حاشیه]: غواص البحرین
۴. [حاشیه]: هدایة
۵. [حاشیه]: عنایة
۶. [حاشیه]: خزانة الفتادی
۷. [حاشیه]: مجمع النہر فتادی عالمگیری
۸. "از" توسط نگارنده دوم اضافه شده است.
۹. رایض: رام و دست آموز
۱۰. [حاشیه]: صحیح بخاری
۱۱. [حاشیه]: تفسیر قرآن
۱۲. "بایست" در متن اصلی "بائست" نوشته شده است.

کلامم جمله یکسر بیغرض بود
 خیالم گشتی و لبها سرشتی
 نوشتم هر چه آمد بر زبانم
 به هم آمیخت، عمده با فضولش
 به هم شد جمع زان مقبول مردود
 که تا شاید به این سرمایهی قرب
 غرض این بود بس از شعر گفتن
 مرا از کس نیاید رنج، بر دل
 معاذالله از آن بیهوده گفتار
 نبود از مرا فکر انتقامی
 نه عمری خواستم از خلق چیزی
 نبود(ی) 'هیچگه میلِ قصیده
 مرا هرگز نشد اندر زمانه
 به خجالت آورد ذکرِ معاشم
 حوایج هر قدر آمد فزونتر
 (هر) آنچه از مقصد (از) دنیا هوس (بود) ۵

خلوصش جوهر و صدقش غرض بود
 بنام خواستی، کلکم نوشتی
 دگر ردّ و قبول او ندانم
 که باشد بهره از ردّ و قبولش
 که یابد مدح و ذم این حس بیبود
 رسانم نزد آن مه پایهی قرب
 نه حرف آفرین از کس شنفتن
 که از ذمّش نماید حلّ مشکل
 کزو آید دلِ احباب را بار
 نه در طرف طمع سودای خامی
 نه گوهر را گرفتم با پیشیزی
 ز مدح منعمان طبعم رمیده
 زمانی صرف شکر آب و دانه
 بود عار از تلاش آب و آشم
 مرا بالاتر آمد آنقدر سر
 ز لطف حق برآم دسترس بود

| ۴۶ |

به هر مقصود گشتم بیتک [و] تاز
 ز نفع و ضرر چو کامم هست واصل
 برای امتحان از مدح [و] از دم

به آغاز شباب خود سرافراز
 پس از فکرِ ذم و مدح چه حاصل
 به رسم شاعران هریک ز دم دم

۱. (ی) به خط جدیدتر توسط نگارنده دوم اضافه شده است.
۲. کلمه "در" در متن اصلی توسط نگارنده دوم حذف و (هر) جایگزین آن شده است.
۳. "از" در متن اصلی توسط نگارنده دوم بعد از آنچه حذف شده است.
۴. (از) بعد از مقصد در متن اصلی توسط نگارنده دوم اضافه شده است.
۵. (بود) در متن اصلی توسط نگارنده دوم اضافه شده است.
۶. [و] جهت تصحیح وزن شعر اضافه شد.
۷. [و] جهت تصحیح وزن شعر اضافه شد.



تذکرة الخطاطین





نمودم معنی حسن طلب را
 نشاندم بر سر کرسی بدایع
 ببین در عرصه کاغذ غزل را
 به روی صفحه بعضی از مخمس
 ز بیت آخرین هر قطعه او
 دهد از مصرع رابع رباعی
 ز تسهیل حصول این صد معما
 تصرفهای شعری از صنایع
 بدانی حال شاعر از قصیده
 پس از حاشیه فهم مثنوی کن
 به روی صفحه‌ی پیچتاب مکتوب
 بود قرطاس ار نقش حکایت
 ز شهر آشوب، آشوبیست در شهر
 ز ذم و مدحت اشخاص تاریخ

به عرض مطلبی رسم ادب را
 به تعبیرات رنگین با صنایع
 ز آهوی خطا نَعْمًا لبدل^۱ را
 کند از شوق گویا نطق اخرس^۲
 رباید هوش با مضمون دلجو
 به اهل فهم عرض خوش متاعی
 بود شاید طبایع را گوارا
 چه غم گرسازدت اوقات ضایع
 به ربط معنی از هم رمیده
 به صحن خانه سیر معنوی کن
 چوزلف پرشکن بر روی محبوب
 به قانون محبت خوش روایت
 ز صنعتهای محبوبان این ایندهر
 زند، گاهی به نعل و گاه در میخ

| ۴۷ |

بده ساقی میای از رهنمایی
 چه میگویم غلط آمد مقال
 به تیرسرزنش، باشم هدف من
 چه شعر آن که نیرزد به اشعیری
 بزرگان هرچه معنی بود گفتند
 به ما مضمون بکر این هرزه‌بافی ست
 چه میگویم کلام هست یکسر
 طعامی ناخوش اندر ظرف چینی

فرود آر از سمنند خود ستایی
 به استحسان، موافق نیست حالم
 که جمع آورده‌ام مشتی خرف من
 به سعیی خامه سطر سطیری
 در معنی به پیش طبع سفتند
 که یکسر خجلت یومالتلاقی است
 چوروی زشت، زیب وزین به زیور
 کریهی در لباس نازنینی

۱. نعم البدل: بدل خوب، بهتر از آن
 ۲. اُخرُس: گنگ، لال

سفیهی در لباس عالمانه
گلی از کاغذ خوب خطایی
نباشد گرچه این جنس سبکسار
ولی چون هریک از جنس گل و خار
عجب نبود که در بر، کف نگیرند
همی گیرند اگر گل را به دامن
ز شعرم بود مقصد، دلگشایی
غرض هم زنگ غم از دل زدودن

زمغزاند رتهی چون پوچ دانه
به بو نابرده هرگز آشنایی
به خورد نشریا در خورد تذکار
به قدر حال خود دارد خریدار
چو افتد پیششان عذرش پذیرند
بگیرد هم ز دامن خار گلشن
نه در چشم عزیزان، خودنمایی
نه همچون جاهلان خود را ستودن

| ۴۸ |

چولب بستم ز مدح خویش محکم
نبودم دعوی تقلید جامی
نه با ناظم هوای آزمایش
بدینسان میگذشت از ماشب [و] روز
نماند این خط ز چشم خلق ضایع
شدم مشهور خط و شعردانی
بسی شد دارم از بیم توارد
بلی در مسلک تضمین به اشعار
ولی از مبداء خلاق فیاض

مرا در بحر میم آمد سخن کم
نه فکر رتبه شیخ نظامی
نه از حاذق مرا فکر ستایش
به امید وصال آن دلافرز
شد این سر در میان قوم شایع
به خوردی با اقاصی و ادانی
ز استعمال دیوانها تباعد
مرا ز [۱] بیات مشهورست بسیار
ز بیم سرقه نتوان کرد اعراض

بیا ساقی لبم از باده تر کن

به عذر آخر سخن را مختصر کن

به سمع ناظران با بصارت
بود این عرض هم از روی انصاف
که در دوری که دارای معانیست

به بادا با ادب عرض عبارت
نه بر وجه شکست نفس یا لاف
طیور عقلها در پُر فشانیست

۱. [و] به لحاظ تصحیح وزن شعرا ضافه شد.

۲. [۱] به لحاظ تصحیح وزن شعرا ضافه شد.

میر تقی

تذکره الخطاطین



ز اطراف جهان ناید صدایی
نکردم در ورق ثبت سخن مفت

ز قانون ادب بیرون نوایی
که شکر النعمه افشانهی گفت

| ۴۹ |

به هر نعمت کز الله ست قایم
نمودن بهر ما خلق لاجله
چو خلق شعر بهر اعتبار است
بدین دیوان که دیوان معاصی است
بدین معنی که هر یک از اخلاء
مرا ناید از آن دشوارتر کار
چو شادی تلخ شد، غم آفریدند
از آتش جمع بنمودم به دفتر
خصوص اکنون که عمر عبرت آیین
هنوز از ثبت اشعار سبکبار
به نزدیک خرد آخریس از سی (۳۰)
زدیوان دگر کاندلر تفحص
معما نظم و تاریخ و حکایت
از آن چیزی نکردم دستاویز
ز اشعاری که حال خود ستایم
از و گاه اتفاق افتد، عجب نیست
بده ساقی میای تا با محبان

بود شکری ز سوی بنده لازم
چه باشد شکر صرف مُنعم به
بسی زیننده شکرش انتشار است
ز جمع و نشر هم مقصد خلاصی است
کنندم التماس بیتی املا
که باردومین بنویسم اشعار
مکرر شد عسل، سم آفریدند
نیندازم نظر تا باز دیگر
نموده میل پیشی از ثلاثین
چه سازد گرنسازد فطرتم عار
بود شغل لعب پس ناسپاسی
به هزلی یابی اشعارش تخلص
قصیده مضحکه‌ی انشا شکایت
که کمتر، به کلام طیب‌تأمیز
تخلص دشمن راحت نمایم
که خود سرمایه لهو و لعب نیست
نمایم التماس عفو نقصان

| ۵۰ |

به نزد واقفان فن اشعار
ولی با صد قبایح نزد قایل
بود مصنوع هر کس نزد صانع

سخن را تا سخن فرقیست بسیار
بود هر نکته ممتاز رسایل
به بازار ستایش بیموانع

۱. [حاشیه]: دیوان راجی علاحده ست.



عجم هرگز نخواند تنگه را قُرش
سخن رازیب و زین از جامه نبود
مراین زرا محک، فهم خواصست
پسندِ خورده دانان اعتبارست
نیاید در مزاجم خوشتر از آن
ولی آنسان که با چشم عنایت
نه برآن گونه کز روی تعصب
به قصد، نقض روکردن ادب نیست
که نطق بنده با صد، خوش مقالی
مُعرا از معایب، او تعالی است
اگر عیبی نماید چشم پوشند

عرب هرگز نگوید دوغ (خود) را ترش
تمیز او ز طبع عامه نبود
کلامم را برایشان اختصاص است
خرد اصوات مارا جو بیار است
که یابند از بساطم سهو و نقصان
کسانِ ناقدِ صاحبِ درآیت
تراشندم غلط بهر تعجب
وگر ظاهرشود عیبی، عجب نیست
نباشد هیچگه از عیب، خالی
ز ممکن اعتراف عیب، اولی است
ویا از لطف در اصلاح کوشند

بده ساقی می‌ای تا سال اتمام

کنم عرض وفاداران به اکرام

گل تاریخ ختم این مقاله که خوش بشکفته از ختم رساله (۱۳۳۵ ق)

| ۵۱ |

قبیل سالی از غزاة اسلام
غزای شاه عالم خان غازی
به خورد سلطنت از شرق تا غرب
که این مضمون [۱] اگر خود داستانیست
کند از سال نصر شاه دیندار

گرفت این جمع تألیفم سرانجام
که سازد کردگارش کارسازی
چو خاور جوهر تیغش زند برق
برای دوستداران ارمانیست
وَالْفُیْغَلِبُوا الْفَیْنَ اشعار (۱۳۳۶) ۳

بده ساقی می‌ای کاین عرض احوال

قبول آمد به سوی حق کن اقبال

۱. منظور نگارنده دوم از اضافه کردن (خود) به متن این است که توضیح دهد: عرب هرگز نگوید دوغ خود ترش.

۲. [۱] برای تصحیح وزن شعر اضافه شد.

۳. سال پیروزی شاه خان غازی

میراث

تذکره الخطاطین



زمن فرمای عفواین ژاژخایی ^۱	خداوندا هم از فضل خدایی
بود لحم از دروغ از افترا عظم	تومی دانی که اندر پیکر نظم
ز قبض و بسط دیگر چیست مفهوم	مخیل قضیه [ای] ^۲ با چند موهوم
ز تار و پود زور و کذب، باهم	بود جنس حریر این متاعم
خزف برچیده نامش در نابی	خطایی صاف نامیده صوابی
از آن حرفم ز تو چشم امید است	گراز صد حرف من یک باب دیده ست

| ۵۲ |

تمت

تمام شد مثنوی تذکرة الخطاطین راجی بخارایی غُفرله ۱۳۲۶ ماه محرم

کتبه عنایت الله خواجه بخاری

میراثچاپ

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم



۱. ژاژخایی: بیهوده گویی

۲. [ای] بنا به تصحیح وزن شعر اضافه شده است.

- ابراهیمی، سیده فهیمه، (۱۳۹۸)، اوضاع سرحدنشینان و شیعیان خراسانی در مناسبات سیاسی منغیتیان و قاجارها (۱۱۹۹-۱۳۴۲ق)، پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۱، شماره ۱، ص ۱-۱۸.
- انوشه، حسن، (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب فارسی، جلد یکم آسیای مرکزی، تهران: دانشنامه.
- بیگ باباپور، یوسف، (۱۳۹۴)، فهرست توصیفی دست نوشته های مرقعات و آثار خوشنویسی در کتابخانه های ایران و برخی کتابخانه های جهان، جلد ۱، تهران: منشور سمیر.
- حامدی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، نظری به منابع تاریخ ماوراءالنهر و خاندان منغیتیه در سده نوزدهم میلادی، نشریه تاریخ، شماره ۴، ص ۵۴-۷۲.
- خدایار، ابراهیم، (۱۳۸۴)، غریبه های آشنا: شعرفارسی ماوراءالنهر قرن بیست با تکیه بر محیط های ادبی خوقند و خوارزم، تهران: تمدن ایرانی.
- رضا، عنایت الله، (۱۳۸۵)، مدخل «بخارا»، در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- صدر ضیاء، شریف جان مخدوم، (۱۳۸۰)، تذکار اشعار (شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه هایی از شعرآنان)، به کوشش محمدجان شکوری بخارایی، تهران: سروش.
- صدر ضیاء، شریف جان مخدوم، (۱۳۷۷)، نوادر ضیائیه، به کوشش میرزا شکورزاده، تهران: سروش.
- مراداف، ف، (۲۰۰۶)، فولکلور وحاجی حسین ختلانی، رودکی (پژوهش های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی)، جلد ۷، شماره ۱۳، ص ۱۲۳-۱۲۸.
- مسعودی، عبدالله، (۱۳۸۵)، مدخل «تذکره نویسی»، در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- وفایی، عباسعلی، (۱۳۸۴)، سیمای فرهنگی ازبکستان، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- نگاهی به تاریخچه علم و ادب در تاجیکستان، (۱۳۹۲ ش، ۲۰ تیر) برگرفته از

<http://www.yjc.news/fa/amp/news/4460472>



وصیت نامه اخلاقی میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ق)

تصحیح: علی اکبر صفری^۱

چکیده

مجموعه ای از مواعظ، وصایا و توصیه های دینی - اخلاقی سید ابوالقاسم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ق) از علمای بزرگ زنجان در قرن ۱۳ قمری است که خطاب به سه تن از فرزندانش با نام های حاج میرزا ابوالمکارم، حاج میرزا ابوطالب و حاج میرزا ابوعبدالله که خود از بزرگان و مجتهدان شهر زنجان شمرده می شدند، نگاشته شده است. متن وصایا برگرفته از روایات اخلاقی مندرج در جوامع روایی است که بدون استناد به اسناد رجالی و بیشتر در جهت تاثیرگذاری عملی انتخاب شده است.

کلید واژه‌ها

اخلاق؛ وصیت های اخلاقی؛ سید ابوالقاسم موسوی زنجانی؛ دانشمندان زنجان

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی، نسخه شناسی و تصحیح متون



سادات شریف «موسوی زنجانی» از اصیل‌ترین خاندان‌های ایرانی مشهور به علم و تقوا و فضیلت است. این تبار آسمانی همواره در فرهنگ و تاریخ اسلام به دانش و مرزبانی از حریم ولایت شناخته می‌شوند و نقش مهمی در دانش و تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم دارند. در این مجال یکی از مهمترین اسناد این خاندان؛ متن وصیت نامه اخلاقی فقیه بزرگ شیعه میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی به سه تن از پسرانش: حاج میرزا ابوالمکارم، حاج میرزا ابوطالب و حاج میرزا ابوعبدالله تقدیم می‌شود.

تبار این خاندان سیادت و علم و فضیلت با بیست واسطه به ابراهیم بن الامام موسی بن جعفر (سلام الله علیهم) می‌رسد، مرحوم میرزا ابوالقاسم در مقدمه مقالید الابواب^۱ شجره نامه خود را نوشته است

در اواسط دوره سلطنت شاه طهماسب اول صفوی که محقق کرکی (درگذشته ۹۴۰ق) برحسب دستور آن پادشاه به ایران کوچید، جدّ این خاندان «سید سلیم» که از تلامذه محقق بوده در خدمت استاد خویش به ایران آمد.

برحسب دستور محقق کرکی سید سلیم برای ترویج احکام شرع به زنجان فرستاده می‌شود. از آن روزگار تاکنون علم از این خانواده منقطع نگردیده است. این خاندان طی سالیان متمادی در فراز و نشیب تاریخ کنار مردم بوده و رسالت ارشاد و ترویج علوم اجداشان به عهده داشته‌اند.^۲

از این خاندان خانواده‌هایی به شهرت «میرزایی» «نجفی» «موسوی زنجانی» در زنجان، تهران مشهد و قم و ... سکونت گزیده‌اند.

زندگی نامه

شرح حال عالم بزرگ و مجتهد سترگ و بزرگ شیعه میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی در منابع بسیاری آمده است.^۳

۱. مقدمه مقالید الأبواب، نسخه کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۳۲۸۵.
 ۲. مجله یادگار، سال سوم، شماره هشت (فروردین ۱۳۲۶)، به قلم آقای سید کاظم موسوی میرزائی
 ۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
 دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۶۶۰-۶۶۲ / ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۵ / شرح حال رجال

از مستندترین آنها چهار شرح حال است که که به قلم فرزندش میرزا ابوطالب نوشته شده است:

«اسم پدرم محمد و کنیه او ابوالقاسم، و پدر بزرگم [امیر محمد کاظم]، او را ملقب به «امین الدین» نموده، در سال ۱۲۲۲ قمری متولد، و او شاخه پاکیزه ای است از درخت نبوت، نسبی را پاکیزه تر از نسب خودمان نمی دانم؛ و پدران و اسلاف ما همگی از دانشمندان بزرگ و نامی بوده اند.

جدّ اعلیٰ ما (مراد آقا میرزا سلیم) است. که از شاه کوفه (آبادی معروفی بوده است) مهاجرت و در عصر شاه طهماسب صفوی در ایران سکونت کرده، شاه وقت از ایشان تجلیل فوق العاده کرده است، بطوری که سلاطین دیگر صفوی نیز از تجلیل اولاد ایشان فروگذاری نکرده اند؛ و قسمتی از فرامین آنها را در این باره دیده ام، بهر صورت زمانی که پدرم به سنّ هشت سالگی رسید، پدر ایشان آقا سید محمد کاظم در سال ۱۲۳۲ فوت می نماید، و تاریخ وفات آن مرحوم روی سنگ مزارشان فعلاً موجود است؛ و مادر ایشان هم پس از شش ماه فوت و مرحوم میرزا در حال طفولیت بدون سرپرست باقی می ماند، با دو نفر همشیره که یکی از آنها به نام معصومه [که] گرفتار مرض سل بود. مرحوم میرزا مدتی در زنجان که زادگاه و مدفن ایشان است، در نهایت سختی زندگی و مشغول تحصیل شده اند، ارثیه پدری ایشان را هم عموها تصرف و از بین برده اند. پس از چندی با فراهم

ایران، ج ۵، ص ۱۵ / گلشن ابرار، ج ۱۶، ص ۳۳۹-۳۵۳ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۳۷-۱۴۱ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۹ / دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۲۰ / مرآة الشرق، ج ۱، ص ۲۱۱ / مکارم الآثار، ج ۳، ص ۷۸۰-۷۸۲ / معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۱۵ / علماء معاصرین، ص ۹۰۳-۹۰۵ / معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف خلال الف عام، ج ۲، ص ۶۳۲ / الأعلام (زرکلی)، ج ۵، ص ۱۸۰ / تکملة نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۴۰ / مرآة الشرق، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۷۵-۱۷۸ / شرح زندگانی دانشمندان - روایات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۶۵-۲۷۷ / اختران تابناک، ج ۱، ص ۴۲-۴۳ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۹ / تکمله أمل الأمل، ج ۶، ص ۳۱۵ / مرآة الکتب، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵ / علماء معاصرین، ص ۹۰۳-۹۰۵ / أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۹ / الکرام البررة، ج ۱، ص ۶۱-۶۲ / مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۳، ص ۷۸۰-۷۸۲ / موسوعة العلامة الأردوبادی، الجزء الحادی و العشرون: قطف الزهر، ص ۳۳-۳۷

میرزا ابوالقاسم

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان
وصیت نامه اخلاقی





نمودن وسائل ظاهری برای تحصیل، به قزوین مسافرت [نموده و] نزد علماء معروف آن زمان مانند شیخ جلیل عبدالوهاب [شریف قزوینی] و فاضل مشهور محمدتقی برغانی [معروف به شهید ثالث] اشتغال داشته؛ چهار سال تمام اقامت ایشان در قزوین طول می‌کشد.

پس از چهار سال برای ملاقات و دیدار فامیل به زنجان مراجعت و پس از مدت کمی به واسطه شیوع و انتشار مرض طاعون به دهات اطراف رفته، پس از توقف در دهات مختلفه، به اصفهان عزیمت و از حوزه درس شیخ اجل [حاج محمد ابراهیم] کلباسی و حجة الاسلام شفتی حاضر، و جماعتی را از فحول علماء درک [نموده]، هفت سال تمام در اصفهان به تحصیل و به تکمیل علوم شرعی و متنوعه پرداخته و در سنّ سی و پنج سالگی به زنجان معاودت و به واسطه علوّ مقام و دانش و فضیلت اشتهار فوق العاده پیدا کرده، و در سال یک هزار و دویست و شصت به زیارت عتبات مشرف شده، محمد شاه قاجار به واسطه القاء شبیهه، به مرکز احضار و پس از مدت کمی مراجعت، و برای [مدت نوشته و سپس خط زده است] مرتبه دویم، مجدداً احضار و چهارده ماه در مرکز تحت نظر بوده، مردم از دانش سرشارشان استفاده، و دارای وجهه فوق العاده، بین اهالی مرکزی شوند، پس از رفع شبیهه، پادشاه وقت هم به ایشان علاقه و محبت مخصوص پیدا می‌نمایند.

مقارن سال دویست و شصت و چهار، پادشاه فوت، ولیعهد ناصرالدین میرزا به تخت سلطنت جلوس و مصادف با اغتشاش و شیوع مسلک فرقه باییه لعنهم الله می‌شود. در زنجان هم عده‌ای پیرو باب و ملا محمد علی شده و با دولت مشغول زد و خورد می‌شوند؛ نه ماه تمام فرقه باییه با دولت مشغول جنگ و قریب شش هزار نفر از طرفین کشته می‌شوند؛ بعداً سرسلسله آنها ملا محمد علی مقتول و اموال باییه غارت و زنان آنها به اسارت نظامیان دولتی درمی‌آیند. پدرم مبالغی کُلی از خود صرف دفن و کفن نظامیان می‌کند؛ اسم پدرم کمال اشتهار یافته و از طرف پادشاه وقت خلعت‌های فراوان فرستاده می‌شود؛ پس از مدتی دو مرتبه به زیارت عتبات مشرف، من هم [که] نه سال بود در آنجا مشغول [تحصیل] بودم، تا بغداد به استقبال ایشان شتافته و با هم [به ایران]

مراجعت نمودیم، در سال ۱۲۸۷ یک سال بعد [بازگشتم] قحطی و مُجَاعَه بزرگی پیش آمد کرد، و مردم در اثر قحطی به همدیگر حمله و از گوشت انسان تغذیه می نمودند؛ پدرم آنچه می توانست از مساعدت و کمک به مردم گرسنه فروگزار نفرمود؛ او آخر سال ۸۹ [۱۲] به زیارت و اداء مناسک حج مشرف [شده] علما و پاشایان مسیر راه از شامات و غیرها از ایشان تجلیل فوق العاده نموده، به طوریکه کمتر نظیر او دیده شده است، به هر صورت در سال یک هزار و دویست و نود [از حج] مراجعت و کمی بعد کسالتی پیدا کرده و مرض ایشان چند ماهی طول کشید، به طوری که از بهبود ایشان یأس حاصل شد و بالاخره روز دوشنبه دویم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۲ به رحمت ایزدی پیوستند^۱

میرزا ابوطالب در کتاب «مرآة العمر» نیز تاریخ زندگانی او را چنین ثبت کرده است:

«إسمه محمد وأبو القاسم کنيته ولقبه أمين الدولة وانه ولد في «۱۲۲۴» و نشأ یتیمًا حیث توفی والده في (۱۲۳۲) وله ثمان سنين و توفيت أمه بعد أیبه بعام واحد فنشأ من دون أب و أم و اشتغل برهه في زنجان ثم سافر إلى قزوین فقطنھا مدة و حضر علی المولی عبدالوهاب و المولی محمد تقی الشھید، ثم ارتحل إلى أصفهان فحضر بها علی العالمین الجلیلین الشھیرین الشیخ محمد ابراهیم الکلباسی و السید محمد باقر حجة الاسلام الشفقی، ثم رجع إلى زنجان و هو ابن خمس و ثلاثین سنة؛ ثم ذکر أسفاره للزیارة و احضاره إلى طهران بأمر السلطان محمد شاه القاجاری و محاربتة للبابیة و ما جرى علیه في فتنتهم ثم سفره إلى الحج أخیرا و وفاته في الاثنین (۲- ۲- ۱۲۹۲)»^۲

میرزا ابوطالب زنجانی در مکتوبی به ثقة الاسلام تبریزی تاریخ زندگانی پدر را چنین بازگفته است:

«الحاج میرزا أبو القاسم الموسوي الزنجاني الطهراني والد الحاج ميرزا أبي طالب الزنجاني السابق الذكر. ذکر شینا من ترجمته ولده الفاضل في مکتوبه إلى الحقییر؛ و قال: «إته تولد

۱. این شرح حال را فرزندش حاج میرزا ابوطالب زنجانی به عربی نوشته است و مرحوم آیت الله حاج سید حسین میرزایی زنجانی ملقب به آقا نجفی آن را از عربی به فارسی ترجمه کردند. (این سند که تاکنون چاپ نشده، از آرشئوخاندان میرزایی زنجانی دستیاب شد. این کمیته از لطف و بزرگواری فاضل ارجمند سید حسین موسوی زنجانی برای در اختیار گذاشتن این سند سپاسگزار است)
۲. آقابزرگ طهرانی، الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱، ص ۶۲-۶۳

میرزا ابوطالب

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی





سنة أربع وعشرين ومائتين بعد الألف، وتلمذ في الأوائل عند الفاضل الحاج ملا عبد الوهاب القزويني وكان من فضلائها، وله إجازة من الشيخ الأكبر الشيخ جعفر النجفي، و السيد العلامة صاحب «الرياض»، فتلمذ عنده وله منه إجازة، ثم ارتحل إلى إصفهان وتلمذ عند العلامتين الحاج محمد إبراهيم الكباسي، والحاج سيد محمد باقر الرشتي حجة الإسلام، ونال منهما بإجازات فاخرة.

وكان ماهرا في اللسان العبري، وتتبع في التوراة والزبور، وسائر كتب القوم، وآلف في حرمة الخمر على مذهبهم رسالة مخصوصة^۱، وله قريب من عشرين مصنفا. توفي في الحادي والعشرين من شهر جمادى الأولى سنة اثنتين وتسعين ومائتين وألف، انتهى ما ذكره^۲

میرزا ابوطالب زنجانی در حواشی خود به کتاب «ولایت خمسه» از آثار میرزا مسعود سالور، شرح حال پدر را چنین ثبت کرده است:

«از جمله مشاهیر علماء والد اعلی الله مقامه بودند که پس از تلمذ و استفاده از مجلس مرحوم مبرور حاجی محمد ابراهیم کلباسی و مرحوم مبرور سید محمد باقر [شفقی] و سایر اعیان علما در دولت و ملت معروف بودند و محمد شاه مرحوم دو دفعه ایشان را به تهران خواسته و نهایت احترام را به عمل آوردند و در سنه هزار دویست و هشتاد و نه سفر مکه معظمه فرمودند و در جمیع بلاد سلطنت عثمانیه تشریفات مخصوصه برای ایشان قرار دادند و بیورولدی^۳ ولات از خاک بایزید الی مگه و از مکه الی وان در باب تشریفات نزد مؤلف است. تصانیف متعدده از خود به یادگار گذاشتند، مانند: «مجمع المسائل» و «حجة الأبرار» در حرمت شراب و عرق در جمیع ادیان، چون در کتب سماویّه و لغت عبرانیّه تسلطی داشتند، همه را اثبات فرمودند. «امانوئیل (عمانوئیل) فی محاکمات بنی اسرائیل» و «مقالید الأبواب فی الإمامة» و «نار الله الموقدة»، «قرّة الأبصار» در علم زبرو البینة و ملاحم القرآن و «فصل الخطاب» و «عصای موسی» در جواب شیخ عبدالرحمن موصلی و

۱. فی الذریعة ۶ / ۲۵۷: «حجة الأبرار علی فرقة الأشرار» فی إثبات حرمة الخمر حتی فی الشرائع السابقة و جمیع الأدیان و الأدوار.

۲. ثقة الاسلام علی بن موسی تبریزی، مرآة الكتب، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵

۳. در زبان ترکی به معنی حکم یا فرمان همایونی است

غیر آنها که قریب سی مجلد تألیف و تصنیف است»^۱

آقای سید کاظم میرزایی فرزند حاج میرزا ابوالمکارم زنجانی (از نوادگان میرزا) در سال ۱۳۲۶ش به درخواست عباس اقبال آشتیانی شرح حالی از عموی بزرگوار میرزا ابوطالب و دیگر علمای این خاندان را در مقاله‌ای در مجله یادگار منتشر کرد و فصلی از آن را به شرح زندگانی میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی ویژه گردانیده که عبارت اند از:

«... پس از وفات آقا سید کاظم رحمه الله، حاج میرزا ابوالقاسم فرزند آن مرحوم معروف به «میرزا» که در سال یک هزار و دو بیست و دو (۱۲۲۲) قدم به عرصه وجود گذارده بود، با صغرسن و تطاول اعمام، اهم امور و مشاغل خود را تحصیل و تعلم قرار داده، با نهایت سعی و جدیت به کسب علم و فراگرفتن دانش مشغول می‌گردد و پس از زمانی به ترغیبات عبدالله میرزا فرزند فتحعلی شاه به قزوین رفته، مدتی در مدرس مرحوم حاج ملا عبدالوهاب قزوینی طاب ثراه که از اعظام اعلام آن دوره بوده به تحصیل و تکمیل مشغول می‌شوند.

تا اینکه از استاد بزرگوارش اجازه اجتهاد گرفته به زنجان برمی‌گردد و عین اجازه مفضّله ایشان متّصلاً بالمشایخ العظام و اساطین الاسلام موجود است. پس از زمان قصیری عازم اصفهان شهر تاریخی صفویه شده، در خدمت مرحوم اشهر العلماء و مرجع التقليد حاج سید محمد باقر حجة الاسلام قدّس الله روحه و مرحوم مبرور وحید عصره مرجع الکافه الحاج محمد ابراهیم کرباسی یا کلباسی قدّس الله نفسه مشغول استفاده و استفاضه می‌شود.

میرزای مرحوم در شهر تاریخی اصفهان که سالیان دراز و قروین متمادیه مرکز علم و دانش و محل اجتماع علماء و فضلاء ممالک اسلامی مخصوصاً مرکز دانشمندان عالی‌رتبه عالم تشیع بود، مدت هشت سال به تحصیل علوم عالییه و اندوختن دانش سرگرم و مشغول می‌شود، تا اینکه در اواخر سال یک هزار و دو بیست و پنجاه و چهار قمری (۱۲۵۴) پس از تحصیل اجازه اجتهاد از دو عالم جلیل القدر مذکور و چند نفر از معاریف علماء اصفهان، به مسقط راس خود شهر زنجان مراجعت می‌نمایند.

در آن هنگام، اوضاع زنجان به سبب استیلای فرقه بابیه و خروج شخصی به نام

۱. عبدالصمد میرزا سالور (عزالدوله) - علی اصغر مشیرالملک، ولایت خمسه به انضمام دو سفرنامه عزالدوله و مشیرالملک از زنجان به منجیل، ص ۳۶-۳۷

میرزا ابوالقاسم

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی





ملا محمد علی که مسلحاً بر دولت قیام کرده بود، بسیار آشفته و هرج و مرج کامل در این صفحات حکمفرما گشته بود، لذا آن مرحوم مدتی در اوائل ورود بدین شهر با اوضاع و احوال آشفته و درهمی مواجه گشت، لکن از همان ابتداء روز ورود به زنجان، با نهایت ثبات قدم و کمال استقامت تا جایی که از بشری ساخته و از عهده انسانی برآید، با آن فرقه به مبارزه برخاست و در عین حال از قتل نفوس و نهب اموال حتی الامکان جلوگیری نمود و مردمان ساده و جاهل را که بر اثر نادانی گمراه شده بودند با وسائل ممکنه و مواعظ حسنه براه راست برگردانید و در ارشاد مردم لیلا و نهارا کوشا و ساعی شد، و در نتیجه مساعی جمیله آن مرحوم و ورود قوای دولتی، مخالفین منکوب و اتباعشان متواری و امنیت و رفاهیت برقرار گشت، مخصوصاً در رد این فرقه کتابها و رسائلی دارد بنام «رد الباب» و «قلع الباب» و «سد الباب» و «تخریب الباب»، که نگارنده از هریک نسخه‌ای دارم.

مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم جد امجد نگارنده، تا پایان عمر در ترویج احکام شریفه شریعت مقدسه و سرپرستی فقرا و بیچارگان آنی غفلت و توانی نمود، به طوری که بر احدی از یگانه و بیگانه مخفی نیست. مختصری از ترجمه آن مرحوم را صاحب کتاب المآثر و الآثار ضبط نموده است.

عدد مصنفات آن مرحوم از پنجاه متجاوز و در هرباب و مقوله و علمی کتابی تالیف و رساله ای نوشته است و در یکی از السنه خارجه نیز مهارت و تسلطی داشته، زیرا که کتابهایی که فعلاً ما داریم، مرحوم میرزا آنها را شخصا از یک زبان خارجی ترجمه نموده است. ذکر اسامی تالیفاتش برای این بنده آسانست و آنها را می‌توان با کلیه خصوصیاتش نوشت، لکن حذراً من الاطناب از این قسمت صرف نظر شد.

مرحوم مبرور در اواسط روز دوشنبه سوم جمادی الاول سنه ۱۲۹۲ به دار آخرت شتافت و هنگام وفاتش هفتاد ساله و هرسه فرزند ارجمندش فارغ التحصیل بودند^۱

فهرست آثار

(نور العین) فی عزاء الحسین علیه السلام

و (نار الله الموقدة) فی المصائب

۱. مجله یادگار، سال سوم، شماره هشت (فروردین ۱۳۲۶)



و [عصا موسى] و
 و [قواطع الأوهام] و
 و [ملاحم القرآن] و
 و [حجة الأبرار] في اثبات حرمة الخمر في الشرائع السابقة
 و [كشف الساتر] في ترجمة كلمات البابا طاهر
 و [قرة الأبصار] في اثبات إمامة الأئمة الأطهار بالزبر والبيئات
 و [الحسينية] في حلية الشبيه في التعزية
 و [ايضاح الدلائل] في عقد الأنامل
 و [شرح الحساب] و
 و [المحمودية] في شرح طب الرضا عليه السلام
 و [خلاصة الفروع] و
 و [فصل الخطاب] في شرح علماء أمتي أفضل
 و [لب اللباب] في الحبوة
 و [عما نوئيل] في المحاكمة مع بني إسرائيل
 و [مناسك الحج] و
 و [هداية المتقين] و
 و [تسلية الملهوفين] و
 و [مقاليد الأبواب] و
 و [قاطع الأوهام]، و
 و [تخريب الباب] و
 و [رد الباب] و
 و [قلع الباب] و
 و [قمع الباب] و
 و [سد الباب] كلها ردود على البابية^۱

۱. این فهرست را نوه میرزا؛ میرزا مهدی فرزند ابوعبد الله زنجانی برای علامه شیخ آقابزرگ فرستاده است.

الکرام البررة، ج ۱، ص ۶۲

فرزندان میرزا

- حاج میرزا ابوالمکارم (۱۲۵۵-۱۳۲۰ ق)

وی پس از تحصیلات اولیه در زنجان و قزوین در ۱۲۷۸ ق، همراه با برادرش میرزا ابوطالب به نجف اشرف مهاجرت کرد و در دروس فقه و اصول شیخ انصاری شرکت کرد. و پس از وفات شیخ به درس سید حسین کوهکمری حاضر شد. وی به سامرافت و سالیانی از محضر میرزا محمد حسن شیرازی بهره برد. وی در ۱۲۸۸ ق به زنجان بازگشت و پس از درگذشت پدر به سال ۱۲۹۲ ق جانشین او شده و عهده دار منصب قضا و فتوی و مرجعیت در زنجان شد. میرزا ابوالمکارم در سال ۱۳۳۰ ق در زنجان به سن هفتاد و پنج سالگی وفات کرده و در جوار پدرش در بقعه میرزایی به خاک سپرده شد. وی آثاری در موضوع فقه و حدیث و وادب فارسی و عربی دارد.^۱

- حاج میرزا ابوطالب (۱۲۵۹-۱۳۲۹)

دومین فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، میرزا ابوطالب زنجانی در ۱۲۵۷ ق در زنجان متولد شد. پس از تحصیلات اولیه در زادگاهش به قزوین رهسپار شد و پس از یک سال حضور در حوزه قزوین، در ۱۲۷۸ ق همراه با برادرش میرزا ابوالمکارم به نجف اشرف مهاجرت کرد. در ۱۲۸۶ به زنجان بازگشت و در ۱۲۹۶ ق در تهران سکونت گزید و در این شهر به تدریس و تالیف همت گماشت. میرزا ابوطالب در ۱۳۲۹ در تهران درگذشت و پیکر او پس از انتقال به مشهد در جوار حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد. میرزا ابوطالب به واسطه

۱. برای آشنایی بیشتر از زندگی نامه میرزا ابوالمکارم در منابع ذیل رجوع کنید:

الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۷-۱۳۲ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ۱۰۲-۱۰۶ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۹ / معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف، ج ۲، ص ۶۳۲ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۵ و ج ۹، ص ۶۳ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۰۲-۱۵۰۳ / شرح زندگانی دانشمندان، روایت، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۷۷-۲۸۲ / معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۳۱۸ / نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۰۲-۱۰۶ / زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۶۴



تلاش‌های او در مشروطیت و مبارزه با استبداد شهرت فراوانی دارد. آثاری در موضوع فقه و اصول و واقعه کربلا و تاریخ و اخلاق دارد.^۱

- حاج میرزا ابوعبدالله (۱۲۶۲-۱۳۱۳)

کوچکترین پسر میرزا ابوالقاسم میرزا ابوعبدالله زنجان‌ی است. محل و زمان ولادت وی ۱۲۶۲ ق در زنجان است. تحصیل علوم دینی را در زنجان آغازید و سپس سال ۱۲۸۰ ق برای تحصیل به قزوین رفت و در ۱۲۸۳ ق به زنجان بازگشت، مدتی نیز در سبزواری محضر علمی ملاهادی سبزواری به‌رمنند شد. در ۱۲۸۶ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از هشت سال کسب فیض از استادانی چون سید حسین الکوهمری و شیخ راضی نجفی و میرزای شیرازی به زنجان بازگشت و تا پایان زندگی در این شهر به تدریس و تالیف و ترویج دین پرداخت. و شماری از آثار او عبارتند از: مطالع الشموس فی شرح الدروس، رساله حجیت قطع، انصاف در موضوع حسن و قبح، مصابیح الدجی در مواظ، نور المنابر در مقتل، اجزاء العلوم، رساله در تقسیم علم، رشحات الملکوت، الایماضات، نفحات اللاهوت و المیزان در علم عروض، رساله در قافیه، رساله در شرح بعض صفات پیامبر ﷺ و دو کتاب در نحو و حساب و...^۲

۱. زندگی‌نامه میرزا ابوطالب در منابع ذیل آمده است:

مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۲۳۲ / المآثر و الآثار چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۲ ص ۷۵۶ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۴-۱۲۶ / تاریخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، ص ۱۶۸-۱۶۹ / اختران تاباک، ج ۱، ص ۳۷-۳۸ / علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، ص ۲۴-۲۵ / تکمله أمل الأمل، ج ۶، ص ۳۸۰ / معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۳۰ / دایرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۵۱۹ / دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، ص ۶۶۲-۶۶۴ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۸ / تکمله نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۴۰ / معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، ج ۲، ص ۶۳۱-۶۳۲ / اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۶۳ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۵۹۷-۱۵۹۹ / نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲ / ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۸۳ / شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۴۲-۲۵۳ / گلشن ابرار، ج ۷، ص ۱۸۴-۱۹۲ / شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۷۲ / علماء معاصرین، ص ۹۰۵-۹۰۷.

۲. زندگی‌نامه میرزا ابوعبدالله در منابع ذیل آمده است:

شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، ص ۲۵۳-۲۵۶ /

میرزا ابوعبدالله

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان
وصیت‌نامه اخلاقی



آثار ماندگار

مسجد و مدرسه این فقیه بزرگ شیعه در زنجان مشهور بوده و به دست حاج میرزا ابوالقاسم مجتهد بنا گردیده است. این دو بنا در قسمتی از بازار زنجان که به بازار و راسته میرزایی مشهور است، واقع می‌باشد و همچنین مسجد مشهور به «مسجد نجفی» در شهر زنجان، یکی از یادگاران میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی است. این مسجد قدیمی در داخل بازار پایین قرار دارد. تاریخ پایان آن ۱۲۸۲ ق است. این بنا دارای شبستان مردانه و زنانه است. دور تا دور حیاط این مسجد حجره‌هایی برای سکونت طلاب ساخته شده است. امروزه این بنا به نام مسجد آیت‌الله میرزا مهدی؛ نوه بزرگوار میرزا ابوالقاسم مشهور است. این مسجد از نوع مسجد ستون دار با صحن مرکزی است و از دو بخش اصلی حیاط و شبستان تشکیل شده، و قسمت حیاط به شکل شش ضلعی است. در وسط حیاط حوضی ساخته شده که سازه‌ای گنبددار به روی آن احداث شده است. دیوارها و طاق‌ها همه آجری هستند.^۱

کتابخانه میرزا: از موارد شایان ذکر در زندگانی میرزا اهتمام وی به کتاب و کتابخانه است. ایشان کتابخانه مهم در شهر زنجان فراهم کرده و افرادی را برای استنساخ کتاب به کار گرفته و شماری از آثار را نویسانیده بود. در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی نسخه کتاب «رساله ثبوت هیله» از کتب یهودیان موجود است که کاتب آن برای میرزا کتابت کرده است.^۲

میرزا ابوطالب میرزایی (یکی از نوادگان میرزا) کتابخانه خاندان را با افزودن

نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵ / الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۱۲۶ / معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۱۰۴ / گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۸ / مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۶۱ / اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۸۷.

۱. شبستان سیمغ؛ بررسی ۳۰ مسجد تاریخی دوره حکومتی قاجار در زنجان، ص ۱۱۹-۱۲۳ / گنجینه شهرزندیگان ص ۱۴۱ / بناهای آرامگاهی استان زنجان، ص ۳۱-۳۲ / مزارات زنجان، ص ۷۵ / تاریخ مساجد و تکایای عصر قاجار در زنجان با بررسی اسناد و موقوفات آنها، ص ۷۵-۷۷.
۲. سید محمود مرعشی نجفی، نسخه‌های نویافته؛ گزارشی از گزیده نسخه‌های خطی خریداری شده کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ص ۱۳۷



نسخه‌های دیگر در ۱۳۵۹ ق در روستای باغلوجه زنجان وقف کرد و این مخطوطات سالها در آنجا باقی مانده بود. در سال ۱۳۷۹ ش بازماندگان و نوادگان میرزا با کسب اجازه از مراجع تقلید، این آثار را به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی تحویل دادند. در میان این نسخه‌ها آثاری نفیس از قرن ۶ و ۷ و ۸ به بعد وجود دارد که بسیار ارزشمند است.^۱

نسخه شناسی

این وصیت نامه در پایان کتاب مقالید الابواب آمده است. این کتاب در پنج جلد مشتمل بر: جلد اول در دو مقدمه و ۳۵ مطلب، جلد دوم در ۳۵ مطلب، جلد سوم در ۹ مطلب، جلد چهارم در ۲۶ مطلب، جلد پنجم در سه مقدمه و سه مطلب است. نگارش جلد نخست در روز جمعه شب نیمه شعبان سال ۱۲۸۱ ق، جلد دوم نیز در همان سال و جلد سوم و چهارم بی تاریخ و جلد پنجم در ماه صفر ۱۲۸۴ ق به پایان رسیده است. دستنویس این اثر در ۶۲۵ برگ به خط نسخ و قطع رحلی است. یگانه نسخه بسیار نفیس و کامل از این کتاب در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۱۳۲۸۵ نگهداری می‌شود. ترقیمی از کاتب نسخه نیست و با توجه به دستخط میرزا در این کتاب مربوط به زمان حیات ایشان (پیش از ۱۲۹۲ ق) است. حاشیه‌هایی اندک به خط مولف در برخی اوراق و در پایان جلد دوم خطی از میرزا ابوطالب زنجان (فرزند مولف) آمده است.

سیری در وصیت نامه

دراهمیت این وصیت نامه حضرت آیت‌الله سید احمد حسینی زنجان نوشته است: «...مرحوم آقای حاج میرزا ابوالمکارم شریک ریاست مرحوم آخوند معظم له بود. ریاست به او ارثاً از والد مرحومش آقای حاج میرزا ابوالقاسم رسیده بود. اشتهار

۱. سید محمود مرعشی نجفی و میر محمود موسوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۳۳، ص ۵۱۱

میرزا ابوالقاسم

وصیت نامه اخلاقی
میرزا ابوالقاسم موسوی زنجان





اهالی این خانواده به «میرزائی» در اثر انتساب به حضرت معظم له است. از قراری که شنیده‌ام او را حجة الاسلام آقای حاج سید باقر شفتی از اصفهان به زنجان برای اجرای احکام شرع فرستاده. از تألیفات او کتابی به نام مقالید الابواب دیدم، در پشت آن وصیت‌نامه‌ای به خط خود خطاب به سه فرزند بزرگوارش با اسم و لقب و کنیه کرده، به این عبارت: «عزالدین ابوالمکارم محمد و فخرالدین ابوطالب محمد و شمس‌الدین ابوعبدالله محمد»، آن گاه با عبارات شیرین طی مطلب نموده. آنچه در نظرم است که از ورود به علم معقول نهی و به ممارست اخبار اهل بیت عصمت، امرشان کرده و نوشته: «از مباحث اصول پیرامون آن مباحث که ثمره‌اش در نذر است، نگردید...»^۱

چنان که پیداست هر بند از این وصیت نامه دارای آموزه‌های بلند دینی و اخلاقی است و ریشه در متون وحی و عصمت دارد.

هرفقره آن «اقتباس» و «تلمیح» و «کنایه» به مضامین آیات و روایات و حکمت‌های بزرگان است. چنان که پیداست هر بند از این وصیت نامه دارای آموزه‌های بلند دینی و اخلاقی با مضامین آیات و روایات و حکمت‌های بزرگان است. افزون بر آن، این متن اجازه نقل حدیث است که مؤلف از طریق حدیثی خود: سید شفتی، حاجی کلباسی، شیخ عبدالوهاب قزوینی به سه فرزند: میرزا باوطالب، میرزا ابوالمکارم، میرزا ابوعبدالله عطا کرده است.

میرزا ابوطالب میرزایی (فرزند میرزا) که با دوتن از برادرانش این اجازه را دریافت کرده در رساله الکفایة فی علم الدرایة (تالیف در تاریخ ۲۸ صفر ۱۲۸۹ق) از کتاب مقالید الابواب نام آورده و از مشایخ حدیثی پدرش (حاجی کلباسی، سید محمد باقر شفتی، شیخ عبدالوهاب قزوینی) یاد کرده است.^۲

۱. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۳۵۳
۲. علی صدراپی خویی، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۳۵۵

متن وصيت نامه

توصية يا بني الزهراء، عليها وعليكم السلام، يا أبا المكارم عز الدين محمد وأبا طالب
فخر الدين محمد، ويا أبا عبد الله شمس الدين محمد!
أفاض الله تعالى عليكم وشائج التوفيق ومراسح التحقيق، روعي لروحكم الفداء
وجسمي لجسمكم الوقاء.
يوصيكم العبد البالي والوالد الفاني بأن لا تعبدوا إلا إله آبائكم الطاهرين وأجدادكم
الطيبين وأمتتكم المعصومين ولا تشركوا به شيئاً.
واعلموا أنه جل شأنه العزيز عليم بكل خلقه وبكل ما يقولون ويفعلون مما يسرون ومما
يعلمون

وأنه حي عالم قادر بذاته لا بأوصاف معان زائدة على ذاته، فإتم إن كانت حادثة
فكفرو إن كانت قديمة فأشدّ كفراً وزندقة؛ لأنّ القول به كفر وزيادة وأنه قديم أزليّ أبديّ
سرمديّ، سبق الأوقات كونه والعدم وجوده والإبتداء أزليّته، وأنه مجسم الأجسام ومجهر
الجواهر ومعرض العوارض ومشعر المشاعر، فلا يوصف بمجسم ولا بجوهر ولا بعرض ولا له
صفات فيكون موصوفاً، لقضاء الضرورة بأنّ الصفة غير الموصوف ولولا توصيفه ذاته بما
وصف لما جسر عليه أحد من المقربين ولا له حدّ فيكون محدوداً؛ إذ ليس كمثل شيء وهو
السميع البصير وأنه حكيم في أقواله وأفعاله عادل في قضائه وقدره وأحكامه، فلا يصدر منه
قبيح ولا ظلم ولا جبر ولا تفويض ولا عبث ولا سفه في عبادته وأنه كريم جواد لا يبخل في
هدايته وإرشاده ولا يخلّ بواجب فأرسل الرسل وأنزل الكتب ونصب الحجج، لئلا يكون لهم
على الله حجة يوم المحجة^١.

وعليكم بالخشوع والخضوع ومكارم الأخلاق والتأدب بأحسن الآداب مع الخالق، بل مع الخلائق
أيضاً فإنّ مكارم الأخلاق من صفات الأنبياء والأوصياء والأمثل فالأمثل.
وإياكم من التكبر والترفع على أحد، فإنّ العاقل بل كلّ العاقل من لا يرى لنفسه على
أحد فضلاً، فإنّ العزّي التواضع والتقوى ومن طلبه في التكبر لم يحده وقد أوحى الله إلى
موسى عليه السلام أتدري لم ناجيتك وبعثتك إلى خلقي؟ قال: لا يا رب! قال: لأني قلبت عبادي



واختبرتهم، فلم أرأذل لي قلباً منك، فأحببت أن أرفعك من بين خلقي لأتّي عند المنكسرة
قلوبهم^١.

وكان جدّم الذي لولاه لما خلق الله السموات والسمواتيين والأرض والأرضيين والجنّة
والجنّاتيين والنار والناريين، يرقع ثوبه ويخصف نعله ويحلب شاته ويأكل مع العبيد ويجلس
على الأرض ويركب الحمار ويردف ولا يمنع الحياء أن يحمل حاجته من السوق إلى أهله
ويصافح الغني والفقير ولا ينزع يده من يد أحد حتّى ينزعها هو ويسلم على من استقبله من
كبير وصغير وغني وفقير ولا يحقرّ ما دعى إليه ولو إلى خسف التمر وكان خفيف المؤونة، كريم
الطبيعة، جميل المعاشرة، طلق الوجه، بسّاماً من غير ضحك، محزوناً من غير عبوس، متواضعاً
من غير مذلة، جواد من غير سرف، رقيق القلب، رحيماً بكلّ مسلم، ولم يتجشأ من شيع قطّ
ولم يمد يده إلى طمع^٢ وكفاكم هذا لولم يكن لكم غيره و (لكم في رسول الله أسوة حسنة).^٣
وإياكم من الحسد، لأنّ الحاسد جاهل لأنّه لم يرض بقضاء الله واعلموا أنّ الحسود لا
يسودّ، والحسد يأكل الإيمان والحسنات.^٤

ثمّ اعلموا أنّ كلّ أنبيائه ورسله وحججه معصومون مؤيّدون من عند الله عزّ وجلّ بالمعجزات
الباهرة، فلا يذنبون صغيرة ولا كبيرة لا قبل النبوة ولا بعدها، بل لايهمّون بذنب وإن كان
مفتقراً. نعم! قد يصدر من بعضهم ترك الأولى وهو لا ينافي عصمتهم ولا نبوتهم وكلّ منهم كان
حجة الله عزّ وجلّ في عصره وزمانه، سيّما الخمسة الذين كانت أوحية الشرائع دائرة بهم وهم
الذين جمعهم إسم من أسماء الله جلّ جلاله وهو منعم وسيدهم سيّدنا ونبينا البشير النذير
محمّد المصطفى، الذي هو خاتمهم وخاتمهم وقد فضّله الله تعالى وآله الطاهرين على العالمين
ذريّة بعضها من بعض.^٥

ثمّ اعلموا أنّ خلفائه وأوصيائه عليهم الصلاة والسلام عيبة علم الله وعلم الأولين والآخرين

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١١٥

٢. همان، ج ١، ص ١١٥

٣. احزاب / ٢١

٤. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٢٩

٥. همان، ج ١، ص ١٣٠

٦. آل عمران / ٣٤



عندهم و[علم] الملائكة المقربين وزيادة، فهم عالمون بما كان وبما هو كائن وبما يكون إلى يوم القيامة ولولا البداء المخصوص بذاته لاخبروا بكُلِّما يكون كيف يكون وقد علّم رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين عليه الصلاة والسلام ألف باب من العلم وانفتح له من كل باب ألف باب^١ وعلم أمير المؤمنين عليه الصلاة والسلام الحسن المجتبي والحسين الشهيد بكر بلاء ألف ألف باب وعلم الحسين عليه السلام ابنه علياً السجاد ما علّمه وهكذا.

وكُلّ العلوم الآن مخزونة عند إمام زماننا قائم آل محمد عجل الله فرجه وكحل الله عيوننا بتراب نعاله، مضافاً إلى ما يزيد في علمه كل ليالي الجمعة وليالي القدر وما ظهر للخلق من علومهم ومناقبهم وفضائلهم إلا بقدر ألف غير معطوف^٢ فلا تصفوا إلى تلوّ التلات ولا إلى غلّو الغلات وابتغوا بين ذلك سبيلاً، فما بلغكم منهم ولم يدركه عقولكم فردّوه إليهم ولا تنكروه ما لم يكن مصادفاً للدليل القطعي والبرهان اليقيني من الدلائل الدينية والبراهين المذهبية.

وعليكم بمودّتهم ومحبتهم ومودّة من يحوم حول حوائم العصمة وبالبراءة من أعدائهم وممن ظلمهم وغصب حقوقهم وإشتمّر عند ذكر مناقبهم وأنكر فضائلهم.

وعليكم بضبط أخبارهم وآثارهم وتنقيدها. وقد ورد عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: اربعون حديثاً يستظهرها الرجل في حبنا أهل البيت خير من اربعين ألف دينار يتصدّق بها وأعطاه الله اربعون بكل حرف ثواب نبيّ وبكل حرف أعطاه نوراً يوم القيمة^٣ فإنها أجر لرسالة وزاد الدنيا والآخرة.

١. عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ، فَأَنْطَلَقَ أَصْحَابُنَا فَسَأَلُوا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَإِذَا سَأَلِمَ قَدْ صَدَّقَ، قَالَ بُكَيْرٌ وَحَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ قَالَ وَلَمْ يَخْرُجْ إِلَى النَّاسِ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ غَيْرُ بَابٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَأَكْثَرَ عَلِمِي أَنَّهُ قَالَ بَابٌ وَاحِدٌ. (الخصال، ج ٢، ص ٦٤٤)

٢. عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَكَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ كَامِلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَدِيثٌ رَوَاهُ فَلَانٌ فَقَالَ ادْكُرْهُ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَلْفِ بَابٍ يَوْمَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ فَذَلِكَ أَلْفُ أَلْفِ بَابٍ، فَقَالَ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ، قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَظَهَرَ ذَلِكَ لِشَيْعَتِكُمْ وَمَوَالِيكُمْ؟ فَقَالَ يَا كَامِلُ! بَابٌ أَوْ بَابَانِ، فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا يُرَوَى مِنْ فَضْلِكُمْ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ بَابٍ إِلَّا بَابٌ أَوْ بَابَانِ؟ قَالَ فَقَالَ وَمَا عَسَيْتُمْ أَنْ تَرَوْوَا مِنْ فَضْلِنَا، مَا تَرَوْوَنَ مِنْ فَضْلِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفَةٍ. (الكافي، ج ١، ص ٢٩٧)

٣. جامع الأحاديث، ص ٥٨





ثمّ اعلّموا أنّ نبینا خیر النبیین وأوصیاءه خیر الوصیین ودينه خیر الأديان وكتابه خیر الكتب السماوية وأُمَّته المرحومة خیر الأمم السابقة كيف وعلماء أُمَّته كأنبیاء بني إسرائيل^۱ خصوصاً الذين يكفّلون أيتام آل محمد ﷺ في أعصار الدول الباطلة وظهور أصحاب البدع الفاسدة وطغیان أهالي البطر الجاسدة.

وأنّ كتابه وعترته توأمان ومتلازمان لا يفترقان حتّى يردا عليه الحوض، فطوبى لمن تمسك بهما وويل لمن فرّق بينهما وتمسك بأحدهما دون الآخر، مثل أن يقول ببقاء القرآن وفي العترة الطاهرة بالفقدان ولما كان القرآن باقياً يجب أن تكون العترة الطاهرة أيضاً باقية، حذراً عن ورود الكذب على رسول الله في قوله المتواتر عند الخاصّة والعامة، من أنه قال: إني تارك فيكم ثقلين كتاب الله وعترتي ألاّ إثمهما لن يفترقا حتّى يردا على الحوض.^۲

فعلیکم بتطهیر أفواهکم فإثمها طرق القرآن، فبعد ذلك اقرؤا من القرآن ما تيسر لکم، فإثمها أفضل الأعمال وفي حکمه كتب الأدعية الماثورة عن أمتنا كصحيفة سيّد الساجدين ﷺ و صحيفة الرضا ﷺ^۳ و صحف الزيارات المروية والمناجات المرضية بل كلّ قرطاس، مكتوب فيه اسم من أسماء الله تعالى حيث ورد عن النبي ﷺ أنّه قال: من دفع قرطاساً من الأرض مكتوباً فيه اسم الله إجلالاً لله ولاسمة عن أن يدأس، كان عند الله من الصديقين وخفف عن والديه وإن كانا مشركين.^۴

وعليکم في قرائته بلحن العرب والحزن وأداء الحروف وحفظ الوقوف وطلب الرحمة عند آيات الرحمة والاستعاذة بالله تعالى من غضبه وعذابه عند آيات الغضب والعذاب.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲، میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی کتابی در این باره دارد با عنوان: «فصل الخطاب في شرح حديث علماء امتي أفضل من أنبياء بني إسرائيل» (الذريعة، ج ۱۶، ص ۲۸۸، اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۵۳)

۲. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱

۳. صحيفه الرضا ﷺ: مجموعه دوست و هفده حديث (با تفاوت تعداد روايات در نسخه‌ها) در موضوعات اعتقادی و فقهی و فضائل و مناقب و مصائب اهل بيت ﷺ و اخلاقی و ديگر موضوعات از امام علی بن موسی الرضا ﷺ است. این مجموعه احاديث در انتساب و اسناد در بالاترين درجه بوده و یکی از منابع کتاب بحار الأنوار است. از این کتاب نسخه‌های مختلف در دست است و بارها به چاپ رسیده و به فارسی وارد و... شرح و ترجمه شده است.

۴. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱

وعليكم يامعان النظر في محكماته وفهم المراد من متشابهاته تنزيلاً وتأويلاً ولا تتبعوا متشابهاته إلا شاهد من بيانات العترة الطاهرة عليها السلام.

وعليكم بالتتبع العريض والتأمل الغميض في أخبارهم وآثارهم؛ فإن العلم والمعرفة والحكمة لا توجد إلا في الكتاب والأخبار؛ إذ فيهما الحكمة الإيمانية لا في المنسوجات السوفسطائية ولا في الملفوفات الفلسفية وأيم الله أتمها قشيرات يونانية والألغاز سريانية، خالية عن لباب معان نورانية وليت شعرنا أي مدخلية لألغاز معربة مجعولة بالعلوم النافعة والفنون الناجية، أتظنون أن النجاة توجد في غير آل محمد عليهم السلام؟ فلا تغفلوا عن شفاء الكتاب وأسفاره وإشارات السنة النبوية وشوارقها وعن قوانين الشريعة ومقاصدها وعن هداية الأئمة الهداة ومواقفها، فلا يلتفتوا إلى شفاء الفلاسفة وأسفارها ولا إلى إشارات السوفسطائية وشوارقها ولا إلى قوانين الرئيسية وكتلياتها ولا إلى المقاصد ولا إلى المواقف وجرجانياتها، إلا للرد عليها وعلى أصحابها، فلو كان تفتازانياتها في الشفاء شفاء لما صار صاحبها زدياً ولو كان في المواقف والمقاصد وشرحيها نفعاً لما صار لفافها سنياً ولو كان في الشوارق شارق في ظلمات الأسفار ودياجيها لما صار مسافرها فلسفياً ومن أطمار الشرع المطاع أجنبياً فارموا كتب الفلاسفة خلف القاف، لأتمها بالكلية خارجة عن الحق والإنصاف وملفوفة من الاعتساف وهم في إشراقيتهم ومشائيتهم كالمتصوفة بأصنافها والمنتجمة بأطباقها أضداد الأنبياء والأوصياء عليهم السلام، حيث يكذبونهم بقلوبهم وأفعالهم وأعمالهم وأن يقرؤا بهم في ألسنتهم.

وعليكم بصدق القول ولو على أنفسكم.

وإياكم من الكذب ولو في أمر حقير، مثل أن تقولوا للحصاة النواة وقد ورد عن جدكم أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: لولده: «اتقوا الكذب الصغير منه والكبير في كل جد وهزل فإن الرجل إذا كذب في الصغير اجترى على الكبير. أما علمتم أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «ما يزال العبد يصدق حتى يكتبه الله عز وجل صادق وما يزال العبد يكذب حتى يكتبه الله كاذباً» الخبير.

بل الكذب من أكبر الكبائر لقول النبي صلى الله عليه وآله حيث قال: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر»، قلنا: بلى يا رسول الله، قال: «أكبر الكبائر ثلاث: الإشراف بالله عز وجل وعقوق الوالدين وكان مكثراً

١. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٢، ص ٣٣٨

ميرزا نوال قاسم

وصيت نامه اخلاقي
ميرزا نوال قاسم موسوي زنجاني





فجلس» وقال: «ألا وقول الزور وشهادة الزور فما زال يكررها حتى قلنا ليته سكت»^١.
وعليكم بالتفقه في الدين وطريقة الفقهاء المتدينين، نصر الله أنصارهم وكتب الله أصدادهم.
وعليكم بتعظيم الفقهاء الإثني عشرية كثراً لله أمثالهم في البرية فإتهم ورثة الأنبياء فإن إكرامهم
إكرام لخاتم النبيين ﷺ وهم خلفاء رسول الله وحجج حجة الله على الناس.
قال رسول الله ﷺ: «رحم الله خلفائي ثلاثاً قليل ومن خلفائك يا رسول الله؟ قال: الذين يأتون
من بعدي ويروون حديثي وسنتي»^٢

وقد ورد في التوقيع المبارك بيد محمد بن عثمان عن مولانا صاحب الزمان عجل الله فرجه
وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإتهم حجتي عليكم وأنا حجة الله»^٣.
وإياكم من التوغل في الملوكات المسلسلة وإن سماها اشباه الطلبة بالأصول، كما يسمونها
في عصرنا هذا بالأصول الخارجي ولا تضيّعوا أعماركم فيما تترى من قولهم «إن قلت . قلت»
كقافلة الكاروان من دون أن يكون في شجرتها ثمرة فقهية، سوى قولهم لوندرفلان وحلف
فلان أن يفعل فلاناً وفلاناً فإتهم ليست بأصول الفقه ولا بفروعه واقتصروا منها بما يوصلكم إلى
استنباط الأحكام والذي يجب في المقام هو ما كان مقياساً للاستنباط.

وعليكم بمودة ذي القربى، وتعظيمهم وترحمهم، فإتهم مما أكد جدكم الأجدد ﷺ الوصية فيهم
وفي محبتهم باللسان والقلب، حتى أنه قال: «من لم يرحم صغيرنا ولم يوقر كبيرنا فليس منا»^٤
وكفاهم فخراً أنهم شركاء الله تعالى في الخمس والله شريكهم.

وعليكم بصلتهم قولاً وفعلاً ومالاً، فإن عوامهم خواص الناس وخواصهم خواص
الخواص وإعانتهم من أسباب الشفاعة لما فيها منة على جدّهم الذي هو رحمة للعالمين
وقد ورد عنه ﷺ برواية جدّهم الصادق عليه وعلى آبائه وابنائهم الصلاة والسلام أنه: «إذا
كان يوم القيمة نادى مناد أيتها الخلائق! انصتوا فإن محمداً يكلمكم، فتنصت الخلائق فيقوم

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٥
٢. محمد بن على بن بابويه قمى، من لايحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٢٠
٣. محمد بن على بن بابويه قمى، كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٤
٤. شورى / ٢٣: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» كه درباره مودت و دوست داشتن خاندان پیامبر که پاداش رسالت و پیامبری است.
٥. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨٥

النبي ﷺ يقول: يا معشر الخلائق! من كانت له عندي يد أو منة أو معروف فليقم حتى أكافيه، فيقولون بآبائنا وأمهاتنا وأي يد وأي منة وأي معروف لنا، بل اليد والمنة والمعروف لله ولرسوله على جميع الخلائق، فيقول: بلى! من أوى أحداً من أهل بيتي أو برّهم أو كساهم من عرى أو أشبع جائعهم فليقم حتى أكافيه، فيقوم أناس قد فعلوا ذلك، فيأتي النداء من عند الله يا محمد! يا حبيبي! قد جعلت مكافأتهم إليك، فاسكنهم من الجنة حيث شئت، فيسكنهم في الوسيلة حيث لا يجربون عن محمد وأهل بيته صلوات الله عليهم^١.
وعليكم بخلوص النية في جميع الأعمال حتى في المباحة والمجاهدة في تحصيلها ولعمري أنه من أصعب وأهمها، فإذا فزتم به بتوفيق الله وعنايته وبالتوسل بمحمد وآله ﷺ فقد وجدتم أكسير السعادة في الدارين، فإنّ العمل القليل الخالص لوجه الله تعالى خير من الأعمال الكثيرة التي ملئت الحافقين إذا كانت مغشوشة ولذا قال رسول الله ﷺ: «الضربة علي يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»^٢.

وعليكم باقامة الصلاة ومحافظتها عن الشوائب سيما الصلاة الوسطى^٣.
وعليكم بالنوافل ولا سيما النوافل اليومية ولا سيما صلاة الليل، فإنّ الصلاة خير موضوع ومعراج المؤمنين وإكثار الاستغفار وقد ورد في الحديث طوبى لمن كان تحت كل ذنب له «أستغفر الله» بل ورد أنه بمنزلة وجود النبي بين الأمة.
وعليكم بإيتاء الزكاة الواجبة وإن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم والله لا يضيع أجر المحسنين.^٤
وعليكم بالأحسان ما استطعتم بالأرامل والأيتام والعجزة والفقراء والمساكين وابتاء السبيل، خصوصاً إذا كانوا علويين خصوصاً الذين أذوكم بالقول والفعل، فإنه خال عن الشوائب.
وعليكم بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر على قدر ما عليه تقدرون فعلاً فقولاً فجناناً.
وعليكم بمطالعة كتب الأخبار والفقهاء المقتبسة عن معادن العصمة ﷺ، فإنها نور على نور

١. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٤٤٢

٢. محمد باقر مجلسى، بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٩

٣. بقره / ٢٣٨

٤. قال رسول الله ﷺ طوبى لمن وجد في صحيفته يوم القيامة تحت كل ذنب أستغفر الله. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ١٦٥)

٥. اسراء / ٧

ميرزا ابوالقاسم موسوى زنجانى

وصيت نامه اخلاقى





والتفكر في طرق الجمع بين الأخبار والتفقد في تحصيل شواهد الجمع والاشتغال بالتدريس والتدرّس، فإنّ مذاكرة العلم جهاد في سبيل الله وإن لم يمكن الاشتغال به فالاشتغال بالتصنيف والتأليف في علوم آل القدس والطهارة عليه السلام، فإنّ كتابتها تسرّ المصنّفين والمؤلفين في القبور ولا تكتبوا ما لا ينفعكم فيها فضلاً عمّا يضركم وإيّاكم ثمّ إيّاكم من الاستماع بقيل الناس وقالمهم للقضاء، فإنّ ادنى درجة العلماء ومناصبهم القضاء سيّما في الرساتيق، فإنّ قطنها قوم لا يكادون يفقهون حديثاً، فاستعينوا بالله من شرورهم وأيم الله أنّهم أشرّ من الشيطان وأتباعه الشيطان لأنّ شيوخهم جهلة وكلماتهم حنظلة فضلاً عن شبابهم، فإنّهم قوم بور قليل الحياء بل لا حياء لهم لترتّبهم بين شيوخ وكهول جهلة ولم يروا من حدائث تميّزهم من كبارهم أدبا ولا حياءً ولا عدلاً ولا وفاءً، لا يعرفون قدر أنفسهم ولا قدر غيرهم العالم والمجاهل وأصحاب الجبّة وأصحاب النار عندهم مستوون، بل المجاهل وأصحاب النار على العالم وأصحاب الجبّة عندهم راجحون، بل كادوا إيّاهم يعبدون وعلامة معرفتهم أنّهم قوم يحبّونكم مادام منكم يأكلون ولولا نفعكم لهم كادوا يقتلون، فلو وجدوا من درّ عليهم أو أطلق لهم أو يرجوا منه الأدرار والإطلاق فيتملّقون، فإذا نالوا أغراضهم وفيتروغون، فلا يباليون فيما يقولون ويعملون ماذا، لو في أقوالهم وأفعالهم يتناقضون وأيم الله أنّهم عن ذكر الله لغافلون وعن الذكر غير النافع الدنيوي كارهون.

فعليكم بسواد أعظم فإنّه إن وجد فيه أشرار يوجد فيه الأخيار أيضاً ولا تضيّعوا أعماركم في بلد، غلب على أهله الجهالة والشقاوة، مثل أن يكون البلد خالياً عن السوق الدائر والماء الجارى والطبيب الحاذق والحاكم العادل والعالم العامل.

وعليكم بامعان النظر في الأدلّة الشرعيّة واستفراغ الوسع في معرفة حكم من أحكام الله تعالى وتكرار النظر في مسألة تريدون استنباطها في الكتب المؤلّفة المعتبره والصحف المصنّفة المعتمدة والاستحضار التامّ بمجامع الإجماعات والاطلاع بحالّ الخلافات فإن وجدتم ما رجّحتموه موافقاً لما عليه الفقهاء أو أكثرهم أو كانت مشهورة بينهم أو عليه أساطينهم فأحمدوا الله وأشكروا له وإلا فأنهّموا أنفسكم وأنظاركم، ثمّ جدّدوا أنظاركم ولاحظوا أطراف المسألة ومحالّ إمكان وجدان دليل لها حتّى يأتيكم الظنّ أو اليقين لئلا تقولوا شططاً من القول وإلا تقهوا على خلاف ما أجمع عليه الأصحاب؛ فإنّ الإفتاء خطره عظيم والمفتي على وزر من عمل بفتياه

إلى يوم القيامة زعيم والفتوى بغير علم ولا هدى من الله من مواضع اللعن فإذا أحطتم خيراً بالاشتباه أو بالخطأ بعد استفراغ الوسع فارجعوا عنه فوراً واستغفروا الله فإنه غفور رحيم وكونوا مع الجماعة؛ فإنّ المجمع عليه ممّالاً ريب فيه.

وعليكم بمجالسة العلماء الربانيين والفقهاء الإماميين ومذاكرة العلم معهم من دون رثاء الناس كالجاهلين المرئيين، فإنّ في مجالسة العلماء والفقهاء دخلاً عظيماً في التخلص بأخلاق الله وازدياد ملكة استنباط أحكام الله وانحلال المشكلات ودفع المضلات.

وعليكم بشكر الخلق ممن انتفعتم منهم شيئاً من حال ولو حالة واحدة أو علم ولو حرفاً واحداً أو عمل ولو شدّ حطام أو مال ولو تمراً، فإنّ من لم يشكر الخلق لم يشكر الخالق.

ومنه تعظيم الأساتيد والمشايخ فإنّهم خير الآباء الشرعية^١ فلا ينبغي أن يترك تعظيمهم في حياتهم ومماتهم، فإنّهم أحياء عند ربهم يرزقون.

ومنه تكريم مصنفاتهم ومؤلفاتهم وذكر أسمائهم بالألقاب والكنى والدعاء لهم والترحم عليهم فانظروا إلى منية المريد^٢ الشهيدية حتى تشاهدوا إهتمامه في وضع بعضها على بعض.

وعليكم بزيارة قبور المؤمنين ولا سيما قبور العلماء والصلحاء ولا سيما قبور الوالدين والأقربين وأما زيارة قبر النبي وآله الطاهرين وسائر الشهداء المرضيين وأصحابه المكرمين فن أَعْظَمُ أركان الملة والدين.

وإياكم من أن تحقروا أحداً من المؤمنين وقد ورد عن جدكم الصادق عليه السلام أنه قال: «من حقر مؤمناً لم يزل الله عزّ وجلّ له حاقراً حتى يرجع عن محقرته إياه»^٣

وإياكم من أن تعبّروا بمقبرة من مقابر المسلمين في أيّ كورة من كورهم وأيّ قرية من قراهم وأيّ صحراء في صحاريهم من دون تسليم ودعاء وترحم لهم، فإنّهم لذلك محتاجون وإحسان المحسنين مفتاقون وذلك منكم ممّا يوجب أن يحبّكم الله لأثمه يحبّ المحسنين.

١. عن رسول الله ﷺ أنه قال: الآباء ثلاثة: أب ولدك، وأب زوجك، وأب علمك. (الاثنا عشرية في المواعظ العددية، ص ٨١)

٢. كتاب منية المريد في أدب المفيد والمستفيد، اثر شيخ على بن زين الدين عامل مشهور به شهيد ثاني (شهادت ٩٦٥ق) كه آن را در سال ٩٥٤ق تالیف کرده است. این کتاب با تصحیح استاد شیخ رضا مختاری در انتشارات بوستان کتاب قم به چاپ رسیده است.

٣. محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ٢، ص ٣٥١

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی



وإياكم من أن تكلفوا من ادعى فقراً وسيادة بإقامة البيّنة على فقرهم وسيادتهم، فإنّ في دعواهم الفقر والسودة كفاية، إنّما كفاهم الإحتراق بنار الفقر والفاقة والتغرّب عن الأوطان ولا سيّما السادات العلويّة، فإنّ أكثرهم في بحار الفاقة مغرقون، ذلك تقديراً لعزير العليم، ليشهد أهل كلّ عصر حتّى اليهود والنصارى والمجوس يوم المؤاخذة، بأنّا شاهدنا ذريّة الرسول ﷺ في عصرنا محتاجين، لئلا يكون لغاصبي حقوقهم وأينا هم مفتامين على الله جلّ جلاله حجة بعد وفات رسول الله ﷺ في عترته المعصومين وذريّة المظلومين من لدن وفاته إلى قيام قائم آل محمّد الطاهرين المطهّرين عليه وعليه السلام.

وإياكم من الرّغبة الجنائي والميل القليلاني إلى الظلام وأعوانهم وأعمالهم وأقوالهم والركون إليهم وإلى مجالسة المتحكّمين والمتصوّفين واحتمال الصّحة في رياضاتهم وترهاتهم ودعوى كراماتهم لأقطابهم وأبداهم وأوتادهم، خذهم الله تعالى.

وإياكم من الجمود بظاهر الفاظ الكتاب والسنة، فإنّ للألفاظ العربية عرضاً عريضاً حقائق ومجازات وكنائيات ومنقولات ومشاركات ولا سيّما في ألفاظ الكتاب المجيد، فإنّ ظاهرها انيق وباطنها عميق، فظاهر بعضها عام والمراد خاصّ وبعضها بعكس ذلك وبعضها ظاهر أخصّة وباطنها عزيمة وبعضها عكسه. وفيها تنزيلات وتأويلات وناسخات ومنسوخات ومطلقات ومقيّدات ومجملات ومبيّنات وقد يطلق القيد ولا يراد منه سوى التوضيح أو التوبيخ أو نحوهما إلى غير هذه الأمور، فاطلبوها من التتبّع التامّ في الكتب الدينيّة بإطباقها وأصنافها.

وعليكم بتعظيمه وتكريمه، فإنّه كلام الله الذي به كلّنا تكليماً واحداً خليفتي نبينا ﷺ فلا تمسّوه إلّا وأنكم مطهّرون^٢ بل لا تأخذوه بأيديكم ولا تضعوه إلّا بالطهارة فإنّه من شعائر الله تعالى.

وعليكم بإقامة عزاء محمّد وآل محمّد ﷺ خصوصاً عزاء الحسين وأولاده وأصحابه عليهم صلوات الله وسلامه خصوصاً في أيّام مصائبهم وإياكم من التسامح فيه والتغافل عنها.

وإياكم من المضائقة في بذل أموالكم بغير حساب، فإننا نصرف مقدورنا من دون ضبط ولا حساب وأيّ حساب بين الإمام الذي هو أولى بالمؤمنين من أنفسهم وبين رعيته وأيّ محاسبة بين الوالد وولده، فلا تضايقوا من بذل أنفسكم في إقامة العزاء لهم وذكر مصائبهم نظماً ونثراً

١. نهج البلاغه، خطبه ١٨، ص ١٩

٢. واقعه / ٧٩



سراً وعلانية خفاءً وجهاراً، فإن الله أذن للمظلومين أن يجهروا بالقول^١ وأي مؤمن ليس بمظلوم بمظلومية أئتمته وسادته وقادته ولا سيما بنوهاشم فإنهم أيتام وكيف أيتام ومشرّدون ومطرّدون في بلاد الإسلام.

وعليكم بوضع كلّ شيء في محلّه ومنه اختيار ما طابت وعثت من النساء من قبيلة معروفة بالتدين والعفاف لأُمّهات الأولاد، فلا تضعوا حجج الله نطفكم في أرحام خضراء الدمن،^٢ فإن نطفكم ودائع الله تعالى عندهم، فلا تضيّعوها في الأرحام المنتنة، لتكونوا من المضيّعين لنطف رسول الله ونطف حجج الله.

وابذلوا اهتمامكم في تحصيل الأرحام الطاهرة عن العيوب، فإذا وجدتموها فانكحوها مثني وثلاث ورباع^٣ فإنها أفضل نعم الله تعالى بعد المعرفة وإن لم تجدوا فافتعوا بواحدة ولو كانت غير حسناء، فإنها خير من ألف حسناء غير عفيفة غير متديّنة سوئيّة الخلق.

من الوصايا والموقوفات والزكوات وأموال اليتامى والمساكين

وإيتاكم من الأكل من هذه الأموال فإنها نار في الدنيا والآخرة؛ واشهد الله تعالى وكفى به شهيداً على إتا احترامنا حتى المقدور منها ولم نأكل منها شيئاً قط، لا في الحضرو ولا السفر وإن كنا في كمال الحاجة، بل لو كان الأمر دائراً بين هذه الأموال وبين الميتة، لكنا نختار الميتة على هذه الأموال وإن لم نرتزق بفضل الله تعالى لا منها ولا من تلك الأموال، فإنها أوساخ ووزر ووبال، فإن رزقنا الله من طيبات الرزق نأكلها ونشكرها وإلا نسئل الله تعالى أن يغنيننا بحلاله عن حرامه ولو كان يسيراً أو كثيراً.

وعليكم بالتوكّل على الذي خلقكم حيث لم تكونوا شيئاً مذكوراً^٤ وجعلكم سميعاً بصيراً، فإنه قدر رزقكم ثم خلقكم وقسّمه بين خلقه حسبما اقتضاه حكمته وهو الذي يرزق من يشاء بغير حساب.^٥

١. نساء / ١٤٨

٢. قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَطِيْبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا كُمْ وَخَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَثَبِ السَّوْءِ. (الكافي، ج ٥، ص ٣٣٢)

٣. نساء / ٣

٤. نساء / ١٠

٥. انسان / ١

٦. نور / ٣٨

ميرزا

ميرزا ابوالقاسم موسوي زنجاني
وصيت نامه اخلاقي



وعليكم بالتقوى في كل حال، فإنه وسيلة الوسائل، كما قال الله عز وجل: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)^١

أو لم يقرع على مسامعكم استغناء جدكم الخليل الرحمن عن إعانة مثل جبرئيل عليه السلام، حين كان بين الأرض والسماء، مشدود اليدين والرجلين لما ألقاه نمرود إلى النار^٢ وأنتم بفضل الله ومثته من سلالة نسله ولكم في جدكم أسوة حسنة^٣ فلا تسئلوا عن غير الله حاجة ولا شيئاً إلا ما أذن له الرحمن.

واطلبوا كل حوائجكم بعد الصلاة ولو بعد ركعتين، واجعلوا أجدادكم وأمتكم شفعاء عند الله تعالى وصلّوا على محمد وآل محمد قبل مسألة حوائجكم وبعدها، فإن الله كتب على نفسه استجابة دعاء من توسّل بمحمد وآل محمد صلوات الله عليهم.

وعليكم بالاستغفار في جميع الأحوال ولا أقل منه في كل يوم سبعين مرّة، لما ورد عن النبي صلوات الله عليهم أنه لم يزل يستغفر الله كل يوم سبعين مرّة^٤.

ولما ورد في الحديث عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «من استغفر الله في كل يوم سبعين مرّة، غفرله سبعمئة ذنب ولا خير في عبد يذنب في كل يوم أكثر من سبعمئة ذنب»^٥

وإياكم من الحكم بغير الحق وقول الزور وشهادة الزور.

ثم اعلّموا أيّ أجزت لكم إجازة وسنذكر لكم إجازة مفضّلة إن شاء الله تعالى، في أن ترووا عني جميع ما جاز لي روايته عن أساتيدي الفخام ومشايخي الكرام قدس الله أرواحهم بأسانيدهم المذكورة في إجازاتهم.

فمنهم: أستاذي ومن عليه استنادي علامة العلماء فهامة الفقهاء أستاذ المجتهدين الحاج

١. طلاق / ٢-٣

٢. كَمَا قَالَ جِبْرَائِيلُ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَهُوَ فِي كِفَّةِ الْمُنْجَنِقِ، أَلَيْكَ حَاجَةٌ يَا خَلِيلَ اللَّهِ! فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا اعْتِمَادَ عَلَى اللَّهِ وَتَوَقَّأْ بِهِ فِي النَّجَاةِ. (ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٢١)

٣. ممتحنه / ٤

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله عليهم يُتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً. (الكافي، ج ٢، ص ٤٣٨)

٥. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٨١

٦. حج / ٣٠



محمد إبراهيم الكرباسي^١ فإته أول من أجاز لي بجميع طرق إجازاته .
 ومنهم: شيخنا وسيدنا وسيد المجتهدين سمي باقر علوم الأولين والآخرين وذريته الحاج السيد
 محمد باقر^٢ حيث أجاز لي بكل ما جازله روايته .
 ومنهم: من تلمذت برهة من الزمان في حضرته وهو العالم العامل والفقير الكامل العابد الزاهد
 الحاج المولى عبد الوهاب القزويني^٣ حيث أجاز لي بجميع إجازاته .
 ومنهم: غيرهم وبعد ذلك كلّه نسئلكم أن لا تنسوني إذا وسدت تحت التراب وخرج الأمر من
 يدي في كل الباب من العبادة والإحسان وتلاوة الكتاب وزيارة المشاهد المقدسة والمجلوس في
 مجلس عزاء آل محمد ﷺ والبقاء على مظلوميّتهم
 واسئلكم أن تهبوا لي ثواب قراءة سورة أو آية من آيات القرآن وثواب قطرة من دموعكم السائلة
 على خدودكم في عزاء آل محمد ولا سيما في عزاء الحسين وأصحاب الحسين وأولاد الحسين (عليه
 وعليهم السلام)

واستغفروا الله لي ولكم في قنوت صلواتكم، فإنّي لم أزل كنت مستغفراً لي وللآباء والأمّهات
 وللأساتيد وللذين وجب حقهم عليّ ولمن وصّاني بالدعاء، بل ولأهل ديني جميعاً من سلف منهم
 ومن عبّر إلى يوم القيامة، فإنّ أهل القبور أشدّ احتياجاً من أرباب احتياج الدنيا وأشدّ سروراً منهم
 بشيء يسير من الإحسان إذا تصدّق لهم أولياؤهم أو غيرهم ولو بتمرو في الحديث عن النبي ﷺ
 أنّه قال: «إذا تصدّق الرجل بنية الميت، أمر الله تعالى جبرئيل عليه السلام أن يحمل إلى قبره سبعين ألف
 ملك، في يد كل ملك طبق من نور، فيحملون إلى قبره ويقولون السلام عليك يا وليّ الله، هذه
 هديّة فلان بن فلان إليك فتيلاً لأقبره نوراً وأعطاه الله ألف مدينة في الجنة وزوّجه ألف حوراء
 وألبسه ألف حلّة وقضى له ألف حاجة»؛

نسئلكم الله تعالى أن يبلغكم إلى أقصى درجات العلم والعمل وإلى منتهى وجعلكم من العلماء
 واستودعكم الله رب العالمين ويجعل زمام شريعته في أكفكم الكافية ويجعلكم من المرّوجين لدين

١. حاجي محمد ابراهيم كلباسي (١١٨٠-١٢٦١ ق). رك: مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٦٤٣-١٦٤٦

٢. سيد محمد باقر حجة الاسلام شفتي (١١٧٥-١٢٦٠ ق). رك: مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٦١٤-١٦٢٠

٣. شيخ عبد الوهاب القزويني (-١٢٦٤ ق). رك: طبقات اعلام الشيعة؛ الكرام البررة، ج ٣، ص ٨٠٩-

٨١٢ / مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٧٣٦-١٧٤٠

٤. حسن بن ابى الحسن ديلمى، ارشاد القلوب، ج ١، ص ١٧٥-١٧٦



آبائكم الطاهرين وأجدادكم الطيبين وأمتتكم الهادين المهديين عليهم الصلوة والسلام، هذه وصاياي إليكم والله خليفتي عليكم وهو أرحم وأرؤف بكم من الوالدة الشفيقة المرضعة بما أرضعته بألاف مرّة.

وعليكم بحسن الظنّ به في جميع أموركم، فإنّ الذين يظنّون بالله ظنّ السوء يجعل الله عليهم دائرة السوء كما في التنزيل^١.

وقد فرغ من تسويد ما حرّرتنا في سنة الثاني والثمانين ومائتين بعد ألف من الهجرة، ثمّ كتبه بيمناه الدائرة في ليلة بجمعة ليلة الحادي عشر من الليالي التي مضت من شهر صفر المظفر المنتظم في شهور سنة أربع وثمانين ومائتين بعد ألف من الهجرة نبويّة على هاجرها آلاف سلام وتحيّة وأنا العبد الآثم لدي حضرة سيّده العاصم.

منابع

- اختران تابناك، ذبيح الله محلاتي، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٤٩ ش، ٢ ج.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمى، قم، الشريف الرضى، ١٤١٢ ق، ٢ ج.
- الاعلام (قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين)، خير الدين زركلى، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٩ م، ٨ ج.
- أعيان الشيعة، سيد محسن امين عاملى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣، ١١ ج.
- الاقبال بالاعمال الحسنة، على بن موسى ابن طاووس، تصحيح: جواد قيومى اصفهانى، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٦ ش، ٣ ج.
- بحار الانوار، محمد باقر بن محمد تقى مجلسى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
- بناهاى آرامگاهى استان زنجان، هوشنگ ثبوتى، زنجان، نشر زنجان، ١٣٩٠.
- تاريخ زنجان؛ علماء و دانشمندان، سيد ابراهيم موسوى زنجانى، تهران، كتابفروشى مصطفوى - بوذرجمهرى، ١٣٩٢ ق.
- تاريخ مساجد و تكايات عصر قاجار در زنجان با بررسى اسناد و موقوفات آنها، معصومه زينعلى، زنجان، نيكان كتاب، ١٣٩٤.



- تکملة أمل الآمل، سيد حسن صدر کاظمی، محقق: حسین علی محفوظ، عبد الکریم دباغ، عدنان دباغ، بیروت، دار المؤرخ العربی، ۱۴۲۹ق، ج ۶.
- تکمله نجوم السماء، محمد مهدی کهنوی کشمیری، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا، ج ۲.
- ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- جامع الاحادیث و بلیه العروس، الغایات، المسلسلات، الاعمال المانعة من الجنة، نوادر الاثر فی علی خیر البشر، جعفر بن احمد بن علی قمی؛ تصحیح محمد حسینی نیشابوری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱.
- جرعه ای از دریا؛ مقالات و مباحث شخصیت شناسی و کتاب شناسی، سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۴۰۰، ج ۳.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش، ج ۲.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، محمد محسن آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶.
- ریحانة الأدب، میرزا محمد علی مدرّس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ش، ج ۸.
- زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، قم، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳.
- شبستان سیمرغ؛ بررسی ۳۰ مسجد تاریخی دوره حکومتی قاجار در زنجان، زهرا سلیمانی، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۹۵.
- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، نشر زوّار، ۱۳۵۷ ش، ج ۷.
- شرح زندگانی دانشمندان، روات، رجال لشکری و کشوری استان زنجان (زنگان)، کریم نیرومند، زنجان، نشر عود، ۱۳۸۴.
- علماء معاصرین، علی واعظ خیابانی تبریزی، تحقیق: محمد الوان ساز خوئی، قم، نشر خوبی، ۱۴۰۰ ش.
- علماء نامدار زنجان در قرن چهاردهم، به ضمیمه فرزندان معاصر، زین العابدین احمدی زنجانی، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۷۴.
- عمری پرافتخار؛ خاطرات زندگانی حضرت آیه الله العظمی فقیه سبزواری، حسین نوقانی خراسانی، محمد ناصری، مشهد، بی تا، چاپ گوتنبرگ.
- فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، عیسی ولایی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۹، چاپ هفتم.
- الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، موسی الزنجانی، رتبه و علق علیه السید حسین الجعفری الزنجانی، قم، آل عبا، ۱۳۸۰ ش.

میرزا تقی

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی





- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی و میرمحمود موسوی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۴، ج ۳۳.
- قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تصحیح محمدرضا بزرگر خالقی، عفت کرباسی، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ق، ۸، ج.
- کشف المحجبة لثمرة المهججة، ابن طاووس، علی بن موسی حلی، تصحیح: محمد حسون، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵، ق، ۲، ج.
- الکنی واللقاب، شیخ عباس قمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ ش، ۳، ج.
- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۵.
- گنجینه شهرزندیگان، فروغ یارمحمدی، زنجان، نیکان کتاب، ۱۳۹۰.
- المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)، تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه مراغی، تصحیح: حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، ۳، ج.
- مرآة الرشاد، عبدالله مامقانی، تصحیح محی الدین مامقانی، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۱۲.
- مرآة الشرق، صدرالاسلام محمد امین خوئی، تصحیح: علی صدرائی خوئی، قم، مکتبه سماحة آية الله العظمی المرعشی النجفی الکبری، ۱۴۲۷ق / ۱۳۸۵ ش، ۲، ج.
- مرآة الکتب، ثقة الإسلام علی بن موسی تبریزی، قم، مکتبه آية الله المرعشی العامّة، ۱۴۱۴ق، ج ۱
- مزارات زنجان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، نشر وثوق، ۱۳۹۰.
- مشاهیر مدفون در حرم رضوی، زیر نظر غلامرضا جلالی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۵.
- معجم رجال الفکر و الأدب فی النجف خلال الف عام، محمدهادی الأمینی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳.
- معجم المؤلفین، تراجم مصنفی الکتب العربیة، عمر رضا کحّاله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۵، ج.

- مكارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، محمد علی معلم حبیب آبادی، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۲ ش، ج ۶.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴.
- موسوعة العلامة الأردوبادی، الجزء الحادی و العشرون: قطف الزهر، محمد علی اردوبادی، جمع و تحقیق: سید مهدی آل مجدّد الشیرازی، کربلا، مکتبه و دارمخطوطات العتبة العباسیة المقدّسة، ۱۴۳۶ ق.
- میراث حدیث شیعه، به کوشش علی صدراپی خویی، مهدی مهریزی، قم، موسسه دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش، دفتر پنجم.
- نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، آغا بزرگ الطهرانی، تحقیق محمد الطباطبائی البهبهانی (منصور)، طهران - مشهد، مکتبه، متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی - مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۳۸ ق = ۱۳۹۵ ش.
- ولایت خمسه به انضمام دو سفرنامه عزالدوله و مشیرالملک از زنجان به منجیل به پیشواز مظفرالدین شاه، عبدالصمد میرزا سالور (عزالدوله)، علی اصغر مشیرالملک، به کوشش مسعود سالور، تهران، نشر نوگل، ۱۳۹۷.

میرزا آقا

میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی
وصیت نامه اخلاقی



خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

ملاحظات وتحقيقات (۱۷) / محمد كاظم رحمتي

ملخص البحث: المخطوطات وما يُدرج فيها من معلومات تشمل مدونات التملك، والسّماعات ونهاية الكاتب وأية معلومات اخرى مدونة عليها، مصادر قيمة لدراسة تاريخ التشيع. وعند دراسة مثل هذه المعلومات يمكن أن يقود حتى الى التحقيق عن بعض المناطق المهمة للشيعة التي تتوفر معلومات ضئيلة عن تاريخها. هذا البحث يسلط الضوء على عدد من المخطوطات التي تعود غالباً الى منطقة البحرين القديمة، ويقدم معلومات عن علماء تلك المنطقة ومكتباتها. هذا اضافة الى سيرة عالم مجهول من أهل بهبهان، وهو عبد الرحيم بن رمضان الفنواقي البهبهاني بالتفصيل من خلال بحث عدد من المخطوطات التي كتبها أو المتعلقة به.

الألفاظ المفتاحية: البحرين القديمة، سيد خليفة الاحسائي؛ سيد محمد بن صناديد الحسيني وعبد الرحيم بن رمضان البهبهاني.

لوحات مسجد سپهسالار / سعيد خودداري النائيني

ملخص البحث: بين أيديكم تقرير عن كُتِب فيه كشف عن التكاليف والنفقات المتعلقة ببناء مسجد سپهسالار في طهران من عام ١٢٩٩ الى ١٣٠٤ هـ. مؤلف هذا الكُتِب الذي كتب نصه بخط المستعليق المكسور، وكتب الأرقام فيه بخط السياق، أعاد قراءته وأورده في مقالة. وقد جاءت في المقالة تفاصيل مثل اجور الأعمال المختلفة التي أنجزت للمسجد مثل كتابة لوحات الأقسام المختلفة للمسجد من قبل ميرزا غلام رضا الاصفهاني، وعباس قلي خوشنويس وميرزا عمو، وكذلك كيفية كتابة الكلمات والعبارات الى جانب الصور المعبرة.

الألفاظ المفتاحية: مسجد سپهسالار. نبذة تاريخية؛ مساجد طهران. القرن الرابع عشر؛ خطاطو القرن الرابع عشر؛ ميرزا غلام رضا الاصفهاني؛ عباس قلي خوشنويس؛ ميرزا عمو.

افضل الدين المهابادي، النابغة المجهول / غلام رضا گلي زواره

ملخص البحث: هذه المقالة شرح لسيرة افضل الدين حسن بن علي المهابادي (٥٠٥. ٥٩٥ هـ). العالم الشيعي في القرن السادس، المولود في مهباد، التابعة لمدينة اردستان في اصفهان. يقدم المؤلف نبذة عن عدد من الشخصيات القديمة والمجديدة من أهالي مهباد، ويُعرف بجَد المهابادي وأبيه. ثم يتحدث عن مراحل دراسته في كاشان وقم والري، وتلاميذه، ومديات علمه، والشخصيات المعاصرة والمعاشرة له. وفي استمرار المقالة، عرض تراثه المكتوب في مجالات الحديث والأدب والكلام، مثل شرح نهج البلاغة، وشرح الشهاب، وتنزيه الحق عن شبه الخلق، وشرح اللمع، كما نطلع فيه أيضاً على المشاهير الذي تتشابه أسماؤهم مع اسمه.

الألفاظ المفتاحية: المهابادي، افضل الدين حسن بن علي؛ علماء الشيعة في اردستان. القرن السادس؛ الحوزة العلمية في قم؛ الحوزة العلمية في كاشان؛ الحوزة العلمية في الري؛ التاريخ العلمي للشيعة. القرن السادس.

فهرست المعاصرين (٦): علامة عزيز الله العطاردي القوجاني / محمود طيار مراغي

ملخص البحث: نقدّم هنا مسرداً بالمؤلفات المطبوعة لعزير الله العطاردي القوجاني (١٩٢٨

٢٠١٤م). بما فيها كتبه التي ألفها، وترجمها، وتحقيق النصوص، ومجموعة مسانيد الأئمة المعصومين عليهم السلام، والمذكرات المتعلقة به. جا في هذه المقالة ٢٤ كتاباً من تأليفه، و٧ من التي ترجمها، و١٤ كتاباً من تحقيقه و١٤ مجموعة مع صور لعدد من الكتب وعُرضت على شكل تقرير بيليوغرافي. وفي الختام عُرضت ٤ من التي التي تمّ تأليفها في تكريم وتخليد المرحوم العطاري.

الألفاظ المفتاحية: العطاردي، عزيز الله. بيليوغرافيا الآثار؛ علماء خراسان. القرن الرابع عشر.

فهرست المخطوطات التي أوقفها آية الله العظمى المرعشي النجفي الى مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام في النجف الأشرف / سيد جعفر الاشكوري

ملخص البحث: أوقف آية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي في عام ١٣٧٤م وعام ١٣٧٩م هـ. ٧٤ مخطوطة الى مكتبة الامام أمير المؤمنين عليه السلام في النجف، وهذا هو ما تهتم هذه المقالة بالتعريف به. من بين هذه الكتب مخطوطات بخط المؤلف مثل تبصرة القضاء وهو من تأليف محمود بن محسن الكاشاني، ومعادن الكلام من تأليف محمد مهدي الساروي، ومخطوطات مستنسخة من خط مؤلفها مثل كتاب الصلاة وهو من تأليف الشيخ مرتضى الأنصاري، ومخطوطات نفيسة مثل قواعد الاحكام للعلامة الحلي ويعود تحريره الى عام ٨٢٧، والجمل والعقود للشيخ الطوسي ويعود تحريره الى عام ٨٢٨، والجامع العباسي للشيخ البهائي ويعود تحريره الى عام ١٥٥٤م مع حواشي كتبها ابن خاتون العاملي، وعدد آخر من المخطوطات المحققة والمحسّاة من كتاب الكافي.

الألفاظ المفتاحية: المرعشي النجفي، السيد شهاب الدين. وقف الكتب؛ مكتبة الامام أمير المؤمنين عليه السلام. المخطوطات؛ المخطوطات الشيعية النفيسة؛ مكتبات النجف. القرن الرابع عشر.

ميزان الفقهة ومؤلفه / حسين حليان

ملخص البحث: تشرح هذه المقالة سيرة السيد محمد باقر الدرّجي الأصفهاني الفقيه الشيعي (١٢٦٤. ١٣٤٢ هـ). يُستفاد مما أورده كتاب التراجم، وفيها فهرست لأربعة عشر استاذاً و١٠٣ من

مختصر

خلاصة المقالات



تلاميذه مع شرح لسيرة قسم منهم وتعريف مفصل بكتاب ميزان الفقاهة. نظم كاتب المقالة فهرساً تفصيلاً عرض فيه ٢٦ مجلداً من هذا الكتاب الذي هو مجموعة من الكتابات المتعلقة بالفقه الشيعي، وفهرساً آخر بما لم يُنشر من تراثه حول أصول الفقه. الألفاظ المفتاحية: الدرّجي، سيد محمد باقر (١٢٦٤. ١٣٢٤ هـ.); ميزان الفقاهة (كتاب); الفقه الشيعي. مصادر القرن الرابع عشر؛ الحوزة العلمية في اصفهان. القرن الثالث عشر والرابع عشر.

كتاب سفرالى جنوب ايران / حسين مسرت

ملخص البحث: ما جا في هذه المقالة هو تعريف بكتاب سفرالى جنوب ايران، وهو عبارة عن مذكرات رحلة البرت هوترم شيندلر (١٨٤٦. ١٩١٤ م.) الى جنوب ايران. صدر أصل هذا الكتاب باللغة الألمانية في عام ١٨٧٩ م. / ١٢٩٦ هـ. وفيه ما كتبه شيندلر عن مشاهداته لمدن ايران. كان هذا الرجل قد كلفه الشاه القاجاري ناصرالدين، بمد أسلاك التلغراف من طهران الى بوشهر، وقد سجّل ودوّن في كتابه هذا بكلّ دقة أسماء الشخصات، والقبائل والطوائف، والقرى والمدن والأماكن التاريخية. وقد عرض مؤلف هذه المقالة وصفاً جغرافياً ومعرفة النسخ للترجمة الفارسية للكتاب.

الألفاظ المفتاحية: سفرالى جنوب ايران (كتاب); شيندلر، البرت؛ كتب الرحلات الايرانية. القرن الثالث عشر؛ تاريخ وجغرافيا ايران. العهد القاجاري.

مثنوي معجزة الإمام الجواد عليه السلام / الشاعر: مجهول / تحقيق: ابوالفضل مرادي (رستا) - محمد علي صالح

ملخص البحث: هناك من بين المخطوطات منظومات شعرية مقتضبة في موضوع الأدبيات الدينية وأشعار المدائح الدينية؛ الكثير من هذه المنظومات الشعرية لا تستوعب لوحدها تحقيقاً مستقلاً؛ ولهذا فهي عادة لا تحظى باهتمام المهتمين بإحياء المخطوطات. ومن البديهي ان هذه النصوص في الكثير من الجوانب جديرة بالاهتمام والنظر العلمي الناقد. تناولت هذه المقالة واحدة من هذه المنظومات الشعرية القصيرة التي يدور موضوعها حول «معجزة الإمام محمد

مركز

فصلنامه تخصصي كتابشناسي و نسخه شناسي
شماره ١٧٨ / تابستان ١٣٩١
سال بيست و هشتم



التقي عليه السلام وعرسه». النسخة الوحيدة التي تمّ التعرف لهذا الشعر، هي النسخة المحفوظة في مكتبة آية الله المرعشي النجفي. يقع هذا المثنوي في ٤٣٧ بيتاً وشاعرها مجهول. درونمايه هايي كه در اين مثنوي مورد توجه قرار گرفته است از يك سو مقولات تاريخي واز سوي ديگر مباحث اعتقادي در كلام شيعي وبحث امامت امام جواد عليه السلام مي باشد؛ تجدر الإشارة الى أن هذا المثنوي يقدم وصفاً للآداب والرسوم والعلاقات التي كانت سائدة في بلاط الخلافة والاحتفالات والمراسم المختلفة التي يمكن أن تعكس طبيعة الأوضاع الاجتماعية لعصر الشاعر. الألفاظ المفتاحية: الأدب الفارسية، الشعر الديني، المثنويات، الامام الجواد عليه السلام.

تذكرة الخطاطين / انشودة: محمد ادريس الخواجة روعي البخاري / تحقيق: سودا

بهشتي

ملخص البحث: تذكرة الخطاطين رسالة منظومة باللغة الفارسية في ٨٥٠ بيتاً، وهي لمحمد ادريس الخواجة روعي البخاري (١٢٩٨-١٣٣٦ هـ). وموضوعها شرح أحوال الخطاطين بتحقيق مخطوطة. أورد الكاتب موضوعات حول الأجواء التي كتبت فيها الرسالة في بخارى وزمانها، مع نبذة عامة عن الرسالة ومخطوطاتها، وتعريف بالخطاطين المذكورين في الرسالة حسب الترتيب الألفبائي للحروف.

الألفاظ المفتاحية: تذكرة الخطاطين (كتاب)؛ كتابة التراجم نظماً. القرن الرابع عشر؛ علماء بخارى؛ خطاطو القرن الرابع عشر؛ الخواجة روعي البخاري، محمد ادريس.

مختصر

خلاصة المقالات





Specialized Quarterly of Bibliography
and Manuscript Studies
Vol 28, No 108, Summer 2022.

Abstracts of Mīrāth Shahāb 108

Translators: Muhammad–Hussein Rajabian

Notes and Corrections (17) / Muhammad Kazem Rahmati

The manuscripts and the information contained in them, including the possession notes, the hearings, the end notes, and any other information recorded there in them, are among the valuable sources for studying the Shia history. Studying such information can also help in research on some chief Shia areas where very little written information about their history is available. Through examining a number of manuscripts focusing on the ancient Bahrain region, this article provides us with information about the scholars and libraries there. Also, the biography of the unknown scholar of Behbahan, Abd al-Rahim bin Ramezan Qanawati Behbahani, has been discussed in detail by reviewing a number of manuscripts written by or belonging to him.

Keywords: old Bahrain, Seyyed Khalifah Ahsa'i; Seyyed Muhammad bin Sandid Hosseini and Abd al-Rahim bin Ramezan Behbahani

Sepahsalar Mosque inscriptions / Sa'eed Khodda'ri Na'ini

This article reports a booklet that contains the total sum and expenses related to the construction of the Sepahsalar Mosque in Tehran during 1299 to 1304 A.H. The author re-read the booklet which is handwritten in cursive nastaliq script and its numbers are in Syaq script, and included it in his article. The wages paid for each part of the mosque such as inscriptions made in different parts of the mosque by Mirza Gholam-Reza Esfahani, Abbas-Qoli Khoshnevis and Mirza Amo, as well as how to write words and phrases along with illustrative images are mentioned in the article.

Keywords: Sepahsalar Mosque - History; mosques in Tehran - 14th century; 14th century calligraphers; Mirza Gholam-Reza Esfahani; Abbas-Qoli Khoshnevis; Mirza Amo



Afzal al-Din Mahabadi, the Unknown Genius / Gholamreza Goli Zavareh

This article gives a short biography of Afzal al-Din Hasan ibn Ali Mahabadi (505-595 A.H.), a 6th century Shia scholar, who was born in Mahabad, a suburb of Ardestan, Isfahan. After introducing a few old and new figures of Mahabad, the author identifies Mahabadi's grandfather and father, and then shows the stages of his education in Kashan, Qom, and Rey, his students, scientific scope, and contemporary and companionable figures. It continues by introducing his written works in the fields of hadith, literature, and theology, such as *a Commentary on Nahj al-Balagha*, *Sharh al-Shahab*, *Tanzih al-Haq an Shubahi al-Khalq (Purifying the right from the objections and doubts)*, *Sharh al-Luma'*, and reading the famous namesakes and mentioning what the great scholars have said about him.

Keywords: Mahabadi, Afzal al-Din Hassan bin Ali; Ardestan Shia scholars – 6th century; Qom Seminary; Kashan Seminary; Rey's Seminary; Scientific history of the Shia – 6th century.



Bibliography of Contemporaries (6): Ayatollah Azizullah Atarudi Quchani / Mahmoud Tayyar Maraghi

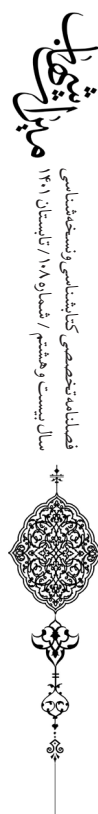
The published works of Azizullah Atarudi Quchani (1307-1393 S.H.), including authored books, translations, corrections of texts, the collection of the Infallible Imams (Peace be upon them)' Musnads (documented hadiths), and memoranda related to him, are listed in this article. There are 24 authored books, 7 translated works, 14 text correction works, and 14 as well as illustrated bibliographical reports on a few books here in this article. At the end, 4 books written in honor and memorandum of the late Atarudi are introduced.

Keywords: Atarudi, Azizullah - bibliography of works; Scholars of Khorasan – 14th century.

The Inventory of Scriptures Endowed by Grand Ayatollah Marashi Najafi to Amir al-Mu'minin (Peace be upon him) Library in Najaf Ashraf / Seyyed Ja'far Ashkevari

In 1374 and 1379 A.H., Ayatollah Seyyed Shahab ud-Din Marashi Najafi A.H. endowed 74 manuscripts dedicated to Imam Amir al-Mu'minin (peace be upon him) Library in Najaf, which are introduced in this article. Among these books, there are scripts handwritten by their author, such as *Tabsira tu al-Qada* (the commentary of the judiciary) written by Mahmoud ibn Mohsen Kashani and *Ma'aden al-Kalam* (sources of speech) written by Mohammad-Mehdi Saravi, copies of the author's handwriting, such as *Kitab al-Salat* (the book of prayers) written by Sheikh Mortaza Ansari, and exquisite scripts such as the *Qawa'id al-Ahkam* by Allameh Hilli written in 827 A.H., *Al-Jumal wa Al-Uqud* by Sheikh Tusi written in 828 A.H., *Jame' Abbasi* by Sheikh Bahai written in 1054 A.H. with comments by Ibn Khatun Amili, and several corrected and edited versions of the book *al-Kafi* can be seen.

Keywords: Marashi Najafi, Seyyed Shahab ud-Din - endowing books; the Library of Imam Amir al-Mu'minin (peace be upon him) - manuscripts; Libraries of Najaf -14th century - exquisite Shia manuscripts;



فصلنامه تخصصی کتابخانه‌های اسلامی و مسجد اعظم
شماره ۱۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم

Mizan al-Fiqahah and Its Author / Hossein Halabian

The biography of Seyyed Mohammad Baqir Dorche'i Isfahani, a Shia jurist (1264-1342 A.H.) based on the reports of biographers, an inventory of his 14 teachers and 103 students along with the biographies of some of them, and a detailed introduction of the book *Mizan al-Fiqahah* is included in the article. The author has provided a detailed list of the contents of the 26 volumes of this book, which is a collection of writings related to Shia jurisprudence, as well as a list of his unpublished works on the principles of jurisprudence.

Keywords: Dorche'i, Seyyed Mohammad Baqir (1324-1264 A.H.); Mizan al-Fiqahah (book); Shia jurisprudence – 14th century sources; Isfahan seminary – 13th and 14th centuries.

The book Travel to the south of Iran / Hossein Masarrat

This article introduces the book *Travel to the South of Iran*, a travelogue by Albert Houtum-Schindler (1846-1914 AD) on his journey to the south of Iran. The original book is in German and was published in 1879. It contains Schindler's notes from his observations in the Persian cities. He was recruited by the Persian Qajari king, Naser al-Din Shah, to install telegraph wires from Tehran to Bushehr. He recorded the names of prominent figures, clans and tribes, villages, cities, and historical places very precisely. Here the Persian translation of this book is codicologically and bibliographically reviewed.

Keywords: Travel to the south of Iran (book); Schindler, Albert; Travelogues of Iran – 13th century; History and geography of Iran - Qajar period.

Masnavi of the Miracles of Imam Javad (Peace be upon him) (a poem) / Composer: Unknown / Revised: Abolfazl Moradi (Rasta) - Muhammad Ali Salehi

Among the manuscripts, there are short poetries on ritual literature and religious eulogy. Many of these poems alone do not fit into an independent study. Therefore, it is not usually given the attention and care of manuscripts

میزان

Abstracts



restorers. Obviously, these texts are very worthy of attention and critical scientific reviews. One of these small poems about "The miracle of Imam Muhammad at-Taqi (Peace be upon him) and his wedding" is addressed in this article. The only known copy of this poem is preserved in the Ayatollah Marashi Najafi Library. The composer of this poem which is in 437 rhyming couplets is unknown. The themes included in this Masnavi are historical issues, on one hand, and Shia theology and imamate of Imam Javad (Peace be upon him) on the other. In addition, inclusion of the customs, relations within the court of the ruler and various celebrations and ceremonies in this poem can express the social attitudes or reflection of the social situations of the composer's era.

Keywords: Persian literature, ritual and religious poetry, Masnavis (rhyming couplets), Imam Javad (Peace be upon him).

Tazkira tul-Khattatin (the Biography of Calligraphers) / Composed by: Mohammad Idris Khajeh Rouhi Bukhari / Edited by: Sevda Beheshti

Tazkira al-Khattatin is a Persian poetry in 850 verses by Mohammad Idris Khajeh Rouhi Bukhari (1298-1336 A.H.) on the biography of calligraphers, which is included in this article along with the correction of its manuscript. The space and time the treatise was written in Bukhara, a brief introduction of the content and its manuscripts, and the introduction of the calligraphers mentioned in the treatise in alphabetical order are the information provided in this article.

Keywords: Tazkira al-Khattatin (the biography of the calligraphers) (book); 14th century calligraphers; Khaja Rouhi Bukhari, Mohammad Idris poetic biographies - 14th century; Scholars of Bukhara.

مجله پژوهش‌های
مطالعات ادبی و تاریخی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۸ / تابستان ۱۴۰۱
سال بیست و هشتم





Content

Articles

- 3 **Notes and Corrections (17)**
Muhammad Kazem Rahmati

- 55 **Sepahsalar Mosque inscriptions**
Sa'eed Khodda'ri Na'ini

Biography

- 67 **Afzal al-Din Mahabadi, the Unknown Genius**
Gholamreza Goli Zavareh

Bibliography

- 99 **Bibliography of Contemporaries (6): Allamah Azizullah Atarudi**
Mahmoud Tayyar Maraghi
- 123 **The Inventory of Scriptures Endowed by Grand Ayatollah Marashi Najafi to Amir al-Mu'minin Library in Najaf Ashraf**
Seyyed Ja'far Ashkevari
- 147 **Mizan al-Fiqahah and Its Author**
Hossein Halabian
- 168 **The book Travel to the south of Iran**
Hossein Masarrat

Critical Edition

- 179 **Masnavi of the Miracles of Imam Javad (Peace be upon him) (a poem)**
Masnavi of the Miracles of Imam Javad (Peace be upon him) (a poem)
Revised: Abolfazl Moradi (Rasta) - Muhammad Ali Salehi
- 211 **Tazkira tul-Khattatin (the Biography of Calligraphers)**
Edited by: Sevda Beheshti
- 269 **The Moral Will and Testament of Mirza Abu al-Qasem Mousavi Zanjani**
Edited by: Ali Akbar Safari

